

[Afghanistan Digital Library](http://hdl.handle.net/2333.1/8931zf69)

adl0975

<http://hdl.handle.net/2333.1/8931zf69>



This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

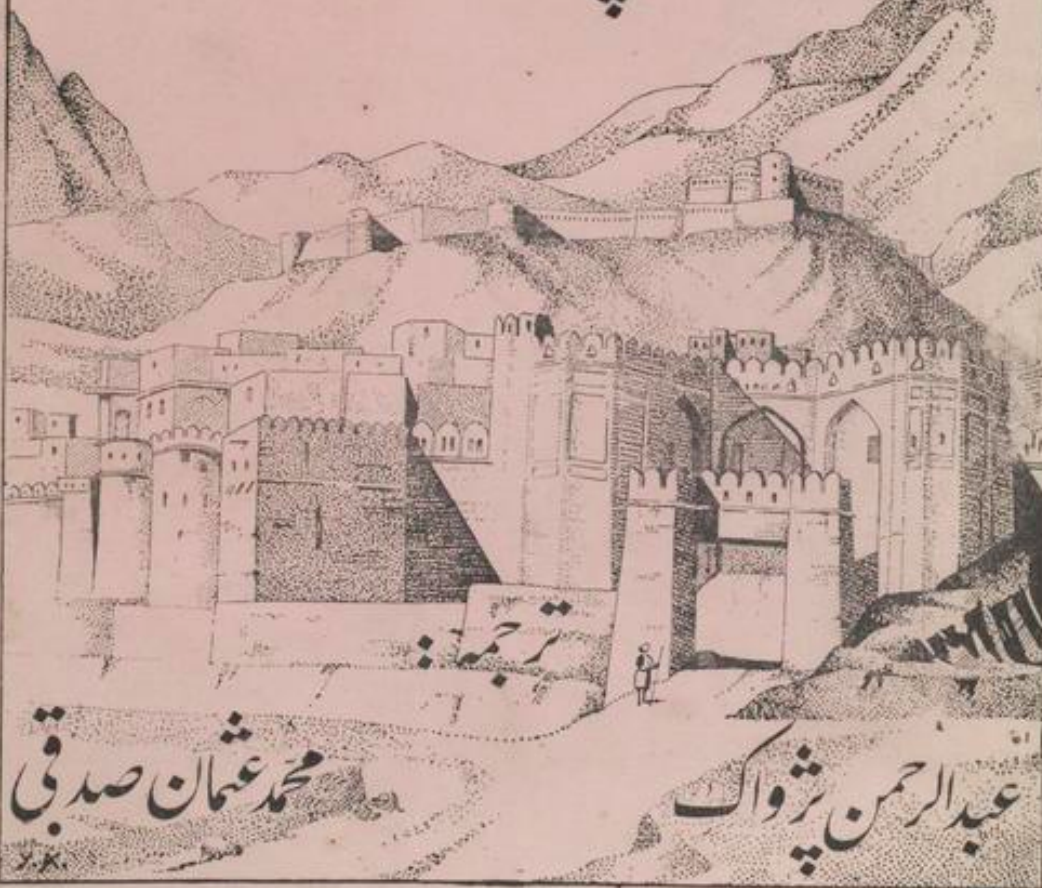
NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu



عروج بادکوبہ

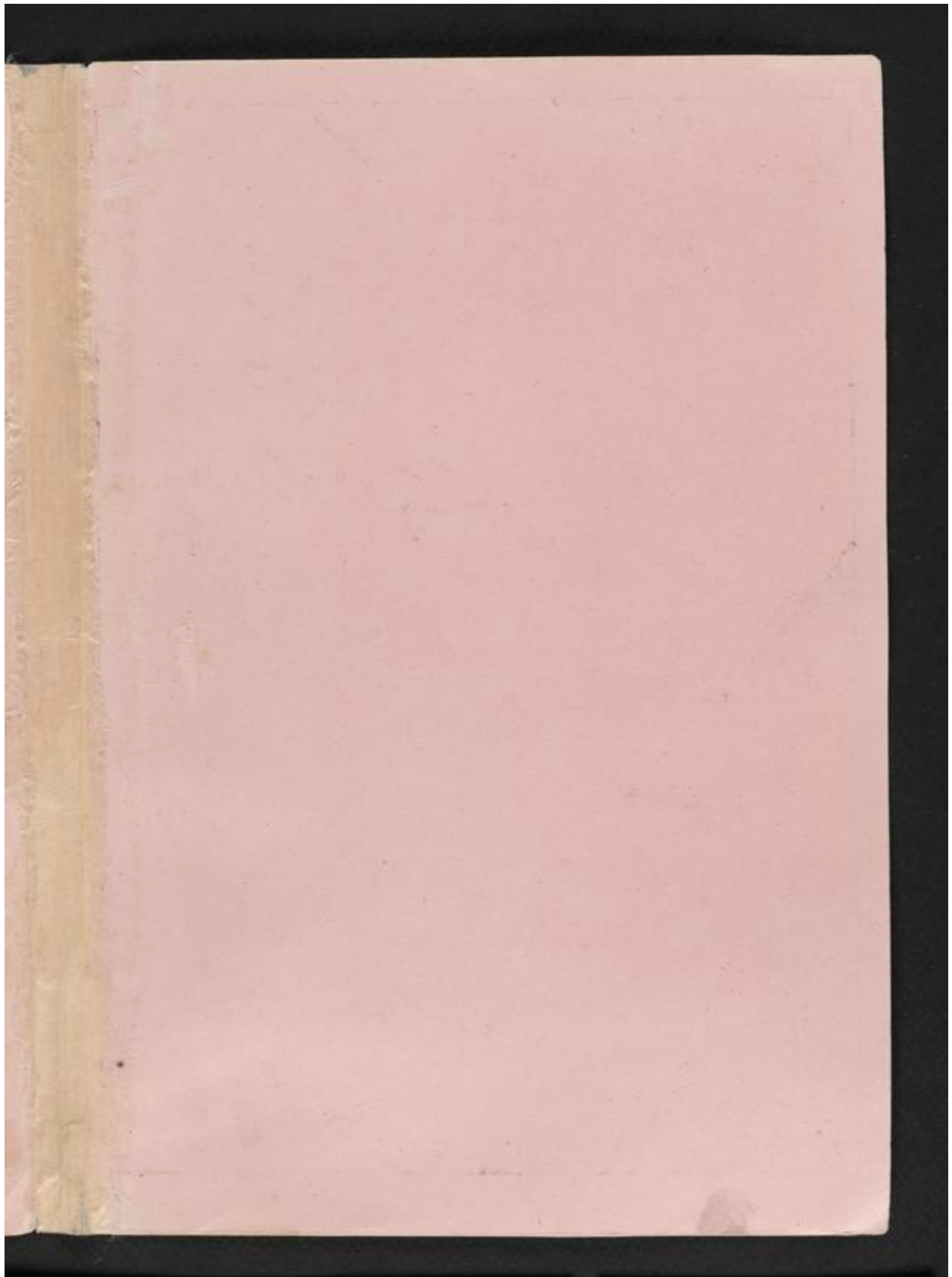
تالیف :

ادوارد الیس پریس



محمد عثمان صدیقی

عبد الرحمن شرواک





نومبر نشرات: « ۲۸ »

عروج بارك زائى

مواف

ادوارد الايس بيرس

مترجم

محمد عثمان سدقي

عبدالرحمن پژواک

تعداد طبع « ۱۰۰۰ » جلد

تاریخ طبع ۱۳۳۳ شمسی

مطبعة عمومی کابل

عروج

عروج بارك زائى ها

در گفتار اول كتاب «رجال و رويداى هاى تاريخى» تحت عنوان «همكارى و رقابت سدوزائى و بارك زائى و صفت متقابلانها» از آغاز سلطنت اعلى حضرت احمد شاه بابا تا اقتدار يافتن سردار دوست محمد خان بحيث امير كابل اتفاق نظر و دوام همكارى و ظهور مخالفت جريان رقابت و اتفاق و ضعف شهرادگان سدوزائى و نفوذ سرداران بارك زائى و بالاخره موفقيت بارك زائى ها در احراز اقتدار گامان و اشغال تحت سلطنت شرح يافته است .

در حقيقت امر دوعشيره بزرگ افغانى سدوزائى و بارك زائى كه بصفت درائى و ابدالى هر دو يك بدنه واحد بودند از روز تاج پوشى موسى سلاله سدوزائى طورى به همكارى و حسن تفاهم آغاز كردند كه تقريباً در مرور ايم قرن امور سلطنت دريك دودمان و شغل مقام وزارت در دودمان ديگر تقرر داشت. اين وضع در جريان سلطنت اعلى حضرت احمد شاه و پسرش تيمور شاه نو اسه اش زمان شاه دوام داشت. در سال ۱۲۱۴ هجرى قمرى در اثر يك اشتباه و سوء تفاهمى كه بعمل آمد دسته اى از بزرگان قومى منجمه سردار پاينده خان بقتل رسيد و اين پيش آمد تا گوار درزى در روابط با همى دو دودمان بزرگ افغانى توليد كرد .

با اينكه واقعه بزرگ و خليج جدائى عميق بود سردار فتح خان بزرگترين پرادران بارك زائى در حاليكه بازمانده و پرادر عيسى او شاه شجاع نزيك شده نمى توانست كوشش بليغ بهرچ داد تا پادشاه محمود سدوزائى معاضدت خویش و پرادران و خاندان خود را ادامه بدهد . با اين روش معقول با زمينه براى نزيك شدن و همكارى ميان سدوزائى ها و بارك زائى ها مساعد شده ميرفت ولى متأسفانه در سال (۱۲۳۴) در اثر كور ساختن و قتل وزير خير اندكش رابطه دودمان مذکور منقلب شد .

اشتباه زمان شاه و شهراده كامران و شاه محمود سدوزائى ها را به محروميت و افتادگى در دوره قدرت تاريخى مواجه ساخت و در جريان نيمه اول قرن ۱۹ وضعى پيش آمد

ب

که در طی آن به تدوین سدوزائی هاضیف و بارک زائی هاقوی شده رفتند تا به اوج افتاد رسیدند. عروج بارک زائی در حقیقت شرح مارزه نهانی و رقابت های خاندانی است که متاسفانه بعد از سال ۱۲۱۴ بین دو دودمان افغانی تولید شد و با وارد کردن صدمه های بزرگ به ارکان یکدیگر مملکت را در یک موقع بسیار حساس که سروکله استعمار از کراخ های خا رج مملکت نمودار شده بود بی نهایت غمناک و متده ساخت. هر ج بارک زائی یک دوره فتور شار یخ معاصر افغانستان است که متاسفانه با مشغول شدن شهزادگان و سرداران به حساب های شخصی و رقابت های خاندانی و رنجش های شخصی امیر اطوری و سیمی که موسس سلاله سدوزائی علیه حضرت احمد شاه بابای درانی به ارتکاب داشته بود در اثر رفته های استعمار یارچه و وجوب و جب از دست مارفت. تاویخ اگر درس و انتباه است کتاب عروج بارک زائی که شرح این دوره فترت است مثل اعلای آنت که اینک به دسترس خوانندگان گرامی گذاشته میشود.

مؤلف و مدون این اثر «ادوارد الایس پیرس» یک نفر از مدققین معاصر انگلیسی است که چندین سال قبل انرا بحیث مؤکراف خویش نوشته و برای ملاحظه به انجمن تاریخ افغانستان فرستاد. چون مؤلف در نگارش این اثر رنج بسیار برده و به آخر مدت مدیدی را از نظر گذراند و به نظر فانه قضاوت هائی کرده است انجمن تاریخ ترجمه انرا مفید دانسته ذریعه دوفرازمسکاران سابق دوتن از نویسندگان برجسته بنام علی عبدالرحمن پژواک و بناغل محمد عثمان صدقی به ترجمه آن اقدام کرد و اینک امروز نتیجه زحمات ایشان را به جامعه تقدیم میکنم.

احمد علی کسروی اد

۱۹ سرطان ۱۳۳۳

گفتار مؤلف

این «تیز» را که بعد از تتبع صحیح راجع به عصریرغوغای تاریخ افغان بوجود آمده میتوان ادعا کرد که نخستین اثریست دوارائه ترقی تدریجی بارکزائیا . گفتم اثریست که بعد از تتبع صحیح بوجود آمده زیرا مؤلف کوشش کرده تا اثری تقدیم نماید که یک نظر ثانی بالای این عصر بر واقعه باشد تنها همان توضیحات را که ازین و از آن سباحین متعدد سفراء افسرهای عسکری که مستقیماً با این مملکت سروکار داشته اند باقی مانده دوباره تذکر نماید بلکه کوشش کرده که در اسباب و علل آن مدافعه نموده حقیقت این شدت ها و جنگها را با منابع مختلف آن بدست آورد. این کار باعث رفیع بشمار شد. زیرا در اکثر احوال واقعاتی که بدست آمده به تلسل تاریخی نمی باشد بصورت نامرتب و نامنتظم بوده مؤلف خوشبخت است که از تاریخ احمد شاه درانی اثر سید حسین شیرازی که ترجمه کتاب اردو موسوم به واقعات درانی تألیف عبدالرحمن است استشاره جسته لغت این اثر را با کتاب مذکور مقایله نمود و استفاده کرده است چه کتاب مذکور روی پسانسکات تاریک و مشکوک آن روشنی افکنده دیگر کتابی که مؤلف این اثر را با آن جیر داده تاریخ احمد شاه درانی مؤلف منشی عبدالکریم است.

درین تیز بیشتر سعی شده که نشان بدهد چنان درین عصر بر هر چه و مرج تاریخ افغانستان اقتدار و قوای سلطنتی پیکار درین حکمرانان و کابل و حکمرانان دیگر در همه های مختلف امیر اطوری مانند هرات، قندهار، پشاور منقسم گردیده رفته رفته تمرکز پیدا کرد تا اینکه دوست محمد خان بر تخت قرار گرفت و این حکمرمای کابل توانست که همه اقتدار حکمرانان را در دست خود بگیرد.

بالاخره این تیز بطور تدریجی افغانستان امروز را با اوضاع سرحدات جغرافی آن بیان کرده نشان میدهد که چنان مناطق شرقی امیر اطوری از زیر قبضه ویت افغان خارج شده در حالیکه ملوک الطوائفی صفحات شمال آهسته آهسته ولی قینی زیر تاثیر حکمرمای کابل آمده بالاخره بدست دوست محمد خان کبیر باین سلطنت الحاق یافت منطقه غربی مملکت یعنی هرات را امیر موصوف چری قبل از مرگ خود فتح نمود. این شکل آخرین افغانستان در فصلی ذکر یافته ولی بواسطه ملحقه می که با عین از تباط دارد و بسادت تا اثرات و فتح بارکزائی و سلطه آن را درین مملکت تا به معراج قوت و اقتدار سلطنت امیر دوست محمد خان تصویر می نماید. همچنین بهین علت واقعاتی که با حمله انگلیسی ها از تباط دارد خیلی مختصر در فصل نهم بحث گردیده و نشان داده شده است که چنان برای انگلیزها فطمی شد که دوباره امیر بارکزائی را بر تخت کابل بنشاند. چه مشار الیه از توطئه ایشان سر بیچید ورد کرد و ایشان او را بیرون کرده بردند. لهذا این تیز ازین تقاطع نظر شعاع زیادی بر فصل سرگذشت ها و تاریخ افغانستان یعنی مملکتی که خیلی کم باین دنیای وسیع معرفی شده است می اندازد مؤلف در روش تحریر این تیز کبیر ج هستری آف اند بارایش وافر داده است.

(۳)

ترجمه خاقلی یزدانی

فصل اول

نبیا کسان سرداران یار کزائی

سرداران یار کزائی اولاد «بارک» نیره «ایمال» موسس قبیله ایمالی هستند. «حاجی جمال خان» «جده» دوست محمدخان، پسر «یوسف» این «یار» این «محمد» این «عمرخان» این «خضرخان» این «اسمعیل» این «یک» این «دارو» این «صیقل» پسر «بارک» است (۱) ولی حقیقت روابط خویشتا وندی «بارک» با «ایمال» درست معلوم نیست. قرار یکه، مهن لال می نویسد «بارک» سردوم ایمال بوده و دو پسر دیگر او «دوقل» و «الکوه» می باشند (۲) «قریر» که نظریه «عبدالله خان» «هرانی» را که در یکی از رساله های این مصنف القانی از نظر گذرانیده است میگوید که «ایمال» صرف یک پسر بنام «نرین» داشته است که «وزیرک» و «پنج» او لاد او می باشند. «سردار» نظریه «عبدالله خان» سرفیله «قوغلزائی» یا «یولزائی» یار کزائی، «الکوه» (۳) باز مانده. وزیرک هستند و این تقریب «بارک» پسر «وزیرک» نواده «نرین» نواده ایمال است. مدوژانها را «عبدالله خان» شعبه «یولزائی» ها می داند از پنج قبیله، یو «جود» آمد که درین همه تعداد نورزا تنها زیاد است.

وقتی احمدشاه مدوژنی لقب «در» «وزان» «یادر» «دوران» را گرفت سلطنت او بنام امپراطوری درانی و اقوام او بنام درانی یا شده ایمالی ها سقوط شاهنشاهی بهین اسم شناخته شدند. امیر عبدالرحمن خان دعوی میکند احمدشاه مدوژانی و امیر دوست محمدخان یار کزائی «بارک» نقطه رسید و «بارک» پسران این دو خاندان شاهی بنام «سرا» در بودند و با هم نمیتوانیم این دعوی را با بقدر زودی قبول کنیم، «سردار» نظریه «عبدالله خان» اگر برین قدم مدویشد الا «بارک» کاکلی مدو میشود.

بهر کیفی قریر می نویسد که احمد از خاندان مدو بوده و «محمد» «سردار» شاه عباس بعثت «غیر فرستاده» شده بود و «حاجی جمال خان» یار کزائی از «محمد» باز مانده است (۴) پس از استقرار مدو و «محمد» هم معاصر بوده اند ولی قرار یکه مهن اظهار میدارد محمد وقت پشت از «بارک» (۵) دور افتاده است. خلاصه اینکه برادری «بارک» و «مدو» با شکان امکان

(۱) مهن لال، حیات امیر دوست محمدخان Eife of Amur Dost, Mohd. Khao [صفحه ۲]

(۲) Ibid صفحه ۱

(۳) قریر، تاریخ افغانها صفحات ۸ - ۹

(۴) شرح حیات امیر عبدالرحمن II صفحه ۲۱۵

(۵) قریر، تاریخ افغانها صفحه ۶۸

(۶) مهن لال «حیات امیر دوست محمدخان» I صفحه ۲

(۴)

بذیر میشود. مهر کرب خانی از دلچسپی نیست که حاجی جمال خان محمدزائی و محمدزائی
شعبه بارکزائی است.

وقتی فریر سافغانستان رفته بود قبیله محمدزائی بیش از چهار یا پنج هزار خانه نبود
حالآنکه قوای عمومی بارکزائی بین چهل و پنج و بیست و پنج هزار خانه بالغ میشد (۱)
حاجی جمال خان در دوره سلطنت احمد شاه درانی نفوذ و اقتدار زیادی پیدا کرد و در حقیقت
احمد خان سدوزائی در سایه او یار شاهی انتخاب گردید. واقعات و گذارشات این واقعه
مهم است که در تاریخ افغانستان مقام دروکی را احرار کرده است و مساعی و اقدامات حاجی
جمال خان و دیگر بارکزائی ها علیه هر گونه بحث طولیل و یاد داشت را دارد.

نادر شاه ایرانی تقریباً بر تمام افغانستان مسلط گشته و از استعداد سیاسی که داشت
وسلوک آزادی بخشی که با افغانها و خواصین قومی آنها میکرد در حدود شانزده هزار
سوار درین مملکت مهیا نموده بود اداره این سواران بدست دوازده بزرگان قومی
که هشت کس از آنها ابدالی و دو نفر غزنائی بودند سپرده شده بود که بر رأس همه آنها
نور محمد خان علی زائی قرار می گرفت. احمد شاه بیکمک این سواران افغانی با اندازه
فرحناک و مقتدر شده بود که از آنها بهر جا حاکم ملی خویش ترجیح میداد این مسئله
تأخیدی زیادت کرد که بالاخر ایرانیها از قریب افغانه در بار شاه خویش حسد میبردند.

بالاخر وقتی نادر شاه در ۱۷۴۷ از بین رفت ایرانیها موقع را مناسب دیده و با اقوام
افغانی حمله نمودند. افغانها نیز بآلایه علی مرافقه کرده و برای آنکه اقتدار خارجی ها
را در مملکت شان منقطع سازند با آنها در آویختند. در نتیجه سردارانی که در قشون ایران
خدمت میکردند بیک احمد خان سدوزائی بود که نفوذ و طاعت او بیشتر از دیگران بود.
این سردارها اتفاقاً را که حکومت ایران در بین شان انداخته و این گذشت با هم اتحاد
و دوستی داشته باشند حس کرده و وقتی به مملکت خویش مراجعت نمودند عهد کردند
تا بعد از آن با هم متفق و هم دست شده و خویشان را از راه اسارت و بخرن بیرون آورده
استقلال و مسایل سیاسی را بدست خود اداره نمایند. بعد از بنگاه قوا الحسن اداری
مناسب تشکیل داده و اداره امور را بکف گرفتند.

اجتماع سردارها در مقبره شیر سرخ سببا در قریه نادر آباد نزدیک قندهار صورت
گرفت. بعد از مذاکرات زیادی تصویب شد که بایست شعبی را بتوان حکمران عمومی
انتخاب کرد که مملکت بتواند در سایه اجرات به صلح و امنیت کامله زیست نماید. پسند
قبل از آنکه شعبی انتخاب شود چندین بار مجالس شکل و مذاکرات تکرار شد زیرا
هر قبیله میخواست نماینده او بر تخت شاهی جلوس نماید و البته خانی از دلچسپی نیست بالاخر
چگونه بکافر را منتخب نمودند.

احمد خان سدوزائی بعنوان نماینده قبیله خویش در هشت مجلس ارجاعات فوق الذکر
حاضر بوده و بطوریکه از نیر نیات خویش پند گرفته بود بهر دیگران گشود داد
و هیچ اظهار رای نمیکرد تا بالاخره دوشیستم صابر شاه که خدمتکار و باصلاح مجاور

(۰)

زیارت بود برخاسته و چون اوضاع و اطوار احمد خان را بدقت مراقبت نموده بود گفت که خداوند احمد خان را که از زر گشترین و نجیب ترین اقوام و نژاده دانی های افغان نیست برای حکمرانی و شاهی خدا خلق کرده است و اگر شما بخواهید ایلان بادی مخالفت و ورزید البته او تعالی نیز جرح و غضب و قهر خویش بشما نازل خواهد فرموده .

و خدا از آن از خسته های گندم که در یکی از گشت زارهای معاوره و دستة تشکر داده و آن را بر سر احمد خان گذاشته گفت (اینست تاج شاهی او) در اینوقت حاجی جمال خان که بیشتر امید این انتخاب را بسطل می برد و باید برخاسته و دست بخت خویش را جانب احمد خان دراز نموده و تمام قبلة خویش را برای احمد او مهیا ساخت (۱) دیگر سرداران افغانی نیز رویه او را تعقیب نموده و احمد خان فارغ شد (۲) تصور دیگری که درباره انتخاب احمد خان میشود اینست که سرداران قوم او را صاحب قبلة کوچک و کمزور افغانه یعنی دورانی دانسته و خلق او را در موقعی برای وصول به آنها عمل نمایند آثارش یافته تا اینکه یکی از دهان صاحب قوم را وقتی اگر خواهند از پا در آورند ابتدا کمزوری و قلت حدود را برای تمام اقوام افغانی و غیر مخصوص بارگزارانی که بیشتر متعصب بودند بهانه می ساختند و انتاب میلان آنها را برای انتخاب احمد خان تهیه نمود .

در اینکه احمد شاه اولین سرداران برای اندوختن گذار بوده و با آنها احترام نمیکرد هیچ جای شک نیست و در تمام امور مهمه مملکتی مشوره آنها را شوالیه و از تصویب آنها جز بدلیل ضرورتی که لازم و فوری بود و آنها میدان میوه ایفا می نمود . البته اینهم واضح است که بیشتر خصم صحت او با حاجی جمال خان بود . با وجود این تمام اختیارات را بخت خود گرفته و جزائی مملکتی را بفرقه تصاحب نموده بود که در جمله آن کوه نور مشهور که آنرا از تدر شهادت آورده و او را در رفته و ذوالقادر را با آنها ملک میکرد نیز در دست داشت . در هزار بار عبور در تحت اثر انضباط بود و محل اعتماد او قرار گرفته بود . در وقت بیست سال سلطنت خویش سرحدات مملکت افغانستان را در جنوب تا بلخ و مغانی آن حدس و بطول از دریای بزرگ تا بحر مازندران

احمد شاه در سال ۱۷۷۳ در شهر جدید قندهار که در زمان حیاتش پایتخت تمام افغانستان بود وفات نمود . (۳) بعد از مدت کمی حاجی جمال خان نیز با و پیوسته و چهار پسر نام رحیم داد خان - باینده خان - مارون خان - بهادر خان از او باز ماند . پسر دومی او باینده خان پدر همان دسته سرداران متعصبیست که از ضعف بازمانده گمان و چاشتن اولاد احمد شاه اعتقاد کرده و زول های مهمی را برای گرداندن باینده خان شخصاً خدمات بزرگی به تیمور شاه پسر و جانشین احمد شاه درانی و پسر تیمور شاه تمام زمان بود چنانچه زمان شاه و در حقیقت بقوه و مدد او بر تفت شاهی جلوس نمود . در فصل های آینده وقت شرح وقایع زمان تیمور شاه و زمان شاه رسیدیم البته ذکر ای از خدمات قابل تقدیر و تشبیه این شخص نخواهیم نمود .

(۱) Cf. Ma. Mune افغانستان صفحه ۵۷ ، خلکون اشتباه کرده است که میگوید

سرقران خان که نام اصلی او باینده محمد خان بود احمد خان مدد کرد زیرا باینده خان در زمان جانشین احمد شاه تیمور شاه روی کار آمد .

(۲) Cf. فریر : تاریخ افغانها صفحات ۶۷ - ۶۸

(۳) فارستر : سفر از شمال تا انگلند II صفحه ۲۲

تاریخ بزرگوارانی (۱۰۰۰) ب سردار محمد سید میرز و عبدالغنی ن رجب علی بزم ۱۲۰۴

(۶)

فصل دوم

سلطنت تیمور شاه

بعد از احمد شاه درانی وزیر شاه و لیسان پسرش را بنام سلیمان شاه بر تخت شاهی نشاند و ولی وقت تیمور شاه پسر بزرگ احمد شاه درانی مقتدر و رسیده سلیمان شاه تاج و تخت را باو واگذاشت (۱) تیمور شاه رحیمداد خان پسر اولین حاجی جمال خان را بعنوان سردار بارگرائی مقرر نموده و مقام و ممتازات پدرش را باو تفویض نمود لیکن رو به خود غرضانه و عدم ایقان این شخص اقوام افغانی را ازو متجزر ساخت تا آن که بالاخره از دادن مالیات باو ابا کرده و از او امرش سرکشیدند. در حمله شکایت های زیاده ای که نسبت باو حضور شاه رسید پیکر این بود که رحیمداد خان شخص مسکین بوده به تنهایی غذا میخورد و ابتدا کسی بر سفره او غذا تناول ننکرده است. تیمور شاه عرض اقوام بارگرائی را بسمع قبول شنید. رحیمداد خان را از شغل سابقه اش منک و دهقان شاهی را باو سپرد (۲) و پسر دوم حاجی جمال خان یعنی پاینده خان را بجایش مقرر نمود. (۳) پاینده از ایقان و سلوک خوبی که داشت به تنها اعالی را گزاینده خود ساخت بلکه از خدمان و راستکاری خویشانش را معیوب تیمور شاه گردانید. اولین مسئله که تیمور شاه را سبب به پاینده خان خوش بین ساخت فتح و غزو شدن انقلاب درانی ها بود که وزیر شاه و لیسان آن را تحریک می کرد. درانی ها از قندهار حرکت کرده و داخل کابل گردیدند و تیمور شاه بدون اشکال در تحقیر این شهر کامیاب گردیده و سرداران متعده دی را اقدام کردند. درینوقت درانی ها دعوی تاج و تخت را به عبدالغنی خان کاکای احمد شاه تکلیف کردند که او نیز آن را قبول نموده با شصت هزار سوار بطرف کابل روان گردید. تیمور شاه درین موقع صرفش هزار سوار داشت که آن هم بین او و پسرش تقسیم شده بود. ولی چون بمقابل شرافت پشت با او مساعدت کرده و مراب خان و دادار خان، پاینده خان

(۱) عبدالکریم - تاریخ احمد شاه درانی - فصل ۲۸ - تاریخ اشیای مرکزی -

بوکری (بخاری Boukhary) صفحه ۲۴

(۲) رحیمداد خان ولی مرد عشت پسر داشت - عدل خان - عبدالجبار عبدالکبیر -

عبدالسلام - عبدالحمید - عبدالعزیز - عبداللہ و عبدالواحد خان - مین لال -

(لایف آف امیر دوست محمد خان) - I - صفحه ۱۲

(۳) مسکین پاینده خان را بزرگترین پسران حاجی جمال خان میدانند (افغانستان

صفحه ۸۷ - ولی نظریه او غلط است -

(۷)

از صف مقام بدر او شش فتنه (۱) بدار مداره شدیدی عبدالطیف خان دستگیر شده و از دوششم محروم گردید. پاینده خان بعزت و عزت زیادی لقب سرافراز خان گرفت و داماد ارخان اسحق زئی به مدد خان ملقب گردید. تیمور شاه برای آن که عقب خود را به درانی ها خاطر نشان نماید قاضی فیض الله خان را زبیه وزارت بخشید. (۲)

بداران مدد خان برای سرکوسی اسم خان والی کشمیر فرستاده شد پاینده خان برای آنکه قرب او بیشتر گردد کامیابی را چشم سر دید. باجنرال مله کور همراه رفت. هر چند پاینده خان و مدد خان در جنگ باوالی کشمیر مغلوب شدند باهم می پاینده خان طوری جنگید که هنگام مراجعت بکابل مدد خان را نزد شاه ازوغلی توصیف نمود. در نتیجه تیمور شاه امر جمع آوری مالیه شال و کوبه را باو تفویض نمود که علاوه بر منافع مملکتی باعث خورسندی اهالی نیز بود. شهرت ایالت و کفایت پاینده خان بسزوی در اکتشاف مملکت منتشر گردید و خدمات بسزوی او باعث ترقی و قرب بیشتر در نظر شاه شد تا آنکه بپرق غلامی ها نیز با داریه اوسیده شد و اجازه یافت که نزدیک تخت شاهی مقام خویش را اشتغال نماید. (۳)

بداران پاینده خان بمقتل شهزاده عباس پسر تیمور شاه که بواسطه مددکاری ارسلان خان بمقتل قتل شده بود آورده و بکابل انقلاب و جنگ بمقابل پدرش افتاده بود شتافت. پاینده به مدت جیش بزرگی بدون تردد خود را بدریائی که بین او دشمن حایل بود افکند و عسکرش نیز شجاعت فوق العاده او را تعجب نموده بدون خساره بساجل برآمده به لال پور رسید. ارسلان در خود قوه مدافعه و مقابله دیده فرار کرد و پاینده خان فاتحانه مراجعت نمود. (۴)

بالاخره ارسلان خان نیز بدست تیمور شاه کشته شد و قایم و گدازات مرگی که برای این شعبه معذور بود شرحی میخواهد.

تیمور شاه نظریه فکریه و مصلحت پاینده خان برای آنکه چند ماهی را بگذرانند عازم پشاور گردید. در این وقت طربض خراسان که در ارسلان خان توطئه برای مرگ او گرفته شد (۵)

۱ - مهن لال بجای دلداز خان اسم دلاور خان را صبیح میبرد (حیات امیر دوست محمد خان ۱۳ صفحه ۱۳)

۲ - عبدالکریم - تاریخ احمد شاه درانی - فصل ۲۸

۳ - مهن لال - حیات امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۳

۴ - مهن لال - حیات امیر دوست محمد خان جلد اول صفحات ۱۳ - ۱۴

۵ - قرار نظریه فریر این توطئه در سال ۱۹۲۷ بود - (تاریخ افغانها صفحه ۱۰۴)

که مهن لال از تقریباً آن موافقت دارد. مارشال آن به سال ۱۷۸۰ نسبت میدهد (از جنگ کابل تا جنگ کابل - دوم صفحه ۳۴) - مشاء در خواست فیض الله خان درباره کدینه عسکر برای مدافعه بجا بیاورد. برتن افواج را برای مدافعه شاه و در حقیقت قصد هلاک او را داشتن مزخرف معلوم میشود. (Bide Elphinstone) سلطنت کابل - صفحات ۶۱ - ۶۰.

عبدالکریم (تاریخ احمد شاه درانی) فصل ۱۸ می نویسد که نظریه الفنسٹون درباره فیض الله خان حقیقت ندارد زیرا درین وقت فیض الله خان در خدمت تیمور شاه داخل بود.

(۸)

در راه مرگست تیمورشاه چنین اتفاق کرده بودند که با قوت خان کسه بخراب
 و یاسانی حرم شاه قیام داشت که وقتی تیمورشاه داخل شد ایستاد و ارسلان خان و معاونین
 او را به داخل راه بعد از او را بقتل رسانید . بوقت دویمه نوحه کاران از یک راه غیر
 معمول که کلید آن را از با قوت خان گرفته بودند و فتنه تمام بهره داران و یاسانیان
 به خواب بودند داخل شد ولی خوشبختانه تیمورشاه بیدار بود و ارسا های غیر عادی که
 بگوشش رسید خطر را پیش بینی کرده بیکمی از برجهای که در کتیج قصر واقع بود
 برآمد . خائنین در قصد غر مشروع خویش انجام شده و وقتی ارفعه خارج شدند دیدند
 شاه دستارش را بهای علامه خطر برای یاسانیان خر کشاده نشان می دهد چون هنوز هم
 بهره داران بیدار نشده بودند خائنین دوباره حمله کردند و می خواستند دروازه ها را
 شکسته و شاه را داخل برسانند ولی در این موقع بهره داران از خراب چیده و مدافعه
 کردند در نتیجه تمام خائنین را کشته و تنه ها جاختند ولی ارسلان خان از اینها هم رست و خود را
 با قوام خویش که در مشتنگر بودند رسانید ولی بالاخره تیمورشاه سیاست او را چنگک
 آورد ارسلان خان بپایان حق فرستاد که آن شاه عزت داده و با ۵۰۰۰ (۱) پشاور گردید
 که یک روز بهماز رسیدن او سرش را بریدند . الا شاهزاده عباس نیز خویش را بدامان مرحمت
 پدرش آورفته عفو شد و تیمورشاه او را با خود بکابل آورد .

چندی نگذشته بود که امنیت کابل در اثر اغتشاش از یک ها مورد خطر
 واقع شد . هنگامه این شورش بعدی بالاشد کسه تیمورشاه معنوبات خویش را باخته
 بقصد فراز عزم هرات شود .

درین موقع پاینده خان مانع این اقدام بزدلانه گردیده و او را بازداشت و خودش
 بالشکر خویش جانب صلح رفت ولی بدون آنکه شمشیرش را استعمال نماید با بزرگان
 از یک صلح نموده و بقتل هرات رفت . بالاخره تیمورشاه در بیستم ماه من سال ۱۷۹۳ - از دنیا
 چشم پوشیده رحلت کرد . (۲)

۱ - مهین لال ، حیات امیر دوست محمد خان - صفحه ۱۴ فرورد در اینکه می گوید
 این خان به کابل آورده شده بود غلط کرده است .
 ۲ - افستون ، د سلطنت کابل - صفحه ۵۱۶ .

(۹)

تیمورشاه پشاکه سکر کمتر توجه نمود. و تمام حملات را بجز آل‌های خویش میسر کرد که در نتیجه
 متصبداران بزرگ اومدخان و پاینده خان بدرد او هم خوردند. کمتر دیده می‌شد که گاهی
 درراس پشاکر خویش قرار گرفته و یادش را مقابل خود منجمد بازی تیمورشاه خودش با
 عساکر خویش بمقابله تاپورا که متفرقات والی کپورا اصب نمود شتافت (۱۷۷۹).
 تیمورشاه درینجا که میانشده ولی هنگام مراجعت اوکیو را برای دهم دوم از طرف
 تاپوراها از مملکت خویش رانده شد و چندی بعد میرفتح خان که از طرف شاه والی
 ایالات سند مقرر شد. بود دعوی استقلال کرد. و از دادن مالیات سرکشی نمود (۱) تیمورشاه
 قبل از آنکه یاد نامشود سفری بپشت کرده بود تا مستملکات پدرش را مرافقت نماید و در
 خلال این سفر با سبکهای که شهر ملتان را متصرف شده بود بمقابل گردیده بود (۲-۱۷۷۸-۹)
 در نتیجه تیمورشاه غالب شده و بعد از چند روز (۲) بهار فیه و یو و رفته و آجارا ناخست و تاراج نمود
 نظریه فارستر در باب نفس اقدامات تیمورشاه درین موقع بهسبب تفاوت نمی‌شود. (۳)
 فعالیت افواج تیموری را در خراسان مصطفی متعددی ذکر کرده اند فریر در رویه
 دانشمندانه تیمورشاه را با مچ خان چاران خلی توصیف کرده است [۴] پیش از آنکه
 باخان مذکور داخل منافته شده سه هفت که دوی آن بهمیت مددخان و یکی دیگر بریاست
 احمدخان نورزائی تشکیل یافته بود نزد او فرستاد. روزهای آخر تیمورشاه بخوشی
 نگذشت. بعد از قتل ارسلان معاونین یشاوری او را به تعداد کثیری امر اخراج و فرار
 کرد که در نتیجه یشاور تقریباً بی نفوس شد زیرا از طرفی اجرای او امر فوق الذکر و از
 طرف دیگر حساب پدی که فراهایی واجب گردید باعث تخلیه پشاور شد و اوقات
 فوق الذکر قلب تیمورشاه را با خوف و اضطراب مملو ساخته و در مدت کمتر از یکسال به حسابات در
 اثر تولید مرض روده خاتمه داد و قراریکه در بین مردم این خبر منتشر گردید میگفتند
 یکی از زنهای حرم حرم که خواهر یکی از سرداران یو یل زائی بود او را زهر داده است [۵]
 دوره سلطنت تیمورشاه اقتدار بارکزائی‌ها را برای دهم اول در تحت کنابل خاطر
 نشان میکند و تهمای که بر آن در سالهای مابعد دیده شد افشاند دست پاینده خان است
 که ابتدا تصور نمیکرد وقتی خواهد رسید که کوچکترین اطفال او بنام امیر دوست محمد خان
 بر تحت کنابل جلوس نموده و سفرای برطانیه. روسیه و ترکستان بهر یار او بیایند ابتدا
 پاینده خان چنین توقعی نداشت ولی بالاخر تحت و ناجی را که احمدشاه درانی تاحیس
 نموده بود دست اولاد او افتاد و این مسئله را نیز بایست در اثر فکر و فحراست این جنرال
 بزرگ افغانی که از راضی و صداقت محبوب شاه و صاحب اقتدار و عزت گشته و از رویه
 و سلوک خوبی داشت تمام افغانستان را راضی و خوشنود گردانید دانست در حقیقت عروج
 بارکزائی‌ها منحصراً و موقوف با وجود نهالی شمرده میشود که او غرض نموده و اولاد او نیز آن را چیدند.

- ۱- فریر ۱ «تاریخ افغانیا» صفحات ۹۹-۱۰۰
- ۲- وایدالمستون «سلطنت کنابل صفحه ۵۶۱ و لطیف» «تاریخ پنجاب» صفحه ۲۹۹
- ۳- فارستر «سفر از بنکال تا اسکلیند» II صفحه ۳۴ ۳- CF «تاریخ افغانیا»
 صفحات (۲-۱۰۶) ۴- فریر «تاریخ افغانیا» صفحه ۱۰۴

(۱۰)

فصل سوم

سلطنت زمان شاه

وقتی تیمور شاه در سن ۱۷۹۳ رحلت کرد و سبیتی را جمیع پادشاهین خویش انکار ده بود خاندان بزرگ و وارثین زیادی از خود گذاشت (۱) که در نتیجه تعاضد تحت شاهی مورد زور آزمائی شهرادگان قرار گرفت در زمان تیمور شاه چندین پسر او حکمران ایالات مختلفه بودند همایون میرزا پسر بزرگ و مستحق حقیقی تاج و تخت پدر بندهار محمود میرزا و برادر او فیروزالدین در هرات و عباس میرزا در یساور بودند زمان میرزا و برادرش شجاع الملک بالترتیب در کابل و غزنی و کابل در کشمیر بودند همایون میرزا و محمود میرزا با هم مفاهمه نموده بودند ولی وقتی که تیمور شاه مرد آنها در ایالات خویش و دیگران در مرکز بودند و طبعاً بیشتر به حقوق خویش دست درازی نمودند. عباس میرزا به اذیت قوای فوق العاده خویش مورد تحسین و محبت عموم واقع شده بود. اغلباً صاحب تاج و تخت میگردد ولی نسبت به تأخیر بیکه سردرهای قومی در انتخاب او نمودند موقع را از دست داد ولی با آنکه زمان میرزا اگر چه پسر بیستم (۲) شاه بود ولی تیمور شاه مادرش را که از همه آخر تر بعد از دواج آورده بود خیلی (۳) دوست داشت از موقع استفاده کرده و با سرارزنها پادشاهان را مجبور ساخت تا از بزرگان و خوانین درائی و فریباش که در کابل بودند برای او بیعت بگیرد.

پادشاه خان فاضل فیض الله خان و ملا عبدالغفار خان و وزیرای معتمد تیمور شاه پیش از آنکه خبر مرگ شاه را منتشر سازند کشتن آنها را مصلحت ندیده و بعد از مجلس بین خود فیصله کردند تا از طرف شاه فقیه امری صادر و تمام بزرگان قبایل را بر بار سلطنتی حاضر سازند و وقتی مجلس منعقد و خوانین جمع گردیدند وزراء در بای اطاق را بسته بشهر مرگ تیمور شاه را اعلان کردند و زمان میرزا را پشاهی انتخاب نمودند بعد از آن فاتحه

(۱) فین - ایشچال در هند صفحه ۳۰۱ - فریر می نویسد که از تیمور شاه ۳۶ فرزند ماند که مشتمله ۲۳ تن آنها بر بنده بود و فهرست اسامی آنها را با مادرهایشان نیز می دهد (تاریخ افغانها صفحه ۱۰۶) مصنفین دیگر در تعداد فرزندان تیمور شاه بوضاحت شرحی نداده اند و این میگوید پنجاه پادشاه فرزند داشت (Avisit to Kabul ای ویزت نو کابل) عزیزی ایند افغانستان صفحه ۳۳۵ ممکن شش فرزند بری اوقایل می شود (افغانستان صفحه ۷۳)

(۲) فریر ۱ تاریخ افغانها صفحه ۱۰۹
ممکن در نظریه اش که زمان شاه را پسر دوم تیمور شاه میداند بظنا رفته است (افغانستان صفحه ۸۸)

(۳) کواولی ۱ سفر به شمال هند جلد دوم صفحه ۳۴۶ کواولی میگوید که مادر زمان شاه محبوب ترین زنهای بود زیرا هر دو از یک فیله بودند قرار نظر به فریر این زن از قوم یو سفرائی بود (صفحه ۱۰۶)

(۱۱)

گیری تیمورشاه را آغاز و تمام شهزادگان را خواسته به بیعت زمان میرزا تکلیف نمودند و با آنها گفتند:

صرف یک نفر بایست پادشاه شود و آن شخصی بایست کسی باشد که مستحق روبروهای شاهی و نمایه زبیر تاج و تخت بتواند شود. یک دست نمیتوان دو شعبه را استعمال کرد و شیر در یک مغازه نمی توانست زیست کنند. دو پادشاه در یک اقلیم نمی گنجید یک تاج به دو سر نصب نمیکرد پس ما که بدون غرض و مقاصد شخصی طرفدار آبادی مملکت و بهیخواه خاندان سلطنتی هستیم بایست یک نفر را انتخاب نمائیم و شما نیز که شهزاده گان غیر خواه و عالی تنباری هستید باید با ما اتفاق نمائید. ما زمان میرزا را که در علمیت فعالیت و امور سلطنتی از دیگران فوق تر و واجد تمام صفات و شرایط فوق الذکر است بشاهی انتخاب و شما ترصیه میکنیم تا با بیعت نمائید. بعد ازین وزراء قبل الذکر دلایلی متعددی بانتخاب زمان میرزا اقامه نمودند زمان شاه در حیات پدرش صوبه دار کابل و ولایت او بوده و وقتی تیمورشاه به مقام میرغت و پادشاهی بنابر ضرورتی ضروری داشت دو پادشاه همزمان شاه را شاه دانسته و در مقابل او تعظیمات شاهی را بجا می آوردند (۳) علاوه اسلاط و اجرات او چندین بار به تجربه رسیده و همه به لیاقت و کفایت او قانع بودند.

و علاوه در پادشاهان نیز بر زمان شاه خیلی محبت داشتند ازینرو با تمام زمینهای مهمه که برای او مهیا بود وزراء، مشعبداران و خوانین قومی بر مشاییت تمام ثقت موروث پدرش را باو تفویض نمودند پادشاه خان کاملاً کامیاب گردیده بود و از فقط یک شارد در مقابل او دیده می شد و آن این بود که برادران زمان شاه مقاصد او را دانسته و پیشنهادات او را قایل قبول نمی دانستند خصوصاً عباس میرزا که در زمان حیات پدرش نیز گاه گاه در چهل ستون بر تخت سلطنتی جلوس نموده و امیر شاهی را از درون می بیرون میدادند بهیچ صورت راضی نمی شد که پادشاه را برای زمان شاه گذاشته متصرف گردد (۳) درینوقت تمام برادران جمع گردیده و مجلسی منعقد نمودند که بالاخره شاهی عباس میرزا تصویب شد و او را از قبضه معای خویس خبر دادند هر چند خویس و برقی که باعث این مخالفت شده بود جا دار رد وای معلوم می شود که چندان عقلا نه نبوده و عملیات شان طوری بود که بهیچ وجه از ان توقع کامیابی نمیرفت (۴) وقتی سرداران و وزرای که طرفدار زمان میرزا بودند از واقعه مطلع گردیدند یک عدد سرداران نظامی را به خانه عباس میرزا فرستادند و تمام شهزاده گان را احیر ساختند و عباس میرزا را به حضور آوردند

۱- شیرزائی: تاریخ احمدشاه درانی صفحات ۷۷-۸ و عبدالکریم: تاریخ احمد- شاه

درانی فصل ۲۸

۲- شیرزائی صفحه ۷۸ و عبدالکریم فصل بیست و هشت

۳- شیرزائی: تاریخ احمدشاه درانی صفحه ۷۹ و عبدالکریم تاریخ احمدشاه درانی فصل ۲۸

۴- الفتستون: سلطنت کابل صفحه ۶۵

(۱۳)

بعد از آن تیمور شاه را در کابل دفن نمودند. (۱) شاه جدید بجز شجاع که سه روز
محبوس بود (۲) دیگر برادران خویش را مورد غضب قرار داده و بگناه و عذاب عرضه داشت
تا آنکه مجبور شده با و تسلیم شوند و چنان شد و آنها را در بالا حصار جاداد.
بعد ازین زمان شاه توجه خویش را بفرام آوری اسباب و اجناس سردارانیکه پیشش
خدمت کرده و با او مخالفت نموده میزدول نمود تنخواه و معاش مستیری و اسباب رفاه آنها را
از حثیت تهیه نمود ولی با وجود همه بواسطه سزاهای سخت و سیاست های دانشمندان که
به بعضی اشخاص و سردارانیکه در وظیفه خویش لغفلت نموده و یا خیانتی می نمودند وارد
آورد بیم و ترس زیادی را بر آن مسلط گردانیده بود.
درین وقت همایون و محمود از جلوس زمان شاه مطلع شده و با او بنای مخالفت را گذاشتند
همایون که در قندهار بود اعلان شاهی کرده و بنام خویش سکه زد و تمام اسباب شاهی
را حتی المقدور مهیا نمود (۳) از جانب دیگر زمان شاه لشکر فراوانی جمع نموده و وقتی
اعتقاد او کامل شد در باغ بیرو که بغاصله چارمیل از قندهار واقع است با افواج همایون
مواجه گردید افواج همایون در تحت قیادت مهر علی خان برادر زن سردار مهرداد خان
و عساکر زمان شاه در زیر اثر پاشنده خان اعزام گردیدند [۴] بر کبف مهر علی خان همایون
خدمت نکرد و تعداد زیادی از طرفداران او به رقیبش پیوستند. همایون گرفته به بلوچستان
رفت و در آنجا با امیر نصیر خان فلات یکجا شد افواج او متفرق گشته و تعداد کثیر آن
تا بیع زمان شاه گردیده اند.
این خدمت فوق العاده پاشنده خان موقعیت او را بلند ساخت و شاه ویران واداشت
که سالیانه مبلغ هشتاد هزار روپیه معاش باو داده و علاو تانزیم داری قوای فرابا شر را
باو تفویض نمایند [۵]

۱- شیرزائی، مؤلفات قبل الذکر صفحات ۸۰-۹۹ و ۱۰۰-۱۰۱، التکریم فصل ۲۸، قرار نظریه
ماریسون جلوس و انتصاب زمان مرزا بعد از تدفین تیمور شاه صورت گرفته است
(تاریخ افغانها) صفحه ۳۰۰.

۲- شیرزائی مؤلفه قبل الذکر صفحه ۸۰-۸۱، عبدالکریم فصل ۲۸، قرار نظریه فیروز
شجاع پتجرو مجبوس بود (تاریخ افغانها ۱۱۰)

۳- کونولی، مسافرت بشمال هند جرای نو دی نارت آف اند یا II صفحه ۳۲۶

۴- شیرزائی مؤلفه قبل الذکر، صفحه ۸۲ و عبدالکریم فصل ۲۹، افغنیو می نویسد که
زمان دار افواج زمان شاه پاشنده شجاع الملک بود ولی این مسئله قاعده کن است که زمان شاه
باو اعتمادی بکنند و علاو چنان امر مهمی را چنین جوان بی تجربه تفویض نمایند [سلطنت کابل
کنگرم آف کابل صفحه ۵۶۵] از طرف دیگر کونولی می نویسد که فائده افواج زمان شاه
وفادار خان و وزیر او بود مؤلفه قبل الذکر II صفحه [۳۲۶]

۵- فیروزالدین برادرش نیز با او همراه بود ولی بعد مدت کمی بواسطه عدم مراقت از او جدا شده
به حج رفت و حین مراجعت خویش در ایران ماند از همین سبب او را حاجی فیروزالدین می گویند
کونولی ای جرای نو دی نارت آف اند یا II صفحه [۳۲۷]

(۱۳)

همایون بزودی تسلیم شد اما يك رقيب شعرناك بنای مخالفت را گذاشت محمود خان درین موقع در هرات بود و بنا بر مقدمات بعضی اغتشاشات که درین شهر دیده میشد او را از فرمان دادن كسك برای همایون بازداشت و نگذاشت بوجهی خویش ابقا كند ، زمان شاه ترتیبات گرفته بود تا بر محمود حمله كند ولی حدوث انقلابات در كنابل او را مجبور به مراجعت گردانید بعد از آن محمود نیز تسلیم گردیده و كفاخی السابق حکمران هرات باقی ماند . بعد از مراجعت بكنابل زمان شاه اقتدار معطوفه را بكنك گرفته و باز عایای خویش مطلق العنانانه پیش آمده و بواسطه ششمن آسیاج و بیستمادات ناپسند وفادار خان که بر تبه و ذوات رسیده بود قابل ترین و با كفایت ترین و ذرائع را علی العصوص مجدذانی هارا از تبه آن در انداخت حتی پاینده خان که از بزرگترین وسیله تحت نشینی زمان شاه بشمار میرفت کیتون بی اختیار گشته بود . این مسئله باعث عدم رضایت بار کنزائی گردید بعد از همان روزی که محمود دره اوس دارای زنه و منزلی گردید اولاد او در افغانستان صاحب اقتدار گردیده و تقریباً مساوی بایند و زانی ها نفوذ و اعتبار شان قائم گردیده بود . احمد شاه با آنها احترام میکرد و تیمور شاه همواره خواهان دوستی و وابستگی شان بود .

بهر کیف برآی دفعه نخستین زمان شاه بایشان تساخته و آنها را ازیا در آورد که در نتیجه آن تبااهی های آیدیه که بزودی از نظر خواهد گذشت روی کار شد خلاوتی وفادار خان وزیر جدید اویس بکر و مدخلت غلط خویش او را که مراد ساخته و قرار بیکه خودش خواست شاه بر آن واداشت تا تمام خاندان های بزرگت مملکت بدین گشته و اقتدار بزرگشان را بر هم زده و وزراء و درباریان خود را از طبقه انتخاب كند که همواره درید قدرت او بوده و گاهی نتوانند از راه رسوخ و اعتبار قومی و با نفوذ ملی باشاه طرف شوند این اقدامات زمان شاه به علاقه سیادت جاداشته تا بالاخره بر انقلاب خانان سوزی که تمام حرس مملکت را فرا گرفت منتج گردید . زمان شاه اول بفرستادن مشاوران افتاد که بواسطه تحایف تیو سلطان (۱) و مرزا حسن بیعت بیکي از شاهزادگان گران پناه گزین فعلی گردید .

بنا بر آن در ماه دسمبر ۱۲۹۳ به پشاور رفته از رود انیس عبور نمود (۲) اما در انجام عزم تسخیر هند را فسخ کرده مقام پایشان شد که او نسبت به سلطان مملکت خودش بی احتیاطی نموده همایون درین هنگام بقتضای مراجعت کرده با سرداران معالف زمان شاه پیوست . همایون درینجا از طرف شاهزاده قیصر پسر زمان شاه مخالفت دید اگر چه سن مشار الیه متجاوز از هفت سال بود اما به معاونت عبدالغنی بخت نائب الحکومه و ولایت دین

۱ - مازنین دی سیلنجر - مایو نجره ایشد کار سیانه انیس آف دی مار کس و پهای

صفحات ۱۶ - ۲۳

(۲) اعطای گوید که زمان شاه درین مورد احسن ابدال پیشرفته و از آنجا قوای خود را فرستاد تا مملکت میان رود جلم و جناب را تسخیر كند . سکنها قشون افغانی را عقب نشانیده مجبور به فرار گردید . تاریخ پنجاب صفحه (۳۱۱)

(۱۴)

در قندهار تقرر یافته بود (۱) ولی همایون قیصر را شکست داده اسیر ساخت. عبدالله خان فرار اختیار نموده و در نتیجه عساکر شاهي متفرق گردید. عبدالله خان باتفاق پسرش خان اساکچی باشی قندهار بار کزائی و فتح خان بار کزائی نزدی آهنگش پشاور پست و خود را از زمان شاه اسانید. قوماندانهای دیگر همایون پیوستند و موصوف قسوراً داخل قندهار گردید (۲) از آن به بعد همایون سکه پاشی زدن و سکه پاشی پراشت. احمد خان نورزائی با وجودیکه از فتح همایون بی خبر نبود بجانب قندهار مارش کرده مرم داشت که شخص شهزاده را بگیرد مگر عبدالکریم خان بار کزائی و ولد رحیمه خان و نواده پاینده خان او را نگذاشت که بهروازه شهر داخل گردد.

احمد خان مجبور گردید تا مراجعت کند ولی همایون قرار گاه اردو را گذاشت عسکر خود را بسوی کرغان (۳) سوق داد در آنجا جنگی در گرفت. احمد خان زخمی شد و از میدان جنگ بهر رفت. و به شکل دوازده میل راه قطع نکرد بود ضعف بروی تازی شد و از هوش رفت فقری او را از خاک برداشت و بهر خود برده به محالیت پرداخت همایون امر باحضار احمد خان نمود و قرار داد تا او را بجای کمر داری برسانند. اما رویداری سادات و دانشمندان دربار و انعام خود او همایون را منصرف ساخت (۴) درین وقت لازم بود که زمان شاه از پشاور رجعت کرده با برادر خود ملاقی شود. مشارالیه بسوی قندهار مارش نموده و پاینده خان را بهیچ سوار قشون تعیین نمود (۵) همایون قشون خود را که مشتمل بر چهل هزار عسکر میشد جمع نمود و با احمد خان نورزائی که هنوز زخمش التیام نیافته بود برآمده تا با عساکر شاهي مقابله نماید.

اما احمد خان که در راس قشون سی واقع شده بود که در صدد یافتن خود نسبت به همایون نسرده داشتند احمد خان همایون را ترک و به پاینده خان پیوست (۶) شهزاده فیصله کرد تا فرار نماید و به بدستی دوستان باوچی باز به بلوچستان نجات داده شد (۷) فتح خان که امر پیغیب آن یافته بود تا کرشک ازوی تعقیب کرد. چون از دنبال کردن دست کشید اطلاع یافت که همایون به کوهها فراری شده. مشارالیه کوشیده تا بهرات برسد مگر در لیا که در کنار دود اندس کاشن است بوا سعه یکنفر از دست که برای دستگیر کردن او گذاشته شده بود اسیر گشت و نظر به او امر زمان شاه کور گردید. (۸)

(۱) تاریخ احمد شاه درانی. مولف: عبدالکریم فصل بیست و نه.

(۲) فصل سی کتاب فوق.

۳ - کتاب فوق.

۴ - فصل سی تاریخ احمد شاه درانی مولف: عبدالکریم.

۵ - کتاب فوق و همچنین تاریخ احمد شاه درانی مولف: شیرازی صفحه ۸۹.

۶ - فصل سی و یک مولف: عبدالکریم.

۷ - صفحه ۹۰ مولف: شیرازی.

۸ - نسخه ماقبل.

(۱۵)

در نتیجه مصادمه فتون همایون و زمانشاه خانم پاینده خان که نه تنها در عقل فوق العاده و از همه اقران برتری داشت بلکه در شجاعت نیز مانند یک مرد خصله گرفته بود از رخ برده برافکنند، شمشیری گرفته براسی سوار شد و روی پسونی آورد که شهزاده قیصر محبوس بود او را آزاد کرد و بر همه دانان که مشارالیه وارث حقیقی تخت زمانشاه است، در عین حال مرتضی خان داماد پاینده خان خود را بشهر افکنده و شروع کرد به چورو چیاول تجارتخانه ها اما خشوی او دخالت کرده او را زخمی کرده براندانش انداخت و محض برپایداری شاه عبدالستار فقیری از وی در گشت (۱)

در عین حال مشکلات حمله شامراد پر بلخ و تسخیر آن مقام نیز حل گردید چه شاه مراد فقیری بزمانشاه فرستاده وعده کرد که از مقامات متصرفه صرف نظر می کند و خواهش نمود که زمان شاه با وی قرار مصلحتی که بدش تبعور شاه نموده بود رفتار نماید. زمانشاه پذیرفت و امنیت برقرار گردید (۲) پس از آن زمانشاه توجه خویش را بطرف تسخیر کشور معطف نمود، چه کشمیری هادر او از سال ۱۷۹۳ م و اوائل ۱۷۹۴ م از اطاعت سرپیچیده بودند. زمانشاه پسند رفت و در آنجا خراجی که بالغ (۲/۴۰۰/۰۰۰) رویه میشد از طرف امرا به حضورش تقدیم گردید (۳)

در اثنا اینکه زمانشاه در دست حضور داشت اطلاع یافت که برادرش محمود میرزا با فتون کافی مانع نموده در صدد آنست که رابطه او را از افغانستان قطع نماید زمان شاه آهنگ عودت نمود محمود میرزا در سلسله کوه سیاه بند توقف نمود تا اینکه هردو لشکر در مقام غورک که بر ساحل رودخانه و در بین زمین داور و گور شک است باهم ملاقی شدند. جنگ تا یازده ساعت اشتعال داشته اما بالاخره محمود میرزا مجبوراً عقب نشست و تحت بهمه راهی صد نفر محافظین بفرار رفت و بعد عزم هرات بست و سلامت رسید زمانشاه فوتی جهت تسخیر فرام فرستاد و خود برای قلعه غارم پشاور گردید. این وقت یعنی انجام سال ۱۷۹۵ م زمانشاه باردیگر توجه خویش را بسوی پنجاب معطوف ساخت مشارالیه از پشاور عبور کرد و به اٹک رسید و از اینجا رود اندلس را بواسطه جبری عبور نمود (۴) و هنوز هشتاد میل بطرف لاهور طی نموده (۵) بود که

(۱) - صفحه ۸۹ - ۹۰ تاریخ احمد شاه درانی مولفه شیرازی و فصل سی و یکم تاریخ احمد شاه درانی مولفه عبدالکرم.

(۲) - سلطنت کابل صفحه ۵ - ۵۶۴ مولفه الفتون.

(۳) - نسخه فوق صفحه ۵۶۴ فریر گویا - که زمانشاه سیصد هزار یوان را که محض یک ثلث همه مبلغ میشد پذیرفت. این مبلغ از انجبت پذیرفت که درین هنگام بودن او بجای های دیگر لازم بود چه محمود برادرش بشی کرده بود.

(۴) - سلطنت کابل مولفه الفتون صفحه ۵۶۹

(۵) - ميجار لاوراس گوید اگر بر نجیت سنگه با زمان شاه مقابل نکرد بد خیلی مهم است. چه نجیت سنگه چنین سیاستی اتخاذ نمود و مناسب دید که میدان پنجاب را برای پیشرفت این فاتح گنجاخته و قسمت خود را آنطرف ستلج بپارماید جلد اول صفحه ۵۰ - ۲۴۹ - سفرهای یک افسر در خدمت نجیت سنگه.

(۱۶)

خیر جهانوز آقامحمد خان قاجار شاه فارس به خراسان تحریری رسید و قوراً او را مجبور
 بهودت نمود (۱) بهرحال قبل از پیکار کشت وی به پشاور و او را در زیر اداره
 احمد خان شاهانچی مقرر نمود تا بهتاس و اشغال کند. این کار بهنگامی تمام صورت
 گرفت و سکا متوحشانه بهکوهها فراری شدند. زمانشاه ازان بیعت قشونی تهیه کرد تا
 با آقا محمد مقابل نماید چه موصوف مشهور که از مدت مدیدی مربوط به سلطنت کابیل
 بود تسخیر کرده بود. اما درین اثنا ایلیچی دوزبار فارس آمده اصلاح داد که آقامحمد
 از جایهای منصرفه بر میگردد. این خیرشاه را از فکرها انقام باز داشت و باز آمده کی
 حمله بر هند نمود.

مشار الیه قشونی مشتمل بر سی هزار فرد جمع نموده و در اواخر ماه نوامبر ۱۷۹۶ م
 آهنگ مقبوض کرد و ام آلاهور پادشاه ساداته علی شاه در سوه جنوری ۱۷۹۷ م
 داخل شهر گردید (۲) و کوشید تا اسلحهها از معاملات وی بکشود بود. باز حکمفرمایی او را
 بهوشدلی بردارند. چندی سردار بوی پیوستند. ام شورش برادرش محمود میرزا پیش
 از آنکه این نظریه را کاملاً بجا نیاورد گشته و امنیت ملک را برقرار کند مجبور
 بهرجعت شد (۳)

زمانشاه بتاريخ ۸ ستمبر ۱۷۹۷ بر طبق برادر خود از قندهار مارش نمود تر تینبات
 قشونی وی بقدری بی انتظام بود که اگر خیانت پیکری از جنرالهای بزرگ محمود موسوم
 به کابلچ فلج خان تیمی می بود جنگ همان بود و شکست نیز همان (۴) محمود مجبور
 شد که بایسر خود کامران قرار کند. مشار الیه تخت به «ترشتر» رفت و سپس چون
 زمان شاه هرات را بدست آورد پدر بار فارس متوسل شد زمانشاه در هرات چار ماه بسر
 برد و بعد بایر خویش قصر میرزا را به ایالت حکومت آتولا گماشت و خودش بنابر
 هم تسودن اوضاع پنجاب بنزد پیکر به آن سمت عطف توجه و سر مسود سکا

(۱) دشته ایلیچی آقامحمد خان منظر ورود زمانشاه زنند و از او خواهش کردند که
 چون بلخ را بخوارا مجاورت دارد در حمله فارس بر بخارا در حالت نیکند. این درخواست
 صورت عملی نگرفت و آقا محمد خان بنا بر حمله روسها مجبوراً بر گشت. صفحه ۱۱۲

تاریخ افغانستان مولفه فریر. (۲) صفحه ۲ - ۳۰۱ تاریخ پنجاب مولفه لطیف.

(۳) ناشرین اثر فورستر موسوم به (سفری از پکنگال تا انگلیند) سهواً یقین کرده
 که زمان شاه بواسطه انقلاب پیکری از خوانین موسوم به مراد خان از پنجاب هودت نمود
 (جلد ۲ صفحه ۳۴)

(۴) صفحه ۱۱۵ - ۱۱۴. تاریخ افغانستان مولفه فریر و صفحه ۵۷۲ سلطنت کابیل
 مولفه الفستون.

(۱۷)

از کوهها هجوم آورد. مسلمانان را پوراس افگندند چه ایشان از تباطؤ يك قوه پنجهاز
نفره افغانی که بطرف رود جلم در تحت نوماده جنرال درانی پیشرفت داشتند قطع کردند
بتاریخ ۲۵ اکتوبر ۱۷۹۸ پشاه پشاور را گذاشته عزم لاهور بست و بدون حادثه داخلی
شهر گردیده اما قشون پنجهاز نفره که مامور پیشرفت بودند در ساحل رودجلم مورد
حمله قرار گرفته شهید شدند (۱) اگرچه شاه چند ماه در انجا معطل گردیده اما اتخاذ
ترتیبانی را که تماما معسکت را زیر قیمومیت خویش درآورد ناممکن دید (۲) در شروع
سال ۱۷۹۹ م شاه لاکام بسوی قلمرو موروثه خود یعنی قلمرو غرب اندس برگشت و مجبور
شد که علت بازگشت خود را شورش محمود میرزا وانمود نماید (۳) چونکه مشارالیه را
فتح علی شاه جانشین تحت سلطنت فارس بعد از آقامحمد ملک داده بود (۴) بهر حال وقتی که
زمان شاه بهلیم رسید دانست که تعبیل امر او در آنطرف در باغیلی اشکال داشت درین وقت
عجله در مارش کابل قایل تأمل نبرد بنابران مشاورالیه توپخانه را عقب گذاشت و خویش
را بهرعتی که ممکن بود بمنزل مقصود رساند. زمان شاه میدانست که رنجیت سنگه آرزو
دارد لاهور را تصرف کند. از رنجیت مشاورالیه به سردار آرزو مند اطلاعی فرستاد که
اوسال توپهای که در عقب مانده خدمت قابل قبولست این سیات سیاسی ازدوازد هشت تویی
را که در دریا فرستادن آن امسکان داشت پشاه تقدیم کرد و از و درموش سندی
باز یافت نمود تالاهور را اشغال کنند (۵) بهر حال رنجیت سنگه قبل از ماه جولائی
۱۷۹۹ حاکم معطلق لاهور تکریدیده بود (۶) حمله فتح علی شاه سفری شمری بود چه بعد

(۱) تاریخ سکها مولفه کتنکهم صفحه ۱۲۰ (۲) صفحه ۲۶ در بارو رنجیت سنگه مولفه
اوسبورن .

(۳) صفحه ۵۱ قوه سکه در پنجاب و اساس آن مولفه پراسیب (Prasib)

(۴) ملسن خاطر نشان میکند که پلان فتح علی شاه بواسطه حکومت انگلیسی هند قوه
داده شد زیرا که حکومت مذکور از سلطه زمان شاه برهند می ترسید و خیال می کرد که
دوستی شاه را با فخر آوردن او را بر خراسان شمالی حاصل کند (صفحه ۳۰۶ تاریخ افغانستان)
تحریرات (ملسن) را (مالنیکم) که از طرف حکومت هند برسم وزارت بدربار فارس رفته
بود تأیید می کنند (صفحه ۱۶-۳۱۵ جلد ۲ تاریخ فارس) مکتوبهای اول مور فنگک بن
(Earl of Mruington) به عازر ایمل جانتان دنکان (Honourable Jona tha Duncan)

از بین گونه سیاست انگلیسی نسبت برهان شاه اظهار نفرت می کند (Mortin)

the Despatches Minutis correspondence of the Marquess wellsaby vol I

(۵) صفحه ۲۵۰ جلد اول « سفرهای يك افسر در کتاب رنجیت سنگه » مولفه لاورنس
و صفحه ۵۲۳ اصل قوه سکه در پنجاب مولفه پراسیب و صفحه ۱۲۰ تاریخ سکها مولفه کتنکهم
نظر بنوشته های زیر چنین معلوم می شود که رنجیت سنگه قبل از بازگشت زما نشاء
بکابل از طرف زمان شاه حکمران لاهور مقرر شد (صفه ۱۱۹ تاریخ افغان ها)
(۶) صفحه ۳۰۳ تاریخ پنجاب مولفه لطیف .

غروب بار کز آفتاب (۱۰۰۰) سردار محمد سید سرور و محمد اعظم ن رجب علی بوم ۳ فور ۱۲۰۳

(۱۸)

از اینکه موصوف به سبزوآر رسیده دوباره بفارس برگشت محمود میرزا که باین جمله آوزان
 یکجا بودخواست تادخر احسان مانده به یشد اگر بعضی سرداران باوی اتحاد کنند اگر
 چه مشارالیه در ترشرو تلبیس موفق نشد اما توانست که مهرعلی خان حکمران قائن و برجند
 (Brgend) طرفدار خود بسازد و پادشاه هزار عسکر به هرات مارش نمود شهراده فیض
 که در مقام تجارت (Bilalad) قوای محمود را مقابل شده بود رانده میشد و محمود با پد
 تماما باین عزم موفق میگردد اما مشارالیه تماما بدادقت همرا هان خود اعتماد نداشت
 و پوره موفق نشد چه وفادار خان وزیر زمانشاه مطابق باین عدم اعتماد شاه اقدام نموده
 باو گفت که مهرعلی همکار خائنی است محمود بماسره را گذاشت و خود جانب بخارا
 فرار نمود و گذاشت تا مهرعلی و شکرش شکست یافتند زمانشاه فوراً برامیر بخارا اعتراض
 کرد که چرا انقلاب کننده را حمایت کرده و معاذیه نمود تا محمود را بوی بسازد ازینرو
 محمود بخارا را گذاشت خواست بریارت مکه معظمه عزیمت کنند اما در خیوه سرگردان
 شده آخر الامر باز بدر بار فتح علی شاه توسل جست .

در انشائی که محمود سرگردان می گردید واقعاتی در کابل رخ داد که خطرناکی وضعیت
 زمانشاه و اظهار می ساخت اولاً باید ایضاح کرد که برای برانداختن اقتدار زمانشاه
 چه غل ملحق امامت وی وجود داشته است قبل برین دیدیم که زمانشاه بنابر عدم بصیرت
 سیاسی متفرانه چنین سیاست را قبول نمود که در مملکت باید تمام بارگرائی ها از هرجهت
 و مقام که باشند از حقوق خود محروم شوند بالغایه هنگامیکه بین او و پاینده خان همان
 پاینده خانی که او را در گرفتن تاج و تخت کمک کرده بود بهم خورد (۱) این فکر
 قوت یافت و اینکه اداره امپراطوری خود را به وفاداران سیرد بزرگترین اشتباهات او
 بوده این وزیر بنابر طبیعت بدو حریصانه خویش میخواست تمام اقتدارات شاه را بدست آورد
 از اینجهت در نظر همه سرداران مهم بمشایه یک نمونه نفرت جلوه گر شد او دسیسه کار
 بدله گوی بود آوازش ملائم و اوضاعش خوش آید بود اما نسبت بمقتداران وزیردستان
 خود خیلی مغرور و متکبر و نسبت به بالا دستان خیلی مطیع و متقاد می نمود هرگاه شخصاً
 با خطر مواجه میشد بی حد فرسو بوده زمانشاه را راجع به پلان مطیع کردن و ترساندن
 سرداران تشویق نمود چه موقعیت ایشان را ضیق کند می تواند بمقاصد خویش برسد در
 نتیجه آن شد که زمان شاه تماماً تسلیم وفادار خان و آله دست او گردید مشارالیه
 طبیعت خوب خود را گذاشت و از وزیر ناظر جام خود پیروی نمود .
 عدم رضایتی که بنابر کارهای وزیر زمانشاه روی کار آمد خیلی ها مسموم کرده

(۱) اگر بدانیم که چنان مناسبات زمانشاه و پاینده خان بهم خورد خیلی دلچسبیت
 نظر به تحریر شیرازی . سردارانی که مخالف وی بودند چنین یقین میکردند که پاینده خان
 در فکر استیصال ایشان است تا تمام قوه اداری مملکت بدست خودش باشد ازینرو ایشان
 شروع به پیرو پا کنند بر علیه او نمودند و امید داشتند که این آوازه ها تا گوش سلطان
 رسیده فکر او را نسبت به سردار یارگرائی ها مسموم کنند . این توقع ایشان فی الواقع
 صورت بست و در نتیجه پاینده خان اجازه ورود بدریارت قیافت و بازپایش رد شد (صفحه
 ۱۱۵ تاریخ احمد شاه درانی)

(۱۹)

رفت اما بالاخره در سال ۱۷۹۹ انجام یافت سردارهای افغانی که زیاده برین سلوک بدی که از شاه و بالواسطه از وفادارخان نسبت بابشان بروز می کرد نتوانسته تحمل نمایند ایشان انجمن مغلیه تشکیل کردند تا بتوانند برای خلاصی از همچه حکومت ظالم و غیارت کنار چاروها بجویند بهرحال برای اینکه یقیناً برام خود نازل شوند پیشتر از میان خود انتخاب نمودند (۱) تا ایشان درباره این مقصد قرار قطعی داده انجام دهند برای اینکه از چشمان نگران مأمورین مخصوص وفادارخان برکنار باشند منزل شیخ متقی را که شخصاً در تقدس مای شهرت داشته جای ملاقات قرار داده با تعداد زیاد شرفاء افغان مشوره نمودند (۲) ایشان خیال کردند که ملاقات های آزادانه ایشان مورد سوء ظن یولیس وفادارخان واقع نگردد خود این شیخ هم بسیار بد مزاج بود ابتدا در یک موقع بیش از شش نفر را باز شنیدند بدین هیچ از هر گونه افواه و سرایت آن در خارج مطمئن گردید پاینده خان که زعم این دسته بود (۳) برای اینکه شیخ را به آن دسته ملحق سازد موفق گردید بعد از انعقاد یافتن چنین مجلسی بعضی یافت که چون مدت مدیدی است که این بار را تحمل کرد لهذا زمان شاه باید عزل گردد و وزیرش معدوم شود و شهزاده شجاع الملک که آنوقت حکمران پشاور بود بر تخت سلطنت جلوس داده شود بر علاوه پاینده خان سرداران دیگری که درین اتفاق وجود داشتند قرار دلی است معتمد شریف خان منشی پاشی یوسف علی خان پیش خدمت پاشی سلطان خن نورزانی و رحیم خان دلی زانی (۴) قبل از اینکه این دسته سردار های متفق روزی را برای مناقشه در اطراف این سازش تعیین کرد قرار دادند که در آن روز باید بعضی تصمیماتی اتخاذ نمایند تا اساس تشکیلات مملکت ایشان باشد از اساسات عهدی پسکی این بود که تاج و تخت با انتخاب داده شود به پیران و دیگر ایشان که انتخاب معصاً حق سردارها باشد و همچنین ایشان اقتدار آن داشته باشند که اگر انتقامی ایشان لایق نباشد و مورد ایشان واقع نگردد عزلش کنند .

(۱) در صفحه ۱۲۱ تاریخ افغانها مولفه فریر چنین نگاشته شده: قرار تحریر افغنستون مجلس شش تن از سرداران بودند که برای چه کردن حکومت کوشیدند ایشان مغلیه بدین اینکه چیزی ظاهر خود کار می کردند (صفحه ۷۶ سلطنت کابل) .

(۲) مسر در کتاب مسافرت در بلوچستان و افغانستان و پنجاب صفحه ۳۴۹ چنین معلوم میشود که همه این مجتبعین مریدان آن شیخ بودند .

(۳) قرار صفحه ۱۲۲ تاریخ افغانستان مولفه فریر صفحه ۷۴ سلطنت کابل مولفه افغنستون این یقین داشته که پاینده خان نی بلکه فتح خان پسرش بود که درین سازش حصه داشته زیرا چنین میگوید : سراقه از خان بد رفتن خان در عوض جرم پسر سزا یافت صفحه ۳۴۹ .

(۴) تاریخ افغانستان مولفه فریر صفحه ۱۲۲ افغنستون سه نفر از سرداران را که در مرکز این حادثه قرار یافته بودند نام می برد که باستانی پاینده خان معتمد عظیم خان الیکوژانی و امیر ارسلان خان جوان شیر تدکر یافته اعداد است که فریر داده است ازین نامها اثری نیست (سلطنت کابل صفحه ۷۵) .

(۲۰)

با این همه احتیاط ها که از طرف متقین گرفته شده بود بزودی سوء ظن وزیر بر ایشان پیدا شد و هر یک را با خفه ها محصور نمود اما تا آنوقت که سر این سازش بواسطه منشی پاشی به صدراعظم ظاهر نگردید (۱) موصوف چیزی کرده نتوانست وفادار خان هر چه زودتر اطلاع این مسئله را برای زمان شاه رسانید (۲) زمان شاه خواست که بزرگترین قتل ها صورت فعلی بگیرد. مشار الیه برای حفظ حیات خود احتیاطات گرفت. گناردهای خود را تبدیل کرده عوض گاردی انتخاب نمود که به صداقت ایشان بیشتر اطمینان داشت روز دیگر برای خدام و اسرهای خود بخشش های فراوان داد و کوشش کرد که باین صورت اعتماد ایشان را جلب نماید. بروز دیگر هر کدام از متقین را منفرداً در قصر طلب نمود و چنین وانمود کرد که با ایشان بالای بعض مسائل مهم دولتی مشوره می نماید. آنها را به همین صورت گرفت (۳) و بجز این که ایشان به برخلاف خودش بلکه برخلاف وزیر ظالم و خشن پرواست

(۱) فریر در صفحه ۱۲۲ گوید نظر بتحریر انقستون این سازش را خود منشی پاشی کشف نکرد بلکه نماینده امیرزا شریف خان این اطلاع را حاصل نمود و خود موصوف را پسکی از متقین از واقعه اطلاع داده بود (صفحه ۵۷۴ انقستون)

(۲) تعجب درین است که موهن لال مولف (حیات امیر دوست محمد خان) هیچ چیزی از این اتفاق پانیده خان و دیگر سرداران راجع به نام زمان شاه نمی نویسد درین مورد تمام واقعات را بصورت یک خیالات متعده اندک نموده و راجع به سیاستی که از طرف وفادار خان گرفته شده بود غلط نوشته است - (فصل اول صفحه ۱۸)

در کتاب تاریخ احمد شاه درانی نیز مولفش یعنی شیرازی در باره اتفاق پانیده خان و همرا هانش هیچ توضیحاتی نداده معض اینقدر گفته شده که مناسبات پانیده خان با زمان شاه برهم خورد ، پسرانش بوی مشوره دادند که برای سلامتی جان خود فرار نمایند و اوجواب داد که بهتر است مرا شاه بکشد ازینکه در خدمت کسی باشم که برای همیشه چنان دلیلی داشته باشد که ازین بزدلی نه تنها مرا بلکه اولاد مرا خجل سازد. شاه هر قدر که نسبت بوی بدبینی را شروع کند منتها او را بادیگر سرسرداران بکجا معدوم خواهد کرد. (صفحه ۱۶ - ۱۱۵)

(۳) تحریر انقستون راجع بدستگیر کردن متقین ، نوشته فریر اختلاف دارد نظر بتحریر امیر محمد اعظم خان الکوزائی که مخوف ترین فرد این دسته بود نخست از همه گرفته شد بعد از وی صاحب منصبی فرستاده شد تا پانیده خان را دستگیر کند فتح خان صاحب منصب را دیده گفت پدرش حاضر نیست و علاوه کرد که رفته او را طلب میکنند فتح خان ازین پیش آمد تا کوار بلان صاحب منصب حدس زد و پدرش را ازین اوضاع خطرناک اطلاع داد فرار داد که صاحب منصب را کشته از شهر فرار کند اما پانیده خان نجیب این قرار را نپذیرفت و با صاحب منصب بطرف مهر زمان شاه روان شد و در آنجا معیوس کرده شد فرار گفته امیر ارسلانخان در معیوس کردن او هیچ اشکالی نبود و طوری بود که گویا در وقت معین پدر باد حاضر شود دیگر متقین در خانه های خود دستگیر شدند روز دیگر تمام ایشان را بحضور شاه حاضر کرده سرزدند .

(۲۱)

کرده بودند در حضور خود معدوم کردند . سندهای این قربانی های بدبخت در چار راه عمومی بیرون از پاره شاهی گذاشته شد و ناسهروار برای تیرت مردم در همان میدان باقی ماند (۱) زمامت شاه کار اسمقانه نمود که برای پایداری و زیر خود متفقین را اعدام کرد . این انتقام با این ساده گمی بقدری اثرات و شیم تولید کرد که نه تنها تاج شاهی او را از سرش برداشت بلکه منشأ تمام بدبختی ها و آلامی را که افغانستان در خلال مخالفت فتح خان مشاهده کرده بر روی همین انتقام انبیا داشته با اقتدار هم نسلی نیافتند و بنا بر تیرسی که از انتقام بازگشتی هاتصور می رفت شاه و وزیرش حکمی صادر کردند که جمیع سرداران معبدزانی دستگیر گردند . ایشان بالغاصه در دستگیر کردن شخص فتح خان یسر پورک پاینده خان ، که او فعلا رئیس انتظامی فیاه بود مشوش بودند . قطعه تسکری بتعقیب وی فرستاده شد . اما فتح خان که از خطر اطلاع یافته بود بروی برادر زاده های خود عبد السلام عبدالواحد ، محمد رحیم خان ، امین الملک و دو نفر از خاصان بطرف (۲) گر شک (۳) فرار نمود این مقام هفتاد سه میل از قندهار فاصله داشت مشارالیه در طول هشت ساعت پلین شهر رسید . بعضی سرداران دیگر در مسجد احمد شاه پناه گزین شدند چه این بست همیشه معترم بوده و گاهی کسی جرئت به آن نسکرده اما برخی از ایشان که موقع نجات نیافتند دستگیر شده بحبس رفتند و یا کشته شدند (۴) قطعه هم فرستاده شد تا سر همان شیخی را

(۱) مسن (Masson) در اتنای سفر خود در افغانستان مقبره پاینده خان را دیده که در نزدیکی فریه پورگت و نام تنظیم ذاکر (Zakar) و در زبای کوتلی که موسوم است به کوتل ذاکر واقع شده است (صفحه ۱۸۶ ، جلد ۲ اسفار در بلوچستان افغانستان و پنجاب ،)

(۲) موهن لال گوید که فتح خان و همراهانش از بسکی دیوار های حصار قندهار فرار نمودند (صفحه ۳۵ جلد اول حیات دوست محمد خان) اما فرار گفته فریر ایشان قبل از آنکه براسیان کوه بسکری که در باغ متصل شهر آماده بود سوار شوند می بایست دیوارهای شهر را به بیابانه (تاریخ افغانها صفحه ۱۲۳) .

(۳) فریر صفحه ۱۲۳ سلطنت کابل صفحه ۷۵ ، مولفه الفستون و صفحه ۱۹۶ تاریخ احمد شاه درانی مولفه شیرازی و فرار تحریر مشن (اسفار در بلوچستان ، افغانستان ، و پنجاب جلد ۲ صفحه ۱۸) فتح خان بطرف قلعه اندالی واقع برود هلمند که متعلق بقامیل وی بود رفت قرار گفته موهن لال ، فتح خان و همراهانش در جستجوی پناه گاهی بودند و بقلعه موسم به سادات (Saddat) داخل شدند جلد اول صفحه ۳۵ در اتنای مرگ پاینده خان برادرش هارون خان در عوض او حکمرانی علاقه گر شک را می نمود اما او بروی مرد و دویم از وی ماند که بسکی شهسوار خان و دیگر امرای این خان نامداشت برادرش بهادر خان مرد بسیار متعددی بوده و بامور دنیوی مخالف و شب و روز مضروب غنایت بود مشارالیه نیز و هوشیاری افغانی نداشت (موهن لال جلد اول صفحه ۱۹) .

(۴) از میان دیگرهای که بقتل رسیدند حکومت خان اب کوزانی و امین الملک (سلطنت کابل مولفه الفستون صفحه ۷۵) و قمرالدین خان خضرخان غلزانی جعفرخان جوا نشیر و زمان خان در کباب پاشی بوده (صفحه ۱۸ جلد اول حیات امیر دوست محمد خان مولفه موهن لال)

(۲۲)

پیاورد که در محراق این عمل به فرار داشت (۱) بعد از مرگش پسر پسر خان روزهای
آمد که تماماً بدبختی و مشکلات برادران بارگذاشتی بود ایشان بیک دور سفالت در افتاده
موقع خود را باخشنند . و مجبور بودند که از صبح تا شام سرگردان بگردند و پولی که اهاشه
ایشان را تا همین کنند طلب کنند .

همینان بدبختی های دیگری در فامیل رخ داده که در نتیجه بعضی مخالفت ها در بین اعضای
فامیل پیدا شد عبدالحمید پسر رحیم دادخان برادر زاده یا پسر خان مطابق بهادت افغانها
خواست بیوه کاکائی مقتول خود پیراث بگیرد و او را مجبور کرد تا باوای عروسی بنماید
در حالیکه برادرش عبدالامین خان برود باخواهر دوست محمد خان عروسی کرد (۲)
خوبست اکنون بطرف محمود میرزا که شرح حال او را تا ملاقات قوم او پدر بار فارسیها
تذکر کرده بودیم متوجه شویم در سال ۱۷۹۹ بود که پسر پسر خان و متفقیش در عرش
ازیا انداختن زمان شاه جهان باخشنند در سالهای مابعد فتح علی شاه درین هنگام روپا
انقلاب خود را لایق آن دید بعضی حصص سلطنت زمان شاه را بدست آورد (۳) بنابراین حمله
دوم بر خراسان عزم کرد موسوف و همداد محمود را برای دوباره بدست آوردن حکومت
هرات معاونت کنند (۴) ازین جهت این شهر را در حمله خراسان باوای همراهی نمود اما وعده
های فتح علی شاه در حکم هیچ رفت چه موسوف از شنبین شورش در آذر با بجان مجبور
بجراعت شد محمود میرزا راه ترش فرستاد و آن مقام را با بگری می مقرر کرد در عین حال
فتح خان که بگوشک رفته بود آن مقام را گذاشته بسوی فارس رسیده و به ترش رسید
و در آنجا با محمود میرزا پیوست (۵)

اکثر برادرهای فتح خان نیز در آنجا آمدند فتح خان که رئیس بارگذاشتی ها شده بود

(۱) من از اخلاق این شیخ خوب حرف نمی داند اگر چه پیروانش اعمال او را قانون
می شمرند مشار الیه یک صوفی بود که خویش را با متعین خود مداح حسن می خواند سقرد
بلوچستان افغانستان و پنجاب جلد اول صفحه ۳۴۹ .

(۲) صفحه ۲۵ جلد اول حیات امیر دوست محمد خان مولفه مورخ لال

(۳) شورش در هر کجا در پشاور در پنجاب و حتی در کابل بوده و بساک روح شورش
انگیزی در تمام اهالی دیده میشد شاه زمان مجبور شد که بکابل برود و یک حصه سسکر
وسردار مهر علی خان بطور حکمران در قند هار گذاشت (صفحه ۱۳۴ تاریخ افغانها
مولفه فرید)

(۴) فریر صفحه ۱۲۳ الفستون می گوید که فتح علی شاه به محمود وعده کرد که او را
بر تخت می نشاند صفحه (۵۷۵ سلطنت کابل)

(۵) صفحه ۱۳۴ تاریخ افغانها مولفه فریر الفستون می گوید که محمود میرزا طوس
بعد از حمله ناتمام فتح علی شاه بر خراسان دوباره آماده گئی کرد و فتح خان هم در همین موقع
باوای پیوست (صفحه ۵۷۵ سلطنت کابل) کونولی Genolley نیز همین نظریه را گرفته

صفحه ۳۴۸ جلد ۳ سفری شمال هندوستان Gurney the North of India

(۲۳)

طبعاً شخص خود خواهی بود مشارالیه وظیفه خود انتقام مرگش پدر را قرار داد فتح خان بدست آوردن مطلب را در ترابب محمود ریاست تا برادر را بر اندازد تا کامی های بی هم جاء طالبی این شهراده مضطرب را نتوانست زائل کند و با عیطات درافتگند فتح خان را وزیر انتخاب کرده (۱) هر دو در قرآن قسم کردند که بایکدیگر خدمت کنند و بایک دسته سواری که از پنجاه نفر متجاوز بود بطرف قائن حرکت کردند اهالی این مقام هنوز فراموش نسکند بودند که بطور محمود در آن انشای که حمله بهرات میکرد و ایشان یک حصه لشکر او را تشکیل کرده بودند قرار کرد و آنها را بی یاور گذاشت ازینرو ایشان از همراهی او استنکاف ورزیدند در این هنگام اگر قوه پشت کناری فتح خان نمی بود فی الواقع محمود به قمرش بر میگشت ایشان از صحرای سیستان عبور کرده بطرف مرکز سیستان پیش قدمی کردند بهرام خان - حکمران آنجا بهر شروئی ازین دسته بدیرانی کرد و دختر خود را به کامران پسر محمود ازدواج نمود و بمعین محمود هر گونه وسائل را ارزانی داشت اگر چه مشارالیه داوطلب شد که محمود را کمک کند اما در اثر مشوره فتح خان منصرف شد یارانی مشغول شده حاضر شدند که از مملکت درانی خارج شوند

(۲) فتح خان دو برادر خود را بفراء فرستاد که از اهالی آنجا طلب جمع آوری نمایند و بداند که آیا ایشان از دل طرفدار محمود هستند و باوی همراهی می کنند یا نه در هنگام ورود ایشان در وازه ها باز بود ایشان داخل شدند و تنها هزده سوار همراه داشتند (۳) ولی بعضی خوانین خراسان بآنها پیوست و بزودی تعداد زیادی معقب ایشان شد بعد ازان محمود از افغانها خواست نمود و تمام مظالم و شداید زمانشاه و وزیرش را بسیار با آب و تاب بیان کرد

و گفت که خودش را ببرداری پرداخته آهنگک کبابی نمایند باز کرائی ها برای این مقصد جمع شدند این جمع را تعداد کثیر درانی بزودی تقویه کرد ازان بعد محمود بسوی قندهار مارش نمود میر علی خان حکمران شهر باچار هزار سوار به دفاعه برآمد (۴) ولی قوای او بر علیه او شدند مشا رالیه پداخل قلعه گریخت و باینصورت از چنگک محمود

(۱) صفحه ۱۱۷ تاریخ احمدشاه درانی مولفه شیرازی

(۲) صفحه ۶ - ۵۷۵ سلطنت کبابی مولفه الغنستون

(۳) صفحه ۱۲۴ تاریخ افغانها مولفه قزیر

(۴) فرار تحریری موهن لال محمود میرزا و فتح خان بامیر علی خان در قریه امیر بالان در جوار سیستان مقابل شد ممکن نیست که میر علی خان حکمران قندهار بوده و برای مدافعه محمود آنقدر دور بیاید میگویند که میرزا حکایه دلاوری فتح خان از کنار انداخت و بدین آنکه کدام مقاومتی ایشان دهدنی بلکه نفهمید که قوه مخالف چقدر است و فرار کرد در این توضیحات نه تنها زیادت بلکه میانه هم کرده شده است (صفحه ۲۶ جلد اول حیات امیر دوست محمد خان)

(۲۴)

نجات یافت شهر را عسکر محمود محاصره کرد ولی هیچ فائده نبخشید و روز چهل سوم (۱) امر حمله دفعی بران صادر شد حتی بعد از آن اگر چه ممکن است بوقوع پیوسته باشد فتح خان برای این کار که سکی نرسید (۲) ناپتونند از دیوار بالا پرود (۳) پسایران عساکر محمود داخل قلعه امیکان دخول داد میر علی خان که مدافعه را بی فائده دید از دروازه مغلی خود را نجات داد (۴) و فرار نمود و ساخلوی شهر به محمود سلام کردند شهزاده حیدر بابا و محمد خان و دیگر بزرگان دسته زمان شاه در قصر مجنوس شدند (۵) فتح خان از محمود شاه خواهش نمود که عبدالرحیم سدوزائی و پدرش بقتل رسانند و اعلان کند که بر اعمال درانی ها اعتماد کرده میشود و باین صورت توفع کرد زمان شاه از درانی ها بگرداند و بایشان ملحق شوند (۶) محمود میرزا اکنون احتیاج به پول پیدا کرد نادر میان افراد اشکر تقسیم کند این مسئله برای فتح خان گذاشته شد

(۱) فریر تاریخ افغانیا صفحه ۱۲۵ قرار تحریر الفستون جمله لطمی بروز چهل دوم شده است (سلطنت کابل صفحه ۵۷۶) کی لا یکنه میگوید که محمود سی و سه روز شهر را محاصره کرد اما برای انجام این مقصد دروای خود نیزود جلد اول صفحه ۱۲ تاریخ جنگ در افغانستان

(۲) نظریه تحریر فریر « در اثر خیانت دونفر از بزرگان افغان امام بخش خان و حسن خان بود که فتح خان توانست از دیوار بالا پرود (صفحه ۱۲۵) در نظر الفستون این کار توسط بیکفر از بزرگان موسم به عبدالله صورت گرفته که موصوف از ساخلوی شهر تنفر داشته است فتح خان مناسب دید که تنها داخل شهر شده بامداد و صداقت عبدالله اعتماد کنند در نتیجه میر علی مناسب دید که فرار کنند (صفحه ۵۷۶) نظر بیکفر موهن لال این کار بتوسط شخص یعنی خان بارکزیائی بوقوع پیوسته که مشارالیه از شهر فرار نمود و فتح خان پیوست (حیات امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۲۷) (۳) موهن لال گوید که فتح خان زینت های زیادی ساخت و قلعه ها را بسزور گرفت جلد اول صفحه ۲۷ ولی قرار تحریری شیرازی فتح خان بسک چرمینه (رسمان چرمی) را بر دیوار افکند و بسکک آن بالا شد سپس بقاره خانه شاهی را پاکشسف خود زد و بعد از آن باو از بلند نمره بر آورد اکنون دور محمود است دروازه ها باز گردیدند و محمود و عسکرش داخل شدند (تاریخ احمد شاه درانی صفحه ۱۱۷)

(۴) فریر میگوید که پیش از فرار میر علی خان خانهای را که از ساخلوی شهر نفرت داشتند جلب کرد و ایشان را در همانجا اعدام کرد صفحه (۱۲۵ تاریخ افغانیا)

(۵) حیات امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۲۷ موهن لال گوید که شهزاده حیدر داخل مقبره احمد شاه « پست » نمود نجات یافت اما عاقبتش کرده نمی توانیم که بچه قدرت چنین کرده (صفحه ۲۱ جلد اول تاریخ جنگ در افغانستان)

(۶) جلد اول صفحه ۲۷ موهن لال .

(۲۵)

تاجاره مسیح آراستید برای فتح خان این کار مشکل نبود مشارالیه بزودی بواسطه هزارها ترغیب و فشار يك مبلغ زیادی جمع نموده تمام ما بهیچ اوردن را تهیه دیدند. علاوه بر آن فتح خان خزانه قندهار را نیز تصاحب کرد با تمام این مبالغ مشارالیه توانست که تعداد سواره خود را از چهل به پنجاه هزار برساند (۱) زمان شاه درین هنگام نزدیک اندس بود در نظر داشت برهند حمله یزد. و هنوز نشنیده بود که قندهار از دست وی خارج شده مشارالیه احساس خطر کرد و برخاست. شجاع الملك برادر خود را در یشاور بسرداری قوه قاهره گماشت و تاج ایمنه از مکه ملی را بوی سپرد و خودش آهنگك كابل نمود (۲) قسوری به ساداتان در زد و خورد با کشتن لشکر بسیار مهمی را ضایع نمود عبدالله خان الکوژائی حکمران کشمیر را بنابر حکم او گرفته در زنجیرش نگه داشتند اما برادرش سیدال خان که در قندهار بود مشارالیه بادیست خود بطرف محمود مرور کرد زمان شاه قشوی مشتمل بر ۱۵ هزار مرد تشکیل کرده ملا احمد و میر و حسن نورزائی را بسرداری آن قشون مقرر نمود اما در اثر ناانگهی ملا احمد قوی نار و مار گردید. (۳)

انتباهیکه بکابل رسید صورت واقعی مسئله در قندهار بشاه معلوم شد. مشارالیه بسی اعتمادی که در میان بزرگان درانی پیدا شده بود درک نمود. ازینرو در سلامتی خود نیز تزلزل داشته به کابل معصوم شود سپرد تا در حفاظة قصر او وظیفه ثابت داشته باشد و قبادار خان نیز بشاپر طبیعت مترددش تقریباً بهراس اندر شده بود شاه اوضاعی داشت بدامت آگسین تنها چیزی که بوی باقیمانده بود شجاعت ملی افغان بود شاه از انجای وفائی خود خواست کرد تا بوی به پیوندند اما محض دونهر پای پیوست یکی وفادار و زیرش و دیگر زمانه یونانی ایشان برخی از طرفداران خود را نیز با خود آورده وای تمام قوای بوی به گرفته دوسد سوار و چهار صد توپچی بود. مشارالیه بطرف قلعه که در جوار جگه ملک بوده و آنرا ملاعاش یکی از تابعین وفادار خان بدست داشت پیش رفت خواهی که شاه نمود طوری در مردم اثر کرد که در طرف چند روز قوای کوچک وی مبدل به لشکر سی هزاره رسید. تنها احمد خان خان فیله نورزائی با خود قشونی آورد که کمتر از پانزده هزار مرد جنگی نبود.

شاه در ابتدا میخواست بانقلاب برسد اما پس فائده بود (۴) بعد از آن موصوف دودست را پیشواز فرستاد که دسته جلوتر از همه در تحت اداره خان نورزائی بود و دسته دیگر را

(۱) صفحه ۱۱۸ تاریخ احمد شاه درانی مؤلفه شیرازی.

(۲) صفحه ۵۷۶ سلطنت کابل مؤلفه الغنستون شیرازی گوید که زمان شاه از لاهور عزم کابل بست که از آن چنین برمی آید که مشارالیه در هندوستان بود (صفحه ۱۱۸) تاریخ احمد شاه درانی.

(۳) صفحه ۵۷۶ الغنستون.

(۴) صفحه ۵۷۷ سلطنت کابل و نیز صفحه ۳۴۹ جلد ۲ سفر در شمال هندوستان مؤلفه کولونی.

(۲۱)

شهرزاده تاجر در حالیکه خودش یک پادشاه و منزلت عجب دارد (۱) احمدخان که اکثر نواز و وزیر
معامله شریفانه دیده بود و نه از شاه پوره نسلی یافته بود به مشکل اعتماد کرده میشد
که موصوف درین اشکر کشی اذل گیار به کشند. درصحت است وفادار خان پسانها کوشش
میکرد که دل او را بواسطه اشتراکات و انتصابات بمبالغه کنارانه بدست آورد. اما با همه
این چیزها مشارالیه به پیشدار فزون شاهی اعتماد نداشت. فتح خان نایب قوای محمودی
ضمیر خان نورزائی را خیلی خوب میدانست او یقین کرد که او بواسطه بدست آوردن
احمدخان جرئت و اقتدار زمانه را برهم میزند و برای واصل شدن باین مقصود پیروزی
اقدام نمود عبدالله خان برادر احمدخان در کامپ محمود بود. در پیکانگی او محمود
کوچکترین خدشه هم راه نداشت. فتح خان حکم کرد اگرچه این مسئله بعد از قبول
معلوم میشود که او را درجائی محبوس کرده طوری معامله کنند که اگر احمدخان شاه را
گذاشته باشند بیرون ندهند گشته خواهند شد احمد برادرش را همانطوری که فتح خان بخوبی
حدس زده بود خیلی دوست داشت. و همیشه دسته او به محمود رسید (۲) مشارالیه
فوراً به محمود پیوست و دستهای از وی تعقیب نمودند. قسمت کلی نشون در تحت اداره
شهرزاده ناصر دراپی نازی (Abulnazi) بوده از موضعی که احمد خان بطرف مغالف
شد چندان دوری نداشت. اخبار این وقایع در ابتدا کم و با هیچ تأثیری نبخشید. اما
در کامپ زمانه تأثیرات زیاد نمود. وفادار خان ازین بدبختی تماماً عقل خود را
زائل کرده و هر چیز را ضایع تصور کرده بود افراد لشکرش هم موقع جسته متفرق شدند
بسی منزل خود رجعت نمودند. در خلال این احوال شاه نیز بطرف کابل مراجعت
نمود (۳) غالباً همین اطلاع باین شاه بود که در نتیجه در کامپ ناصر تأثیر نموده او را
مجبور کرد که بطرف کابل فرار کند و عسکر خود را سرگشته و پیریشان واکندازد
همیشه بکابل رسید شاه وی را به سردی ملاقی شد. در این وقت افغانی در مرکز
رو داد که کنار رفتن قوری او را از شهر ایجاب کرد موصوف را محضاً دوسد سوار
چارصد تنگیندار بود که ایشان با خود ذخائر و بارود و گنله همراه گرفته راه جلال آباد
پیش گرفتند و وزیرش وفادار خان و سردار زمانخان بویلازائی درین برگشت بوی وفادار
ماندند. بهر اعی ایشان شاه در قلعه مستحکم قلعه عاشق منزل گردید. ایشان فوراً
به ترمیم و تحکیم دیوارهای آن پرداخته مرکز موقتی قرار دادند و از همین نقطه از معین
شاه درخواست نمودند تا با ایشان بیوندند. یک تعداد زیادی که برگشته بودند دوباره

(۱) نسخه فوق فریر زمانه شاه بدلیل اینکه هر گاه مرکز را بکنند در هنگام

غیاب او از دستش می بر آید خود را عقب گذاشت تاریخ اتفاقاتها صفحه ۱۲۵.

(۲) فرار گفته فریر نقطه الحاق احمدخان به محمود مقر بوده (صفحه ۱۲۵)

تاریخ اتفاقاتها (الفستون سراسپ) (Siro-Ashp) را موضعی میداند که احمد خان
به محمود پیوست (صفحه ۷۸ سلطنت کابل).

(۳) از تحریر من معلوم میشود که در هنگام وقوع این واقعه در موضع نانی

(Nani) (اسفار در بلوچستان افغانستان و پنجاب جلد ۳ صفحه ۱۸) فریر یقین دارد

که شاه هنوز در کابل بود که خبر برگشت احمدخان را شنید (صفحه ۱۲۵).

(۲۷)

آمدند ایشانرا (۱) از صداقت پناه بیشتر خزان شاه طلب کرده بود. در خلال این احوال فتوئی بنام دهر از دفتر در زیر اداره فتح خان رسوی کابل مارش نموده (۲) که در عقب وی قسمت کلی فتون محمود بر سلاوة فتون احمد خان رهسپار شدند. تسخیر کابل برای محمود کار ساده بود امیر اسلام خان و جعفر خان دونفر غائی بودند که شهر را محاصره میکردند. هر دوی ایشان از طایفه قزلباش بودند که بنابر یک ازدواج بامحمد زائی ها از هوا خواهان ایشان شده بودند و فوراً هر دو طرفه دار محمود شده محمود از آن پس بطرف قلعه عاشق مارش نمود تا با فتوای زمان شاه در آنجا مقابله کنند هر دو لشکر (اوچ پانه) (Ouchpanali) با هم ملانی شدند جمیع فتوای شاه از وی برگشتند و خودش بعد مشکل نجات یافت. بطرف قلعه عاشق رفت و عساکر محمود او را دنبال نکردند. تا مدت یازده روز محمود پیش از آنکه تماماً قلعه او را دست آورد بروی پورش میرد (۳) در خلال این اوقات زمان شاه و سرداران و قاضی مارش (۴) در تاریکی شب جانی بسلاست بر سر آمدند و در آنسوی یکسی جنگید ایک یک قلعه محکوم چاک دیگر جای گزیدند که این قلعه هم به همان ملا عاشق (۵) که صاحب قلعه عاشق نامیده میشد تعلق داشت ملا هم از راه مهمان نوازی خدمت ایشان رسید ولی همینکه شنید محمود کابل را فتح کرده ترسیده رفت که میباید فاتح از پیشک برادرش را پناه داد نه بروی غصب کنند بنابر آن مشارالیه مهمان نوازی خود را تنگنا داشته به محمود بیغای می نرسند و از چگونگی احوال بوی اطلاع داد روز دیگر زمان شاه دانست که او را زیر قیومیت داشته اند بامیزیان ظالم خود به مشافهت پرداخت اما بیهوده و بروی باین رسید که اقامه دلیل و استعمال زور مفید نمی شود ازینرو خود را بقمیت خود وا گذاشت در هنگام شب کوه نور و دیگر جواهرات قیمت بهائی را که همراه داشت در دیوار همان خانه که جای گرفته بود مخفی نمود (۶) همینکه فرستاده ملا باز محمود رسید مشارالیه او را بواب احمد خان برادر فتح خانرا مقرر نمود تا فوراً زمان شاه را بپس گیرد به همراهی او جراحی را نیز فرستاد تا او را از تحت پسر محروم سالد بواب احمد خان و جراح با زمان شاه در

(۱) صفحه ۱۲۵ تاریخ افغانها مولفه قراری.

(۲) سلطنت کابل مولفه انستون صفحه ۵۷۸.

(۳) صفحه ۱۲۶ تاریخ افغانها مولفه قریری.

(۴) خیلی مشکل است که بگوئیم سردار غائی که با زمان شاه همراهی نمود اند که و چه بودند زیرا که قریری نه آورده بود که وفادار خان و زمانخان پوریل زائی محض دونفر سرداری بودند که نسبت پناه وفا دار ماندند (صفحه ۱۲۶) انستون می نویسد که شاه به همراه وزیر و دو برادرش خان ملا و شاهر پاشی و یک پیش خدمت با وفا داخل قلعه ملا عاشق شدند (صفحه ۵۷۸ سلطنت کابل).

(۵) شیرازی در صفحه ۱۱۸ تاریخ احمد شاه درانی مولفه خود نام او را عاشق شنواری ذکر نموده.

(۶) شیرازی می نویسد که زمان شاه جوهری موسوم به فخر اج را که مانند کوه نور خراج یک ملک بود در جوی آب انداخت (صفحه ۱۱۹ تاریخ احمد شاه درانی).

(۲۸)

جنگدك (۱) به راه كابل ورخوردند (۲) که او را معفو ظمی بردند . چشمهای او را در همانجا کور کردند و بعد از آنکه بسکابل رسید در بالا عمارش محبوس نمودند (۳) همراهان زمانشاه که ایشان نیز گرفتار شده بودند همه بطور غلنی در کابل اعدام گردیدند اگرچه زمانشاه از بصارت مجزوم بود ولی توانست که بعد از مدتی خود را از قیوعیت محافظینی که بروی مقرر بودند نجات بخشیده بطرف بخارا برود (۴) ولی بدبختی در همین موضع هم او را آرام نگذاشت و بدامنش آویخت چه امیر حیدر نوره پادشاه بخارا که نسبت به سدوزانی ها خیلی بدبین بود طلبکار دختر زیبای زمانشاه شد که با وی درین فرار همراه بود . حتی امیر بخارا بزمانشاه تهدید مرگ نمود ولی طلبکار دیگر شاه مغلوع کابل توانست که سلامتی خود را نجات بخشد درین نوبت بهرات پناه برد . در هرات حاجی فیروز الدین برادر ناسکه محمود حکمران بود . شهزاده شریف غیلی مهمان توائی کرد و بعد از چند ماه بوی مساعت کرد تا سلامت بلوچه پناه رفت و در آنجا از طرف کمپنی شرق الهند (The East India Company) برایش مرانگیا و معاش مقرر شد . در خلال این احوال محمود بر تخت کابل نشسته و از خدمات فتح خان یار کزائسی خیلی مشکور بود سردار مذکور با جمعیت برادر ها و برادر اندو ها در دربار سلطنتی خیلی رسوخ و اعیان پیدا کردند و هر کدام ایشان رتبه های عالی و حکمرانی مناطق سلطنتی را در دست داشتند ایشان جمله ۲۱ مرد بودند (۵) بهتر است که قبل از دوام بتاریخ جانشینان زمانشاه مفکوره را جم باین برادر ها داشته باشیم . فتح خان بزرگترین همه ایشان بود مشار الیه دو برادر عتی داشت که بسکی محمد عظیم خان و دیگر تیمور قلی خان بود . مسن گوید که مادر ایشان بهانواده محمد زائی تعلیق داشت که این خانواده شاخه بود از قبیله بار کزائسی (۶) اما نظر بتحریر موهن لال خانم موصوف از قبیله نصرت خیل بود (۷)

- (۱) صفحه ۳۶۴ اخبار يك مارش مولفه باد Balla به تحریر موهن لال می نویسد نوآب اسد خان در جنگدك بزمانشاه ملاقی شد بلکه بقاعه ملا عاشق رفته زمانشاه را بچنگدك آورده در آنجا اعمایش کرد (جلد اول صفحه ۳۰ حیات امیر دوست محمد خان) .
- (۲) در خوردن با اصطلاح و معاویره زبان فارسی کابل مراد بر خوردن است .
- (۳) شیرازی در تاریخ احمد شاه ددای می نویسد که خسر شجاع بسکی از سرداران وادی خیبر بود و شجاع بواسطه او نجات یافت صفحه (۱۱۹) .
- (۴) صفحه ۱۲۷ تاریخ افغانها مولفه قریب افغاستون می نویسد که زمانشاه در طول مدت حکمرانی محمود در کابل محبوس بود و همینکه شاه شجاع سلطنت رسید او را آزاد نمود (صفحه ۵۷۹ سلطنت کابل) .
- (۵) مسن گوید که ایشان ۲۲ نفر بودند و در میان ایشان نام عبدالرحمن خان را علاوه کرده می نویسد که مشار الیه شخصی بود « لامعروف » حقیقتاً این شخص نزد دیگر مور خین مجهول است (صفحه ۳۷ جلد ۳ اسفار در بلوچستان افغانستان و پنجاب) .
- (۶) نسخه فوق صفحه ۳۶ جلد ۳ .
- (۷) جلد اول صفحه ۲۲ حیات دوست محمد خان مولفه موهن لال .

(۲۹)

نواب اسدخان طرہ بازخان (۱) و نواب محمدخان (۲) برادرهای بودند که از مادر یار کزائی بدنیآ آمده بودند (۳) بعد از ایشان پنج برادر دیگر بودند که ایشان نظر به رابطه زیاد خود به پشاور سرداران پشاور گفته میشدند اسمای ایشان بدینقرار بود عطا محمدخان یارمحمدخان • سلطان محمدخان • سیدمحمدخان • پیر محمدخان • موهن لال می نویسد که مادر ایشان بقامیل السکوزائی تعلق داشت (۴) درحالیکه مسن خان مشارالیه را توشی غلجائی میگوید (۵) پنج برادر دیگر معروف برادران قندهار بودند اسماء ایشان قرار ذیل است :

پردل خان • شیر دل خان • کهنشل خان • مهردل خان • رحیم دل خان (۶) درباره نسب مادر ایشان باز موهن لال و مسن تعالف نظر دارند موهن لال می نویسد که خانم موصوف ازقبیله اپدپاخیل و ازغلجائی های هوتکی بوده (۷) درحالیکه مسن مشارالیه را درانی میدانند (۸) دوست محمد خان و امیر محمدخان که نظر بشهریر موهن لال از پسران خورد سال یابنده خان بوده و هر دو از مادر نژاد فارسی تولد یافته بودند (۹) سه برادر باقی مانده حیار خان اسلام خان و جمعه خان (۱۰) مادرهای جدا گانه داشتند که هر سه شان کتیز بودند (۱۱) .

(۱) فریر اسم نوزده پسر یابنده را می برد که در آنجا نام طرہ بازخان دیده نمیشود (صفحه ۱۶۰ تاریخ افغانها) .

(۲) فریر این نام را سموت (Sim 4) خان می نویسد (صفحه ۱۶۰) ولنی فراسر (F aser) آفراسین نو (Sunant) می نویسد (صفحه ۳۳ ملحقه ب حکایه سفری درخراسان (Narrative of a Journey into Khorasan) .

(۳) جلد اول صفحه ۲۲ موهن لال مسن عقیده دارد که این سه نفر مادرهای جدا گانه داشتند که ایشان درانی بودند صفحه ۳۶ جلد ۳ - اسفار در بلوچستان افغانستان و پنجاب (مادر طرہ بازخان نظر بشهریر مسن از خانواده پائین تر بود (صفحه ۳۷ کتاب فوق)

(۴) جلد اول صفحه ۲۳ کتاب فریر .

(۵) جلد ۳ صفحه ۳۶ کتاب فوق .

(۶) موهن لال از رحیم دل خان هیچ تذکری ندارد جلد اول صفحه ۲۴ .

(۷) جلد اول صفحه ۲۲ حیات امیر دوست محمدخان (Gift of Amir Dost Moha Khan)

(۸) اسفار در بلوچستان • افغانستان و پنجاب جلد ۳ صفحه ۳۶ .

(۹) مسن می نویسد که مشارالیه از طائفه جوان شیر بوده صفحه ۳۷ موهن لال

می نویسد که خانم موصوفه از قامیل سیاه منصور بوده (صفحه ۲۳) .

(۱۰) فریر ازین پسر یابنده خان هیچ تذکری ننموده دیگری را نام می برد که موسوم

است به جمال خان و او را فریر با دوست محمد خان و امیر محمد خان یکجا ذکر کرده

گوید که از یک مادر تولد یافته بودند (تاریخ افغانها صفحه ۱۶۰) .

(۱۱) صفحه ۲۲ موهن لال و صفحات ۳۶-۷ مسن .

(۲۰)

فصل چهارم

نخستین کشور کشائی محمود شاه

بعد از آنکه زمان شاه از نعمت بصر عاری شده در بالاحصار کابل به حبس رفت محمود بر تخت سلطنت اجساد جلوس نمود که مطابقت با سال ۱۸۰۱ م (۱) همینکه بهر کسر ورود نمود از طرف رها یا با کسر جوشی زیاد استقبال صمیمانه دید چندی ملت از کابل های افغانستان وزیر زمان شاه یعنی وفادار و نجیده بودند زیرا موسوف نسبت بظلمی که درباره شراروا داشته بود برقرار ملی ایشان زخم می وارد نموده بود ازین جهت همه از شاه برگشته دشمن او شده بودند و همه طبقات مردم در هر طرفه انگریزها وری از تبدیل حکومت ششود بودند زیرا جمله امید آن داشتند که روزهای پر شکوه احمدشاهی و با زمان آرام تیمور شاهي عودت کنند ولی ناقل از اینکه چه ناامیدی ها برای ایشان در کدین نشسته محمود همینکه بر تخت سلطنت جلوس نمود دیگر مانند سابق شهزاده جرار، فعال وی ترس نبود مشارالیه در دامن وسیع پیش غلطی و نسبت بنام امور کشوری بی علاقه ماند در هنگامی که شهزاده بود بهر کار تثبیت می کرد تا ناج شاهی را حاصل کند اما این وقت که یاد شاه بود بطوری کار می کرد که سقوط سلطنتش امر یقینی بنظر میخورد.

محمود شاه در ابتدای جلوس خویش بر تخت سلطنت سلوک خوبی باخوانین نمود و عسکری که او را اعداد کرده بودند شوشی ساخت و حده زیاد تر خزانه مملکت که در دست وی افتاده بود باز دیاد و تقسیم مساکی در هر منطقه و تروتمند ساختن بزرگانی که مساعدت ایشان بآنچه ترین رتبه را در مملکت بدست آورده بود بهر طرف رسید اکبرم خان الکوزائی و فتح خان باور کزائی در نزد حکومت اعتماد کبلی حاصل داشتند (۲) که موخرالذکر بلف شاه دوست (۳) ملقب کردند شد در عین حال عبدالله خان الکوزائی که از طرف زمان شاه محبوس گردیده بود رها گردیده به حکمرانی ولایت کشمیر تقریر یافت شیرمحمد خان پسر شاه ولی خان که وزیر احمد شاه بود خطاب «مختارالدوله» یافت بعضی

(۱) مکین (M. Makin) حقیقتا اشتباه کرده که منویسده زمان شاه در سال ۱۸۰۳ ذکر کرده شد و محمود شاه برادر اندرش بر جایش نشست.

(صفحه ۵۸ افغانستان مولفه او)

(۲) صفحه ۵۷۹ سلطنت کابل مولفه افغانستان و صفحه ۳۵۰ جلد دوم سقری در شمال

هندوستان مولفه کسولواسی (A Journey to the South of Hindu by Hopyly)

فریر غلط کردند می گوید که شیر محمد خان در زیر نفارت حکومت قرار گرفته

(صفحه ۱۳۹ تاریخ افغانها) در حقیقت چنانچه در آیه خواهیم دید بعد از مرگ

اکبرم خان شیرمحمد خان بوزیری تثبیت کرد قبول نشده و مخالف گردید.

(۳) صفحه ۱۳۲ تاریخ احمد شاه درانی مولفه شیرازی فریر بوی عنوان (شادورت)

داده که این خود غلط میباشد (صفحه ۱۳۹ کتاب او)

(۳۱)

خوانین دیگر موجود بودند که هر کدام نظر بلیاقت، کفایت و با و عده که در همراهی باقوی کردن یارتی او خدمت کرده بودند کم یا زیاد پندار و سیدند هر یک از این بزرگان در حکومت محمود قائم کردند و آرام زیستند.

علاوه بر آن اهالی خود را در دست عسکر بی انتظامی دیدند که در امور اعلاش ایشان فتح خان شعباً توجه داشت تا باین وسیله آنها را بیارنی خود مرپوایدادند. اوضاع اداری در کابل خیلی خراب بود اما احوال مناطقی که محمود آنجا پادار ایستاد دیگر نیکوار میداشت بسیاری بود مثلاً فیروزالدین خان حکمران هرات از طرف محمود در حقیقت حکمران مستقل آن منطقه بود. در مناطق شمال مشرق نیز قبائل خود را تماماً در زیر سلطه محمود حساب نمی کردند و حتی ایشان وسیله جدال آخرین تاج بودند. بزرگترین خطری که در قسمت پشاور افتاده بود شجاع الملک برادر محمود بود که در آنجا حکمرانی داشت. طلاع بدبختی و فلاکتی که در جلو زمان شاه آمد بهشکر برای وی رسید بنا بر آن او عنوان شاهی گرفته و مسکن منظمی ترتیب دارد تا پادشاه جدید دست و پنجه نرم کند. مشارالیه یک مقدار زیاد پول را قبائل جوار پشاور توزیع نمود. و بزودی آنقدر قوای زیاد جمع نمود که توانست در ۱۰ شهریور ۱۸۰۱ بر علیه برادر خود مارش نماید در همین حال اوضاع امور اداری در کابل اسباب آشوب و اضطراب شد و نیز از نظر مردم افتاد زیرا او ایشان را در دست نجای بی پروا و عساکر نا فرمان گذاشته بود حتی شیر محمد خان معفیانه کوشید تا شجاع را بر تخت سلطنت بنشاند ولی این مسئله مکتشف گردید و پسر و شیر محمد خان گرفته شد. (۱)

محمود شاه پسر خود کامران و فتح خان را (۲) به همراهی سه هزار عسکر بمقابله شجاع فرستاد و هر دو قشون در موضع آشیان که میدان کوچکی است محاط با کوهها و واقع است بر ساحل دریای کسوجک سرخ رود مقابل شدند. شجاع وقتیکه درین موضع رسید زیاد از ده اژده هزار مرد همراه داشت. ولی اکثریت ایشان کوهستانی و بی انتظام بوده با ترتیبات جنگی برآبر نبودند. در هنگام مقابله طبعاً ایشان قوی معلوم میشدند. در حالیکه جنگ آوران فتح خان و اصحاب ناامید بودند، ولی ایشان بزودی این موقعت را از دست دادند. ایشان تصور کردند که فاتح ایشانند بنا بر آن طرف منفعت متوجه شده خواستند بر زوری خزانه شاهی را که شجاع از سادگی با خود از پشاور آورده بود دست آورند فتح خان این غلطی ایشانرا مشاهده کرد افراد خود را جمع کرده و بر قطارهای بهم خورد قشون شجاع حمله برد و فتح قوری ایشان منقلب با اهزام منظمی شد که شکست گفت می شود. (۳) با وجود آن شجاع توانست نجات یابد مشارالیه تمام اسباب و خزان خود

(۱) صفحه ۵۸۱ سلطنت کابل مولف افغستون.

(۲) فریر در صفحه ۱۲۹ تاریخ افغانهای خود مینویسد که با فتح خان درین حمله چندین برادرش همراه بود.

(۳) فریر غلط کرده میگوید که نخواست جنگ بکنند بلکه به مجرد رسیدن عساکر شاهی فرار نموده ازین جهت کامران بدون آنکه اقدام به جنگی بکنند پشاور را تصاحب کرد (صفحه ۱۲۹ کتاب مولف او)

(۳۲)

را بدست معقین فتح خان گذاشته خود بسکوهای خیبر پناه گزید بد اکثر معقین
 فتح خان خیلی ها متعول شدند (۱) فتح خان ازین موفقیت بفتح بسیار مسرور و به طرف پشاور
 پیش قدمی کرد تا آنجا را اشغال کرده (۲) عایدات آنجا را جمع نماید .
 محمود هنوز مسئله شجاع فراغت نیافته بود که خود را به طار پر گتری مواجه دید .
 چه قبائل غلزائی شوریده اغتشاش نمودند . غلزائی ها از مدت مسدود با به طرف
 آزرده بودند و مزائب علیائی که درانی ها بدان رسیده بودند ایشان نیز میخواستند
 برسند و می دیدند که چنان استقلال خود را بدست آورده . ایشان فراموش نکردند بودند
 باری که مدت زیادی ازان بگذشته تحت سلطنت افغانی متعلق بیکدی از قبائل ایشان
 داشت . درین هنگام عبدالرحیم خان در میان ایشان غنائی بود که از طرف همه
 قبول شده بود اگر چه آدم خود خواه آورد ولی میخواست که او را پادشاه بسازند .
 محمود شاه از اینکه غلزائی ها می خواهند او را از تحت سلطنت بدفرارند خیلی
 مضطرب بود (۳) مشار الیه در کابل لشکر قلیلی داشت . و حصه مهم لشکر خود را
 به پشاور فرستاده بود . بنا وجود آن هم توانست قسوی مشتمل بر سه پنا چار هزار
 لشکر جمع کند . مختار الدوله احمد خان نورزائی . و اکرم خان غلزائی را از مجلس
 رهائی داد (۴) بمقابل قشون دشمن که پیش قدمی داشت فرستاد . عساکر شاهی از
 کابل بروز دوازدهم نومبر حرکت کردند . در خلال این اوقات غلزائی ها یک تعداد
 مقاماتی را که در عرض راه ایشان بود بدست آوردند . ایشان حکمران غزنی را
 شکست دادند و از راه شلگر و تورمال به طرف او گریز یافتند . هردو قشون به وضع
 سخاوته ملاقی شدند غلزائی ها را جمع به خود خوب تو شیجائی داده اند . ایشان
 شدند که بقعه زرین کشش میل از میدان جنگ دوری داشت بر گردنه در شب
 تزیید قوی شد و ایشان بصبح روز دیگر بسوی کابل پیش قدمی نمودند . مشارالیه
 در شب بقعه شاهی که دو چند میلی مر گز واقع شده بود رسیدند . بروز دیگر
 درانی ها مارش کرده بقعه امین الملك زور آوردند و راه ایشان را از مر گز
 قطع کردند در کامپ غلزائی هیچ چیزی جز پراگندگی رخ نداد که نتیجه آن شد
 که اغتشاشیون بعد از اینکه ضایعات زیاد جانی دادند رخ بر تافتند و بسوی فریه
 های خود رجعت نمودند بردرانی های فاتح سرهای مقتولین را از بدن های شان
 جدا کرده بدر بنار محمود شاه بردند (۵) شاه امر کرد که ازین کلهها در بیرون
 قصر و روی پشته که معروف به تیو « خاک بلخ » است مناری بسازند . (۶)

(۱) جلد اول صفحه ۳۲ حیات امیر دوست محمد خان مولفه موهن لال

(۲) کتاب فسوق

(۳) انقستون در صفحه ۸۲ سلطنت کابل خود شرح مفصلی را جمع آموادگی

و حر کات اولی غلزائی ها داده .

(۴) جلد اول صفحه ۳۲ حیات دوست محمد خان مولفه موهن لال .

(۵) توضیحات مکملتر این واقعه در کتاب سلطنت کابل مولفه انقستون صفحات ۸۲-۸۳ یافت میشود .

(۶) جلد اول صفحه ۳۳ حیات امیر دوست محمد خان مولفه موهن لال .

(۳۳)

در خلال این احوال قوای دیگر غلزائی بر قندهار حمله بردند، این شهر هم ساخلوئی درستی نداشت تا آنرا حفظه بکنند، این مسئله شهاب الدین توشی را وا داشت حمله بر شهر حمله کنند. عبدالجنان بارکزائی که پسر عموی فتح خان بود سیدالاکوڑائی و صالح محمد خان غلزائی برای دفعه انتشارشون از شهر برآمدند یک مجادله مدهشی در «بل سیک» روی داد که در نتیجه دوسه نفر درانی و یک هزار نفر غلزائی مقتول گردیدند. لشکر بتحریر موهن لال این دوموقبت ایشان بر غلزائی ها که پسکی درجوار قندهار و دیگر در غرب کنابل در یک روز و عین ساعت روی داد که در واقع ساعت میعوسی برای محمود شاه بود. (۱)

در بهار سال دیگر ۱۸۰۲ همان قبیله لا آرام باز شورش کردند حقیقتا درین زمان در حدود پنجاه هزار نفر جمع شدند (۲) ولی فتح خان باتمام موجودیت در قروستان این شورش اقدام کرد و بدرستی موفق آمد مشارالیه عبدالواحد خان پسر عم خود را به حکومت پشاور گماشت و خواجه محمد خان یوپلزی را با وی مقرر نمود خودش با شهباده کامران بکنابل برگشت و مختارالدوله و احمد خان نورزائی را فرستاد تا از قندهار حفاظت نمایند (۳) زیرا قوای غلزائی به سه حصه تقسیم یافته هر حصه به مناطق مختلف داشتند عملیات بکنند. یک قسمت در تحت اداره عبدالرحیم خان داشت از طرف جنوب بکنابل حمله کردند و دیگر که به معین فوت بود بقوماند فتح خان یوپلزی از شرق حمله می آورد. در حالیکه قوای سوم آن که بقدر ده هزار نفر داشت برای جنگ پادرائی هادرحد فاصل متاعی خودشان مجادله کنند درانی ها با هر کدام ازین سه قسمت معادله دادند و در نتیجه سه جنگ رو بهاد که منجر به شکست فاحش انتشارشون شد.

مختارالدوله و احمد خان نورزائی که برای حفظ قندهار مقرر شده بودند همه قلعه های غلزائی را که در راه ویا درجوار خط مشی ایشان بود منهدم نمودند و مشارالیه هم در همه مناطق جنوب مملکت امنیت برقرار کرده و پسوی کنابل مراجعت نمودند. با فتح محمد خان یوپلزی شخصی خود فتح خان مضاف داد.

خان یوپلزی با روحانیون اوزبکین بکجا میزبسته و بساعت ایشان اوتوانست یک فشن بزرگی مرتب کنند. در رأس این انتشارشون که جبارخیل و احمدزائی هم در آن شامل بودند خودش قرار گرفته پیشرفت نمود. در نزدیک منار چکری سکر کاهی انتخاب کرده و آماده مجادله با فشن شاهي شد.

فتح خان به تجمع بسیار زیاد ایشان اهمیت نداده تکلیف حس نکرد و بعد از یک جنگ مختصر ایشان را شکست و فرار داد. و خودش امر کرد تا سربکند نفر ازین شورشیان را بریده بر کمر ببرند (۴) جنگ سومی که بر علیه غلزائی ها واقع شد بهین صورت نتیجه داد و آنها را متفرق کرد.

(۱) صفحه ۳۳ جلد اول حیات امیر دوست محمد خان مولفه موهن لال.

(۲) صفحه ۴ - ۳۳ حیات امیر دوست محمد خان مولفه موهن لال.

(۳) صفحات ۴ - ۳۳ جلد اول حیات امیر دوست محمد خان مولفه موهن لال.

(۴) صفحه ۳۴ جلد اول حیات امیر دوست محمد خان مولفه موهن لال.

(۳۴)

در هنگامیکه تمام توجه محمود شاه و وزرای او را اغتشاش غلزائی ها جلب کرده بود
 شجاع الملک یک یار دیگر خبری ها را برانگیخت و با دوازده هزار مرد پیشاو حمل آورد
 ولی ساخلوی پیشاور عسکر او را تماماً امجا کردند و او دوباره بجائی رفت که هر چه
 کوشید چیزی شود موفق نشد (۱). در همان سال یعنی ۱۸۰۲ محمود بفتح بزرگ دیبکری
 موفق آمد. اولیکهائی که از رود آمو عبور کرده بودند در نزدیک بلخ شکست فاحش
 خورده و مجبور شدند که باز از رود سرحدی بگریزند (۲). شولشی غلزائی فرو نشانیده شد
 اما تمام ایشانرا از شرش باز نداشت. چه غلزائی در موضع گلیچین Guljal (۳) خیلی
 دلیرانه باخبرین مخالفت خود پرداختند که این واقعه مطابق است به ۱۱ می ۱۸۰۲ درین
 جایک قسمت از غلزائی ها که مشتمل بر ده هزار مرد بودند بمقابل فتح خان شدند زیرا
 فتح خان دوسه خراب کردن منطقه ایشان بود ولی ایشان همه شصت مغلوب شدند و تلفات
 فوق العاده دادند. عبدالرحیم خان خان ایشان را یاد و پسر او و صهر اعظمش شهاب الدین خان
 اسیر کرده لقمه توپ ساختند (۴). در او قاتیبه که قوای محمود با غلزائی ها و اوزبک ها
 و خبری ها مصروف بود و اتفاقی در هرات روی داد که خیلی ها بر بللئی اقبال شاه دلالت
 میکرد فیصحر میرزا پسر محمد زمان شاه که حکومت هرات را در دست داشت نظر به یلان معفیانه
 میر افضل خان وزیر خود مجبور کرده شد که از شهر فرار کند.

ولی افضل خان موسوف نامید بود از آنکه اهالی شهر بقدرت وی تسلیم نخواهند
 کرد اگر چه ایشان میخواستند که او بر تبه و زبوی باشد ولی میخواستند حکمران کسی
 باشد که خون شاهی داشته باشد. میر افضل خان که از بازگشت فیصحر میرزا می ترسید حاجی
 فیروز الدین خان را دعوت بازیکه مجبور کرد که حکمرانی را قبول نماید. فیصحر میرزا
 خواست که وضعیت از دست داده را بزور باز بگیرد ولی نتوانست. چون تا کام شده بقتلها
 حمله برد و توقع داشت که کسانان حکمران آن را مضطرب سازد. اگر چه در روزهای اول چیزی
 فائق شده بود ولی بعد از چند روز اهالی بسر علیه او قیام کردند و او مجبور به بازگشت
 شد (۵). بعد از آنکه غلزائی ها تابع گردانیده شدند برای خاموش کردن دیگر مناطق
 اغتشاشی ترتیبات گرفته شده ولی دزمرگز میان سرداران پارتی حکومت بالغامه بین

(۱) صفحه ۵۸۴ سلطنت کابل مولفه الغنستون.

(۲) هموما قبول کرده اند اگر چه مشکل میتوان قبول کرد سه جنگی که در اغتشاش تائی
 غلزائی در مارچ ۱۸۰۲ روی و مقابله با شجاع و خبری های او و غلبه بر اوزبکها همه این
 غلبات که بر له قوای محمود و فتح او منبج شد در یک روز یونفوخ زیوسته. (صفحات ۴-۵۸۳
 کتاب مولفه الغنستون)

(۳) صمحه ۶۶ (the Mission to Kandahar) مولفه (Lumsden) الغنستون
 می نویسد که ملا شادی در میدان جنگ بوده صفحه ۵۸۴ سلطنت کابل.

(۴) کتاب فسوق

(۵) این واقعات را فریر مقلصا نگاشته (صفحه ۳۲-۱۳۰ تاریخ افغانها)
 کونولس تیل از این تذکر نمود (صفحه ۳۵۰ جلد دوم) و فریر در سال ۱۸۰۵
 کابل مولفه الغنستون.

(۳۰)

اکرم خان و فتح خان مخالفت در افتاد، بالاخره چنین نصیبه یافت که اکرم خان در کابل بماند و فتح خان قدرتی داده شود که بجنوب شرق مملکت اقامت گزیند. فتح خان اول یشاور را گرفت و از اهالی پول جمع نمود. خان کشمیر بوی پنجاه هزار روپیه پرداخت سپس مشارالیه بهلاقات کوهان، نبوددامن رفت و از آنجاها نیز پول جمع کرد از آن بعد بعزم تسخیر وزیري افتاد و چون فراغت یافت تا پستان ۱۸۰۳ بود که بقلندهار برگشت. (۱) بعد از آنکه شجاع با معاونت خیبری ها کوشش بی فائده بکرفتن یشاور در موضع چوره که در منطقه افریدی واقع است باقی ماند.

ولی مارش فتح خان به یشاور او را مجبور کرد تا ببقایات محفوظتری برود و از یثرو مشارالیه بکوهستان کناکر (Kinnair) رفت و در آنجا باید بختی وسقات سرگردان بود و بواسطه فرودختن جواهرات شاهی و بابتا بر تلطف اهالی برای خود زندگی را سخت بسازد و لسی چند نفر فدای صادق پیدا کنند و بزودی فهمید که این کوه نشینان با جواهرات وی شناسائی ندارند و ولی در ساعت ناامیدی طامع بوی آب شدند. کاروان معمولی یثرو در شربال (Sila) تل داخل شد. مشارالیه فوراً با معقبین خود مشوره کرد و قرار دادند که بزور ضروریات خود را از ایشان بگیرند. پس ایشان را معاصره و تهاجر را مجبور نمودند که ضروریات ایشان را تهیه نموده و در عوض رسید قابل پرداخت شهراده را که مشتمل بر سهالت روپیه باشد بگیرند. با این مبلغ مشارالیه توانست فتوئی مرثب کرده بقلندهار حمله برد. ولی یکبار دیگر بدبختی دامنگیرش شد و او را دفع کردند. او باز مجبور شد که بکوهها فرار کند. در حالیکه فتوش ناامید و کم جرات شده او را تنها گذاشتند (۲) بزودی بعد ازین شکست شهراده شجاع، فتح خان بعد از فتون کشی فاتحانه خود در جنوب شرق بقلندهار برگشت. در راه اطلاع یافت که شهراده قصر از هرات بیجا شده و تمام قدرت خود را در آن ناحیه باخته و کوشش دارد که بطرف قلندهار مارش کرده باز بر همان شهری که هنوز شهراده کامران حکمرانی دارد مارش نماید. درین نوبت مشارالیه را ایرانی ها امداد کرده بودند (۳) زیرا ایشان از برهم زدن سلطنت محمود شاه قائم در نظر داشتند. ایشان بر خراسان حمله کردند و شهر مشهرا را اشغال نمودند (۴) فتح خان تعجیل کرد تا بیکامران کمک شود و بزودی بقلندهار بوی ملحق شد. و هر دو مارش نمودند تا قوای قیصر را از پیش آمدن مانع شوند. این هردو فتون در موضع کوکران ملاقی شدند و جنگ خونینی روی داد که منتیج به شکست لشکر قیصر گردید. اکرم خان غلزاری شربت مرگت را از دست کامران نوشید و شهراده قیصر گرفتار آمد و مجبوس بیکابل فرستاده شد (۵) بعد از چندی ملت فتح خان بهمراهی برادر خود

(۱) صفحه ۵۸۵ سلطنت کابل مؤلفه الفتستون.

(۲) صفحات ۵۸۵-۶ سلطنت کابل مؤلفه الفتستون. این مجاهدت شجاع را در زمستان سال ۱۸۰۲ در حالیکه فتح خان در سال ۱۸۰۳ بقلندهار مراجعت نمود میداند و این امر را تأیید نموده

که می گوید فتح خان مجبور بود که شجاع را دفع کند (صفحه ۳۲۰ تاریخ افغانها).

(۳) صفحه ۳۵ جلد اول حیات امیر دوست خان مؤلفه موهن لال.

(۴) صفحه ۵۸۴ کتاب مؤلفه الفتستون.

(۵) جلد اول صفحه ۳۵ حیات امیر دوست محمد خان مؤلفه موهن لال.

(۳۶)

دوست محمدخان بنگال را روان شد تا شجاع قیام فتح خان را موقع مناسبی دانسته بهمان سمت حرکت کرد و کوشید که شهر را بگیرد. اگر چه نتواند بگیرد. اگر چه خان یار کزائی و محمدعلی خان و میراکبیر او را درین مورد کمک کردند.

همینکه فتح خان و برادرش از حرکت شجاع خبر یافتند، ایشان برگشتند تا کامران را امداد نمایند. و بزودی غفورخان یار کزائی، سیدآل خان الیکوزائی و خواجه محمدخان بدوزائی را محبوس کردند چه درصداقت ایشان عدم اطمینانی ظهور کرده بود (۱) شجاع نیز طبعاً بعارف پشاور پسر گشت در همین هنگام سلطنت محمود شاه پارچه پاره شد. حکومت کمزور و کاهل شد، ازینرو باحکام شاهی بهشکل اطاعت کسرده میشد در مرکز سلطنت نیز آرامی نبود ازینوقت افسران شاهی مانند خود پادشاه کاسه شده بود اگر چه خان وزیرمهم محمود مرده بود، و فتح خان همینکه رسید باثئون خود برای آرام کردن مناطق اعزام گردید (۲) شیرمحمد خان (پسر شاه ولی خان وزیر احمد شاه) که او وزارت راسخ موروثی خود میدادست این رتبه را مطالبه کرد، اما محمود شاه آنرا برای فتح خان گذاشته بود، اگر چه او در آن وقت در قندهار بود و او امورات اداری را بمعاونت خان قزل پاشا پیش می برد شیرمحمد خان (۳)

که ازین اوضاع آزرده شده بود تشبیه سازشی کرد تا محمود را از ثبوت سلطنت بلغزاند، و جریان واقعات هم بهرام او برابر آمد. قزل پاشای کابل از طرف شاه محمود پرورش دیده بر اهالی مسلط بود بپیش خود رفتار میکردند. رایوهای متواتر بشاه ارسال شده رفت و از اوضاع ایشان اطلاع داده شد. ولی شاه کوچکترین توجهی هم ننمود. شیرمحمد خان در وقت باسید احمد مفاصحه کسرده که عموماً میرویس میرواعظ خوانده می شد و در سر تاسر منسلکت به علمیت خود معروف بود. این سید که معالفتش با محمود شاه مشهور بود ازینکه ظاهر آ بر علیه کردار پادشاه تنقید میکرد، نمی ترسید و برای اهالی قهاند که شاه محمود چه قدرتی به شیعه ها داده در حالیکه او ایشان را بدین و کفر گو می شناخت.

تفرع عوام خیلی بلند شد و هیچ چیزی از تصادم مانع شده نمیتوانست و یک تصادم شدیدی بین شیعه و سنی روی داد (۴) چون میرویس سنی ها را برانگیخت که تمام شیعه های کابل را منقرض سازند این شخصیت بالا گرفت. تاثيرات این تلقین خیلی قبیح بود

(۱) صفحه ۶ - ۳۵ کتاب فوق.

(۲) ۵۸۶ سلطنت کابل موافق الفستون و صفحه ۳۵۱ جلد دوم سفر در شمال هند

مؤلفه کونولی.

(۳) راجع باخلاق، ایافت فوق العاده، جاه طلبی زیاد، علمیت بسیار و غیره شیرمحمدخان

تصویر درخشانی از قلم الفستون موجود است صفحه ۵۸۷ مؤلفه او

(۴) نظر به تحریر فریزر علت این تصادم دزدیده شدن یک افغان پسر بواسطه مردم

قزلباش بود که باوی باوضاع ناآرامی رفتار کسرده شد (صفحه ۱۳۲ تاریخ افغانیا)

ولی الفستون که سبب این واقعه قتل یک جوانی بود که با یک قزلباش جنگ کرد و مقتول شد،

(صفحه ۵۸۸ کتاب مؤلفه او).

(۳۷)

نادوروز. (۱) قزاقان، مورد حمله شدید افغانان و قزاقان، محمود شاه، شریع محمد خان
 و احمد خان را چند مراتب فرستاد تا مهاجمین را از حمله بازدارند. (۲) ولی این سرداران
 مخالف آن عمل کرده مهاجمین را کمک و تشویق نمودند. (۳) با این همه قزاقان طوری
 مقاومت نشان دادند که هر دو پارسی تماماً وماندند و تاخیر جنگ را تصحیه نمودند.
 در حین حال میرویس، شریع محمد خان، و احمد خان شجاع را به آمدن دعوت دادند و خواهش
 نمودند که فوراً بکابل آمده بر علیه محمود بیعت کند و وعده کردند که او را در این حمله
 معاونت کنند. (۴) پیش از آنکه این دعوت شجاع برسد مشارالیه به سمت قندهار
 حرکت اقمیه بود چنانچه در بالا تذکر شد نتیجه گرفته نتوانست. درین وقت موسوف
 خیالی مسرور شد که یکبار بخت خود را در کابل بیازماید. (۵)
 بنابراین آن مشارالیه به همراه هفتاد و سه نفری که جمع کرد، توانست به طرف شمال حرکت
 نمود. محمود، سرسید و کوشید ناشخص شیر محمد خان را بنگیند ولی مشارالیه
 از مسئله خبر یافت و در هشتم جولائی از کابل فرار کرده میرویس را ترغیب کرد که با او
 دوباره شور بداند. (۶) در دوازدهم جولائی شریع محمد خان با شجاع مراجعت کرد
 و محمود شاه را در بالا حصار محصور یافت چنانچه او را محصور نموده بودند. (۷) ولی
 با وجود آن هم شجاع افشون فتح خان مجبور به بود مقابله کند. (۸) چه موسوف با افشون
 خود به طرف کابل پیش قدمی داشت. قوای فتح خان هشت پادشاه را بود. (۹) و برادرش
 دوست محمد خان همراه او بود. (۱۰)

- (۱) این حمله در چهارم جون روی داد (صفحه ۵۸۸ سلطنت کابل خلیف القسطن
- فریر می نویسد که این حمله تا چهار روز دوام کرد و بعد از آن شکست موفقی بوجود آمد
 صفحه ۱۳۳ (History of the Afghans).
- (۲) صفحه ۱۳۳ کتاب فریر.
- (۳) ۵۸۸ = القسطن.
- (۴) صفحه ۱۳۲ تاریخ احمد شاه درانی. مبلوغه شیرازی و نیز شیرازی میگوید
 که شجاع امداد مغلیه حکمران بهشتی برأت بخشید زیرا حکومت بریطانیه که وشتی
 داشت که به این شهر امداد رفاقت کشمیر را ایشان از تاثیرات ایرانی در افغانستان اندیشه داشتند.
- (۵) صفحه ۵۸۸ سلطنت کابل مؤلفه القسطن.
- (۶) صفحه ۵۸۹ کتاب فوق. صفحه ۱۳۲ شیرازی. نظر به تحریر فریر محمود شاه
 بعد از رسیدن شجاع به بالا حصار محصور شد.
- (۷) نظر به تحریر موهن لال، فتح خان بعد از اطلاع یافتن غلام محمود به طرف کابل
 از قندهار حرکت کرد (جلد اول حیات امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۳۷) ولی
 از القسطن می شنویم که فتح خان به طرف کابل مارش داشت و محمود برای رسیدن وی
 انتظار داشت. (صفحه ۵۸۸) فریر هیچ از جنگ شجاع و فتح خان ذکر نمی کند.
- (۸) صفحه ۵۸۹ کتاب القسطن.
- (۹) جلد اول صفحه ۳۷ کتاب مؤلفه موهن لال.
- (۱۰) از سوانح شاه شجاع که توسط کی Kaye در کتاب مؤلفه او تاریخ جنگ در
 افغانستان. History of the War in Afghanistan by Kaye

(۳۸)

هر دو لشکر در موضع قاضی که چارمیل دور از شهر است (۱) با هم مواجه شدند جنگ از صبح تا نماز شام دوام کرد و در آخر چنین معلوم میشد که فتح خان غالب گردید . مبارزات به صف دشمن را که به پیله مقابل وی آمده دریده بطرف مرکز روان شد و ولی قسطنطنیه درین نوبت محکوم شد و چندی از افسرهای او کشته شدند و قشونش دویار پراگندگی گردید (۲) . مشارالیه با خیلی بنی انتظامی بر گشت اول بوادی افواز و بعد به کتایب شهراده کنامران بقندهار رفت (۳) شجاع فاتح بعد از آن فاتحانه داخل کابل شد (۴) در میان یک عالم نشاط بر تخت سلطنت جلوس نمود . (۵)

فتح خان واقعا برای اجابت محمود شاه با تمام موجودیت کوشید و ولی این کوشش ناوقت بود . زیرا در هنگام غلبه اوشاه آلاور از مملکت را از دست داده بود که به شکل توقع حفاظه تاج خویش را می نمود چون از آخرین امیرواری خود نیز ناگهانه شد تماما ناامید گردید و از شجاع امان خواست و در فرآن عهد کرد که او هیچگونه سوء قصد و سازش نسبت بوی نخواهد داشت شجاع او را امان داد (۷) کسودش کرد و واقعا چنانچه عمل بی رحمانه است و امر داد که در قلعه داخلی بالا حصار میبوسش کنند . راست بود که فتح خان متهم شد ولی او کسی بود که روح قوی وی ازین ناگامی ها زیاد تر بجوش آورد و چنانچه خواهیم دید که ازین شکستی که از دست شجاع خورد هیچگاه از دست آوردن قوت و قدرت خویش مایوس نگردید .

(۱) جلد اول صفحه ۳۷ کتاب موهن لال .

(۲) صفحه ۵۸۹ سلطنت کابل موافق الفستون .

(۳) سوانح شاه شجاع .

(۴) نظر به تحریر الفستون . شجاع نیز فتح خان غالب شد داخل کابل لشکر گردید قبل ازیر گشتن با شیر محمد خان در بیرون شهر فرود آمد (صفحه ۵۸۹ کتاب مذکور) (۵) از تاریخ مختصر موهن لال چنین معلوم میشود که شجاع قبل از مقابله با فستون فتح خان بو تخت نشست (صفحه ۳۷ جلد اول سوانح امیر دوست محمد خان) ولی شجاع خودش در سوانح خود میگوید که بعد از جنگ با فتح خان داخل بالا حصار شده با مراسم شاهی بر تخت کابل جلوس نمود .

(۶) معلوم میشود که شجاع او را تماما امان داد . ولی در حقیقت طوریکه فریر میگوید شجاع امر داد که چشم های او را کور کنند و میگویند که در اثر سعایت شیر محمد خان این امر داده شد (صفحه ۱۳۵ تاریخ افغانها) نظر به تحریر شیرازی در اثر پیششهاد زمانشاه چشم های محمود را کور کردند .

دلیل زمانشاه طوری که او خودش برادر خود همایون را کور کرد خودش نیز چنین وضعیتی را از دست برادر خود محمود دید پس اگر محمود نیز کور کرده شود یک بی عدالتی است که باز بوفوق میرسد (صفحه ۱۳۲) تاریخ احمد شاه درانی .

(۳۱)

فصل پنجم

حکومت شاه شجاع

شاه شجاع که بعد از این قدر اشکال بر تخت کنابل جلوس نمود، بود امر نمود که ملا عاشق را محکوم نمایند.

چه مشارالیه پس از مآل شاه خیانت کرده، او را بدست معهود سپرد (۱) این ملا را نظر باین خیانتش در کنابل لقمه تیغ کردند بطوریکه دهانش را باخمپاره بسته بودند (۲) و این یگانه قتلی بود که بعد از خلع شدن معهود شاه روی داد. لقمه عاشق ویران کرده شد و اقوام و دوستانش محبوس گردیدند شیره معده خان وزیر شاه (۳) فوراً مصروف گردید تا تمام مناطق که در هنگام اداره وزیر معهود شاهی باز و پادروبی اداره مانده بودند هدایات بفرستد. (۴)

وزیر دراول وهله از شاه خواهش نمود که او را بدستان که یکی از اولاد پاینده خان بود و در بالا حصار کنابل محبوس بودرها کند. خواهش وی پذیرفته شد و با او ابواب مذکور از طرف وزیر خیلی احترامکارانه معامله کرده شد. زیرا او میخواست که تمام دشمنی های که در بین خودش و قایل او ظهور رسیده بود اگر امکان داشته باشد دفع نماید. ابواب نیز همین داعشی که در بین بازگرائی و صدور زائی واقع شده بود حس نمود و خواست که این دشمنی را بواسطه یک ازدواج رفع نماید. به همین مناسبت خواهر دوست معهود شاه را بشاه شجاع نکاح کرد. شاه از اسدخان و دوست معهود خان و کل معهود خان برادر وزیر خود خواهش کرد که بقندهار نزد فتح خان رفته کوشش کنند که او از طرفداری معهود شاه دست کشیده طرفدار خودش گردد.

برای اینکه مشارالیه تماماً متیقن باشد شاه یک عهد و پیمان مکتوبی فرستاد. (۵)

(۱) صفحه ۱۵۳ تاریخ احمدشاه درانی مؤلفه شیرازی. شاه شجاع پسرانها که نوروزا که زما شاه در دیوار لقمه عاشق در زمان محبوسیت معفی نموده بود یافت (صفحه ۳۰ جلد اول حیات امیر دوست محمدخان مؤلفه موعن لال) و همچنان قهرابی را که در رود خانه انگیخته بود بدست آورد. اولی را یک نفر ملا یافته و رسانست که بیعتش چیست و خواسته که به آن بعضی ضروریات خود را بفرزد ولی تموی بواسطه یک مرد ایمان داری که قتل میگرد یافته شد (۱۵۵ مؤلفه شیرازی).

(۲) صفحه ۱۵۳ مؤلفه شیرازی.

(۳) هوف (Hough) غلط کرده می نویسد که اگر معهود خان به مقام وزارت رسیده (صفحه ۲۸۶ the army of the indus) و کسی غلطی او را اصلاح میکند صفحه ۲۹ تاریخ جنگ در افغانستان (History of War Afghanistan).

(۴) ۵۰۱ ملقات کنابل مؤلفه افغاستون.

(۵) شریقه جیره اسدخان نورزائی و عطا محمدخان او کرائی نیز در بین هفت بودند.

(۴۰)

و نوشت که او را بهر نامه بدر او بایندد خان دیده با وی هر گونه توجه بهر چه خواهد داد (۱)
 شاه خودش بر دکنای خاتمه و ایالت فتح خان عقیده داشت و لی مؤخر الذکر ازین واقعه
 غیر مترقبه از طرف شجاع بسیار خوش گردید و فوراً بطرف کابل عزیمت نمود و کامران
 چون این انحراف او را دید اشاره قطع مذاکرات و بطرف هرات قرار کرد (۲)
 فیصل میرزا پسر زما شاه در عوض او حکمران قندهار شد (۳)

و احمد خان اورزانی وزیرش شد. کامران در هرات از طرف عم خود فیروزالدین یحوی
 بدینانی شد. مشارالیه برایش حکمرانی قرار داد و اورزانی داشت (۴).

شیر محمد خان چون شنید که فتح خان از قندهار حرکت کرده مرکز را گذاشته بغزنی
 رفت تا بوی ملای شود. سپس او را تا زابل و شجاع همراهی کرد ولی شاه نتوانست که اعتماد
 سردار با کزانی را جلب کند. ازینرو از عهدی که کرده بود استکبار نمود. در کابل
 فتح خان با شیر محمد خان که نسبت بوی احترام و التفات داشت پسگجا میزیست. این
 نکته را نیز در نظر باید داشت که شاه شجاع شیر محمد خان را از آنجهت وزیر خویش مقرر
 کرده بود که مشارالیه او را در دست آوردن تاج و تخت امداد کند بود. مشارالیه
 و اما نمی توانست قوای خود را در دست وزیر خود مشاهده نماید. روزگار می گذشت

(۱) حیات امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۳۷ - ۳۸ مولفه موهن لال. این و کلمات
 از طرف شاه شجاع به فتح خان را چندین موافق بطور جعل برای گرفتن قندهار نوشته اند.

Diary of March through Sind in Afghanistan P.7 by

صفحه ۳ - ۱۵۲ تاریخ احمد شاه درانی مولفه شیرازی. صفحه ۵۹۱ کتاب موافق
 افغانستان و صفحه ۳۳۵ تاریخ افغانستان مولفه ملیسن (Mallison) و حتی شیرازی
 میگویند که خود شاه شجاع با ترتیبات رفیقانه قندهار رسید (تاریخ افغانستان صفحه ۳۲۶
 و تاریخ احمد شاه درانی صفحه ۱۲۲)

(۲) نظریه تحریر شیرازی اینچنان با کامران و فتح خان در موضع چکان (hakan)
 ملحق شد ولی این دو انتشاشی بقرار قرار نمود و شهزاده حیدر فتح بدون خونریزی کرد.
 (صفحه ۳ - ۱۵۲ تاریخ احمد شاه درانی)

(۳) بعد از تفرق فیصل حیدر پیکابل خواسته شد (صفحه ۱۵۳ کلمات شیرازی) تحریر
 فریر راجع باین واقعه خیلی قابل تذکر است. زیرا که این تحریر با تحریر دیگر مؤلفین
 اختلاف دارد او میگوید که شاه شجاع فیصل مرزا با فریب بیست هزار نفر از قضا کرشاهی
 فرستاد تا کامران را از آن شهر خارج کنند. ولی کامران قسراز نمود و فیصل را
 بهیرت و خوش درآید و لی در عرض راه از عالم خان پرا در زاده سردار احمد خان شنید
 که قندهاری هابری علیه او شوریدند و او مجبور شد که بپراست قرار کند.

بدست آوردن قندهار برای شهزاده فیصل خیلی سهل بود که در نتیجه او امر جدید
 دنیا مشارالیه حکمران گردید (۱۳۵ تاریخ افغانستان)

(۴) صفحه ۱۲۴ کتاب اوق مولفه فریر.

(۲۱)

و موسوف برای تقویت ساختن کارهای وزیر خود احساس خوشی می نمود .
طبعاً حکایات دست و پا زدن شیر محمد خان برای گرفتن مقام او باسانی بروی تاثیر
می نمود و از مورد سوءظنش واقع شده این جور باعث تحریک وی میشد که با وزیر عدالت
وزیر فتح خان بشکل توانست دوماه در کابل باشد به اگر خان یکنی از وزیر های
شاه بشمار میشدند کرد که بطرف پشاور با اهل دربار حریصت نماید و در آنجا وزیر
شود و فتح خان را توقیف نمود از دست خطر ایشان اجالت را بد این سازش بکوش شیر محمد خان
رسید و موسوف ازین مقام تا اقلیت انباشته و ناسمجش کاروانه شاه در تعجب شد بهر حال
مشارایه نمی خواست که ظاهراً نسبت بشاه اقدام بغالفت کنند ولی خواست که فتح خان
را آزادست نمود پشاور (۱)

ازینرو مشارایه فتح خان را مشوره داد که بهانه بسته بشکایت پناه (۲) در حالیکه
خودش بشاه شجاع همراهی کرده بلوخیالات بدگمانی شاه را بشکرت میس مشارایه
پیشنهاد کرد که فتح خان باید تا گرفتن اطلاع رسیدن شاه در این بین منتظر باشد و آنوقت
شروع بشودش نماید برای این مقصد وزیر سکوشد که سه نفر از سر داران را که بواسطه
طرق داری شاه محمود از طرف شاه شجاع محبوس شده بود بد رهایی بخشید این سرداران
بسرخان و وزیر احمد خان و سردار عبدالحمید خان بودند که در دهها بار پشاور آمده فیض اورتباط
داشتند شیر محمد خان برای فتح خان مبلغ هفتاد هزار رویه جهت مصارف این لشکر کشی
داد ایشان باهم قرار دادند که دشمن و دوست یکنی دشمن و دوست دیگرم باشند و همیشه
بمشوره هم بر خلاف دشمنان بشکند (۳) همینکه شاه شجاع به تیرین رسید (۴) از توسطه
وزیر خود فتح خان اطلاع یافت و بنا بر آن بدون معطلی فطمه مسکرا امر کرد که فوراً
بکابل برگردد و تمام سردارانی را که در آنجا محبوسند با خود بیاورد فتح خان و فتنیکه

(۱) صفحه ۳۹ جلد اول حیات امیر دوست محمد خان مؤلفه موهن لال .

(۲) شیر محمد خان فتح خان پیشنهاد کرد که ازین مسافرت بنابر ساز و سامان سفر
مغالقت کنند (صفحه ۳۹ جلد اول مؤلفه موهن لال) شیرازی میگوید که فتح خان از شجاع
خواهش کرد که وقتی خودش کابل را میگذارد بوی نیز اجازه مسافرت بدهد و بشاه وعده
کرد که در خدمت وی بپیوندد شاه خواهش او را قبول کرد ولی امر داد که برای مدتی
بکابل بماند (صفحه ۱۵۴ تاریخ احمد شاه درانی) کی میگوید که فتح خان به همراهی
شاه شجاع بطرف پشاور روان گردید ولی همینکه چیزی بیش رفتند مشارایه گفت
که بنا بر غلات نمی تواند هم کتاب شاه باشد ازین سبب در دنیال ماند (جلد اول صفحه ۳۹
تاریخ جنگ در افغانستان History of the war Afghanistan)

(۳) صفحه ۴۰ جلد اول حیات امیر دوست محمد خان مؤلفه موهن لال .

(۴) کتاب فوق نظر بتحریر افغنتون شاه شجاع در پشاور بود برای اکتساب
سلطنت خود مشارایه سرداران کشمیر و سند را میجو کرد که انقیاد وی را قبول کنند
در این وقت از یکنی فتنه هار شید (صفحه ۵۹ سلطنت کابل The Kingdom of Kabul)

(۴۳)

پنج صد نفر عسکر جا گرفت و در زیر نظر شهزاده قرار گرفت این بیداری و مواظبت وی کافی بود که شهزاده و انجای خانیانش از آمادگی او خبر بدهد چون شروع به رهم زدن این سوه قصد ایشان شد تبعاً چنین وانمود کردند که جمع شدن ایشان در اینجا بر مسئله‌رهائی احمدخان بوده و ایشان آماده شده که دعوت محبوس يك لک دویبه جریه شهزاده و فتح‌خان تقدیم دارند این پیشنهاد منظور احمدخان آزاد کرده شد و چیز دیگری که بر فوج پیوست غروسی دختر احمدخان بود شهزاده قیصر که در همان روز صورت گرفت (۱) همیشه هر چیز آماده شد فتح‌خان و شهزاده قیصر به همراهی دوست محمد خان خوابه محمدخان و عطاء محمدخان نورزائی بطرف کابل روانه شدند لیکن وقتی که ایشان بقلات غلزائی رسیدند عطاء محمدخان و دیگر خوانین نورزائی او را در راه گذاشته دوباره بقندهار با احمدخان پیوستند (۲) فتح‌خان با وجود آنکه ازین تفرقه نرسیده بعضی استاد بدلیری برادر خود دوست محمدخان کرده بطرف کابل روان گردید و فرقه توب با وجود اینکه میبایست شجاع پشاور (۳) را گذاشته و تفرقه قلعه قاضی آمده و میخواست که با فتح‌خان مقابل شود این اطلاعات زودی در کابل منتشر شد و در نصف شب خان دیگری موسوم بقدریض افغان پسر زائی بایتجهزار سوار خویش جدا شده بشاه پیوست (۴) ایمن نقش عیسی در کابل فتح‌خان ساعت چهار عظیمی گردید و دوست محمدخان مشوره عاف لاله خود را در باب باز گشت بقندهار داد (۵)

(۱) صفحه ۴ - ۳۳ جلد اول حیات امیر دوست محمدخان مولفه موهن لال .

(۲) صفحه ۴۱ جلد اول کتاب موهن لال افغنسون میگوید که ایشان بر شاه شجاع حمله بردند (صفحه ۹۲ سلطنت کابل) و مانند همیشه ایشان اول بقندهار برگشتند و بعد بقشون شجاع که از پشاور میآمد ملحق گردیدند . ملحقین امکان دیگری را شاطر نشان می کنند که پسر احمدخان به شاه شجاع اطلاع داده ترغیب نمود که از قندهار (۲۲) باز گشته این شورش را فرو نهند (صفحه ۳۲۷ تاریخ افغانستان

نوت -

شاه شجاع درین وقت در پشاور بود ممکن عوض پشاور شهزاده قندهار نوشته باشد مترجم (۳) صفحه ۴۱ جلد اول موهن لال «کی» انتخاب کرده میگوید که شاه شجاع از مرکز سلطنت خویش بسوی قندهار پیش آمدی نمود (جلد اول صفحه ۳۰ تاریخ جنگ در افغانستان).

(۴) صفحه ۵ - ۴۱ جلد اول حیات امیر دوست محمدخان مولفه موهن لال و صفحه ۱۵۴

تاریخ احمد شاه درانی مولفه شیرازی .

(۵) صفحه ۴۵ جلد اول کتاب موهن لال افغنسون در تهریرات خود از شکست قوای قیصر صحت میدارد که گویا بر مقابله دولت مکر دلالت می کنند (صفحه ۹۲ سلطنت کابل) ولی آنچه موهن نوشته صحیح تر بنظر میخورد با وجودیکه او توضیحات بیشتری داده علاوه بر آنکه با نوشته شیرازی مطابقت دارد (صفحه ۱۵۴)

(۴۱)

ولی در عرض راه دانستند که شهزاده کامران بر شهر تصاحب کرده (۱)
 بنابراین ایشان شهزاده قیصر را باخواجه محمد خان بدخشی فرستاده در حالیکه خودشان
 بادیگر برادران شهزاده کامران در قلعه‌ها پناه می‌گیرند شاه شجاع درین وقت بنگال
 برگشته آنرا بدست شورشیان سپید و یک ماه تمام بنگدشت تالش توانست که این عناصر
 مخوف را رفع کند. (۲)

در خلال این احوال فتح خان و برادر هایش بدخشان بودند و از طرف شهزاده کامران
 امانت و تحفه می‌دیدند. قاضی دومام این مردم و برادران بادیگرانی را این بدخشی و معاملات
 ناگوار مزاحیه بودند ولی باز بشهزاده قیصر داخل مذاکره معقیانه شدند. ایشان نزدی
 توانستند که کامران از قلعه‌ها خارج شود و قیصر در عوض بیعت حکمران شهر برگزید
 این شهزاده محمد علی خان و میر اکبر و شاه شجاع فرستاده درخواست معاونت نمود تا
 سلطان کامران و قیروز الدین را مضطرب سازد در صورتیکه خودش حکمران مستقل قلعه‌ها
 بشمار پور باشد. مشارالیه نیز تمهید نمود که محمد عظیم خان بادیگرانی را در فتح خان
 را بیعت می‌بوس در دربار وی بفرستد تا او اگر دلائلی که راجع بوفه شعاری خود یا از
 فتح خان و دوست محمد خان داشته باشد بیان کند (۳) ولی شاه شجاع با از بیعت وعت
 خود و با از ترس نوای برادرزاده خود به خواهشات او گوش فرا نداد و کاملاً بیطرف
 ماند و در موقع طرح آرام ساختن مناطق شرقی او بیطرف قلعه‌ها را عاری نمود. (۴)
 و تئیکه عساکر شاعی بفریه چشمه شادی (Chisti mohi Shadi) رسید فتح خان
 و برادرش قلعه‌ها را گذاشته بیطرف قرار نمودند (۵) در حالیکه شهزاده قیصر
 به همراهی خواجه محمد خان در قلعه پناه گزیه. (۶)

(۱) در تئیکه کامران بر قلعه‌ها تصاحب نمود نظریات اختلاف دارد زیرا افغستون
 میگوید که احمد خان نظر بجوری که اردت قیصر قندهار بود کامران را از افراد دعوت
 کرد که آمده شهر را تصاحب کنند.

موهن لال یقین دارد که کامران شهر را بزور گرفته زیرا که احمد خان وکیل
 حکمران شهر بدون آنکه گسله بپردازد قلعه خویش که در حوالی شهر بود رفت (سلطنت
 کابل صفحه ۵۹۲ و صفحه ۴۵ جلد اول حیات امیر دوست محمد خان).

(۲) جلد اول صفحه ۳۰ از پنج جلد در افغانستان مولفه کیسی.

(۳) جلد اول صفحه ۴۶ حیات امیر دوست محمد خان مولفه موهن لال.

(۴) کتاب موهن لال صفحه ۴۶ جلد اول.

(۵) کتاب موهن لال صفحه ۴۶ جلد اول.

(۶) صفحه ۴۶ جلد اول حیات امیر دوست محمد خان مولفه موهن لال. این در زمانی
 بود که امیر اطوری افغان با رعیت سنگه زد و خورد داشت. حکمران سنگه شال کر که
 موقع آنست که مناطق زیر تبعیت سلطنت درانی را در شرق اندکی بگیرد. و در
 اکتوبر ۱۸۰۱ بسیار فامیل‌های سلفان و سرداران ایشان خواستند که با دربار کابل
 متابعت را بیشتر نزدیک سازند (صفحه ۷-۶۶ ماعت نوای سیکه در پنجاب مولفه یرسب

Origin of the Sikh Power in the Punjab by Prinsep ۲۸-۲۷ صفحه
 The Court and Camp of Ranjeet Singh

(۱۰)

شاه شجاع از نجات قیصر متأسف شد و فرار داد تا او را تعقیب کرده بگیرد، ولی
 ازان يك اطلاعی که از شیرمحمدخان رسید قیصر دهنه را گذاشته پناه گناه دیگری جست
 که بعد ازان شجاع مجبور شد که تعقیب را رها کرده و بقتل هار بر گردد.
 شاه شجاع صلاح را با بازگشتن او مناسب ندید، از پیرو او پیشنهاد کرد که
 فتح خان و دوست محمدخان را به ششصد با ایشان مهر پانزده رفتار خواهد کرد، این پیشنهاد
 از طرف برادران بازگشتی قبول شد، از فراموشی گشته در بندهار منتظر شاه شدند. (۱)
 چار روز بهشتی سیوی شد، شیرمحمد خان و زماشا شاه که قالیبا با شاه شجاع به شفاعت
 خواهی شهراده قیصر واسطه شد، رفتند و شهادت و خواسته محمدخان را از غلام گناه ایشان
 آوردند. (۲) و در چارو شاه که کارهای خراب ایشان را به ششصد بود برای آینه قیصر
 ضمانت نموده. (۳) قیصر دوباره به کمرانی خود تفرق یافت. (۴)
 شاه شجاع دور، رش به راهی فتح خان و دوست محمد خان (۵) برای حمله مناطق
 بیرونی شیرایت نمودند.

مشار الیه چند را دوباره تابع ساخت و از آنجا خراسانی که سلطنت کابل می برداخت
 گرفت. (۶) سپس بطرف سرحدات شرقی مارش نمود و تمام مناطقی را که ازان گشت
 آرام ساخت (۷) و در این سربل ۵-۱۸ به پشاور رسید بروی به ازان از دربار بهار
 نامه ای رسید که در آن خواهش تجدید همان دوستی بود که با زماشا شاه شده بود. پیشنهاد

- (۱) صفحه ۱۷ کتاب موالفه موهن لال.
- (۲) بعد از داخل شدن شجاع به بندهار، قیصر بایه بدعه بر گشته باشد زیرا شاه شجاع
 در این و این کمرانی خود میگوید که شیرمحمد خان و زماشا شاه شهراده را از دهنه بقتل هار
 آوردند. (صفحه ۳۱ جلد اول تاریخ جنگ در افغانستان موالفه موهن لال).
- (۳) اتو با این کمرانی شاه شجاع مقیمه (گور) (تاریخ جنگ در افغانستان جلد اول
 صفحات ۳۱-۳۰ و صفحه ۴۷ جلد اول تاریخ امیر دوست محمدخان موالفه موهن لال).
- (۴) - صفحه ۱۵۶ تاریخ احمد شاه خان درانی موالفه شیرازی.
- (۵) - صفحه ۴۷ جلد اول کتاب موالفه موهن لال، و صفحه ۱۳۶ تاریخ افغانستان موالفه
 فریر افستون همراهی فتح خان را با شاه شجاع در حمله رد می کنند.
- (۶) نظر به بریر افستون شاه شجاع مقدمه است رویه از امیر سید گرفت (صفحه ۹۲ و
 سلطنت کابل) شیرازی گوید که این پانچ برسی است رویه بالغ میشد که شجاع در آن
 اجله نموده بود تا پیران امرای سید سید است رویه را دست آوردند (صفحه ۱۵۶).
- (۷) وقتی که شاه شجاع به میان کون آمد حکمران ملتان موسوم به اول خان عباسی
 بوی قیام، شترها، اسب ها، نان ها و دیگر تعالیف قیمت بها فرستاد و شاه او را بطلعت
 شاهانه توارید.
- سپس مشار الیه به پیران قادی خان رفت و روزهای بعد را در آنجا گذراند. بعد ازان
 برای دیر اسعیل خان حرکت کرد و از آنجا بمجاولات را جمع نمود و به پشاور رسید
 (صفحه ۱۵۶ کتاب شیرازی).

(۴۶)

هروسی شاه شجاع بادشهر (۱) امیر بخارا نیز قبول گردید. ولی پشناد هروسی شاه بخارا بایسکی از شهزاده خانم های کابل بنابر رسم و رواج ملی رد کرده شد. (۲)
در دیره غازیخان میرعالم خان را معزول و عطا محمدخان نورزائی را در عوضش مقرر نموده (۳) این عمل شاه برادران بارکزیائی را آزرده ساخت و ایشان از بیرو در فکر فرست و پناه گزینی بهرات شدند. در آنجا فتح خان و دوست محمد خان کسوشیدانه تا فیروزالدین برای بدست آوردن تاج و تخت کابل که حق وی است اقدام کند و ایشان گفتند که باوحتی المقدور همراهی خواهند کرد. فیروزالدین از هرات بالشکر خود بیرون شد شهزاده قیصر که از طرف شاه شجاع مقرر شده بود با عسکر خود به مقابله او برآمده پیش از آنکه مقابل شوته قیصر صلح خود را تقدیم و از طرف او خوشحالی قبول گردید. شیر ناعم فیروزالدین فتح خان را بقر آورده زیرا از بیرو مشار الیه از وی جدا شده دوباره بسوی گرشک رفت (۴)

فتح خان و برادرش نتوانستند که اعتقاد فیروزالدین را جلب نمایند. از بیرو ایشان فرار دادند که بیکبار دیگر بقتلها نزد شهزاده قیصر پروند در دربار قیصر برادران بارکزیائی مورد تعقیب و طعنه خواجه محمدخان و میرعالم خان واقع شدند که هر دو منفقا بدگویی نمودند از اراج بزودی در بین یارانی ایشان و خواجه محمد خان و میرعالم بالا گرفت این اراج در اثر دسیسه زمانشاه پدر شهزاده قیصر تولید شد چه مشارالیه با شهزاده قیصر پسر خود در قلعه هرات میزیست و میخواست که فتح خان و دوست محمدخان را اسیر کنند از بیرو زمانشاه شهنازخان اچکزائی را با میرعالم خان گماشت تا برادران بارکزیائی را غیر بدهد که او میمان ایشان میشود.

ولی دوست محمدخان چابکتر از آن بود که ازین مقصد اطلاع نیابد مشارالیه از مقام شاه معلوم بزودی فهمید که در پس این پرده ریا کناری چه چیزها خفته است. دوست محمدخان و برادرش هر دو بدگمایی خود را نتوانستند که از بن فرستادگان پنهان دارند و هر دو ازین اتفاقی که از طرف زمانشاه شده غیبی خوشحالی نشان دادند. بعد ایشان شروع به ترتیبات سه گانه مختلف پرداختند. که یکی بهر دوی ایشان تعلق میکرد. دوم بتواب اسد خان و سومی به محمد عظیم خان سپرده شد. فتح خان خودش ترتیبات پیشوازی مهمانان شاه را دریاغ اشنگ مر جان پدعه گرفت بقوست محمدخان

(۱) شیرازی میگوید که خواهر امیر را هروسی پاشاه شجاع داده بودند (صفحه ۱۵۵)

(۲) نظریه تحریر شیرازی سفیر خبری بیشتر از آنکه شاه شجاع قندهار را گذاشته برای سزا دادن شهزاده قیصر و فتح خان بروده رسیده.

(۳) میرعالم خان بایک قطعه سواران دلیر فرار کرده به خدمت شهزاده قیصر در قلعه هرات رفت (حیات امیر دوست محمدخان مولفه موهن لال صفحات ۸ - ۱۷ جلد اول)

(۴) صفحه ۵۹۲ سلطنت کابل مولفه انقستون اما تحریر موهن لال درین موضوع اختلاف دارد. نظر بر تحریر وی فیروزالدین از تمام پیشنهادات فتح خان گوش خود را بگری زده جواب داد که او خیال سلطنت بر افغانستان ندارد و با شخصیت موجود خود تماماً مشغول است.

(۱۷)

کنار مهمتری که حفاظت خودش و فتح خان بود سیرده شد ازین و مشاوران به جمع کردن جماعت خود پرداخت تا گنارد محافظه تشکیل شود و در عین مرافق حرکات ایشان باشد در اثبات این مهمانی دوست محمد خان طوری مواظبت و احتیاط بطور داد که زمان شاه و شهراده قیصر دیگر در اشتباه آن نمانند که راز ایشان افشا شده ازین و هر گونه کوشش که برای گرفتن این دو برادر بی اثر بافتند و در پی آن شدند که طوری وانمود نمایند که کوچکترین خدشه ای درین میان نبوده است بنا بر آن شاه مغلوط بایشان خلعت شاهانه ارزانی داشت و بدین سان کوشش حفرات و پست زمان شاه و پسرش برای بدست آوردن فتح خان و برادرش عقیم گردید.

ولی شاه مغلوط و کور کباب و حکمران قندهار ازین عقیم کردن ایشان دست از کار نکشید و قتی که ایشان بقصر برگشتند امر نمودند که در داخل محوط کسی که زیاد از پنج نفر همراه داشته باشد قطعاً نگذارند با وجود آنهم هیچ یارین اوامر در بار کوش فرا نداد و تا مدت بیست روز با قریب یکصد نفر برای ملاقات داخل قصر میشد ولی آخر الامر زمان شاه فرار داد که او را بزور بگیرد مشاوران به یک عدد مردان بنو مند را در باغ مخفی نمود و شرفاً را امر کرد تا برای ادای احترامات او را ملاقات کنند اما همیشه فتح خان داخل شد میر عالم خان که بعنوان سیف الدوله خطاب می شد او را در بغل گرفت و از زمین بلند کرده بر زمین افکند مردانی که میان درختان مخفی بودند فوراً هجوم کردند و فتح خان خود را محبوس یافت و دو دندان خود را درین مجادله از دست داد نواب اسد خان میرزا محمد رضا و آقا مهدی نیز با چنین سروشتی مواجه شدند زیرا ایشان رفقای سردار بوده او را تعقیب میکردند.

ولی دوست محمد خان که مرد با احتیاط و عاقبت اندیش بود خوشبختانه ازین فسادات قریب الوقوع احتراز جست و توانست نجات یابد و قریب پنجاه نفر از وی پیروی کردند دوست محمد خان مضطرب بود و هیچ دل خود را آرام کرده نتوانست تا برادر تیرم بخت خود را نجات نداد همراهان را ترغیب کرد و با یک حمله دهشتناک نتوانست در دروازه اولی قصر داخل گردد ولی در آنجا ناگهانی بزرگ خود را مشاهده کرد چه دروازه منزل لنگاه قیصر که در آن فتح خان محبوس گردیده بود بطور فوق العاده نگهبانی میشد تفنگداران بر دیوار ها و برج ها در کمین بودند بر دوست محمد خان بطور مسلسل آتش داده شد و او را مجبوراً به مراجعت نمود ولی برای خلاصی برادر سعی و کوشش را از دست نداد و با یارانی کوچک خویش قصر را محاصره نمود درین موقع قیصر خواجه محمد خان و بعضی سرداران دیگر را امر داد که دروازه های شهر را بسته و با پستو درت راه باز کنند دوست محمد خان را قطع کنند خبر این امر توسط یکی از رفقای محمد عظیم خان برادر دوست محمد خان مخفیانه برای اورسید و همچنان برای او خبر رسید که دروازه و برج شهر را پنجاه نفر در تصرف گرفته اند ولی هیچ چیز دلیبری و جرأت پذیر بار کرائی را مترازل نساخت چنانچه در میان این چنین یک نوع غلبت خطرناک قلب خود را از دست نداد او را دران و سرداران خود را جمع کرده برایشان چگونگی واقعه را افشا کرد و به ایشان از معاصرت و بیجای قصر نیز گفت که درین صورت محافظت خودونه نجات برادر هیچکدام

(۴۸)

را نمیتوانند انجام دهند زیرا سواران بهر تصمیم گرفته که ایشان را تنها کنند و با اسیر
 بگیرند تنها کاری که ایشان نمیتوانند برای نجات خود پیش بیاورند کشتن جان الله
 مسوولانه برای آزادی نیست ایشان بنایب دشمنان را از اختلاف بکشند و تمام مردانگی
 خود را جمع نموده مسوولانه بهر وارء ها سله بزنند و هر قدر از مخالفین را که بتوانند
 از تنگ بکشند و از آن بهر طرف اگر شکست گیرند این پیشنهاد از طرف تمام طرفداران
 قبولیت یافت و خود دوست جمعی خان ملوشت و این یارانی کوچک با مخالفین درافتادند
 بعد از کوتاهی چند نفر از مخالفین را که مانع پیشرفت او می شدند کشت و موقوف بهار
 کردن دروازه شد و از همین دروازه به طرف گرشک نجات یافت (۱) زمانه که پلانهای
 خود را بی نتیجه یافت خلیفۀ طینک شده بود و بهر آنکه بهر راه میجوورد کرد که فتح خان
 را بکشد ولی مشوره دیگر غالب شد و بهر را شرم محمد خان بفرست آورد از آن راه تمام
 همچو عمل سفاکیاء خود داری نماید (۲)

دوست محمدخان بهر گرشک نجات یافت ولی هنوز فکر نجات دادن برادر را از
 سرنگشید در هنگامیکه در گرشک اقامت داشت طالبی وی ساز گار شد و بهر خلاف امید
 میفرست چارلک رویه را تمام حسب کرد شرح واقعه اینکه لافله بزرگی از ایران که به سوی
 قندهار میرفت روزی در جوار گرشک رسید دوست محمد خان و برادرش محمد تقی خان
 آنرا در چنان حال بی چربی و غلبه خداوندی مشاهده کردند که در کعبین آن
 نشیند ایشان راه را برافاده بستند و همینکه نزدیک شدند ایشان برخاستند و جمله موحشی
 بنادر بر داشتند و تمام پول و مال انصار را از دست ایشان گرفتند و بسا این خزان (۳)
 نوا بستند که لشکری فراهم آورده و بر وی دوباره به طرف قندهار مارش نمودند
 و آرمها صره کردند ایشان شهر را تا مدت سه ماه در محاصره داشتند در خلال این مدت
 ساحلوی شهر تمام ذخایر خود را و قورخانه را با آجر و ساجاد شهر را در قیصر درین وقت تقریباً
 خود را باخته بود بنابراین شرم محمد خان در فکر آن شد که فتح خان باید رها کرده شود

(۱) صفحات ۵۳ - ۵۸ جلد اول حیات امیر دوست محمدخان مولفه موهن لال فریر نیز
 واده گرفتاری فتح خان و نجات دوست محمد خان را بسیار خلاصه بیان میدهد (تاریخ
 دولتها صفحه ۱۲۰) انستون نیز راجع بان اشاره نموده است (سلطنت کنابل صفحه ۵۹۳)
 (۲) صفحه ۵۳ کتاب موافقه موهن لال

(۳) فریر میگوید که تنها دوست محمدخان بقدر (۶۰۰) پوند جمع نمود (صفحه ۱۲۰
 کتاب او)

(۴) صفحه ۱۳۲ تاریخ احمد شاه درانی مولفه شیرازی

عبدالله خان در این کتاب به شرح حال امیر دوست محمد خان و فرزندانش پرداخته است

و مشارالیه به قیود خطر نشان کرد که اگر او را رها نکنند دوست محمد خان بزودی قندهار را
تسلیم خواهد ساخت نیز محمد خان به شاه شجاع ضلایع واده از وی خواهش نمود تا قیصر امر کند
که فتح خان را رها کند. بدین شرح مبادرت قیصر را فراموش نکرد گفت که حضور محمد عظیم خان
غلام خان (عسکر ایران) را در دربار که در طوور صیانت اعلایه نماید شهزاده قیصر بر علاوه
آنکه در باب رهایی قندهار خود را کم کرده بود آرزوی آن داشت که شهزاده را بر از خود
خوش بسازد از اینرو اعلایات شاه طایب است (۱) فتح خان رها کرده شد تا بکیشک برود
(۲) و چیزهای طلب شده که در فرستاده شد (۳) در کیشک فتح خان مصر و آماذ گئی شد
تا با شهزاده قیصر یکی از عزیمت نماید و اینکه مشارالیه قندهار آمدن میبایست کرد بدین دست
که خواجہ محمد خان فکر رفتن او را نکابل منصرف - خنده است از اینرو موصوف رفاقت خود را
از قیصر برید و در صدد آن شد که قندهار را در دست حکمران که مران واکندارد (۴) و او را برای
این مطلب دعوت نمود که مران از این دعوت میلی خوشوقت شد و فراموش کرد که مران را در دست مران خود گذاشت
و خود بطرف قندهار عمارش نمود و اینکه مذکور به بعد که که چند میل از قندهار فاصله داشت رسید
شهزاده قیصر تصمیم نمود که شهر را بگذارد و او را قلع قمر شرقی و فوق العاده دست داد که می
تواند تلون مزاجی و حرکات غریب فتح خان را بدست می کند یکشب پیش از آن که قیصر فرار
کند و به جزوای عزیمت آماده کرده بود فتح خان ملاقات اخیری با قیصر نمود (۵)
ایشان در روشنائی مشعل در صحنه کشادہ بازار - هم ملاقی شدند در ابتدا ایشان جرد شام
و یکدیگر کاری نکردند و اینکه قدری شعله احساسات ایشان تسکین یافت اهم بالمعنی نرم
تر و ملائمتر بنا به صحبت نمودند شهزاده از کار خوبی که حفظ صیانت او باشد بوی تذکر نمود
گفت که آیا در پادشاه این خدمت باید دست از حکمرانی بشوید از طرف دیگر فتح خان
راجع به کار مهمی که به خاطر وی بدوش گرفته پادشاهی کرد و اظهار نمود که همه انتباه های او با

عروج و رکع آنها ۱۰۰۰ اجانب سید احمد علی رفیع محمد بن رجب علی ۳۰ روزه

(۱) صفحه ۵۲ - ۵۱ - جلد اول حیات امیر دوست محمد خان مولفه مؤمن لال

(۲) انقستون میگرد که فتح خان خودش برای خلاصی خود و روغان هیچ تشییع به خلاصی
خود نکرد ولی شهزاده را مجبور کرد که او را در مجلس خصوصی ملاقات نماید و موصوف
باطوار شریقی که داشت و تذکر خدمات سابقه و تعهدات آینده چنان قیصر را از انقذ خود
گرفت که آنها او را رها کرد بلکه همان از تباط سا بقی را هم با وی برقرار نمود
(صفحه ۵۹۳ سلطنت کابل)

(۳) صفحه ۵۱ - جلد اول کتاب مولفه مؤمن لال

(۴) Allen, Diary of a march through Sind and Afghanistan p. g.

(۵)

(۵۱)

و مشا ر اليه در آن جاينام گرفته بود (۱) بعد از يك شكست مدعش از دست شير محمد خان وقت
 بياقت منطقه كشير درين هنگام تاجا در تحت قیومت شاه شجاع در آمد (۲) از پيرو ياد شاه
 فوراً وزير خود را از كشير طلب کرده او را به دست خود گرفته بزم مله بر افشاشيون قند هار
 حرکت مایده و او شير محمد خان خواستگاف و رزید (۳) و خواستنيوانست بيايد بهر صور تيكه بود
 در فروشخانه افشاشيون قند هار شاه شجاع حرکت نکرد (۴) از طرف ديگر فتح خان
 و ميرزا ام خان ملو آمدند تا از پيش آمدها كرامی جلو گيری نماندند و دوست محمد خان قرار فكر
 آراء معين كردند تا قوما های قوای افشاشيون را در دست بگيرد و بر او صوف در گيرد و در هي
 مختلف لياقت خویش را برای اداره اين كار با ثبات رسانيده بود. هر وقتون در موضوع او به
 نزديك فرمايغ با هم ملاقی شدند چنگك متهورا شروع شد ولی در انای چنگك احمد خان و رزائی
 بنا بر خصومت های كه داشت از چنگك دست كشید و هر دو لشكر دقت خود بقة بل هم در حال آرامی
 دیدند علامت مهم اين توقف زمانی چنين بود كه مراجعت كاهان و ملك فاسم با عساكر فیروزالدين بهرات
 لازم دیده شد. زیرا عساكر ايراني برای اينكه بشهر حمله كنند پيش قدمی نودند و در دو بالاخره
 واقعه ناگهاری برای شيراز و فیروزالدين روی داد فیروزالدين مجبور شد كه بلغ شاه هزار و پنجه
 به ايشان پرداخت و پسر خود را تا موقع پرداخت (۵) اين مبلغ بقمه كرو بفرستد (۶) دوست محمد خان
 و فتح خان با عساكر خود بگرشك برگشتند و شاه شجاع سرورانه داخل قندهار شد.
 شيراز و فیروزالدين بپار فوازش داد ولی چند روز بعد شيراز و بس پس ديگر زعما شاه حكامان
 قندهار مقرر بياقت (۷) سپس شاه شجاع سرگزيش عودت نمود (۸) شهراده از يك پل بگرشك
 والی شهر مقرر گردید زعما شاه را كه از وی هار شاه حكومت قندهار میخواست
 و اكنه داشته انای متسلطی با شيراز شده. اينكه شاه شجاع بلكا بسل رسیده

(۱) صفحه ۲۸۹ قشون اندلس موله هوف شيرازی ميگويد كه عبيدالله خان بعد از شكست با فتن
 از دست شير محمد خان در (موهولا) Moholla محاسبه كرد و بدو ولی امر گش هج
 صديت نمی كند (تاريخ احمد شاه درانی صفحه ۱۵۷)

(۲) شرح مفصل قشون كشی شاه شجاع در كشير را ميتوان در كتاب سلطنت كابل موله افغانتون
 صفحات (۶-۹۹) يافت

(۳) شير محمد خان برای اين استنگاف دليل هار داشت چو فتكه او بکشير فرستاده شد رتيه و زيری
 از وی گرفته شد و اكرم خان طرف اقامت حكومت واقع كته بود (صفحه ۱۳۴ كتاب شيرازی)

(۴) صفحه ۹۶ افغانتون و جلد اول صفحه ۵۵ حيات امير دوست محمد خان تاليف موهن لال.

(۵) شيرازی نام پسر او را كه بقمه كرو فرستاده شد ملك حسين می نویسد (صفحه ۱۳۳ تاريخ
 احمد شاه درانی) با وجود آن فرستاده شدن ملك قسم راهبه متفق اند.

(۶) صفحه ۱۳ تاريخ افغانها موله فیروزالدين بر صفحات ۶-۳۵۱ جلد دوم فیروزشاه قندهار موله كوالی
 و صفحه ۹۶ سلطنت كابل موله افغانتون.

(۷) صفحه ۱۵۸ كتاب شيرازی. موهن ميگويد كه امير در قندهار با حكامان مامد اشتباه
 ميكند (صفحه ۵۶ جلد اول حيات امير دوست محمد خان) از سواج عری شاه شجاع معلوم ميشود

كه زعما شاه بگيرای قندهار كشته شد و ظاهر اينكه شاه مملووعا عی هادی پسر خود پوتس است
 (صفحه ۳۰ تاريخ چنگك در افغانتون موله Kaye)

(۸) صفحه ۱۵۸ كتاب موله شيرازی. صفحه ۶۶ جلد اول كتاب موهن لال

(۵۳)

از این که سر شاه را روح افشاش امتیلا نموده بود خیلی غمگین گردید
(۱) وزیر شیرمحمد خان بامیر واعظ هدایت شاه باب افشاش شد و همچنان اقوام
بود که در زیر این کسه نیم کسه بود و شیرمحمد خان میخواست که شهزاده عباس را بر تخت
نشانند (۲) شاه از طرف دیگر بعد از این قله بر علیه کمران شورش و صیانت را با خود
داشت و وزیر خود را عرض تحقیر می کرد تا بران قنبر و اعتبار شیرمحمد خان در کابل روز
بروز کسه شده رفت شاه اکنون در صدد آن شد که از خدمت فتح خان و دولت محمد خان استفاده
نماید و باین قله فوراً هشتی مشتمل بر میرد خان اسحاق زائر و احمد خان نورزائی که خانان
درانی بودند بهمرای بعضی افراد خانواده شاه و بعضی افراد بهت موصاحب اعتبار کابل
را بگوشه فرستاد (۳) برادران بارکزائی و امینخان را بگوشه فرستاد و سلام و ده و از دیوار
شاهی روش محترمانه خواهند دید و از پیر و ایشان بهمرای شست قندهار آمدند چون شیرمحمد خان
و میر واعظ ازین اقدام شاه اطلاع یافتند برای آنوقت از اقدامات شورش انگیز خویش دست
کشیدند درحالی که شاه شجاع مضطرب بود که چنان سرداران بارکزائی را با خود متوجه بساوند
ارین رو با ایشان در قندهار ملاقات نمود شاه با ایشان ترمیم کرد که حمایت و همراهی خود را
دریغ نداد و بیادین غلوصیت برای فتح خان خطاب با افتخار سردار سرداران واعظ نمود
و برای دوست محمد خان يك دست خاتم فاخره و يك اسب خاصه با باراقی طلائی و میافع يك لك
روپیه برای خرج ایشان بخشید (۴)

سردار فتح خان موصوف که از خود را شاه خوانده بود بوی مشور داد که اگر
میخواهد مورد احترام افغانان واقع گردد حیات فعال عسکری را قبول کند (۵) ولی وزیر
شیرمحمد خان که در آن هنگام از کشمیر برگشته بود با تمام توانائی میخواست که شاه چنین کاری
نکند (۶) آخر الامر مشوره فتح خان مورد قبول واقع گشت و شاه فرار داد که به همراهی برادران
بارکزائی و اکرم خان (سردار دیگری که مخالف شیرمحمد خان بود) برای جمع کردن
تاج از امرای سند رود قشونی بنهاد سی هزار تشکیل گردید (۷) و شاه آهنگ آن سمت
نمود شیرمحمد خان دیگر تمام امیدها را از آقای خود شاه قطع دانست و در صدد آن شد که
شاه شجاع از تحت فرود آورده شهزاده قنبر را در هوشش بر تخت بنشاند قنبر نیز در کابل اقامت
داشت وزیر شاه شجاع قلب شهزاده موصوف را بر خد شاه مسوم نمیداد و بر او قوت نموده تا بر علیه
شاه قیام کند مشار الیه شهزاده خدمت های خود تقدیم کرده اطمینان داد که در بدست
آوردن تاج و تخت با وی همراهی می کند (۸) در همین هنگام شاه شجاع سنده رسید و بیا برای
مقاومت در مقابل این حمله آمادگی نمودند در نتیجه اکرم خان و برخی از خانان دیگر نیز
مشوره دادند که در مقابل تحصیل پنج لك روپیه از طرف امرای دیگر از جنگ دست بکشند
فتح خان و برادرش که باز هم مخالف این مشوره بودند از شاه شجاع درخواست کردند که

(۱) این واقعه در کابل مانع آن شد که شاه شجاع بر علیه ایران باستان عاریش نماید (صفحه ۵۹۸)

سلطنت کابل مولفه افغاستون

(۲) صفحه ۵۹۸ کتاب افغاستون، جلد ۲، صفحه ۳۵۶ سفر در شمال هند مولفه کو لونی

(۳) صفحه ۵۷ جلد اول حیات امیر دوست خان مولفه موهن لال

(۴) صفحه ۸۸ جلد اول حیات امیر دوست خان مولفه موهن لال

(۵) صفحه ۱۳۶ تاریخ افغانها مولفه فرید (۶) صفحه ۹۸ سلطنت کابل مولفه افغاستون

(۷) صفحه ۱۳۶ کتاب فرید

(۸) صفحه ۵۹۸ کتاب افغاستون صفحه ۱۱ و قانع سفر ۳ در افغانستان سنده و صفحه ۱۵۸ تاریخ

احمد شاه درانی مولفه شیرازی

(۵۳)

این مسئله را بدینری و داردانی ایشان و گذاشته تمام آمارها را بر بلاتهای ایشان منعصر سازد ایشان
حتی شاه را مطمئن کردند که بدون مراجعه باسلجه از امرای سند بلغ سیلک رویه بدست خواهند آورد
ولی مشورتاً احضار اکر خان قبول کرد بدو بیجا اجازه داده شد که یکامپ امرای برد. هنگامیکه
او ترانبات صلح میگرفت پنج لک رویه برای شاه گرفت و برگشت (۱) در دوران بنار کرانی
از اینکه مشوره منفعت بخش شان ساجین مخالفت بل شده اعیت داده شد و فکر آن شدند که در
اولین موقع خدمت شان را ترک بدهند ایشان مسا کر شاه را در جلد آباد ترک کرده به شکار
پور آمدند شاه شجاع بسو خود دانسته ایشان را تعقیب و از آن اوضاعی که شده بود بپوش
خواست و در همان وقت با ایشان عهد استوار کرد که دیگر از مشوره می ایشان سرا هیچد قلب
شریف دوست محمد خان ازین لجه انشاس گرانده شاه ترحیم شد و قول نمود که در خدمت وی
و طایفه انجم بدو روی و عهد داد که بقیه بل شهادت قیصر که واسطه شیر محمد خان و میر واعظ
بقال او براسکبخته شده بود در صدد بدست آوردن تاج تخت بود بچنگد در حقیقت بشاور
برودی بدست شورشان گندیت و شیر محمد خان خواج محمد خان بویلائی را با دیگر خان
مقرر بودند آن را بگیرند ایشان را ای انجام این مطلب موفق شدند که گستان آن الکو زائی
که حکمران آن مقام بود هیچ مقاومتی نسبت بایشان نشان نداد (۲) شاه شجاع شکار پور را
ترک کرده بدیر غازی بن رسید پور که اطلاع تسخیر بشاور بگوشش رسید از تیر و محمد اکر خان
و امیر افضل خان پسر محمد خان را پیش فرستاد (۳) و خودش به مراغی دوست محمد و فتح خان (که
قرار معلوم مقاصد برادرش را تعقیب می کرد) از دیره به زیغان روان شد و برای سرکوبی
اغتشاشیون به تعجیل روان گردید (۴) پیش از آنکه شاه شجاع آهنگ حمله کند سر داریان
پار کرانی در فکر سلامت خانواده خود بود و زودی ایشان را بجمایه نواب اندیشان برادر خود
بقندهار فرستاد (۵) شیر محمد خان از شاه شجاع اطلاع یافت که بر عهده شهادت قیصر روان شده
و معقبانه برای فتح خان و برادرش اوش و توقع بود که رفته رفته قبی که در بین ایشان موجود
است باین ازم گسیخته نگردد ولی طرفداری شاه شجاع را گذاشته و در نوسه دادن اشطراب
و بی اعتمادی در فکر شاه او را کمک بشا بند.

(۱) اوشحات فرید درین باره تفه اف تار میگوید که سرداران تیر به Talurpas بسیار در تشویش
شده (۲۲۰ ر. ۵۰۰) بودند و اقدم کرد ولی فتح خان بشاه مشوره داد که آنها را رد کند ولی شاه آن
را قبول نمود و تکه در غلال این احوال اطلاع یافت که طوائف شمالی اختلال نموده و مرکز در حال
اضطراب دوام دارد و بارکش موری اشون شاهی بسیار ضروری است (صفحه ۱۴۷ تاریخ اندیا)
(۲) صفحه ۱۵۹ تاریخ احمد شاه درانی مولفه شیرازی. گستان خان از روی احتیاط مردم نامی
را بوانی خیبر فرستاد.

(۳) صفحه ۱۵ کتاب شیرازی

(۴) صفحه ۶۰ جلد اول حیات امیر دوست محمد خان مولفه موهن لال

(۵) صفحه ۶۰ — ۶۱ جلد اول کتب فوق

(۵۴)

این خبر موثر واقع شد زیرا همینکه آشکر شجاع بقدرتش میل از دبره دور کرد پسر داران یار کوانی
اورا گذاشتند و راه قندهار را پیش گرفتند (۱) البته شاه شجاع ازین کار فتح خان و برادرش
مضطرب گردید و اولی تکه بر قدرت الهی کرد، جانب پشاور جرات پیشقدی یافت و همینکه در پشاور
رسید شواجه محمد خان خود را مستعد مقابل پادشاهان نایب شهر را گذاشت و وقت تا به شیر محمد خان
پیوندد (۲) با اینصورت شاه شجاع وانست که شهر پشاور را در اختیار مرزا قزوینی ۱۸۰۸ هجری
بدست آورد. بزودی بعد از آن فاشون شهزاده قیصر در تحت اداره وزیر مقاصد شاه شجاع در موضع
تکال Tabkal رسید (۳) که موضع مذکور در جوار پشاور واقع است و قوای او در حدود دوازده
هزار مرد رسید. مشاراً به در اینجا شواجه محمد خان و دیگر فراریان ملافی شد (۴) و بعد
از مذاکرات بی ثمر هر دو فاشون بدو رخ - و در سال ۱۸۰۸ (۵) بهم خوردند و در اثنای جریان محاربه
بعضی بیظمی در عسکرش پیدا شد که شاه متوجه آن شد. آمادگی فرار گرفت و اولی از طالع
شاه شواجه محمد پیر این فتح را ملاحظه کرده و در صدر آن شد که فوراً چونکه غایب شده بود بران جرات
نموده و یارانی کوچکی را به همراه گرفته که برین شعورانه کرد. یعنی قصد شاه بود (۶) یک کشش
سخت و تلخی رویداد کرد و شجاعی مقابله سختی کردند (۷) درین کرب و در روز بر هدف گلوله شد و
مردو برادرش حاجی پیر محمد خان اسیر شد و معذور شاه آورده شد.

و شاه امر اعدام او را نیز داد (۸) شواجه محمد خان نیز درین گیر و دار افتاد و در عین زمان فاشون
شاهی نیز بهیچان آمد و شکست میل یافت و کرد پده شهزاده قیصر بکابل فرار نمود (۹) شاه شجاع
قانعاً داخل پشاور شد و هر وزیر را بر سر نیزه میزد و عقب شاه براند (۱۰) اگرچه پشاور تماماً
استرداد شد ولی کشمیر که در آنجا سلطان محمد خان پسر وزیر مذکور حکمرانی داشت هنوز
هیچچنان باقی ماند ولی موقعیت خطرناک قدرت شاه در کابل او را مجبور ساخت که از استرداد
آن ناحیه صرف نظر کند. بر آن مشاراً به بطرف کابل در عجله شد. مسیر واعظ پیشوا
و قتیکه از فتح شاه شجاع و مرگ شیر محمد خان شنید تمام شهزادگان را که در کابل
حبس بودند آزاد و قور آورد بی آمادگی شد تا شهر را بداده نماید ولی همینکه عساکر شاه شجاع
رسید خودش با شهزاده قیصر به سمت کوهستان گریخت. مشاراً به در آنجا شدت مورد حمله

(۱) صفحه ۵۹۸ - سلطنت کابل مولفه انقستون.

(۲) صفحه ۱۵۹ تاریخ احمد شاه درانی مولفه شیرازی.

(۳) صفحه ۶۱ جلد اول حیات امیر دوست محمد خان مولفه موهن لال.

(۴) صفحه ۱۵۹ کتاب مولفه شیرازی.

(۵) صفحه ۵۹۸ کتاب مولفه انقستون.

(۶) صفحه ۱۶۰ کتاب مولفه شیرازی.

(۷) صفحه ۵۹۸ کتاب مولفه انقستون.

(۸) صفحه ۱۶۰ تاریخ احمد شاه درانی مولفه شیرازی موهن لال نام او را حاج میر احمد نوشته

میگوید که در جنگ کشته شد (جلد اول صفحه ۶۱ حیات امیر دوست محمد خان)

(۹) سوانح میری شاه شجاع (صفحه ۳۳ تاریخ جنگ دو افغانستان مولفه کی و صفحه ۱۶۰ کتاب شیرازی)

(۱۰) صفحه ۵۹۸ سلطنت کابل مولفه انقستون و یادداشت های یک مارش از سنه

و افغانستان مولفه انقستون ۱۱

(۵۵)

عسا کرشاهی واقع گردید و تا آن وقتیکه شاه شیخ قیصر را بشبداوه چنان ماند ولی بعد از آن تسلیم نمود (۱) و بیادش اینقدر شرارت و اغتشاش محکوم میگردد که (۲) شاه شیخ درین وقت اگر مغان بیار کرانش را در عوض شیر محمد خان مد کور و وزیر بری برداشت این اگر مغان اگر چه بسیار دلیلی بود ولی يك وضعت متکبر را نه و گرفته داشت و ازین روشا برای آنکه از و جلو گیری کرده باشد از طرف خوانین پاری که بدر بار او بودند باو اعتمادنامه داد (۳) شاه شیخ بعد ازین مقابل فتح خان و دوست محمد خان که بعد از خراب کردن کامپ شاهی در دیر به بقند هار رفت و قشون بزرگی جمع آوری نموده بودند تا حقوق شاه محمود را که خودشان دعوت کرده بودند حاصل و تکابیل حمله نمایند شافقت ۴۰۰ پیش از آنکه شرح گذارشات این قشون کشی ببرد ازین لازم است بدانیم که چگونه محمود شاه بفرار از بالا حصار که بله که میباید بهرامی وزیر معزول و برادر هایش موفق گردیده. مثلاً ازین قرار بود که سردار فتح خان در موفتیکه در کابل بی نظمی و اغتشاش جریان داشت که در نتیجه ناراضی از وزیر شاه شیخ بظهور رسیده در سدد بود که عباس را بر تخت نشاند و شیردل خان برادر خود را بر کر فرستاد تا آفری قدیم خود را امداد بنمایند که نهایت اید و مشارالیه پیش بینی داشت که شیردل خان مشوره دهد که محضاً فرلش هارا طرفدار خود بسازد تا او را امداد بنمایند زیرا او مطمن بود که این عسا کر حاشی را که فتح خان در هنگام کشیکش آنها با سنی ها فراموش نکرده اذ دل یا شیردل خان معاونت خواهند کرد ولی ازینکه مورد نفرین شده خواهد شد فکر نکرد بود حقیقتاً کاری که شیردل خان سیرده شده بود آسان نبود زیرا این عمل منتهی به مهارت مواظبت و چابکی می خواست

ترجمه آقای بزواک

با وجودیکه شاه مغلوب از طرف بهرام داران شاه شیخ به کمال مواظبت نگرانی میشد قزلباشها توانستند که با او رابطه قایم نموده و اسبابی باو برسانند که در راه فرار و خلاصی او از محبس باو کمک کنند محمود شاه در اثر این امداد به کمال اشتیاق و سرگرمی داخل عملیات گردیده در راه سعی و عمل گرفتن قدم گذاشت چنانچه شاهی از تعجب نیست که طرف مشقت ساعت اقمی کننده که از آن عبور نمود و در ظلمت شب از حیره که در آن محبوس بود دیر آمده و فرار نماید و قتی از آن جا خارج شد با زهم با مداد قزلباشهای مد کور پناه گامی دیگر از بارت های که در محاورت بالا حصار واقع بود راه یافته و در آن جا مخفی شد این موضع با شاخچهای درخت و دیگر اسبابی که برای پنهان او ضروری بود پوشیده شد تا آنکه اگر کسی از طرف شاه برای جستجو و تعقیب محبوس گریخته بر آمده باشد توجه

(۱) صفحه ۹۹ - انستون و صفحه ۱۶۰ کتاب مولف شیرازی

(۲) صفحه ۶۱ جلد اول حیات امیر دوست محمد خان مولف موهن لال

(۳) صفحه ۴۰۹ جلد دوم سفر در شمال هند مؤلف کولونی

۴۰ - صفحه ۱۶۰ تاریخ احمد شاه درانی مولف شیرازی

۵۰ - صفحه ۸۹۸ سلطنت کابل مولف انستون و صفحه ۳۵۶ جلد دوم مولف کولونی - وصفیات

۱۰-۱۱ یادداشت های یک مارش اوست و انستون

(۵۶)

اوجلب نشود و آنجا که توقع میرفت فردای آنشب شد بمحبت های عسکری بهر گوشه و کنار
فرستاد تا آنکه آری شاه دنگیر نبود و واپس پیاور دولی در نتیجه تمام کوششها و مساعی
آن مقام تمام شد. محمود شاه برای چندی درین پناه آید باقی ماند و ایام غمی خود را بهر
و حوصله زیادی سپری کرد تا آنکه بالاخره شبی به همراهی شردل خان و مشرد دیگر از طرف اوزان
معتد خویش از آنجا برآمد و طرف جنوب ۲۵ فرسوخ که مران گذر فرمود و در گرفت.
بعد از آن بهر طرف فرار برادرش فروزا دین ملاقات کرد که بعد از دیدن او در کارگاه که در قیست
به سه چار میل از شهر هرات است گزیده ۲ سکونت او در اینجا برای فروزا دین اضطراب زیادی
تولید کرد زیرا این شخص هرات را صورت یک ایالت تدافعی بنشینده بود علاوه بر روز نسبت به
محمود شاه خیالی اعتنا پیش آمده و برادرش در گش را بهیچ نوع احترامی نداشت و امر ساخت
تا آنکه اگر باین بویه او را رعب کند که محل سکونت خویش را گذاشته و بجای دیگری برود
چنانچه بطور حیرت انگیزی درین بیان خویش کامیاب گردید و محمود که خیالی متوقع بود
برادرش نسبت به او بهشت زیادی که برای او در مسکنی کرده بود
ازو خیالی احترام و عزت بلند را در بویه اختیار او در پیش و نزدیکی از هرات روانه شد
و اکثرت و دلش زانوی غمرا مر اجعت نمود. محمود تا وقتی که فتح خان و دوست محمود خان
از قشون شاه شجاع در موقعیکه در اوایل سال ۱۰۰۳ هـ طرف سند میرفتند جدا شدند و ۴۵ فرسوخ
باقیمانده و بعد از آن دو برادر از کراچی وقتی بطرف هند و ریش رفتند او را دعوت نمودند
و خواستند که با ایشان بیوند. قبلا نزد کریم که وقتی که شاه شجاع از جمع آوری قشون
محمود و امداد و همراهی خواست این بزرگوار کراچی را اطلاع یافت. بطرف هند هار شنافت
دوست محمود خان که بود عساکر بود از طرف شورشان افغان عسکر دسته اول مقرر گردیده
و برادرش شردل خان و نور محمود خان برادر خواجه محمود خان که در جنگ تپکال کشته شده بود
با او دوست و همراه شدند. ولی متأسفانه وقتی قتل غزنی رسید و محمود خان ازو جدا گشته و به
کب شاه پیوست و علاو آن عطا محمود خان و نورزانی و یحیی خان نورزانی که هر کدام شان دارای
سرکردگی دسته های بزرگ عسکری بودند از زمینک گردیده و طرف دله و مرغ آب فرار

۱۰ بعضیها صورت فرار محمود شاه را بطور دیگری حکا می کنند چنانچه میگویند که محمود
علی خباط باو معاونت نمود و این خباط وقتی که مستقیم بود با محمود هرات پیدا کرد و ده و بهر
طوری که شد محمود را از زندان نجات داده و او را در خانه خود نگهداشت تا آنکه هنگامه فرار
او خاموش شد. بعد از آن شاه مخلوع و صاحب اسب و سواری اسب از شهر برآمد و قرار کردند و اسب
و را یکی از علمای بزرگ که مرا ایشان تهیه کرده و ده کیشک دم آف افغانستان صفحه ۱۲۲
۲۵ فریر هستری آف افغانستان صفحات ۱۴۰ - ۱۴۱

۳۵ کولی جرای نودی تارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۳۵۶ محمود از برادر خود روش
توانع کرد که سلطنت را برای او بگذارد و به پناه شکار بهران رفته و بر یارت خواجه عیدالله
انصاری شناخت و شیرای، تاریخ احمد شاه درانی صفحه ۱۳۶.

۴۵ ماخلد گذشته صفحات ۲۵۷ - ۲۵۶

(۵۷)

کرده (۱) دوست محمد خان در آن وقت حدود درمقل اوای بزرگک آنهاست و عجیبتر
 اینکه خود شاه شجاع در باغ پرو خیزه زده و در آنجا خبر خوبش او موقع داد که بافتح خان
 بنکبه شود (۲) ولی نزدی قشور شاه شجاع بطاف محمد دشتافته و محمد بود که صرف دو برادر
 یار کرانی یا او افتادند و بکران منصرف شده او را کشته بود بیرون شده و طرف کرشک
 کریمت بعد از آن شاه شجاع مراجعت نموده و بطرف پشاور رفت تا در آنجا از هیئت برطانوی
 که از هند تحت هدایت مستر مونتگوری المنتون آمده بدیرائی نیاید و قتی برای دفعه اول
 شاه شجاع چند ماه قبل از این موقع از هیئت مسند کبود خبر شده پسود
 شک های زیادی در او راه یافته بود تا آنکه بالاخر فهمیدند که متصداسی این وفد خبر کردن
 اوست درباره سازش فراسه و روسیه و او متیق شد که شاید قم او در آن خواهد بود و آنوقت
 خاطرش جمع گردید این خاطر جمعی شاه شجاع و مهارتی که اعضای فدمه کور بدادن تعالیف
 بطرح دادند شاه کابل را مجبور ساخت که بکر مجبور شدی زیادی از آنها بدیرائی کند و فدمه کور
 در ۲۵ فروری سال ۱۲۸۹ پشاور رسید و تا ۱۱ جون در آنجا اقامت می نمود پیش از آنکه باهم
 وداع کنند معاهده تدافعی و تعارضی بین مستر المنتون و شاه کابل امضا شد که ماده مهم
 آن امضا شدن فراسه و روسیه در آن بود لکن وقتیکه وفدا انگیزی در پشاور بود جربا نات
 مقابری صورت گرفت شاه شجاع که موقع یافته بود در پشاور چندی بماند شهزاده منصور
 محمد اکبر خان و سردار مدد خان را با دوازده هزار سوار طرف ریاست کشبر که در دست
 عطا محمد خان بود (۳) فرستاد تا خودشان را سر کوبی دهد لکن بعد چندی از بی انتظامی
 قوای اکرم خان در پشاور خبر رسید (۴) لکن دیدن این خبر چنین حزن انگیز بود با لغاضه
 (۱) علاوه برین بیشتر میر علم خان فندهار را گذاشته و در کابل با شاه شجاع پیوسته بود
 (شیرازی تاریخ احمد شاه درانی صفحه ۱۶۰)
 (۲) یقین میگویند که شاه شجاع از مقابله دوست محمد خان در این شجاعت و درایت او خوف
 داشت و میترسید که اغتشاشی در بین طرفداران او تولید خواهد کرد مومن لال لایق آف امیر
 دوست محمد خان جلد اول صفحه ۶۳
 (۳) شیرازی تاریخ احمد شاه درانی صفحه ۱۶۱
 (۴) از نظریه شیرازی چنین معلوم میشود که قشون شاه شجاع با وجود مخالفت
 شدید کشبر و سردار مدد در مرحله اول کابل را به سبب او و دوا سی در شیب
 بعد برخلافی در بین اکرم خان و مدد بوقع پیوست که در نتیجه آن اخیر الذکر بد شمن
 پیوست و این مسئله قدری شاه را ضعیف تر ساخته و باعث شکست و فرار اکرم خان از شاه شجاع
 گردید (صفحه ۱۶۲) بهر کف این مسئله علت ترک کابل که قشون شمرده میشود کمی آذوقه
 یاریدن برف زیاد بلندی و فراسه اکرم خانی از اینکه شاید بدست حکمران کشبر بیفتد
 او را بقرار مجبور ساخت و باید هوک - دآرمی آف دی اندس صفحات (۲۹۱-۲۹۲)

(۵۸)

- در آن موقع که فتح خان و محمود شاه به دژ شکستی که در جوار قلعه هار خورده بودند وارد
قوای زیادی بدور خویش جمع نمود و آماده جنگ شدند.
- قبلا دیده بد از هنر پیکه میبوده و خواهر این بار کز اثر در مقابل قشون شاه شجاع دیده
طرف کرش فرار کردند ولی دیری نگذشت که به سوی او رفتند و در آنجا ایشان اعلام
رسید که شاه شجاع بکابل مراجعت نموده و شهباز و یوسف را حکومت قلعه هار و اعظم خان
نسفیجانی و میر علم خان را قوماندها و عسکری قلعه هار مقرر کرده است (۱) در خلال این وقت برادران
بصرف اموال در کرمان بزرگ درخاش (۲) صاحب ثروت شدند و در اثر این جور و بیاد
قوای گرد آورده و بر قلعه هار حمله کردند (۳) این تصور بدین آنکه کسی (۴) در مقابل
آنها نباشد و با مشکلاتی دچار شوند قلعه هار رسیده آنرا محاصره نمودند (۵) حاکم بهر در
ورود آنها فرار (۶) و میر علم خان تسلیم شد و خیر این در کرائی پادشاهی محمود شاه را اعلان
کردند. بعد از این قوای شورشیان بطرف کابل مارش نموده و بدون اشکال آنرا اشغال کردند
(۷) و در آنجا در کابل بتاريخ ۱۷ اپریل ۱۸۰۹ بود (۸) فتح خان بعد از آنکه با اینست و با بدست
آورد برادرش محمد عظیم خان را بطرف پشاور فرستاد تا پادشاه شجاع را مطلع کند شاه که در
حقیقت تمام قوای خود را از دست داده بود خیلی کوشید تا قشون ترتیب دهد و قوای با اینهمه
مشکلات دست و گریبان شد که پول هم نداشت (۹) بسا از خواهرین می توانستند در این موضع با او امداد
کرده و مشکلات را از سر راه او بردارند ولی هیچکدام ایشان چنین امری اقدام نکردند حتی آدم خان
که در تمام مصائب و آلام از رفقای شاه بشمار میرفت درین موقع عسکری از پیش نبرده و از خزان
بزرگی که از پدرش میراث برده بود و در تصرف داشت او امدادی نکرد و با وجود شاه شجاع
در جمع آوری و ترتیب قشون کامیاب شده و تاحدی که باور یکی موقع و تمجید اجازة میداد ترتیبی
گرفت و متدرجا باقی مانده قشون با اکرم خان افسر خویش به پشاور (۱۰) مراجعت کرده در
اواسط چون بتاريخ ۱۱ ماه مه کور (۱۱) شاه شجاع از پشاور حرکت کرد بهر کیف دوباره حرم
(۱) شیرازی تاریخ احمد شاه درانی موهن لال گوید که شهباز و یوسف حاکم قلعه هار شد (حیات
امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۶۳)
- (۲) موهن لال - جلد اول صفحه ۶۳ فریر هستری آف دی افغانا صفحه ۱۴۱
- (۳) فریر میگوید علاوه بر غصب اموال کشاوران ازدهات نیز مالیاتی جمع کرد و در صفحه ۱۴۱
- (۴) - موهن لال - جلد اول صفحه ۶۴
- (۵) - فریر صفحه ۱۴۱
- (۶) موهن لال - جلد اول صفحه ۶۴ فریر در سکه قبر میرزا درین وقت حاکم قلعه هار و ملطافه
است صفحه ۱۴۱
- (۷) موهن لال حیات امیر دوست محمد خان جلد ۳ صفحه ۶۴
- (۸) کونولی جرائی نو دولت آف اندیا جلد ۳ صفحه ۳۶۰ فین پنچ سال در هندوستان
- (۹) کونولی جلد ۳ صفحه ۳۶۰
- (۱۰) - شهباز از دو هزار عسکر به پشاور رسید که آنها هم خسته برهنه و خلع سلاح شده
بود هوك - دآرامی آف دی اندس صفحه ۳۹۲
- (۱۱) کتاب فوق جلد ۲ صفحه ۳۶۱

(۵۹)

خویش که آنرا بنابر ادش زمان شاه بهر اول پتعی فرستاده بود خیلی احتیاطا مخرج برد در عین
زمان فتح خان در که بر برای استعجاب نام سلطنت محمود شاه ترایمانی گرفت و کوشش هائی نمود
چنانچه طرفداران شجاع هر قدر با پشت خصوصاً میر علم خان که علاوه بر حبس مرده است بدو وحشت
نیز واقع شده بزار ساید در حالیکه قوای محمد عظیم خان در الا باغ تبرک داشت شاه شجاع از
پشاور با ۳۵۰۰ فتنون ۳۵ هزار غری به لال آباد رسید. قوامان بار کزائی چون نابیکار او
وادر خود ندید عقب نشسته و درین کوههای سفید کوه پناه کردند. محمود شاه درین موقع در
خاب بود و قوای این خبر حین اسکیز در کابل برای خوانین بار کزائی رسید و بعد از نام شاه خویش
پیرستند در این خبر خاب خاطرشان رسید که اگر میر علم خان را خوانین در این ارمیس رها نمی دهند
فوراً خود شاه شجاع رفته و تزلزل در فتنون آنها و اردو ساخته تقریباً هزاره از قوای آنها خواهد
گرفته. این تقریباً جلوی گیری ازین حادثه خراب بدل آمد. و میر علم خان اعدام گردید (۱)
بهر کیف وقتی دانستند که هنوز مشکلاتی در سر راه آنها با وجود دارد و با سینه
هزار نفر (۲) نمیتوانند در مقابل قوای پشور که ۲۵ هزار نفری منظم و تعلیم یافته
سوار و پیاده شاه شجاع مقابلهت نمایند خوانین در این با ملکی را بر دست خود
در حضور شاه و قائم خویش محمود شاه شجاع نمودند. درین مجلس خوانین بار کزائی
تصویب نمودند که چون نیروی - شد علناً در مقابل قوای دشمن ایستادگی نکنند بهتر
است بطور ناگهانی بر آنها حمله نمایند بعد از آن مسئله جنگیدن دشمن در مطهرت متفرقه
و شور و زور نظر گرفت. پیشنهاد کردند که به هیچ صورت نباید به قوای خود را به چندین
دسته تقسیم کنند و حتی اگر موردی برای جور و جبراول یکدسته دشمن بماند هم نباید
متفرق شوند زیرا این چنین حمله با عت نهائی آنها میشود. بعد از آن خوانین بار کزائی
سر کرد گمان قبول را با شجاعت و دایری و ثبات و استقامت تصدیق نموده وعده کردند
که با اینست با ثبات کامل در مقابل قوای دشمن میکنند. زیرا این رویه نه تنها برای
روابط فتنون آنها در آن موقع مفید بود بلکه دشمن را متزلزل میکرد و پیش از آنکه
چونکه شروع شود و در فتنون با هم مقابل گردند دوست محمد خان بدو فتنون مقرر گردید.
دست محمد خان - عسکر خویش روز در بین راه مقابل آمد و گفت که اگر از آن جهت شست طرف
دشمن روان گردید. تا ساعت پنج صبح فتنون راه می نبود تا آنکه دشمن بر عسکر دشمن که

۱ کواولی میگوید که این فتنه بود چه در اثر آن حسن گردید که این واقعه
بنابر عداوت مخصوص فتح خان صورت گرفت ابراهیل در میان روزانی از او از کزائی ها باعث
دشمنی زیادی شد و اکثر از قبیله مرغی الد که از رویه دشمن خود رضائی زیادی نشان
دادند از این وقت هیچ رانی در جنگهای داخلی آنهاست شده و شکرد و -

(ژوئی نوذارت آف اندیا جلد ۲ صفحه ۲۶۰) فرا نظریه خیرازی کشاد در چکد لک واقع
شد. تاریخ احمد شاه و ترانی صفحه ۱۶۳

(۲) مو هلال حیات امیر دوست محمد خان جلد ۲ صفحه ۶۵ - فریر تاریخ افغانها صفحه
۱۴۳ کواولی می گوید که عسکر آنها بین ۵ - ۶ هزار غوار بود (عبرانی نوذارت آف
اندیا جلد ۲ صفحه ۲۶۰)

(۶۰)

تحت قواماندانی سردار مددخان، اعظم خان، غفور خان بود حمله نمود. دوست محمد خان
عسا کر خویش را با استعداد فطری و عسکری که درها داو و جرد داشت رهنمائی و آنها را به
ثبات قدم و حمله ناگهانی بقطار دشمن توصیه نمود.
و گفت که بعد از حمله بایست متقاعد شده و در همین حال نظداشت قشون بی تعلیم اواز
نظام و دستبیلن خارج شود.

جنرال هری که مقابل او می ننشاند از اوضاع داخلی لشکر خود و حمله جدیدانه دشمن
که شها متوجه ارتقا قوامان آنها بمنور دو ست محمد خان را می دانستند ناامید شد و
و استواری و مقاومت کرد و بعد که ساجه باز و ضعیف و بیچاره و موقعیت آنها ضراب است
در نتیجه شکست خورد و قوای دشمن پراکنده شد و دوست محمد خان اموال زیادی که ایشان
بر جاساک داشتند به دست آوردند (۱) شاهزاده (۱) به ساری که در پس
خطه به راج دادند و شجاع را به سوار ساخت که شخصا در مقام مدافع
ایستاد. انور خان وزیر او بمنور به سوار شد و از دست او در غارت داشت (۲)
و شاه شجاع را متعین ساخت که با آتشی بر دشمن غلبه یافته و قشون را که از خطه و غلطی
خنده خری مددشان بایشن رسیده تلافی نماید لیکن شاه تو نمی داشت و هر چند دارای
قوای پیش رو و از قطع نظر قشون و غیره اوارسان خیل قوی بود یا هم از مهارت و کاردانی
دوست محمد جان خوف داشت از اینجا برای آخرین مقابله فرستاد و اقربا چهار رده هزار
فرستاد که دسته نو پخته او بشاور حرکت نموده و تیر نیات زیادی گرفت. بتاريخ ۲۵ جون (۳)
عسا کر شاهن ابریک میدان و ساری که در اطراف باغهای لاله و سست یافته بود فریب گندم
رسید (۴) اگر مکن دست پیش فراول را فرستاده و خواست که به تیر فتنه فتح خان را بکشد
ولی که ششاد او عقیم است شده و وقتی که با حمله قشون که شاه شجاع دست داشت رسیده
سیاهان او آنقدر خسته و مایه و دند که نتوانستند در مقابل مدو جزو غلظت اولی اسنادگی
نمایند و بکلی تاه شده بهر کف اکر مکن خان تادم آخرین بیکوشش زیاده بادی جنگید
تا آنکه در پایان کار با نهایت دلیری و مقاومت در مقابل دشمن مقاومت کرد و کشته و مقتول شد

(۱) شیرازی این واقعه را صورت دیگری نقل کرده و قول او به این لال موافقت
نمی کند او میگوید مددخان همیشه به شاه شجاع خیانت ورزیده و گوشش مکرر که
قوای او را بکشد ازینو برای محمود مقلید شده نوشت که فردا صبح به باغ غنله
بیاید و اگر چنان کند مقصود او حاصل خواهد شد بهر کیف شجاع از این خیانت او خبردار شده
و اکر مکن خان را فرستاد و او را از بیوسن به محمود منع مایه و بتعجیل عقب او برود و خودش
بطرف تاه روانه شد ولی پیش از آنکه اکر مکن خان او را بگیرد به چهار هزار سوار به قشون
محمود داخل شده بود (تاریخ احمد شاه در انسی صفحه ۱۶۳) به هر کیف اظهارات موافق لال
به هر که نزدیک است و باید آرم می آید دی اندیس صفحه ۴۰۴-۳۹۳
(۲) بهر کیف فتح خان صرف ۲۵۰۰ نفر داشت و بیش از ۱۳۰۰ آن شامل نبود و هر که کتاب
فوق صفحه ۳۹۴

(۳) اکوولی و جرنی تودی نارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۳۶۱ (۴) فریر و هستری آف دی
افغانر صفحه ۱۴۲ شیرازی و تاریخ احمد شاه در انسی صفحه ۱۳۷

(۶۲)

فصل ششم

سلطنت دوم محمود شاه

بعد از آن که شاه شجاع در نامه شکست خورد بطرف غنیر گریخت ولی مدت زیادی در آن کوهسار نماند و عزم کرد که تحت و تاج خویش را دوباره تصاحب کند (۱) باین مقصد بدون سروصدائی بطرف غرب رفته و جانب قندهار روانه شده خدا گری برای پیشبرد راه خود کرد آورد و بعد از مدت کمی احوال رسید که شاه شجاع در باره دارای توانائی شده و آماده جنگ است البته خیلی عجیب و غریب می آید که محمود بعد از فتح ابلهانه کالی از ارار گرفته و چون آنکه فتوحات خود را تمجید نماید برجا نشسته ولی شاه که کور دلائل خوب و متین برای این بیاحتیاطی داشت حبس مرعوم خان نورزائی را برده و شکنجه و درین سرداران شاه کتوبه مضطرب تولید سکرت و انقلابی تحت قیادت عبداللہ خان پدر مرعوم خان بوقوع پیوست قوم نورزائی در صدد گرفتن انتقام خویش بود بلا تردید این مسئله خیلی وحشیانه و چنانچه انگار و خیالات و اقدام آنها از طرف بعضی خان نورزائی (برادر وزیر اکرم خان منولی) و سایر خان اسحق زائی و چند نفر خوانین و نجای دیگر درانی تقویه و تأیید مریضه بعد از مدت کمی خیلی زودی مخالفین شاه بقندهار که اداره آن بدست شهبازده ایوب (برادر آنکه مدد و دشمن بود) بدست گردید (۲) هر کف هر چند شهبازده برای بدافعه حاضر شد و خواست که ششانش و دشمن را عقیم ثابت نماید ولی این را بهتر دانست که با آنها بیگانه شود چنانچه هر دو قشون متعده داخل شهر گردید و زودی شاه شجاع روی صحنه ظاهر شد پیش از رسیدن او بقندهار این که پیش از حرکت او از پیشاور و قتیبه که او و همکارش در مقر برای اعتراض شهبازده بودند بکش درانی که در رکاب اسقایی باشی شاه شجاع بودند بقیامه راه به پیش او برده و خان مدد کور را در خواب بقتل رسانید زیرا خان مقتول آنها از طرف اربان و فاکش و قتل او بود بیکه رسوخ و آتیار زبانی در قوه داشت هر کف شاه شجاع وقتی بقندهار روان گردید بدو که اساکر مخالف او را بیا خدمت استقبال و بصورت شایسته خوش آمدید می گویند خیلی خوشحال شد (۳)

(۱) شاه شجاع خودش به بصورت خواهان بود که دوباره اقدامی بکنند بر او امید داشت که در اثر خیانت که طرفداران او با او نمودند مغلوب شود و بر سرمد که اقدام کتوبه او بر چنین خاتمه یابد ولی بعد از آن طرفداران و فاکش او را مجبور بر رفتن بقندهار ساختند کونولی جرنلی نویدی ساوت آف اندیا جلد دوم صفحه ۳۶۱

(۲) قرار نظریه فریر قندهار درین وقت بدست برادر خان (برادر فتح خان) اداره می شد که فیصرا از آنها اخراج کرده بود فریر انقلاب عبداللہ خان را ابداء کریم کند (عسری آندری افغانی صفحه ۱۴۲) لاکن بیانات فصل کونولی وجود آبرائشیت میناید (جرنی نوید نارت آف اندیا جلد دوم صفحات ۳۶۱-۳۶۲) علاوه بر این که اشاره به این شورش میناید بطریق کونولی و تأیید میکند قایم برزان اندیا صفحه ۳۵۰) باین همه معلومات بگوئیم که تواب اسد خان حاکم قندهار بود و شهبازده بواسطه با خود همراه داشت (تاریخ احمد شاه درازو صفحه ۱۶۳) شهبازی نیز مانند فریر اشاره راجع به انقلاب عبداللہ خان می کند.

(۳) کونولی جلد دوم صفحه ۳۶۲ و شهبازی صفحه ۱۲۷

(۶۳)

وقتی شاه شجاع به سردار خلل گردید او را بر تخت نشاند (۱) هر چند شهزاده ایوب (۲) از افداسی که کرده بود مطمئن نبود و هر اسی در دل داشت ولی بزودی از وعده های خوش را بدهای گوارائی که شاه شجاع با او آورده که در طرفداری شاه شجاع برای خود مشاهده می کرد شکوک و تردید داشت او را ازین برداشت و دور امتسلی و مطمئن ساخت در طرف کمی شاه مقلوع در اثر طرفداری نوزائیها و اخلاص و عقیدت خوانین و سرداران خویش خوبتر را در اس قیادت بنگهدارند بزرگه فزون مسلح و منظم دریافت اگر چه شجاع در قلب خیال درانی جاه داشت و بعد شاه ازین فایده محروم بود ولی اول الذکر کدام شخص برجسته طرفداری خود در آنجا نداشت در حالی که آخر الذکر مانند فتح خان که سی را با خود همراه داشت که در واس طرفه ران او قرار گرفت و معتقد بود که او بود (۳) و اسی یار دیگر نیز همچنانکه شاه شجاع می رسید و توفیق داشت غسانت دیسنگه سری او را از جهانس که گرفته بود محروم ساخت. وقتی دوشون آماده جنگ شد در موضع چکان سالو خانه اسحق زئی (۴) با عفت مدوار بر مکر دشمن پیوست و افشاش بر و اسی در نظر بمانت قشوی شاه شجاع تولید کرده.

فتح خان از افداسی بود که از این چنین مواقع بدون استفاده بگذرد چنانچه فوراً به قطارهای غیر منظم دشمن حمله کرده و در تکی آنها را تارومار ساخت (۵) بهر کیف شاه شجاع خوشعت بود که بزودی گریخته و سرعت جان از مکر که در هر در چنانچه بطرف اندس رفت و در بیکر Baka آن بود و بنا بر پنج دوم ماه قزویری ۱۸۱۰ خود را بهراولندی رسانید (۶) روز دیگر در اجیت سنگه پیوسته و باوصفی خوب در خوشاب (۷) پلیرائی شد. (۸)

(۱) شیرازی (تاریخ احمد شاه در اسی صفحه ۱۳۷)

(۲) قرار نظریه شیرازی شهزاده بواسی بک شاه شجاع بکجا شده و نواب اسد خان را بگریختن مجبور ساخت صفحه ۱۶۳-۴

(۳) قرار نظریه شیرازی که امران برای مقابله شاه شجاع فرستاده شده بود لاکن اغلبا

چکان میبرد که باست فتح خان سالو همراه باشد صفحه ۱۳۷

(۴) شیرازی می گوید که سالو که سالون خان در اثر شوطه و سازش بر دل خان چنین کرد

صفحه ۱۳۷ اینکه بر دل خان در قندهار بقبال شاه شجاع تنگید از اظهارات فریر که

می گوید (بر دل باقوای فوق العاده بر شجاع حمله کرد) تائید می شود هستری آف دی

اقتانز صفحه ۱۴۲

(۵) اگر نظریه فریر در باب تاریخ وقوع این جنگ در قندهار قبول کنیم چهار ماه

مدار واقع شده است هستری آف دی اقتانز صفحه ۱۴۲ - هوک نیز هم چنین

می گوید دی آف دی آف دی اندس صفحه ۳۹۴

(۶) کوپولی (جری نو دی نارت آف اند با صفحه ۳۶۴)

(۷) بر حسب و میکر بیکور ملاقات مد کور را در خوشاب و کنگهم و شیرازی در

بهوال نشان می دهند (دی هستری آف دی - سکو صفحه ۱۵۰ و تاریخ احمد شاه در اسی

صفحه ۱۶۴

(۸) بر حسب (اورین آف دی که یارو اندی نیجا ب صفحه ۷۹) ر جنت شخصاً برای

۱. تقیال شاه مقلوع بر آمد و یکم یار و دوسه و پنجاه رویه به غیبه و فرستاد.

(۶۴)

شاه شیاع برای ده روز در خیابانها مانده و بعد از آن نزد قاضی خویش به واولیندی رفت
پیر صورت در پیشگاه دوباره از پیشام عطا محمد خان حاکم باغی ایالت کشمیر که او را برای
کوشش دیگری مقصد صاحب تخت و تاج از دست رفته اش نموده بود خوشحال گردید
ازین رو دل گرفته و طرف پشاور روان گردید و بعد از آنکه از اندس در ۳۰ مایل خارج
گشت سلامتی (۱) بقاصلة تقریباً هشت میل بنالار از آنکس بتزلزل مقصود رسید.

چون مجبور رسیدن او حاکم شهر محمد عظیم خان قرار داد بدون اشکال شهر را تصرف شد
(۲) شهر پشاور در تمامه شیر بهمان سال در دست شاه شیاع افتاد و آنکه محمد عظیم خان با عسکر
بزرگی از کابل مراجعت نموده و بعد از آن یک شکست نابین در چرو در شاه شیاع را دو بار
مجبور ساخت که از اندس گدشته و واولیندی برود.

باز هم در سپتامبر سال ۱۸۱۱ شاه شیاع اقدام دیگری کرد و در واولیندی یک دسته خوانان
کمی ژنی و ویولونی از قبیل جهانداد خان سید خان و موسی خان اسکواتر که اکثری زیادی
به نزد او رفتند به او پیوستند.

ازین رو برایش آمیدی پیدا شد که قصدش را که بتدعای خوش حسن آباد
و از آنجا به اتک پشاور و اندس برده و باز آمد محمد عظیم خان را برادر خویش
عطا محمد خان مقابل او رفتند اگر چه در مرحله اول جنگ عطا محمد خان قتل سید ولی مرکه
او ترالی در دلیری و ثبات برادرش وارد شد و در چنایه محمد عظیم خان سامانت و شیاعت
زیادی جنگیده و فزون شاه مغلو (۳) را بر هم زده و مجبور به عقب نشینی در واولیندی ساخت
پیر صورت در سال ۱۸۱۲ شاه شیاع از دعوتی که از طرف عطا محمد خان حکمران ایالت
کشمیر برایش رسید که بس کشمیر بیاید فرحان گردیده و بدو و شوهر آن را قبول نمود.

(۴) عطا محمد خان فزون زیادی علاوه بر یک دسته خوانان افغانی تحت اداره دیوار ندرام
بریش فرستاد و بکرامتی که از سلطنت مجبور شده داشت در واولیندی با یک هزار سوار و پیاده شد
بعد از جمع آوری تقریباً دو هزار و پنجاه سوار شاه شیاع طرف پشاور متوجه شد باز دیگر
محمد عظیم خان به مقابله او پرداخت لیکن درین دفته حکمران بارگراتی مجبور شد که قرار

(۱) در این وقت در محنت حمله بر ملتان کرد که اکام شد (بر سه صفحات ۵۰۱) معلوم
میشود که این اقدام به مصلحت شاه شیاع شده باشد که او خواست رعیت ملتان را فتح و باو
بسیار (مکر و کوری هستری آفندی که در جلد اول صفحه ۱۶۹).

(۲) محمد عظیم خان معاونت پر دل خان رتیبانی برای مدافعه شاه شیاع گرفت ولی
شاه مغلو از اینکه چند نفر از عساکر او را طر فدا خود بسازد کامیاب و محمد عظیم خان
مجبور بفرار شد (تیرازی تاریخ احمد شاه در این صفحه ۱۶۴).

(۳) شیرازی صفحه ۱۶۴ قرار نظریه کولانی جنگ مذکور را آورده و اتم شد جری
تودی ازت آف اندیا جلد دوم صفحه ۲۶۵.

(۴) قنیه ایف ابرزان اند باصفیه ۳۰۵ عطا محمد خان از آزادی خود ترسیده برادرش
جهانداد خان را در آنکس و شاه شیاع فرستاد و گفت که اگر قلعه بد کورا برای جهانداد خان
بگذارد تخت و تاجش خواهد گرفت هوک دی آرامی آف دی اندس صفحات ۲۹۴-۵.

(۶۶)

اختیار کند و بکابل گریخت شاه شجاع فائده داخلی شهر پشاور گودیده و به حکمرانی
 شروع کرد و قشون خویش را مرخص نمود ولی این کار به ضرر او تمام گردید عطاء محمد خان
 فرصت را غنیمت شمرده مخفیانه در میان اندام و برادرش چهاراد خان و به رفتن پشاور
 امر نمود که ظاهر آرا شاه شجاع اجازه بخواهد که عسکری برایش جمع آوری نماید ولی در
 نهایت اسباب دستگیر کردن او را فراهم آوردند خواهش مذکور از طرف شاه شجاع بدون
 تردید و تاخیر پذیرفته شده و عسکر جمع آوری شد و پیش از آنکه شاه شجاع موفقی برای
 اسد از امر بنانی حیات تمام قشون مذکور پیش روی بالاخص شهر پشاور استاده بود
 و بعضی از سپاهانی که با او در این وظیفه بودند پیشرفته و شاه را دستگیر نمودند شاه شجاع
 قرار امر چهاراد خان به اٹک برداشت که برای چندی در آنجا شت فقط بود و بعد از آن
 نکتهدار فرستاده شد (۱) گرفتاری شاه شجاع شاید در اثر روابط مقبضه
 او با فتح خان (۲) بوده باشد و بنا بر آنکه کم کشمیر مرکز حزن انکیم پدرش
 را از طرف شاه شجاع میزدانست (۳) و قشونکه فدا می شد شاه شجاع از این مصیبت اطلاع
 یافت از ترس اینکه میزدانست شاه شجاع آسیر برسد یا غارت شدن و پادشاهی
 شاه معلوم (۴) است بتاريخ ۱۸۱۳ میلادی پشاور را در نهایت سستی تسلیم شدند

(۱) شیرازی تاریخ احمد شاه دراز صفحات ۱۶۵-۱۶۶ - اظهارات کشمیری براساس پشیرازی
 موافقت میکند دی متری آف دی سکور صفحه ۲۵۲ و اورین آف دی سکور پشیرازی پنجاه
 صفحه ۹۲ لیکن گولونی میگوید که شاه شجاع دستگیر شد وقتی که به کشمیر رسید چو قری بودی
 سارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۳۶۵ قرار نظر به پورنس شاه شجاع را عطا محمد خان
 دستگیر و پادشاه و شوکتی او را در اٹک محبوس کردند و وقتی به کشمیر رفت محبوس
 شاهی را با خود برد (فریزر متری آف دی افه سوره صفحه ۱۴۳) اظهارات موکد از همه بیشتر
 دلچسپ است چهاراد خان متبای فده اٹک را از شاه شجاع گرفت و بعد از آن پادشاه معلوم
 به شهر پشاور رفت که در قبضه او بود لیکن چنان پیشتر داشتی راجع به اطاعت به شاه شجاع بود که
 او نمیتوانست آن را به پادشاه پشاور خان از مقاومت شاه شجاع در مقابل خواستات خویش
 خبر گردیده او را دستگیر نمود و به کشمیر برد دی آرمی آف دی اندس صفحه ۳۹۵
 (۲) گولونی جلد دوم صفحه ۳۶۵

(۳) کتاب فوق صفحه فوق

(۴) زما شاه فغامیش فبلا در آخر سال ۱۸۱۱ پشاور بنام برداشت ولی چون سلوک خویش
 ناپسند بود و باره بر او ایندی مراجعت کرده و درین آف دی سکور پشیرازی پنجاه
 براساس صفحه ۸۷

(۶۶)

تا آنکه در باره رها تئ شاه شجاع کاری بکنه (۱) را جیت سنگه تور آوعدا این معاونت را هام
 شاه شجاع دادمولی در عوض شطی در میان گذاشت که بایست فرار آن خانم بهیست زده
 الماس گرانیهایی که کوه نوره را به رنجیت سنگه اعلام دهد و باین ترتیب تشکر خدمت
 دلیرانه او را بشاید. باینکه برای چندی شاه شجاع را فراموش در باره گذارشات معبود شاه
 که اکنون دوباره بکابل رفته است صحبت کنیم معبود از هم همان معبود سابق بود. از
 مصائب و بدبختی های گذشته درسی نگرفته بود بدون آنکه وطنش اصلی خوش ببرد از
 وفاتش را به عیش و عشرت می گذرانید که در نتیجه سرداران و خواهر و آخته آهسته رنجیده ساخت
 چون تاج و تخت را در اثر کوشش ها و مساعی بار گزائوها تصاحب کرده بودند نام او را و اداره
 را به خوانین قبایله کور که قبلی طرف اعتماد او بودند گذاشت چنانچه فتح خان را وزیر خویش
 ساخت (۲) در اثر این اعتماد شاه سردار بار گزائی نیز بدون آنکه فرصت را از دست بدهد حتی
 المقدور می کوشید تسلط و اقتداری را که مملکت در زمان احمد شاه پادشاه معروف خویش
 داشت دوباره کسب کند ولی در ذیل این نصب العین پیشرفت اعتبار و رسوخ و بالاخره مقدار
 قاعیلی و قبایله وی خود را فراموش نمی کرد مورد شیبه است که فتح خان بزاری و وزائی ها
 را از جرم جس بدیش باینکه خان هتو کرده باشد و این شهر در وجود معبود بهیست بسیار سهولت
 چیزی را می یافت که توسط آن مقدار دست رفته و حق حکمرانی بار گزائوها را دوباره با آنها
 عودت دهد علاوه بر آن وضعیت متغیر و مطلق الغان شاه شجاع بدبختی های متواتر او در مقابل
 اعمال بد معبود و پسرش کامران آخرین ارتباط سدوزائیه را خاتمه بداد و حتی این شخص
 اداره امور و اقتدار را بدست گرفت وزیر یا خوانین درانی که طبعاً با اجراء آت و مفاد او مخالف
 بودند جور نیامد این اشخاص عموماً دارای لیاقت و کفایت و وضعیت جدی بودند ولی این صفت با
 سادگی که طبعاً در درانی ها وجود دارد توأم بود فتح خان بدست پسر می هر طوری شد
 کامیاب گردید که از اقتدار آنها بکاهد از آن حکمرانی ایالت را به برادران متعدد خویش
 سپرد که آنها نیز به فعالیت جدیانه زمام امور و مپام مملکت را بدست گرفته و به اجرا آت شروع
 کردند. بر دل حکمران ولایت فندهار سلطان محمد خان حاکم حکومت پشاور، شیردل خان و
 و کهن دل خان حکمرانای غزنی و بامیان گردیدند (۳) و سیدل خان که در شکار بود پسر می
 بر دبه اداره امور ولایت لوچستان تقریر یافت برادران دیگر یا تحت اداره سردارهای فوق
 الذکر و یا اینکه برای آنکه در کابل با فتح خان معاونت نمایند مشغول کار بودند. دوست محمد خان

(۱) - صفحه ۹۲ کتبات فوق، کواولی جبرنی نویدی نازت آف اندیاد جلد ۲ صفحه ۲۶۱ - بیکون
 در اینکه می گویند قدامیل شاه شجاع در سال ۱۸۱۱ بهلاهور پناه گزین شد بقاطر رفته
 (افغانستان صفحه ۹۰)

(۲) - فریر هستری آف دی افغانز صفحه ۱۴۵

(۳) - رای بلو درین نقطه اختلاف داشته میگوید که کهن دل خان حاکم فندهار مقرر شد (نویدی
 آف دی پاستکل مشن نو افغانستان صفحه ۸۴)

(۶۷)

نیز در جملۀ اشخاص اخیارالد کر قرار گرفته بود که ادا شد کلی فاعیل وزیر (۱) محمد عظیم خان،
 و اچهار خان و ابواب اسد خان بدست او بود. هر صورت و ادبیت در دست هرات تنها ابائی شمار
 میرفت که بدست شهزاده از خاندان سلطنتی باقی ماند و انهم ازین سبب بود که قوای فتح خان منبشت
 و بدیگر اطراف پراکنده بود و نمیتوانست فیروز الدین را از حکمرانی اش بر طرف بسازد (۲)
 بهر گف علی مجیب است که شهزاده که مران - و زمان محمد و شاه دارای مقام و ثبوت بود ولی بعض
 بدست خود خویشتن صاحب حکومت قندهار ساخت و آن چنین وقوع بیوست که کامران که در قندهار
 با محمد شاه بکجا شده بود با او که بی مراجعت نبود در حالیکه پسر کاکا پیش شهزاده فیضراز
 قندهار اخراج و در عوض اینکه وضعیت شورش و اغتشاش را مانند شاه شجاع بخود بگیرد تابعیت
 و اطاعت محمود شاه را قبول نمود. از نیز و او نیز در کابل و تحت حفاظت و نظارت مخصوص فتح خان
 بود. بهر گف کامران هنوز قلیها آچری برای فیضرا دل داشت زیرا فیضرا چند مراتبه او را در
 اشغال شهزاده ها را با امید ساختن بسو دو بساری از شهزاده
 چندین دامه الیاس که در تصرف پسر کاکا پیش بود گرفته و روزیکه از قندهار برگشت بدین
 آنکه عافلاته آنها را از خود بساری به گذاشته بود. چون محمود شاه ازین مسئله اطلاع یافت فوراً
 امر داد که او را آزاد نمایند که این مسئله چندان برای شهزاده کامران گوار نبود و بعد
 چندین وقتی بنا بر دروغ های شامی مواجه شد دشنام های بدی داد و در قفس در مقابل
 این دشنام های قلیظ تاب آورد و با کامران در او بیعت که در نتیجه پسر محبوب بر زمین
 افتید. کامران در این وقت بحکومت قندهار مقرر شده بود لیکن طریقه پشمار فتح خان که گفته بود
 شهزاده طلب یعنی در دگر گسری - بحکومت موافق و مناسب نیست محمود چون
 مسئله مدکور مشاهده کرد از اقرار و فرستادن بحکومت قندهار خود داری نمود. این
 مسئله امکانی بدی کرده و کامران قلیلا از وزیر تبعید خاطر ساخت چنانچه بعد از آن
 در هر توطئه و سازشی که بر علیه و برای سقوط فتح خان میشد شامل میگردد (۳)

(۱) فریز مستری آف افغان صفحہ ۱۴۸. مؤمن لال مگوید که یقیناً تیره و بالآخر ازین
 بود و چنین می توانست چون صفات مهارت و ثبات او در جنگ و جنرالی منحصر فرد و با کاردانی و
 اداره امور پیش بینی و فکر خوب، با ایسی متین در میان دوست محمد خان دیده می شد. محمود شاه
 و وزیرش بوجود او خیلی احتیاج داشتند ازین رو بعد از وزیر رتبه او قرار گرفته ولی در
 حقیقت از و هم بلند تر بود (لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحہ ۷۰) میسون نظریه
 فوق را تأیید مگوید دوست محمد خان همیشه قریب به برادرش وزیر بوده و خویش اونه ای که
 محتاج الیه او بشمار میرفت و حتی مشروبات و علم را نیز او برایش نیاز می ساخت جرئی آن بلوچستان
 افغانستان ایندی پنجاب جلد سوم صفحہ ۱۸

(۲) فریز صفحہ ۱۴۸

(۳) مستری آف افغان صفحہ ۱۴۶-۷. این واقعات باید عیناً در شروع سلطنت محمود
 بوجود بیوسته باشد زیرا بعد ها وقتی کامران که مقابل شاه شجاع فرستاده شده بود
 در کشیدن شاه مغلوب کامیاب شده بود و قرار خواهش محمود خودش تحت آنها را اشغال
 نموده بود شیرازی تاریخ احمد شاه درانی. کولونی نیز همین فکر است که کامران
 تحت قندهار را تصاحب نمود جرئی تودی تارت آف اندیا جلد دوم صفحہ ۳۶۵

(۶۸)

بعد از چندی اقامت در کابل محمود شاه و دربارش به شاور رفتند این سفر و نقل مکان تقریباً در حدود آخر سال ۱۸۱۰ و یا ابتدای ۱۸۱۱ بوقوع پیوست لایف گفتیم که فتح خان به میرد اقتدار داخل عملیات بر علیه دشمنان خویش گردید و بهر طوریکه می شد خواه به شدت و خواه به مدارا آنها را یکی بعد دیگری از بیامی انداخت یکی از برجسته ترین مثالها می که میتوان برای ثبوت این امر ارائه کرد مسئله قتل مرزا علی خان بود. این شخص در ابتدا منشی محمد عظیم خان و دوستانش که در بارش شاه سیاه شاور و روست (۱) محمد عظیم خان منشی خویش و مرزا علی خان را فرستاد تا به دیره غازی خان رفته و به جمع آوری مطالبات بپردازد. چون منشی مذکور ضمنی الاطاعت آمیز داشت و شخصی دور فکر بود بر مردمان این منطقه طوری پیش آمد که طرف محبت و اعتماد آنها قرار گرفته و در یک روز به جمع کردن شش لک رویه موفق گردید و این مسئله از گنایانی می بود که ابتدا نظر آن درستی پیدا شده و به محمد عظیم خان این تعالیم تمام اموری که بدست او بود باو سپرد و او نیز آقای خویش را دارای ثروت و ثمنول زیانی ساخت که در نتیجه دوست محمد خان و دیگر برادران از او متفرگشته ازین و مغفیباه نکوش وزیر رسا شدند که میرزا علی خان ازین کار روانی های که در پیش دارد مقصود دارد و آن اینست که بهیچاوند تنول و اقتدار آقای خویش را روز بروز زیاده تر ساخته و در آخر کار او را بر تمام برادران تفوق بخشیده و خصوصاً ازین رهگذر اقتدار فتح خان را کشته و آنچه از دست به محمد عظیم خان نقل دهد از قضا و فتکه در بار به مشور آمد وزیر مرزا علی خان را خواسته و فرستاد تا منابع لک رویه از محمد عظیم خان گرفته و بیاورد که در مصارف قشون کشی کتب صرف شود. میرزای مذکور بعد از ترغیبات زیادی محمد عظیم خان را راضی ساخت که مطلوب برادرش را برایش بفرستد ولی بدینسانه خودش در میان شب و فتکه فتح خان حسب معمول رفقای شراب خویش را گرد آورده و غرق شده بود از دشمنان میرزا نکوش رسید که محمد عظیم خان به تبریک منشی خویش را روز بروز مغالطه می کشد و غلامان است در صدر چاره او برآمد (۲) چون وزیر ازین اطلاع خیلی متوحش گردیده فوراً دوست محمد خان را خواسته و امر نمود که وظیفه حاجار قتل مرزا علی خان را برودی با تمام برساند (۳) دوست محمد خان نیز بدون تعطیل و تاخیر اسلحه برداشته و آتش نفر دیوار از درستان و ضراب خان خویش بر سر دشمنان بر سر راهی که بین خانه مرزا علی خان و دوست محمد خان وجود داشت انداخت و منتظر ورود او گشت و فتکه مرزا از راه میگذشت دوست محمد خان سلامی باو داده و توجه او را بخود جلب نمود و با او داخل مسکن آمدند چنانچه دشمن حرف نزدن ناگهان خنجر خویش بین دوستان او فرو برد و بعد از آن

- (۱) میسون جورانیان بلوچستان افغانستان ابتدای پنجاب جلد ۲ صفحه ۱۹ غالی از دلچسپی نیست که بدانیم کس شهزاده کس مران درین وقت در شاور بود و معن لال لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۷۰
(۲) معن لال لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۷۲. قرار نظریه مدیون فتح خان
(۳) لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۷۲. قرار نظریه مدیون فتح خان
دوست محمد خان را تفویض است لکن در حالت شه گفت و آیا کسی خواهد بود که لحاظ خدا مرزا علی خان را شکسته و مر از خطر محمد عظیم خان نجات دهد و چون دوست محمد خان حاضر بود گفت که آیا او را بکشد وزیر جواب گفت و اگر میتوانی جورانیان بلوچستان افغانستان ابتدای پنجاب جلد دوم صفحه ۱۹

اورا از اسبش با تین انداخته و آنکه نکند که سکردن (۱)

محمد عظیم خان از وقوع این جرم سنگین خیلی متأثر شده و بصورت فوری برای جنگ ترقیبات گرفت و در عین زمان دوست محمد خان نیز بصورت خود را دودیز رسانیده و از انجام کار طالعانه فوق او را مطلع ساخت در ضمن مذاکره فکرشان متوجه نمیکند که شاید محمد عظیم خان را بیورث این جرم را به محمود شاه داده و از او مطالبه نمایند که کما فیرا بعد از توطئه و قتل او شرکت داشتند و او را باید (۲) فتح خان ازین رو محمد رحیم خان. عطا الله خان و شاه آغزی و لا و ربا فران کریم از محمد عظیم خان فرستاده که با لحاظ کتاب مقدس او را عفو نبوده و نگذارند که این مسئله باعث سقوط اعتبار فتح خان شود و بایست با و خاطر نشان کنند که تمامی فتح خان بی مصائب و ایرمال و عیال و دارائی و عزت خاندان شان وارد خواهد کرد محمد عظیم خان از فرط تأثر به فرآن کریم احترام می نشیند و از کشتن مسئله مذکور بشاه استتکاف و وزیدولی اینقدر که در حقه از عصبانیت او کمال می کشد. بهر کیف چند روز بعد فتح خان و دوست محمد خان ملاقاتی از وینود (۳) و از و عفو خواستند و هدایت خود را درباره قتل مرزا علیخان اظهار داشتند بعد از آن هر سه نفر برخاسته نمود شاه رفتند تا او را از جریانات اطلاع بدهند و با و گفتند که این جرم سنگین مورد عفو و امانت واقع شده و برادران با هم یکدل و یکنجهان گشته که صورت آنها رفیع گردیده است (۴) بعد از آنکه محمد عظیم خان و او را که فتح خان از و خواسته نبود فرستاده و در ترقیبات قشون کشی به کمر گرفته شده بود (۵) و این قشون کشی برای آن بود که حکمران ایالت کشمیر و آنک را برای آنکه در آخرین قصدش شجاع برای تسخیر بشور (۶) معاونت کرده بود سرکوبی نمایند. بعد از آنکه تمام لوازم و ضروریات لشکر کشی مهیا گردیدند محمود بن تاریخ ۲۴ روزهی سال ۱۸۱۱ از اندلس عبور نموده و بایک دسته قشون که از دوازده هزار افغان تشکیل یافته بود در منطقه مذکور خیلی آرامی تولید کرد در اثر این لشکر کشی رنجیت سنگه که در راولپنڈی بود تسربیده و منشی خویش را نزد محمود فرستاد تا با و از قصد خویش اطلاع بدهد. وقتی حکیم عزیز الدین منشی رنجیت سنگه با کمانیکه از طرف محمود شاه فرستاده شده بودند ملاقات کرد ایشان قرار دستور و هدایت شاه با و گفتند که مقصد ازین لشکر کشی

(۱) موهن لال جلد اول ص ۷۳ میگوید که دوست محمد خان یک دست خویش را به شمال

کمر مرزا علیخان گذاشته و با دست دیگری خنجر را در سینه او فرو برد جلد سوم صفحه ۱۹

(۲) قرار نظریه مسیون حد از انجام امر قتل دوست محمد خان بقیه ایراهیم خان جمشیدی که با محمود شاه خصوصیت داشت شتافت و برادر بنجا او خود را محظوظ بنده داشت و از هر طرف بغیرهای

شاهی محاط بود جور بزان لوجهستان، افغانستان، ایندوی پنجاب جلد دوم صفحه ۲۰

(۳) بعد از آنکه محمد عظیم خان از کمانه آن ها در گذشته و آن ها را عفو نمود دوست محمد خان از تحت حمایت و حفاظت ایراهیم خان جمشیدی بر آمد (مسیون کتب قبل الذکر جلد سوم صفحه ۲۰)

(۴) موهن لال (لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحات ۷-۷۵ و مسیون (کتاب فوق الذکر جلد سوم صفحات ۱۹-۲۰)

(۵) موهن لال (لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۷۸)

(۶) ایراسپ (اورین آف دی سکهر پاوران دی پنجاب صفحه ۸۳)

(۷۰)

سر کوی حکمرانان ائک و کشمیر است و او نیز رفت تا و نجات سبک را از حقیقت امر اطلاع
 بدند (۱) وقتی رنجیت سبک از غرض و هراسی که در دل داشت رعائی بآهسته و مطمئن گردید یک
 ضیافت و جشنی ترتیب گرفته شد و از طرفین دوسر داربام در آن شمولیت و روزی ده و تحائف
 رد و بدل گردید و هدیه های دوستانه یکدیگر دادند (۲) هر کیف پیش از آنکه قشون محمود داخل
 حدود کشمیر بشود عطا محمد خان نماینده گانی از محمود فرستاده و وعده داد که آلاسه سالت
 رویه بطور باج یا وفیولدار شده و بپردازد این شرط از طرف محمود دوزیرش بکمال مسرت
 پذیرفته شده و برای گرفتن مبلغ مذکور نفری چند فرستاده و خودشان به آب ملتان حرکت کردند
 ولی نمایندگان از حکمران کشمیر سلوک خوبی ندیدند که در اثر آن پادشاه در ملتان متوسل شده
 و از تقیری که در پدیرائی خویش دیده و ند شکایت نمودند و اینرو محمود بکشمیر مراجعت
 نموده و از راه عسی خلی پنده حاصر قلعه ائک بازگشت (۳) پور سورت در این وقت خبر رسید که سرت
 اشرف و سید عطا پادشاهی شهزاده عباس را اعلان نموده و در تفرقه سرت و فرزندانش بگوشته این خبر در
 قشون محمود تزلزلی انداخته و نفری فریادش که در آن شامل بودند از شاه و وزیرش خواهش
 کردند که آنها را اجازه بدهند که بکابل رفته و غامبل های شانرا از شر سستی ها خلاصت نمایند لیکن
 اگر چه فتح خان و دوست محمودان وعده مذکور را بایشان دادند ولی خواهش کردند که مدت
 نهمه درین جامه مانده و کوشش کنند که حکمران تسلیم شود و مطیع گردد و مدار آن بکابل
 روند ولی تا بمرکز نماند که کورتا حدی شد بدند که قول اشان باین تأخیر را اشر شده و بدون اجازه
 و اطاعت او امر سرداران و افسران خویش به غارت های خویشی کنند و بدون آنکه بکسی گوش بدهند بطرف
 که بن روانه شدند چون قشون این ترتیب ضعیف و کمزور گردید فتح خان مصالحت نمید که بالشکر
 باقی مانده بر ائک حمله کند لذا فوج مذکور او ایس به پشت و فرستاد مدار آن فاصله و تصویب
 گردید که محمود شاه و فتح خان برای چندی در پشاور اقامت گوید و قتل دوست محمد خان
 و محمد عظیم خان را بکابل بفرستند (۴) در اثر مرارش های سریع و تعجیل زیاد سرداران
 بار کزائی با قشون فریادش که بطرف کابل روانه شده بودند در مدت کمی بکابل واصل
 گردیدند در اینجا معرکه شدیدی برپا شد و در روز دوام صفر که بالا آخره شورشیان
 مغلوب و مجبور با عطا محمد گردید شهزاده عباس دستگیر و محبوس گردید شورشیان بزرگ
 و سران قشون که سید اشرف و سید عطا نیز در آن شامل بودند با مردوست محمد خان
 اول الذکر اعدام و آخر الذکر بپشته روی زمین انداخته شد که بقیه از بالای او گذشته
 و با مال شود (۵) اگر چه با غیاب سر کوی دیده اند وقتی محمود شاه و وزیرش بکابل آمدند

(۱) برنسب کتاب قبل الذکر

(۲) کتاب فوق صفحه ۸۴

(۳) موهن لال لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۷۸-۹

(۴) پیش از آنکه فتح خان و محمود شاه بکابل مراجعت نمایند حکومت دیره چار و سنده
 را با ترتیب به نواب سنده خان و نواب محمد خان سپردند

(شیرازی تاریخ احمد شاه درانی صفحه ۱۳۸)

(۵) موهن لال لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحات ۸۰-۱

(۷۱)

دیدند که شورش بکلی خاموش گردیده است و امنیت کلیه در ایالت مذکور حکم فرمایست
علی العاص در کوهستان آنرا را غنشاش و بی امنی دیده می شد و ملاهای استالی به منتهای
حدیث اهالی را با انقلاب تحریک مینمایند فتح خان لشکر توبه و با آنست فرستاد ولی
نتیجه آن جز اینکه مزادع و باغ های آن را خراب ساخته و اهالی را به قتل و کشتن گرفتار
کند بیشتر نبود و اهالی نیز وقتی که وزیر از شهر بخارج و مصروف فروشانیدن بغاوت
ملکن و خوانین ایالت دور دست نری بود باغ خودش را تداوم ساخته و با این صورت از انتقام
گرفتند و برای آنکه ضرر انقدر نرساند باغ ها را آتش زد و باغ اورا آتش (۱)
در مرحله اول فتح خان برای آنکه کوهستانها را بر آید با آوردن به اعطاف و کرم
متوصل شد ولی دادن القاب، رشوت، انعام هیچ موثر واقع نشد حتی تهدیدهای دفع
و دفع هم تاثیری نکرد چنانچه در چنین مواقع کوهها بر آمده و قراری میشد البته این چنین
کنارشات دیری دوام نکرده و بالاخره دوست محمد خان حکمران حکومتی کوهستان شد (۲)
و ادعا کرد که خوانین سرکش منطقه مذکور با طاعت میسر و تسلیم کند (۳) و قش بالای وظیفه
محوه خویش برات دوست محمد من جی سنگه (۴) و برادرش ابوالدخان یز اوهر را فرستاد (۵)

(۱) موهن لال لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۹۴

(۲) میسون جور نیران بلوچستان افغانستان ایند دی پنجاب جلد دوم صفحه ۲۳ موهن لال
میگوید که دوست محمد خان خودش وظیفه مذکور را بسمه گرفت لایف آف امیر دوست محمد خان
جلد اول صفحه ۹۵

(۳) تاجک های منطقه کوهستان برای دفعه اول در زمان سلطنت اولی محمود بغاوت کردند و این
در موقعی بود که میر و عظمی و اعظمی بغاوت قوای آنها را با مقابل شاه استحال نمود و شاه شجاع را
به تخت بنشاند از زمان سلطنت زمان شاه مالیه خویش را بدون هیچ اقدام و شکایتی به شاه
کسایل می برداختند هر چند در بین خاندان های داخلی شان بعضی بی امنی ها دیده می شد این
مخالفت های داخلی علت مرگ های متعدد و دشمنی های زیادی گشت تا آنکه سر تا سر ایالت مذکور
به حالت جنگ و کشت و خون مبتلا گردید و این مسئله سبب شد که اقوام مذکور چنگ
جو و مسلح شود گردید و در حرب و انداختن را بکلیل خویش و مهارت بسیار و از آن نقطه نظر مذهب ستی های
غلبی متعصبی بودند و هیچ مسئله نمیتوانست آن ها را از احترام به اشخاص مقدس مذهبیشان منعرف
نماید که این اشخاص دعوی داشتند که از محترم ترین و قدیمی ترین خانواده های قبایل شان میباشد
(۴) این سردار پیرسکه که برادر نبال سنگه عطار پو الا بود با امیر دوست محمد خان و قتیبه در یشاور
بود و با طاعت کرده بود که در آنجا در جمله یک وندی که از طرف راجه سنگه آمده بود دشواریت داشت
و در بین سردار جوان بار کراتی و سردار پیرسکه مهمانی ها و شایقت های نهایت زیاد و لایق قطع
در باغ نورمخا که رد و بدل شد این سلسله شایقت به منتهای طرافت و زیانی کرات های زیادی
تکرار شد و وقتی چائی سنگه به لاهور مراجعت کرد اعتماد در نسبت سنگه از وسایب شد زیرا او خیال
میکرد که از طرف داران وزیر شده است از یز اوهر و این مصلحت دانست که ملک مذکور را گرفته و با

چهل نفر سوارسکه به یشاور آمده به دوست محمد خان پیوست

(میسون جور نیران بلوچستان افغانستان ایند دی پنجاب جلد سوم صفحات ۲۱-۲۲)

(۵) موهن لال لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۹۵

دوست محمدخان تمام مهارت و لیاقت خود را در راه طلبه کباب و سیرده شده و دهنول
و مصروف نبود .

درواه وصول مقام خویش مجبور به لطف و ایام و عهده قوه نهمید متوسل گردید
بعضی خوانین و ملکان را به حلف های دروغ فر آن سوگند های قاطع بتمام اعانت میاورد
و در هر نقطه که این رویه با کمال ثابت می شود و یا شکسته می شود تا او به تمام
متوسل می شود تا به بین چندین نفر از خوانین کوهستان و طرفداران خود حکمران روابط
مشکلی قیام گردید . بهترین مثال این دام گمتری همان است که در چهار کمر با قو
دوست محمد خان و باقی خان دو نفر از خوانین کوهستانی مدارق می دروغی بدو می
که قرار داده بودند در قلعه قبض خان صورت بگیرد و بدو شده اند . دوست محمدخان شوالین و زنده
برای آن تمام شکوک مرتفع کرد و حکمران حتی در خشت و پشته که غسان (Baka Khan)
(باقی خان) را که از خوانین بزرگ بود مقدم از دواج در آورد و بر کف و تخته که این ترتیب
آنها را که ول زده و کاملاً اعتماد آنها را کامل ساخت و سرمد بدو پیش را بقتل رسانید
و خوانین دیگر را نیز هنگامی که مشغول طعام خوردن بودند گران زده سرهای شان را
چند ساخت (۱) مثل دیگر مستلزم خوانین پروان و دیگر در آنجا دوست محمدخان از بین
آنها زنی گرفته و بعد از آن که اعتماد و باقی را که این خود داشته متوسل ساخت
بعضی از آنها را اعدام و برخی دیگر را از مال و متاع خان و کسلی محروم ساخته تا سخت
و نا راج نمود (۲) باین ترتیب تمام خوانین و سران کوهستان را از بین برداشت و این که
از اقتدار شان کاسته می دست و پا شان ساخت .

با همه یسکر از آنها متوسل باقی بود و نتوانست که مصدر کار شود و او مهارت از خواجه
خاصی فرمودنی و که شاید قبل از او بهترین و بزرگ ترین قوی ترین از این قبیل آن منطقه
بشمار میرفت و وقتیکه این شخص زنده بود شک داشت که در منطقه که و هستان با کباب
اعانت و آوا می که فرما شد و در زیر این شخص افشاره در سرخ زیادی رو به پیش
های آن منطقه داشت . اگر چه دوست محمدخان کوشش و وسای زیادی برای دستگیری
او به جادو و ترغیبات و ذرایع متعددی متوسل می گردید و نتوانست به دام برده و فر آن
بعد از قرآن برای او فرستاده شد ولی او چون مقصد و خیالات و رویه حکمران را بطوری
میدانست یا آسانی کول نمی خورد . دوست محمد از خواهش کرد که خودش بکابل رفته و اداره
حکومت کوهستان را برای او بگذارد ولی این رتبه و مقام و اقتدار بی نظیری نه بشد
بعد از آن سردار بارگونی حاضر شد که دختر او را به دواج در آورد ولی با هم خواجه
را نتوانست بر آ آورده و طرفدار خویش بسازد بعد از این دوست محمدخان متوسل به ربه ای
شد که باید هر طوری شود بیک سر فریانی داده و در عوض سر خواجه را ازین جدا نماید .
در بین خوانین و ملکانی که با دوست محمدخان و در حضور او بودند شخصی بود که با خواجه
انایت خصوصیت و عداوت داشت و تا درجه آخر با او مقابله می نمود . این خان بقتل رسانیده
شد . با بصورت مرخواستند به تقدیم این خدمت به خواجه درجه اخلاص دوست محمد خان را که

(۱) موهن - (مصحف آف امیر دوست محمدخان جلد اول صفحات ۷۹۶-۷۹۷)

(۲) موهن (چون نیزان بلوچستان ، اتفاقاً نشان اینداری پنجاب جلد سوم صفحه ۲۳)

عروج باز گشت از این ۱۰۰۰ نفر سید احمد علی و محمد اعجاز ۳۹ روز ۱۳۹

(۷۳)

باو داشت و خواهران دوستی و مراقت او بود نشان بردهند ازین روشو آمده غائبی با
همراهان خویش مدعو شده و برای آنکه روابط دوستی خوش را بنا گذران کوهستان که
اکنون رسیده بود با او بنا احترام پیش بیاید مینویسم آمده و مقامه دوستانه بسامع
بشماردند دشمن خواجه در (با بیان) بقتل رسانیده و موضع ملاقات این دوین موضع انتخاب
شده بود و سینه و توطه کامیاب ثابت شد زیرا خواجه مغلوب گردیده و بیایک دست خدم
و ششم بزرگی به بیان آمده بود دوست محمد خان بهمنار نوع کلمات و اظهارات دوستانه
و خدمانی که به نظر داری او کرده بود و خبرهای بیانی و شکرهای خاستگار از او پندارین
آمده و او را به حکم بهر دستم خطاب میکرد با این ترتیب اعتبار او را کاملاً ساخته
و شکرت او را فرغ کرد و قریب هر ازار یک شده خواجه شانه را درون قلمه برد تا آنکه
بناو موضع کشش یکی از خواهرین را که در همان تله کی نشین به عدالتی که بنا خواجه داشت
بقتل رسانیده و دانه شدن بدست و قتی که خواجه در قلمه داخل گردید برآمد خارج
شدن او قطع شد و بدست دیگر نتواند از آن جا خارج کرد در همان تله را بر روی طرفه ازان
و دیگری بستند و از او آید ممانعت نمودند خود او را برک اظهار که میگویند نوشته بنابر
بود رعنا می نمودند که بدرون آن دوست محمد خان تفتیش او را که خود ششلی نویسنف
من نبود برای معینه بیاینگه به پناه بدین از دست او گرفت و با بصورت او را خلع سلاح نموده
بعد از آن بنویسان ترکی علامه که قیلا مقرر کرده بود داده و فرار حاضر نشان فرایش آمده
و خواجه را بر زمین زده سر او را بریدند و بدرون درین طرفه ازان او انداختند و نفری خواجه
اگر چه بر قلمه حمله نمودند و او را کتاکم کرد بعد بسامع بنا آنکه دست صبح و بیک می شد
از افتدات خویش متصرف نگردیدند بیلا آخره پیرا گشته شده دوست محمد خان را
گذاشتند از قلمه و کبابی شده آید خویش حظ ببرد (۱) حکومت دوست محمد خان
نه تنها در علاقه کوهستان بلکه در علاقه کوه دامن نیز وسعت یافت زیرا در آن جائیز
اقتدار خویش را تمام بود و در یک روز در چهار یکبار مفت نفر خوانین را سقتل رسانید
که دو مقصد را درین کار در نظر داشت یکی آنکه امتیاز را بسودی بنایم - زود و دیگر ۲
اینکه خوف خود را در دلها مقرر سازد (۲) سید عشرت خان مریدان که از اشد من غیابی
مقتدر و با نفوذ بود می شد نیز همین گونه کشته شد و علاول با اشخاص دیگر هم رجهند
در قلمه و اقتدار و رجوع و آید خویش بنایه او اندر سیدانه به وقت اوسر دوچار گردیده اند

(۱) میسون جو در میزان باوچستان ۱۱ - قاستان اینده دی پنجاب جلد سوم صفحات ۲۴ - ۲۵ و موهن
لال لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحات ۷ - ۹
(۲) موهن لال کتاب قبل الذکر جلد اول صفحه ۹۹ اغلب گمان می رود که این نکته اشاره میان
و نفع قبل الذکر باشد که در چهار یکبار خوانین را مقتل نمود و بسایند موهن لال این در واقع
راجه ها گمانه ذکر میکنند لیکن میسون صرف یک کلمه با آن اشاره میکند

خروج از کوهستان ۱۰۰۰ جنگل سید احمد علی زبانه محمد زین العابدین

(۷۱)

اگرچه دوست محمد خان به فعالیت زیادی سرگرم از بین بردن اشیای شریرها و شورشیان
سیاسی بوده با آنها دارمها داشته های زردان و قطاع لطیفی را که منطقه حکومت و عموم
از وجود آن ها مورد تهدید و ناامنی بوده از اسطر دور نداشت و خصوصاً این دسته های سران
در منطقه کوهستان که در مجاورت کابل واقع است کثرت داشت اکثر این دزدان به اسر
کردگان خویش از ساکنین بومی منطقه ملذکور بودند که در وقت روزی بدون آنکه کسی
شر بر سر آنها بکمال آسانی و نهایت بی ضرری در دهات سر برده و معینک شب می شد پیشرفته انگری
و شرارت آمیز بود. رئیس میگرفتند. این مسئله توجه قوی و مخصوصی حکام داشت ولی اگر
مردمان ایالت مذکور به توجهن مبارزیدند دوست محمد خان نیز با کمال مردانگی و مهارت
آن را تلقی نمود. چه نتیجه آنها را از ابدال و جرابی که قبلاً مرتکب شده بودند مغرور نمود
و آنها نیز در مقابل عهد کردند که توبه کرده و شایع مفید ترو با شرف تر برای خود
پیدا نمایند و هر که ازین پیمان سر تانی نموده و خلاف آن رفتار نماید البته سزای اعدام و قتل
را قبول دارد شده و تعهد خواهد کرد. در این صورت دوست محمد خان موفق شد که همه اکثری
ازین دزدان را از ابدال و قتل و دزدی آنها متصرف ساخته با صلاحیت بسیار در چنانچه زیادی
از آن ها را داخل تحت حکومت نمود و آنرا بکافی باقی مانده با وظیفه و شغلی سرانگ نموده
و یا اینکه بکافی شایع رسید و اعدام شدند. در پی موارد دوست محمد خان مجبور نمیشد
که از نو، عسکری کار گرفته و این دزدان قوی را بر او می آورد چنانچه بعضی اوقات برای
این مقصد از کابل قطعات عسکری میخواست در چنین مواقع امیر محمد خان برادر - که
دوست محمد خان که والی کابل مقرر شده بود به معاونت برادر خویش میرفت ۱ -
باری خود شام به معیت فتح خان با فوج از کابل حرکت کرده و داخل کوهستان گردید
که در آنجا برای چندی قوای خود را به کنگار انداخته و به پراو و سنگاو رفت و در اینجا
از طرف یک دسته نفری با او مقابله و وقوع پیوست که بر یک پناهم و برج شاخه شناخته
من شده اشغال کرده بودند. هر یک دسته عسکری چنان وحشت زده گردید که بدون آنکه
اوازم عسکری خود را به خاطر بیاورند قرار کردند. هر چند این عساکر برای قرار خویش
عذر کی آذوقه و لوازم و معاش را می تراشیدند ولی شاید دلایل و باعث دیگری درین
وجود داشته باشد که آنها را قرار ترغیب نموده و عقب نشانی (۲) و زبر فتح خیلی مضطرب
بود و میخواست به یکدام از شاعرا دکان خاندان شاهی و یا برادران خودش دارای نفوذ
و اقتداری بشود که مرغت او را که خدشه دوستدار خویش محمود که خیلی مرهون و مدیون
او بود برادر مراتبه او را بر نفعت نشاند و او را از واشغال نمایند. ازینرو پالیسی را که
اختیار کرده بودند چنان بود که هیچک از برادران خود را نمی گذاشت که برای مدتی زیادی
در یک منطقه به عسکرانی بنگرانند و ازین نوع استفاده میکرد. یکی آنکه از تحول
و ترونی که آن در تحول مدت حکومت خویش بعدس مبادرند جلوگیری نماید

۱. مسیون جویران بلوچستان افغانستان ایندلی پنجاب جلد سوم صفحه ۲۶

۲. مسیون جویران بلوچستان افغانستان ایندلی پنجاب جلد سوم صفحه ۲۷

(۷۰)

دیگر اینست که با هم میماند که خیار و عزل و حبس غیر و تبهیل آنها در دست او و منحصر به اراده
اوست. و از همین سبب بود اکثر آنها را با خصوص دوست محمد خان را بکابل میخواست.
در چنین مواقع عموماً امیر محمد خان از او تا بندگی میکرد. (۱) در باره سلوک و رویه که
فتح محمد خان پادشاه دکن داشت البته يك مثال گزینت میکند که آن را روشن سازد.
محمد شاه وقتی که شاهزاده دکن را که پادشاه بیشتر از او محسوب ساخته بود آزاد ساخت یکی
از آن را به حبس مکران منطقه لغمان فرستاد. این شهزاده بهر کیف نزدی ملک سیاه بوشان
که در مجاورت شارالت اوفغ شده و دیدست آورده و راه طه دوستی آنها آقا پادشاه مراده
مد کور مکرم گردید که از او خواست بود که در آن منطقه قلعه مناسبی تأسیس نماید این مسئله از
پدر داشت و بعد از پدر بلندتر و دوازده شهزاده مد کور را از حکومت بوزیر ملک و معزول
بود (۲) وزیر فتح خان به پادشاه مسئول امنیت و انتظام ایالت مد کور عزل معاضی نمود بلکه
در اداره و تشکیلات آن نیز اصلاحاتی روی گزیر آورده و مکرم نمود و بهای حیا و خوار آن بزر
توجه نموده در تشکیلات اداری و مقرهای آن تجدید لای نمود و خصوصاً در مسائل مالیاتی
و تجارتی تصرفاتی کرد و با مسئولیت دست نهی کشاورزی ایالت مد کور را دو باره بر مساحت
در دست کن که شاهزاده عباس نام اداره کللی را دست گرفته بود مسکو کنی که ضرب زده
بود بقره آن از اداره معین غیر مناسب بود لذا فرمان صادر نمود که مسکو کنی که کور را خوب
شده و جوی آن سکه جدیدی در ریانند مسکو کنی که برای قیمت ناچیز باشد (۳)
به مسکو برده و سکه غنیمت دولتی آن اداره بر شد و اداره امور و انتظامی
به خود گرفت و وزیر فتح خان قریب نیمه قشور بر طبرستان کشید گردید
قبلاً تنه کار یافت که شاه شجاع در ۱۸۱۲ یکشمار مجبوس برده شده بود. حکمران
کشیر با این شده مغلوع و مجبوس سلوک خیلی غیر مناسب و از مهر با دوری میکرد و
برادرش محمود شوه که در کابل بوده و به کمال اشتراحت و خوش گشوائی بر سر میرد قرار که
معلوم شد و به حزن انگیز برادرش را در کشیر به طاعن داشت و قرا موش نهی کرد
و وضع او را نفقه و تحلف و همدردی اتقی می نمود چنانچه خود شاه شجاع در سوانح حیات
خویش میگوید عرق مدردی و نفقه او است او بهوش آمده و بصورت قوری او در ملک
بار گزنی فرستاد و بعد از آن سکه دیلمه محمد خان را بهر و چارول نمود و آنها و فرزندان
شان را اسیر ساخت و چون داشت سکه این مسئله نمیتواند یافت خلاصی و رعایتی شاه شجاع
شود تحت قلمت وزیر فتح خان قشور به آب کشیر اعزام نمود (۴) بهر حکایت وزیر فتح
در ترتیبات خویش جدی و با آه و به نظریه دوست محمد خان که بهخواست بشون کشی مد کور

(۱) میسون جور نیزان لوجستان افغانستان ایندیدی پنجاه جلد سوم صفحه ۲۷

(۲) میسون جور نیزان لوجستان افغانستان ایندیدی پنجاه جلد اول صفحه ۲۳۶

(۳) موهن لال لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول ۸۱. بهر کیف خیلی عجیب است
که میسون عیناً عکس مسئله مد کور را ذکر میکند و میگوید که اصلاحات مالیاتی و ضرب
مسکو کنی که خراب فتح خان را با این ساخت که به کشیر لشکر کشی کند. چ. و نیزان
لوجستان، افغانستان ایندیدی پنجاه جلد سوم صفحه ۲۷.

(۴) کی (Kay) هستری آف دی واران افغانستان جلد اول صفحه ۹۰

وایست زودی خانه بزرگ معافند داشت. دوست معتمدان در حضور وزیر و دیگر خوانین
وزیر گلی راجع به خوشگذرانی و کامرانی محمد شاه و وزیرش کلمات تند و بیزارانه را
و با نظریه معافند خوانین دیگر با نظریه بشون کشی مخالفت اظهار نموده چندی گذشت دوست
معتمدان موافقت وزیر و همکاران او را در استغفار از این مملکت و شکست اداری
و انتظامات اظهار نموده و بعد از آن گفت که ناپایت نیز آخرین اینها و زمانی را که درین
را معتمدان و دیگران شکرتان صریح و صراحت غیر معنوی که راجع به سلوک باغها معتمدان
که زادی خود را در کشیدن اعلان نموده است ضایع ساخته و عاقبت و انجام درختانی
و این چنین افکار نیر و تارک سازند و علاوه کرد که کشور یکی از آن ایالات است
که شده اتفاق اینها بدون آنکه آثار در فضا شود داشته باشد دارای اقتدار و قوای کافی
و عسکر منظم شده صوت و شوکت خود را حفظ نماید. هیچکس از حضور و این اظهارات
دوست معتمدان مخالفت ننموده بلکه همکاران او اظهار خوشنودی و مسرت نمودند
و این ترتیب در تمام مقصدی که اینها را گفته کتاب گردیده و صورت فوری قدم هایی
در راه لشکر کشی به کشور برداشته شد (۱) و از طرف دیگر ایالات کوهستانی که اینها بر علیه
کشور طایفه مشر که آن طرح کرده بودند یک لشکر بود. پسرش که سکه سکه همورا
دست آورده و خودش بر اثر کوششات شخصی توانی در انداختن قوای خوانین و اعیان
مسلمان ها را به بار و راه او را کامیاب شده و آخرین ایالات منسکور را با غاصه
(۲) کامل ساخته بود. سرداران سکه و نقاط مختلفه که در کوه های که طرف جنوب کشور
واقع بودند اشغال بعد از غلات مکرر در این زمینه آنها را مجبور ساخته بودند که به خویش
و به سلطنت لا محاله سیر دارند. صرف هزینه زیادی مانند که به شرفه و موم در خود و قادی شروع
نمایند و از دوستی صفیر بهیت سکه شاه معالوم و قاتی اظهار و اعتراف می نمود. و طریقه نوع
دوینی که زمانی دادن شاهان امیر و محوس را از حالت فلاکت و معیبت آنها بجا می نمود
دلایلی خوب برای این پیشرفت تهیه نمیکرد.

دوربین زمان فتح خان یکدسته مسکروست هزار نفری از اقلیتان را ترتیب داده بطرف راه و
 (۲) فراموش و غرض تاریخ تقریباً آخر اوتبر سال ۱۸۱۲ از اسب عبور نمود. بهر
 صورتش این دوربین را بشماره ۱ که در راه با راجت سنگه و با افلا میزدی او را ضروری
 دانست زیرا در صورت محال شدن دچار مشکلات زیادی در صورت مرافقت کشمیر و ابقینا و بالا
 آوردن قفس می نمود. (۳) راجت سنگه نیز مطابق اقلیتان را به بردن و می باشد کن خود را نزد

(۱) مؤمن لال لایف آف امیر دوست محمد خان اول صفحہ ۸۲ — ۸۱

(۲) حکومت سکھارا خاں صاحب میسکھتہ

(۴) پر سپہ اور پھن آفندی سکھہ یاوران دی پنجاب سفیرہ ۹۵

(۱) حکیم احمد نری آف دی سکریٹریٹ، لاہور، ۱۹۱۴ء

(۷۷)

فتح خان فرستاده شوارستار شد که برای مذاکره و مقابله این موضوع و تبادل افکار درین زمینه
میثاقی گسیل نموده و راههای حمله متفقانه را بر علیه کشمیر سنجید (۱) این مسئله از قبول و
تعیین شده و در ساحل جلم (۲) بتاریخ اول شهریور صورت گرفت. فتح خان و هژده نفر برادرش
که این ملاقات را یکی از بهترین فرصت ها برای غلبه بر راجت سنگه خیال میکردند انجام این
خدمت را خدمت برادرشان عرض و تقدیم نمودند لیکن چون فتح خان معاونت و وجود راجت
سنگه را در راه مقصد خود خیالی و مضمحل و سردی میداشت از قبول آن استنکاف نموده و باین
پیشنهاد پست و دانی گوش نداد (۳). در این مجلس فیصله شد که راجت سنگه علاوه بر امداد عسکری
فوجی حربی هر گونه اسباب کمک و سهولتی را برای حمله بکشمیر از راه دره های دره جاورا
که پیشتر گوی فتح کرده بودند است او بود برای افغان ها تهیه کند (۴) و درخواست از افغانها
نمود که یک حصه از اموال و ایالت کشمیر را با و بگذارند و بی وزیر باشند و سایر است افغان
آن را قبول ننموده و سوار گشت که بعد از فتح کشمیر بر علیه ملتان با و کمک عسکری نموده (۵)
بر علاوه خسار را که نفع میرفت مبلغ ده لک روپیه (۶) می رسد (۷). بر این مسائل دوازده
هزار سکه (۸) پرداخت قیادت می توان مکمل چندی بعد فتح گذاشته شد. وزیر افغان باین ترتیب
از راه (پنجپار) بطرف کشمیر روان شد. درین اثنا راجت سنگه علاوه بر گشته بود.
اما در راجت سنگه و فتح خان میضا چنین معنی میداد که بیکدیگر را میبشواست آلوده است باز اند
وزیر افغان هیچ صورت ائیل نبود که بیکدیگر را معطایه حقوقی در فتح حاکمیت را اجازه بدهد
در صورتیکه راجت سنگه عزم داشت که پروادی که باری آن را تصرف شود داشت دعوی کند.
پیشرفت فزون بواسطه ساریدن یک طرف زیاد و غیر افتاد و به سلسله پیرونیال رسید سکه ها
که از افغانها در مقام بل معنی های آن زمستان سرد و درین کوه ها قیامت که داشتند نتوانستند
در پیشرفت خویش آنها بر آری کند. فتح خان بدون آنکه برای مشوره بآیدین آنها انتظار
نکشید عساکر زحمت کش و کهزاد خود را سوق داد و در قریب ۱۸۱۳ بکشمیر رسید و شوارستار

- (۱) براسپ. کتاب فوق و کنگهم کتاب فوقی بالترتیب صفحات ۹۴ و ۹۵.
- (۲) قرار نظریه براسپ مسون و قریب موضع مذکور در ساحل جلم است لیکن موهن آنک
را موضع مذاکرات مذکور میداند لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۸۴.
- (۳) فراموشی آف دی افغانز صفحه ۱۴۸ قرار نظریه مسون این نظریه را صرف یکی
از برادران فتح خان داشت که آهم دوست محمد خان که برای اظهار نظریه خویش
در باره اشتقاق از دادن کسی که خط او را اجازه میداد خود را با اقتدار دشمن و رقیب
خویش بگذار و در حالیکه وزیر که شاه را در آغوش مرحمت گرفته بود چشمک زده
گفت بود چو از آن باو چستان افتاد استان ایندی پنجاب جلد سوم صفحه ۲۸.
- (۴) براسپ. آف دی سکه باوران دی پنجاب صفحات ۹۴ و ۹۵.
- (۵) براسپ. آف دی سکه باوران دی پنجاب صفحه ۹۵.
- (۶) صفحه ۹۵ کتاب براسپ. جرنی نودی سلوت آف اندیاموازه کوالی صفحه ۳۶۶ جلد ۱۲.
- (۷) کتاب قریب صفحه ۱۴۸ و نیز بران تو بهار جلد سوم صفحه ۳۳۷ موله براسپ.
- (۸) صفحه ۹۵ کتاب براسپ. فری غلط کرده که گفته این مبلغ از هدايت کشمیر پرداخت شده.
- (۹) براسپ. ۹۵ قریب صفحه ۱۴۸ براسپ می نویسد که ده هزار سکه بطرفداری افغانها
رفته است (جلد ۳ صفحه ۲۳۷)

(۷۸)

را گذر معاذ پیر بنعل و ده بدون جنگ مجبور عقب نشینی کرد (۱) مکرم چند وقتی دید که
 افغانها چنان کردند سردار دراجوری را بوعده اینکه او را بی نشان دهد که با وزیر بزرگ جا
 داخل وادی شود و ۲ هزار رویه و جوان جاگرا و توامداد سردار مله کور همچنین کرد
 و دیوان فعال با یکدسته عساکر داخل وادی گردید و وقتی دوست بقلمه شیر کر و هری پرست خود
 را رسانیده و فتح خان را متعجب ساخت لاکن دسته عساکر که با که باین ترتیب خود را به ازل قصد
 رسانیده در اثر قطع مسافت در منطقه کرهستانی و سرهای شده از کرهستان و ازین رو نتوانسته بودند
 از لوازم مادی چیزی با خود داشته باشند عظامحمد خان بعد از پیروزی در ورمدا کره (۲)
 وزیر تسلیم شد فتح خان با اسیر خویش رویه کرد که از درجه معمولی خیلی بلند تر
 و ممتاز تر بود (۳) او را به پسر بنالذت شاه - ا - و پشت (۴) فتح خان زودی وادی
 کشمیر را بدست آورده و تمام اسبها و اسبها را به ازلت مله کور را گرفت و بیکه این شیر بلا هو
 رسید با پشت سکهها برافروغی شط شده (۵) زیرا در آنجا این فتح و کامیابی مساوی با
 از شوکت قوای سکه و قشون افغانی نماینده گئی کرده تلقی می شد سردار سکهها کو شش
 کرد که فتح خان را ترغیب نماید انکار است کشمیر را باو بگذارد لکن وزیر افغانی خواهش
 او را رد کرد (۶) و برادرش محمد عظیم خان را به حکومت آن گماشت حش و وزیر مبلغ
 به لک رویه را که قبل از فتح بر پشت سکه و - - - - - داده بود از قبو امداد شده (۷) فتح خان

(۱) بر حسب اورین آف دی - که با ویران دی پنجاب صفحه ۱۹۴ فریر می گوید که کشمیری ها
 اولاً از طرف فتح خان و بعد از آن از طرف برادرش که پندل خان که بواسطه یکدسته و آوار
 از موقع شان با او مجبور شده بود مورد تمهید واقع شده و در دستری آف دی
 افغان صفحہ ۱۴۹

(۲) فریر هستری آف دی افغان صفحہ ۱۴۹ و اسن گوید که خط محمد خان در دود
 جن شکست خورد (مور کرافت و نری بک نریوژ جلد ۲ صفحه ۲۹۴) قرار غریبه موئن
 لا دور جنگ عظامحمد خان قشون کامل در تحت قیادت دوست محمد خان می جنگید بیشتر
 از آنکه از کشمیری ها شکست بخورند تلفات جانی زیاد واقع شد و خط محمد خان و برادرش
 کن محمد خان دستگیر شدند (حیات امردوست محمد خان صفحہ ۷۵ جلد ۵) مستر گر بکار
 واضحاً خط کرده که میگوید عظامحمد خان بعد از شکست از شهر را بده شده دی هستری آف
 دسکهر من جلد ۱ صفحہ ۱۶۹ و همچنین کوئولی نیز طر فدا غریبه کر بختن اوست و میگوید
 کر بخت و غریبه خود را پراهی که راساً ازین کوهها به پشاور می رود با خود برد جری
 تودی ناوت آف اندیا جلد ۲ صفحہ ۳۶

(۳) هر که دی آرمی آف ای ا د من صفحہ ۳۹۵

(۴) فریر کتاب قبل الذ کر صفحہ ۱۴۳

(۵) بر حسب کتاب قبل الذ کر صفحہ ۱۹۵

(۶) فریر کتاب قبل الذ کر صفحہ ۱۴۹

(۷) فریر کتاب قبل الذ کر هستری آف افغان صفحہ ۱۴۹

و کوئولی جری تودی ناوت آف اندیا جلد ۲ صفحہ ۳۶۷

(۷۹)

۱. کون یکم چن را ای زه رادگ با او مرا جت کرده نزد مهاراجه راجت سنگه برود
و شاعری نوبانو داد بهر کف برال سکه بواسطه بعضی توفیقهای معقوله کسه پیرین
دوا برای فتح شدن و موافقت از وزیر خواهش کرد که آنها را از آزاد ساخته و بگذارند
که بعد از نهای خود بروند. دوست محمدخان که مخالف نظریه رمانی اسرائیل را درش
و از این اقدام که مطابق سیاست نبود خرداد وزیر در اثر ترغیب مکهم چند که میخواست
علامت محمدخان را بسا عسا کر سکه به بدو آورد. سیاست سنگه برورد
رها و با و اجازت رفتن داد (۱) در اثر این جمله و فتح بود که شام شجاع آزاد گردید. قرار
نظریه بر حسب او خودش اسباب تفت نمود را فراهم آورده بطرف لاهور گریخت و بعد از
آنکه از کوههای پیرین حال گذشت موقع یافت که خود را با عسکر سکه و مکهم چند یکجا
شده و آنها را بلامور برود (۲) قرار بیکه خود شام شجاع میگوید حکمران کشته رده تی اوراد
عوض صحت و کمک که بعد از مرگ وقت افشون قبح خان از اردیده بود منظور نبود. بعد از
این شکست در اثر تهدید وزیر افغانی عظمی محمدخان با لاهور خود وقت خود شام شجاع می
نمودند. موقع دید که نجات او بدین معاونت امکان ندارد از محاسن آموخته برهنه بیک
دست فراتر و بدست دیگر شمشیر رهنموری میانی در گردن از ماعلو خواسته و کسب نقد را با شافع
آورده (۳) شجاع او را اعفر کرد و توصیه کرد که فتح خان تسلیم شود و او به چنان کرد و در اثر
این که وزیر افغانی و دیوان سکه شام شجاع را اجازت دادند که بلامور برود (۴) بهر
کیف این نظریه را مورخین و سیاحین دیگر تائید نمی کنند. کونولی اقبه دارد که فتح
خان واسطه آزادی شام شجاع گردیده اومی گوید که رفتی که فتح خان و مکهم چند به بازداشت
ایالت کشمیر رسیدند. اطلاع یافت که شام شجاع در یکی از قلعه های میمور مدحوس است از برو
وزیر افغانی او را آزاد ساخته و با و پیش نهادنی کرد ولی شام شجاع چون میخواست که
باید ایستاد بوزیر اعتماد نماید گفت که دیوان سکه بلامور میرود که در آنجا با فلان میل
خویش یکجا شود (۵) نظریه کونولی راهو که بر تائید میکند زیرا او میگوید که آزادی
شام شجاع از حبس از طرف اردو یارانی یعنی افغانها و بنگاله ها صورت گرفت و علاوه میکند که بعد
از آزاد بودن شام شجاع گفت که دیوان سکه رفته با او بنگال مراجعت نماید تا اسباب رفاه او
را فراهم آورد ولی شام شجاع او را متذکره بود و از خرات رسیدن شام شجاع خواست وزیر را در
سال (۱۸۰۳) رد کرد ولی بعد وزیر القدر درین امر مصر بود که پیاده باشد جلو کرده و فاصله
زیادی از ننگال با او گرفته و با او میرفت و او را در ننگال که از او دفاع نموده شهر را میگردانست
قبول داری مقصد خویش ترغیب و تلمیح نمود اما کن شام شجاع آید را بنگاله و پیش کرده
بود قبول نمود و ترجیح داده امیر افغانی آن را یعنی دیوان مکهم چند همراه گردید.

(۱) موهن لال لایق آف ابر دوست به چن - (۱) - ۸۵ - ۸۶

(۲) بر حسب اورین آف دی کله یاور آن دی پنجاب صفحہ (۹۳)

(۳) کن سنتری آف دی اران فارسان جلد (۱) صفحات ۹۵ - ۹۶

(۴) ۹۶ - ۹۷

(۵) کونولی و س نریدی نرت آف جدید - دارو صفحه ۲۶۷

(۸۰)

بلاهور رفت (۱) اگر بگور نظریه داد که صرف دیوان سکه باعث ثبات و خلاصی شاه شجاع گردید و میگوید در خاتم شاه شجاع الله الملك سکه مسوماً بنام قمر و قمر سکه یاد می شود که او را به حکم چند داد سکه شوهرش را از بند رهائی بخشید که در آنوقت نزد شاه محمد خان محبوس بود. دیوان شاه مد کور راهائی بخشید و با خود سکه بلاهور برد. (۳) قراونگه فیلات کبار یافت دوست محمد خان برادرش فتح خان را از گذاشتن و آزاد کردن غلام محمد خان برادر عطاء محمد خان منع نمود و او را از دست غم آن اطلاع داد و دولتی وزیر برای او را پذیرفت و او را بالاخره موقعی رسید که وزیرار شیعه خویش متاثر و از کرده خویش پشیمان گردید و زیر غلام محمد آن در اثر توبه یک وقت در است سکه به برادر سو می چسباند و خان که قلعه انکه را در دست داشت اصرار نمود که قلعه باز کرد و رحمت سکه به فرو برد (۳) در عوض این نقطه مستحکم که پر دره اندک حکم فرما بود چنانچه داد خان بخوشی زیادی یک دعا گیر و رادر پنجاب قبوله او شد. (۴) الداد رسا مبارج ۱۸۱۳ دیناسنگه را سکه اویز در میجاورت و قربت سکه بر می برد و اجازه داد که به سکه سکه عسکر که در مکه بل کدام و العلیه مرتفع بر داد و مورد احتیاجاً باشد اگر نه و معانی مذکور تمام رحمت سکه متصرف گردد. بعد از آن حکمران لاهور حکم عزیز الدین

۱. دستری آف دی سکه. جلد اول صفحه (۶۹) قرار نظریه برورس فتح خان او را

آزاد ساخت فریر دستری آف دی افتخار صفحه ۱۴۳

۲. دی آرمی آف دی اندلس صفحه ۲۹۵

۳. (۱) لاف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۵۶. کونول میگوید

که جهانداد را فکر اینکه موجد مجبور ساخت که قلعه مد کور را فروشد. ۱۰۰

نویز تارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۳۶۷ در حالیکه بر تاسپ میگوید که او قلعه

را از دست خود برای اینکه بعد از مغلوب شدن. ادرش ناامید گردیده و به تنهایی انبساط

در مقابل فتح خان ایستادگی کند (اورینجین آف دی سکه. اوران دی پنجاب صفحه ۹۰)

(۴) کونولی کتاب قبل الله کر صفحه ۳۶۷ بر تاسپ کتاب اوق الله کر صفحه ۹۵. بهر کف

مومن لال درین نظریه اختلاف داشته و طارفا در سیاحت قبل الله کر است زیرا میگوید

که جهانداد خان مبلغ یک لک روپیه در پیش فروش قلعه انکه گرفت و دیگر مورخین نیز

نظریه او را تأیید میکنند چنانچه محبوس میگوید که قلعه مد کور در بدایع مال گذاشته شده

(جورنل انرجستان و افغانستان ایندی پنجاب جلد سوم صفحه ۲۸۰) هوک میگوید که رحمت سکه

این معاذ ایتنی را در بدل یک فرسائی خیلی بی قیمت. چنانکه لک روپیه بدست آورد (دی آرمی

آف دی اندلس صفحه ۲۹۶) فریر نیز در این نظریه شریک شده و میگوید که (جهانداد خان در بدل

یک لک روپیه انکه را از دست داد) و علاوه میکنند که در تاسپین سکه نیز (وعدده یی باو کرد سکه

خیاهات او را مثالی بسازد) (دستری آف دی افغانا رسا صفحه ۱۴۹) از اینجا معلوم می شود که

جهانداد خان در عوض انکه علاوه بر گرفتن یک جاگیر مبلغ یک لک روپیه نیز گرفته است.

(۸۱)

و دیویداس را با قوای زیادی برای اشغال قلعه مذکور بنام خویش گماشته و فرستاد (۱)
 و جهاندارخان را گذاشت که وزیر آنرا را متصرف گردد (۲) و قریب که فتح خان ازین
 مسئله راجع به رنجیت سنگه اطلاع یافت خود را از شر اطمینان که با رنجیت سنگه در موضع
 فتح کشمیر کرده بود بگری دانسته حکمران لاهور به ریاکاری و انقض عهدش ملعون
 ساختند و او را بقتل رسانیدند و از آن مورد طعن خویش فرار داد (۳) و به ورت فوری تسلیم
 و تقایه قلعه مذکور را از و مطالبه نمود که رنجیت سنگه نیز بنا بر این اعدای که بر قوه و اقتدار
 خود داشت استعجاب نمود و در جواب اظهار داشت که تا او را در فتح کشمیر قرار بدهد
 قبلا سو و عهده داده شریک ندارد راضی نخواهد شد ازین رو فتح خان برادرش محمد عظیم خان
 را حکمران کشمیر ساخته (۴) و ایالت مذکور را گذاشته عزیمت کرد و سکه نیز که
 قلعه را متصرف بودند خود را آماده ساخته و برای دفاع آن ترتیبات گرفته حاضر شدند
 رنجیت سنگه زیادی به تعداد سواران جمع نموده و تحت اداره دیوان مکرم چند بهائی
 را سکه دال سنگه و غوث خان بمقابل او فرستاد (۵) بر سیدن قشون افغانی سکه بودی
 چاق که طرف شرقی آن واقع است فرود آمده (۶) و در «برهان» که در نزدیک چشمه
 بقا مله چند میل از قلعه فاصله دارد شبیه زدند (۷) از آب دو ریا شدند علاوه بر اینکه چون
 بعضی گوها را اشغال کرده بودند موقعیت عسکری آنها نسبت بدشن خوب تر و بهتر بود (۸)
 قشون افغانی پیش روی آن شبیه زده (۹) و بعد از چند سکه را از قطع و راس و از دم چار
 مشکلات نمود (۱۰) رنجیت بعد از یک کوشش حراش (مشوره حراش) تصویب کرد که قلعه را
 بنگذاردند. قسرا امری که باو رسید دیوان مکرم چند تاریخ ۱۲ ماه جولائی
 سنه ۱۸۶۳ اطراف برهان حرکت نمود در حالیکه همیشه خطایر شو در ا طوری ترتیب
 میداد به آب نزدیک بود و از آن گرس شدید قشون خود را محاطه نماید روز دیگر به

- (۱) برانسیب کتاب قبل الذکر صفحه ۹۶
- (۲) م. م. گریسکور هستری آف دی سکه جلد اول صفحه ۱۷۰
- (۳) برانسیب کتاب قبل الذکر صفحه ۹۶
- (۴) فریر هستری آف دی افغانز صفحه ۱۴۹ کونولی می گوید که فتح خان اولانیکا بل رفته
- باقشون مزیدی بانک مراجعت نمود و جوری آف دی اورت آف اندیا جلد دوم صفحه ۳۶۸
- (۵) موهن لال لایب آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۸۷
- (۶) فریر کتاب قبل الذکر صفحه ۱۵۰ و هوگت «آرمی آف دی اندس» صفحه ۳۹۶
- (۷) شرامت علی (دی سکه پرا پند افغانز) صفحه ۱۶۹
- (۸) فریر کتاب قبل الذکر صفحه ۱۵۰
- (۹) برانسیب م. م. گریسکور که در برهان شبیه زدند. او در بین آف دی سکه یاوران دی
- یاجاب صفحه ۹۹
- (۱۰) برانسیب کتاب قبل الذکر صفحه ۹۹

عروج یاز کرانیا ۱۰۰ جلد سید احمد محمد هاشم (احمد علی بیسی) از چیر علی خاوری ۳۴

(۸۲)

(۱) رسیده (۱) و در مقام حیدر و بادسته پیش قراول مسکرا افغانی که تحت اداره دوست محمد خان
(۲) بود موافقه شد این دسته مسکرا افغانها از دوهزار (۳) نفر مسکرا ملکی مسلمان تشکیل
یافته بود که یک دسته سواران زیاد شده بود (۴) و در توج سکه که کاملاً آماده و مهیا
کارزار بود برای جنگ تر تیات گرفته و صاف آرائی نمود و دوست محمد خان دوهزار نفر
ملکی خویش بر او حمله سخت نمود که از طرف سکه بغیر مدافعه شد (۵) افغانها بار دیگر
بادسته سوار خود حمله شدیدی نمود که در اثر آن صاف دشمن را شکست و یک تعداد تنگ های
آن هار را گرفت .

افغانها بغال این سکه فتح از آنها و جنگ خاتمه یافته است بر اکنده شد با غنیمتی
از مال دشمن بدست آوردند اکنون در شوق مکرم چند در حالیکه دو تنگ بدست گرفته
و قبیل خویش سوار بود روی صحنه آمده و بر افغانها قیر کرد . سکه غلبه نموده
و افغانها که از تشنگی و شدت گرمی بجان آمده بودند با ضیاع بزرگی عقب نشستند درین
موقع بود که معاونت فتح خان خیلی قیمتی و گرانها تمام شد چنانچه سردار برای وزیر
افغانی قاصدی فرستاد ولی قاصد راه را گم کرده و ابدامو فوق شد که به یقین را برای وزیر
رسانیده و او را ملاقات کند (۶) متأسفانه در عوض چند نفر اشخاص بد طایف برای وزیر
را بپور دادند که دوست محمد خان با تمام نفری خویش که زنده مانده بودند دستگیر شده
و برای دوست محمد خان از طرف دیگری اطلاع دادند که وزیر بقتل رسیده است
اطلاع دادند که وزیر بقتل رسیده است (۷) فتح خان امر داد که تمام بارهای سنگین
و اسباب را بسوزانند و بدون آنکه از دشمن ملاحظه کند و با اشاره بپند از اندس عبور نمود
(۱) شهادت علی دی افغان از این سکه صفحه ۱۶۹ برنسیپ میگوید که آنها باندس
آمدند ازین معلوم میشود که نه شاخی از اندس بوده است و درین آف دی سکه باوران
دی پنجاب صفحه ۹۹

- (۲) برنسیپ کتاب فوق الذکر صفحه ۹۹ میسون (جور نیران بلوچستان افغانستان
ایندی پنجاب جلد سوم صفحه ۲۸) و فریر (هستری آف افغانان صفحه ۱۵۰) موافق در این سکه
میگوید سکه به (با وزیر و سردار داخل غلظت بودند) غلط کرده است زیرا فتح خان هیچ
صورت درین جنگ حصه نگرفته است و این حقیقتی است که موافق لال ازان بسکلی اطلاع نداده
است (لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحات ۸۷-۸۸)
(۳) هوگک (دی آر می آف دی اندس صفحه ۳۹۶)
(۴) برنسیپ (کتاب قبل الذکر صفحه ۹۹) قرار نظاریه فریر صرفاً به سواره
دوهزار بود (کتاب قبل الذکر صفحه ۱۴۹)
(۵) برنسیپ (کتاب قبل الذکر صفحه ۹۹)
(۶) فریر (هستری آف افغانان صفحه ۱۵۰)
(۷) هوگک دی آر می آف دی اندس صفحه ۳۹۶

(۸۴)

و تائیدی که دوست محمد خان از فرار برادر اطلاع یافت و دانست که هیچ چیزی برای او باقی نمانده و مجبور است عقب بنشیند تفنگ های را که برادرش گذاشته بود با خود گرفته و همان راهی را که برادرش تعقیب کرده بود پیش گرفته و بطرف اندلس رفت ، و با این ترتیب بشهرت خود افزود . و فتیحه فتح خان با سکه ها مصروف زدو خورد بود دشمنان او در کابل بر علیه او اقدامات نموده و بشاه میگفتند که وقتی فتح خان از مسئله سکه ها فارغ گردید و اقدام خود را بکلی ثابت یافت از اطاعت او سرزده و مقاصد اصلی خویش و آنچه را که در دل دارد روی کار می آورد. و خصوصاً این نکته را که فتح خان در جنگ با سکه ها خلاف منظور شاه اقدام نموده است ولی این مسئله مشکوک است که آیا فتح خان حقیقتاً این چنین خیالاتی در سر داشت و بعد از آنکه خود را حکمران کشمیر می ساخت آیا از روی حقیقت با شاه خویش مخالفت می نمود؟ البته دلیلی که بر این مطلب اقامه میشود که او حمله بر سکه ها خلاف نظریه و اجازه شاه اقدام نمود از روی عدل با اینکه اقتضا و صلاح حدید و حزم و احتیاط او را با این واداشته بود مدافعه ورد میشود . هر کیف بعد از شکست و ناکامی در مقابل رنجیت سنگه فتح خان با هر چه در دل داشت یا نداشت بکابل عزیمت نمود شاه محمود در بن موضع در علی آباد اقامت داشته و با جوش و خروش زیادی از او بیخبری نموده و خوش آمدید گفت و با این ترتیب قراریکه افغانها اصطلاحاً حامی گویند روی دشمنان اوسبیه گردید (۱) مسئله مذکور فیما بین افغانها و سکه در جولائی ۱۸۱۳ بوئوع بیوست لکن در جون در لاهور و افغان ایامیان آمد که یاد کاری از خود در خطرات رنجیت سکه باقی گذاشت حکمران سکه خیلی شوق داشت که کوه نور را از شاه شجاع بگیرد و از شاه شجاع و خاندان وفای بیکم آن را خواست لیکن شاه شجاع که از دست دادن کوه نور از خیلی سخت خیال میکرد استنکاف نمود اگر چه رنجیت در مقابل با او وعده کرد که یک جا گیر قیمتی با او بدهد . خطرات حزن انگیز که از اقدامات غیر مصلحانه سردار سکه در مقام این مقصد صورت گرفته است در آثار رسمی او نویسنده گان (۲) و مورخین تحریر شده است و ما لازم نمیدانیم که آن را در اینجا تکرار نمایم و همینقدر کفایت می کند که تذکار شود حکمران لاهور شاه شجاع را مورد تعقیبات و اقدامات سخت و وحشیانه

(۱) اقدامات میون در باره اقدامات و استعداد عسکری فتح خان خالی از دلچسپی نیست؛ فتح خان که هیچکس نمیتواند از شجاعت شغسی او انکار کند. بیست یک جنرال هیچ موفقیتی نداشت از روی حقیقت در هر جا جنگید سودی نبرد و صرف بدون اقدامات عسکری بر دشمنان خویش غالب گردیده فتح می نمود. بوسائلی که این شخص متوسل می شد در مقابل دشمن خارجی مورد استعمال نداشتند اگر قشون کشی او در مقابل دشمنان خارجی صورت میگرفت شهرت او از بین میرفت. جوهریان افغانستان بلوچستان ایند دی پنجاب

جلد سوم صفحه ۲۸-۲۹

(۲) میون جوهریان بلوچستان و افغانستان ایند دی پنجاب جلد سوم صفحه (۳۰)

(۳) دایبیر نسبی (اورین آف دی سکه یا واران دی پنجاب صفحات ۹۶-۹۹ از بودن دی کورث ایند گیمپ آف رنجیت سنگه صفحه ۳۱-۳۶ استری آف دی

واران افغانستان صفحات ۹۶-۹۸

قرار داده بالاخره باو گفت که اگر در تسلیم الماس مذکور تاخیر و تعللی روی دهد
بمرگت اتمام خواهد شد باین صورت شاه شجاع مجبور گردید که الماس مذکور را
باو تسلیم کند و قتی فتح خان بعد از آن همه اظهارات و انا کامیاب در حیدر و بسکا ایل رسید باو
اطلاع دادند که شاه شجاع و شهزاده حیدر قوای زیادی جمع آوری نموده و بر نواب
جبار خان حکمران دیره غازی خان حمله نموده اند بهر کیف نواب مذکور در موقفاته
در در حمله ایشان کامیاب گردید اگر چه این اطلاع برای محمود غیبی خوش آیند
بود ولی شاه و وزیر اسوق رشک و قاتل برای از پا انداختن او عزم نمودند و نواب
مذکور بعد از این که به و لعلچی و خوشگلرانی بر یول مالیات دیره متهم ساختند معرول
نمودند (۱) رنجیب سنگه درین موقع در کوه های راجور امتهوایت داشت که از ورود فتح خان
بدره جات اطلاع یافت (۲) وزیر درین وقت قصد ملتان را داشت و نواب مقارن ترس حمله
وزیر و کیش غلام محمد رابه لاهور بهر یار رنجیت فرستاد که از و در مقابل عسکر
کابل اسمداد نماید و بصورت فوری شهزاده کرک سنگه به سرای که در نزد یک معلمان
واقع است فرستاده شد قوه عسکری زیادی با خود همراه داشته و باو هدایت داده شده
بود که به مجردیکه فتح خان از تریموغات عبور نماید به ملتان برود این اقدامات فتح خان
را منصرف ساخته و و این یکدیل مراجعه نمود اثر بیادرا واسطه سال آینده یعنی سال ۱۱۴
رنجیت سنگه قشون زیادی بر علیه کشمیر ترتیب داده

در اوائی چون قشون سک بطرف بیابان حرکت نمود و بعد از آن جایه آهستگی
حرکت خود را ادامه داده و از راه وادی بهرا جو ری رسید. قصدی که بر علیه راجه
رح الله خان پنج صورت گرفت کامیاب ثابت شد زیرا سرش با محمد عظیم خان حکمران
بارگزامی کشمیر از طرف کابل بود. رنجیت سنگه بر ای اینکه مشوره کند بایست
بچه ترتیب و از کدام راه حملات خود را بر وادی کشمیر شروع نماید از راجه اگر خان
(راجوری) و دیگر افسران رای خواست که متاسفانه آنها باو تقسیم دست جت راری
دادند که یکی از آن یعنی بزرگترین دسته تحت قیادت خود را جیت سنگه راه پونچ
و از دیره توشو میدان تعقیب کند و قسمت دیگر از راه بهرام گلا داخل کشمیر گردد
یعنی از راه سوبین عزیمت نماید. اداره دسته دوم که بدست رام دیال نواده دیوان مکهم
چند بود بیشتر حرکت نموده و بتاريخ ۱۸ جون به بهرام گلا واصل شد و سر داز مذکور
به تصرف دره کامیاب گردید. روز دیگر آن این فست عساکر سکها از راه دره سرای
و مد یور بر نقاط مرتفع سلسله جبال پیر پانچال بالا شدند و هر یو را که افتاد آنها در آن
برای مدافعه بنگر داشتند اشغال و تعلیه نمودند. و قتی که اطلاع این شکست برای
محمد عظیم خان رسید عسکر و قوای زیادی برای مدافعه مهاجمین فرستاده و بتاريخ ۲۲ ماه
جولائی در قرب هر یور جنگی انواع بیوست که در نتیجه آن کشمیری ها شکست خورده
از طرف سکها تا سوبین تعقیب شدند. بعد از دوروز سکها بر وین حمله کردند ولی

(۱) موهن لال لایب آف امبر دوست محمد خان جلد ۱ صفحات ۸۸-۹۰

(۲) براسپ اورینج آف دی سکها پاران دی پنجاب صفحه ۱۰۱

(۸۵)

شهر کوچک مذکور دایره از طرف شکورخان مدافعه شده و حمله آوران عقب نشینند
 ازین و سکه ها عقب نشسته و در کوچه های پیرین حال برای آمادگی و از گشت قوا و تهیه آذوقه
 ورس متوقف شدند. دسته زرک قشون که بهت فتنه رنجیت سنگه بودند همچنان به
 بدستنی و ناکامی دچار شده بود. باران های شدید اقدامات آنها را در راه جوری
 بتأخیر انداخته و وقتی که بتاریخ ۲۶ جون روانه شدند تماماً ترک گردیده و مورد حمله سرما
 واقع شدند. وقتی که روز سوم به یونج رسیدند آن را خالی یافتند در اینجا رنجیت سنگه
 مجبور بود که تا نصف یا وسط ماه جولائی برای تهیه آذوقه و اوازیم خویش در یونج باقی
 بماند. بعد از آن عداک خویش را به مندی سوق داده بعد از آن به توشو میدان رفت
 که در نزدیکی وادی واقع بوده و در اینجا با عداک محمد عظیم خان که برای مقابله
 او آمده بودند مواجه شد و هر دو قشون تا چند روز به حالت سکون و آرامی باقی ماندند.
 در اینجا رنجیت سنگه از آنچه برای دیال سنگه پیش شده کمال حزن اطلاع یافته و یک دسته پنجه را
 بغری را تحت اداره بهائی رام سنگه یکمک او فرستاد ولی بهائی رام سنگه چون حالت ارام دیال را
 بحرانی یافت فیصله کرد که برای اشغال در بهرام گلا توشو نماید. محمد عظیم خان که تمام
 جریانات بروقت خواست خود یافت فرستاد رنجیت شمره و بر ترتیبات دسته جات رنجیت
 سنگه که در اثر سرما و آوارگی ضعیف شده بودند حمله متعزانه نمود بتاریخ ۹ جولائی
 راجه روح بخشان یونج که طرفدار حکمران کشمیر بود ناگهان سکه ها را مورد فیر و
 آتش قرار داده و صف های آنها را درهم شکست ترتیبات شان را بر باد داد. روز بعد حمله
 خویش را شدید تر ساخته و خسارتی بزرگتری بدشمن رسانید. رنجیت سنگه چون دید که دیگر
 راهی برای فرار خویش ندارد اجازه شده به طرف مندی عقب نشست و اجازه رام دیال
 را گذاشت تا آنچه برای او مقدور باشد باو برسد. این عقب نشینی بزودی صورت یک
 شکست و گریختن غیر منظم را بخود گرفت زیرا سیکه به تنها از طرف قبایل کوهی
 منطقه مذکور مورد حملات قرار گرفته بودند بلکه شدت سرما و باران نیز به آنها صدمه رسانید
 باده رنجیت سنگه مارش خود را ادامه داده و شهر مندی را زیر آتش گرفت. بتاریخ
 سوم ماه جولائی به یونج رسید ولی در حالیکه عده زیاد از عداک خویش و سردار
 بزرگ مت سنگه را از دست داده بود در این قشون بسکلی ترتیبات و انتظامات خود را
 از دست داده و درهم ویر هم گردیده بود چنانچه رنجیت سنگه نیز بعد از آنکه شهر
 یونج را طعمه آتش ساخت بایستد از معدود از حاضر باشان خویش کوله ترین راه ها
 را جانب لاهور پیش گرفته و بتاریخ دوازدهم ماه اگست خود را بریافتند خویش
 رسانید محمد عظیم خان بزودی دست دیال سنگه را محاصره نمود ولی بنا بر سابقه دوستی
 که با دیوان میهمان چند جدا و داشت با اجازه داد که عقب نشسته و بدون آنکه با وضوری
 رسد راه خود را پیش گرفته بزودی حسی امر نمود که آنها را تا سرحد سکها همراهی نموده
 و به محافظت کامله برساند (۱) اگر چه رنجیت سنگه بواسطه غصب کوه نور خود را خیلی
 متحول و ثروت مند ساخته بود و آن را بدست خویش داشت با آن هم از شاه مغلوله کابل

(۱) براساس اوزبک آف دی سکه یا در آن دی پنجا ب صفحات ۸-۱۰

(۸۶)

خوف و هراسی در دل داشته از یثرو از خودش و ختم و حریم او مطالبه نمود که هر چه از جواهرات با خود داشته باشند بیاورند که در راه حصول آنها باز هم پیمان ذرائع و وسایطی غیر مهمل باشد که در گرفتن کوه نور متوسل شده بود تمسک نمود علاوه بر جواهرات و اشبای قیمتی يك تعداد زیاد شمیر ها تفنگچه ها اموال بیش قیمت از قبیل قبا ایچه و فالین های فشنک و بی نظیر البسته قیمتی و گرانبها را نیز از شاه مغلوع قضا آ گرفت.

بعد از آن امر نمود که شاه تا کسبون در یکی از عمارات خوبی در باغ شالمار سکونت داشت برآمده و بشهر برود که در اینجا براسپب زحمت او را فراهم می آوردند بعد ازین شاه شجاع ب فکر فرار افتاد و در ماه دسمبر ۱۸۱۴ فرار خانم های حرم او کاملاً با تاه صورت گرفت (۱) بعد از مراجعت فتح خان بکمال و قرار حریم شاه شجاع از لا هوراز طرف وزیر اعفانی برای خانم شاه شجاع یعنی وفا بیگم مکتوبی رسید که وزیر در آن اظهار داشته بود که وضعیت شاه در کابل خوب نبوده و اگر شاه شجاع محض در کابل میبود بدون اشکال صاحب تاج و تخت میگردید. وفا بیگم خواهر وزیر مد کوریو دوزیر تاسف میکرد که فرار شاه شجاع از جنگ و رنجیت سنگه خیلی صعب (۲) و رسیدن او بکابل نیز دارای اشکالات زیادی بود. بزرگب و وزیر برای وفا بیگم اطلاع داد که اگر شوهرش نمیتواند بیاید فرق نمیکند خودش بیاید تا در قیاب شوهر خویش شاهمی اشهاب و بر تخت سلطنتی جلوس نماید و علاوه کرد که بالتجای او اگر میتواند قصد عزیمت را بکابل بنماید وصحت وجود تقاضا کنند بکابل برود. ولی وفا بیگم مایل نبود که این امر خطیر را بدوش بگیرد (۳) بزرگب ازین بیگم فتح خان معلوم میشود که وزیر مد کور چنانچه اندازه در فکر اطاعت به محمود مترارل بود. چند ماه بعد از این واقعه شاه شجاع از دست رنجیت خلاصی یافته و بفرار خویش موفق گردید و به گجران و الارفت که از آنجا از راه سیالکوٹ رهجو و از آنجا به کستی و اوروامل شد که از طرف تبتک سنگه بهوای پندیرائی گردید (۴) بهامداد راجه کستی وارشاه شجاع يك فوای سه هزار نفری به آوری نمود و بیکبار دیگر بخت خویش را در راه تسخیر و حصول ایالت کشمیر آزمود. این کوشش او در زمستان ۱۸۱۵ صورت گرفت ولی در اثر یکموسم فوق العاده شدید (۵) و سخت مساعی او مقیم شد. بعد ازین عکس العمل شدید برای چندی با عسکر کو هستانی و فعال خویش توقف نموده و بعد از آن در کومه های خشك و سرد کولو مارش خویش را

- (۱) - براسپ اورین آف دی سیکه یاوران دی پنجاب صفحات ۱۰۲-۱۰۱ کی هستر
- آف دی واران افغانستان صفحات ۹۹-۹۸
۲. رنجیت سنگه از دادن اصل مایات کشمیر و ملتان به شاه شجاع انکار کرد.
- دریکاردز آف دی لودهیانه ایجنسی نمبر ۱۸۴ صفحه ۴۲۹
۳. کتاب فوق نمبر فوق صفحه فوق .
۴. شیرازی تاریخ احمد شاه درانی صفحه ۱۶۸ .
۵. براسپ اورین آف دی سیکه یاوران دی پنجاب صفحه ۱۰۳

(۸۷)

شروع نمود شاه شجاع درین حرکت که از راه های خیلی طولانی و کج و بیج صورت گرفت انواع مشقات و سختی ها را تحمل نمود تا آنکه بالاخره در ماه ستمبر ۱۸۱۶ به اودیه بانه رسید که در آن جا به قایل خود پیوسته و خود را به آغوش حمایت حکومت برطانیه سپرد. در بهار ۱۸۱۶ فتح خان به همراهی برادرش دوست محمد خان به پشاور رفت. از اینجا نواب اسدالله خان بسکشمیر فرستاده شد تا از محمد عظیم خان مالیات باقی مانده آن ولایت را که بالغ بر بیست لک روپیه میشد مطالبه کند ولی حکمران کشمیر در پرداختن مبلغ مذکور تاخیر نمود و از اینجا لازم شد که عساکر شاهي افغان از راه پشکیمیلی و دمتور بکشمیر روانه شوند. (۱) محمد عظیم خان نیز برای مقابله با برادران خویش با تعداد خوانین ایالت مذکور قوای زیادی فراهم آورده و موقعی اتفاق افتاد که از آمدن افواج شاهي جلو گیری نمایند و قلعۀ مظفر آباد استحكامات خوبی تشکیل و ترتیب داد. دوست محمد خان که قائد افواج محمود شاه بود عبور خویش را از دره تنگی که دشمن راه آن گرفته بود مناسب و علائقۀ ندانست ازینرو عساکر خویش امر داد که پیاده با او بر کوه ها بر آمده و به آن طرف فرود آیند و این کار محمد عظیم خان را بمقتلش پی مجبور خواهد ساخت. دوست محمد خان اگر چه در پراگنده ساختن قوای بزم مظفر آباد کامیاب گردید حس کرد که راهی برای پیشرفت او باقی نمانده و دهن درم رقیب او اشغال کرده است ازینرو مناسب دانست که مکاتیبی سرداران فزون محمد عظیم خان نوشته کند که محمد عظیم خان را اسیر ساخته و نزد او فرستند و باین ترتیب فاصدی که حا مل مکاتیب بود عمداً از راهی فرستاده شد که دستگیر شده و مکاتیب او را حذران کشمیر بفرستند. محمد عظیم خان چون مکاتیب مذکور را بدست آورد و بر سرداران خویش قلیاً مشکوک گردیده و از آزادی خویش و خیانت آنها بهراس افتاد و اگر چه ظاهر آن آنها چیزی نگفت در اثر کامیابی و موفقیت دوست محمد خان در بلان خویش راضی شد که از در صاج در آید زمستان داخل میشد و طرفین تلقائی دیدند باین صورت برودی صلح قائم و محمد عظیم خان متضمن گردید که مبلغ سیزده لک روپیه به محمود شاه بر دازد و علاوه برای دوهفته لشکر او را آذوقه بدهد و خودش نیز به خیمه شاهي آمده و از اقدام خویش عفو خواست که بکمال مسرت پذیرفته شد (۲) بعد از این عساکر شاهي کشمیر را گذاشتند ولی بهر صورت بر سکهای اتک حمله نمودند زیرا دیوان رام دیال در اینجا مصروف برانگیختن بی نظمی هائی بود که بایست توسط محمد خان که زمیندار دهمیری بود صورت بگیرد درین معر که تعداد زیادی از سکهای ها بقتل رسید تا آنکه دیوان مذکور از طرف رنجیت

(۱) برنسپ اورینج آف دی سکهای یاوران دی پنجاب صفحه ۱۱۱ م گریسوردی هستری آف دی سکهای صفحه ۱۷۶

(۲) موهن لال لالای آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحات ۱۰۲-۹۹

(۸۸)

احکامی دریافت کرد. به قلعه سرای رفته و تا آنکه فتح خاس کشمیر را گذاشته و دوباره
 از اندس عبور نماید در آن جا باقی ماند (۱) تا اینکه به هیچ صورتی ایالت دوردست هرات
 توجهی ننکرده بود و ای رفته رفته کار و بار هرات طوری پیش میرفت که خود را از یوغ او بدر آورد.
 قرار بکه قبلاً نیز دیدیم ایالت هرات در دست فیروزالدین بود. این شخص برادر محمود دولاونا
 شهر دختر اورقه بیگم بود از روی بکه فیروزالدین بهت حکمران هرات مقرر شده بود تا آنرا
 از طرف فتح علی شاه پادشاه ایران (۲) که هرات را جز مملکت ایران مبداء است
 و میگفت باری مربوط بان مملکت بوده است مورد مطالبات و حملات قرار میگرفت که
 بعضا حکمران هرات او را بران شمشیر جواب گفته و مساعی او را عقیم میساخت و گاهی
 هم به قبولی يك مبلغ کمی معنای آن مالیه هرات او را متصرف میساخت ولی با همه
 زمام امور را یکی سپرده و دعوی مملکت خویش را به دیگران نمیکداشت عده زیادی
 اکثر باشندگان این متعلقه افغانها بودند که سدوزا شهاب را شامخویش میدانستند
 لی حتی نفرانی که بحکمران فارسی داشت بواسطه فرستادن قشون با آنطرف سرحد
 اظهار نمود تاخوانین نیم مستقل خراسان را که شاه میدانست تا بع بسازد امداد
 نماید مقصدش این بود که قشون ایرانی مدت مدیدی مصروف آن شوند تا هرات را از
 حمله آنها مصون بدارد (۳) الا لاخره تمام کوشش های مشارالیه بی نتیجه ماند. چه
 در سنه ۱۸۱۸ (۴) ایرانی ها تقریباً تمام خراسان را بدست آورده در پی بدست آوردن
 هرات شدند. حسن علی میرزا حکمران خراسان لشکر زیادی در مشهد گرد آورده
 (۵) حسن علی به فیروزالدین نوشت و خواهش کرد که اسم پدرش پادشاه ایران را
 روی سکه های که در هرات بشرب میرسد قبول کند و نام او را در خطبه قرائت بنما بدو این صورت
 او را بدخراج بپردازد. علاوه بر آن از فیروز خواهش کرد که دختر خود را به پسر

(۱) مگر یگور دی هستری آف دی سیکه صفحه ۱۷۷.

(۲) فریر، هستری آف افغانان صفحه ۱۵۱.

(۳) صفحه ۱۵۱-۱۵۲ تاریخ افغانها مولف فریر.

(۴) صفحه ۲۶۹ جلد ۳ جرنی نوئی از آف اند پامولفه کونوا لی

(۵) قلیچ خان تینی که برای هرات خطره بود با عسا کرم متنبه خود با ایرانی ها پیوست
 و حسن علی میرزا هرات را بسیار اسهولت تسخیر نمود و هیچ انتظاری نبرد چه

توپا هیچکدام آمده کار نبودند (صفحه ۱۵۲ کتاب فریر)

(۸۹)

حسن علی میرزا بعد از این تصدیق چیزهای فوق دلائل بکشد (۱) مشارالیه از بنزو (۲) در پی همراهی محمود شاه شد و در جواب معاضات والی نراسان جواب طفره آمیزی فرستاد مشارالیه پسر خود مالک حسین را به کابل روان نمود تا در اطراف همراهی ایشان مذاکره بنماید (۳) محمود شاه نسبت به برادر خود خوش بین نبود زیرا او در هنگامی که شاه شجاع سلطنت میکرد از همراهی وی انکار نموده بود از بنزو موصوف در چاره آن بود که او را از هرات بکشد و معقیانه فتح خان وزیر خود را ترغیب میداد تا او را دستگیر کرده مغبوس بسازد (۴) او نیز وزیر خود اظهار نموده بود که میخواهد کامران را والی هرات بسازد (۵) فتح خان نیز این پلان را که اخراج فیروز الدین و پیشرفت جاه طلبی های مغنی او بود پسندید (۶) فتح خان عسکر زیادی جمع کرده (۷) به طرف قندهار رهسپار گردید و دوست محمد خان او را همراهی نمود شهزاده مالک حسین پسر فیروز الدین نیز با ایشان سفر کرد و بر راجع شهزاده معاولیت و توجه مخصوص داشت و در عین زمان طوری وانمود کرد تا شهزاده را مطمئن بسازد که او دوام خدمت و ارتباطی که به محمود دارد قطع نموده و از وی برگشته بطرف قنداری فیروز الدین برود فتح خان برای اینکه تماماً مالک حسین را متیقن بسازد در قندهار فرود نیامد بلکه عساکر را هشت میل دورتر از قندهار فرستاد در حالیکه خودش با کامران ملاقات مختصری نموده بعد بلشکر پیوست و وانمود کرد که شهزاده کامران در فکر گرفتن او (فتح خان) بوده (۸) پسر کلب کامران از این واقعه

احمد

- (۱) صفحه ۳۶۹ جلد ۲ کتاب مولفه کونولی .
- (۲) فیروز الدین چشم امید از آمدن محمود شاه داشت و با اندازه دشمنی ایرانی ها این امر هم برای او باعث اندیشه خطر بود چه مشارالیه با توجه به آزادی گرفته خویش را از شاه کابل مستقل میدانست اگر چه سکه را بنام محمود شاه ضرب میکرد ولی شاه کابل هیچ چیزی نمی پرداخت (صفحه ۱۵۲ مستری آف دی افغانز مولفه فریر) .
- (۳) جرنی تودی تارت آف اندیا جلد ۲ صفحه ۳۶۹ مولفه کونولی .
- (۴) صفحه ۱۰۳ جلد اول لایف آف امیر دوست محمد خان مولفه موهن لال .
- (۵) صفحه ۱۳۹ تاریخ احمد شاه درانی مولفه شیرازی .
- (۶) صفحه ۳۱ جلد ۳ جرنی تودی بلوچستان و افغانستان و پنجاب مولفه حسن .
- (۷) شیرازی میگوید که او دوازده هزار عسکر با خود داشت (صفحه ۱۳۹ کتاب او)
- (۸) صفحه ۳۷۰ جلد ۲ جرنی تودی تارت آف اندیا مولفه کونولی نظریه بر شیرازی این تماماً یک پلان مخالفی بود که فتح خان برای ... فیروز الدین اختیار کرده و با او اطمینان داد باشد که طر قنداری او را میجوید و اینکه لشکر فتح خان نزدیک قندهار رسیده از روی سازش وانمود کرد که بر ضد محمود شاه انقلاب خواهد کرد و نامت چهارده روز یا خافوی قندهار جنگ تمام داشته و بیا اتصال بدون گله فیر میشد بعد از آن فتح خان گویا از قندهار فرار کرده در پیشه فیروز الدین میروید (صفحه ۴۰ - ۱۳۹ تاریخ احمد شاه درانی شیرازی)

(۹۰)

خیلی مضطرب گردید و خیال کرد که وزیر میخواهد باین وسیله میان او و پدرش درجشی
تولید نماید ازین رو در دربار عام نعام گویف را ذکر نموده و بعد ازان محمد حسین خان
را که از دوستان فتح خان بود نزد او فرستاد تا باو بگوید که ایداً او چنین فکری
در سر نداشته و به هیچ نوع خیال سوئی درباره او نداشته است این فاسد که حامل بیگم کامران
بوزیر بود بعد از پیشین بوقت عصر به خیمه وزیر واصل شد که در آنوقت وزیر بعد از یک عمارش
زیاد بادوست محمدخان شیردل خان ویردل خان بیرون خیمه نشسته و استراحت کرده بودند
فتح خان خواست که بیگم مذکور را پیش روی حاضرین گرفته و سخنان محمد حسین خان
را بشنود ازین رو شروع به مکالمه نمود گفت که دوستی دیرین را فراموش و چرا برخلاف
اوپا کامران پیوسته است محمد حسین خان پاسخ طرز ندای حیرت انگیز جواب داد
اگر وفاداری و اطاعت و خدمات مرا شاه این چنین پاداش میدهد من نیز نمیتوانم دیگر باو خدمت
نمایم و البته بسا اشخاصی هستند که خدمات مرا خواهند پذیرفت فتح خان بعد ازین باصرار
محمد حسین خان را بعنوان مهمان آنشب نزد خود نگهداشت و وقتی که همه رفتند او را نزد
خود خواسته و وقتی که در خیمه او حیران دو نفر هیچکمی دیده نمی شد موقعیت را
باو شرح داده و ضرورت کشیدن دست دوستان فیروز را که خیلی داشته و فعال بود
از کار و بار باو خاطر نشان نموده انجا که در شش شهر کامران را از ثبات او درین مسئله
آگاه سازد . بزرگباف وزیر هر چه را بطوری گفت که ملک حسین از مقاصد او خبر نگردد
و او را متیقن ساخت که فیروز بعد از آنکه ابرایش از شکست پند به طرف کابل آمده و دست محمود
پدرش را از کار و بار سلطنتی کوتاه می سازد باین ترتیب پیرانش رسیدند (۱) فیروز الدین بکمال
عزت و احترام از فتح خان پذیرائی نمود و اینهمه علی الخصوص در اثر تسکینات سرگرم
ملک حسین بود که فتح خان آنهمه در خدمات آنها فداکاری مینمود خیمه سوارشاهی
دومیل دورتر از شهر زده شده و جوش و خروش و اصراف و انبساط زیادی در آن حکمفرمایی
داشت از هرائی ها مهمان نوازی خوبی از طرف صاحبشاهی بعمل آمده که در عین آنجا
بزرگ سیاهان فتح خان را بشهر دعوت نمودند این رفت و آمدهای دوستانه در روز طول کشید
که در آن مذاکرات جری می شد ولی مرکز تمام مقامات جنگی پادشاه ایران بود
شکوگی که از خیانت فتح خان در قلب فیروز الدین تولید شده بود رفع گردید و شکستی
ازین رفت و آری و فتح خان متوجه خوانین و بزرگانی که طرفدار و مساعدی فیروز الدین
بودند گردید و بالاخره کامیاب شد که بعنوان یک جلسه عربی بکشی آنها را به خیمه خود
برد و درین زمان بک تعداد زیاد سیاهان خویش هدایت داد که بشهر بروند و به ازان
خودش بادوست محمدخان و یک جمعی غیری بطرف شهر رهسپار گردید که تشکر مهمان
نوازی و تلفظ فیروز الدین را ادای کند و فی اجازه ورود او به اطاق پذیرائی داده شد

(۱) کوتوالی جری نمودی نارت آف اندیا جلد دوم صفحات ۳۷۰ - ۳۷۱

(۹۱)

پیش از آنکه خوانین هرات که به خیمه عساکر شاهی خواسته شده بودند از خیمه او اطلاعی
نیابند از گشت و قلعه را متصرف گردیدند و فیروز الدین را اسیر ساخت (۱) .

فیروز الدین گرفتار گردید (۲) و تمام ثروت و دارائی او توسط دوست محمد خان تشدونا
عاقبت اندیش تاراج شد . چه موصوف در ایاز نعمان حرم او داخل شده تمام زیوراتی که
پوشیده بودند از ایشان گرفت و حتی کمر بند (۳) قیمتی و دانه اشان و البته خواب رفیه پیشکم

(۱) کونولی جو رانی تودی ناوت آف اندیا جلد دوم ۲۷۰ - ۱ قرار نظریه قریب فتح خان
از گشت هرات را بطور دیگری به تصرف خویش در آورد . فیروز الدین از فتح خان و خیانت
و خنده او خوبی آگاه بود و به هیچ صورت از او مطمئن نمیشد و از مقاصد او خاطر جمیع
نمی گردید چنانچه باو اجازه داد که به شهر داخل شود اما پیش از پنجاه سوار پا خود
نداشتند باشد فتح خان نیز از خیمه فیروز الدین گول نخورده و پنجاه نفر خویش را از بار سوخ
ترین خاندان های هرات انتخاب نمود این پنجاه نفر از کاری که از آن ها توقع کرده شده بود
بجوی از عهده بر آمدند و از خویشان و از اقارب خویش ادعا کردند در واژه شهر را
بطرفداری آنها بیکشایند چنانچه هم چنان شد و بروز چهارم دروازه های شهر باز گردید
و بروز بعد از که هرات به تصرف فتح خان در آمده هستری آف دی افتاد ۱۵۳ صفحہ شیرازی
بطور دیگری این واقعه را ذکر مینماید قرار اظهارات او فیروز الدین میدانست که فتح خان
برای این بهرات نیامده است که باو در محاربه با ایران شرکت جوید بلکه میخواهد
دست او را از هرات کوتاه سازد از بنو و عشق فراوانی تهیه کرده و از شهر برای مقابله
با او بیرون رفت فتح خان او را در مذاکرات خویش مصروف ساخته و دوست محمد خان را
بایک برادر دیگر خویش بطرف شهر فرستاد که آنها رفته و با محافظین شهر جنگ بده
و غالب گردیدند و شهر را متصرف شدند تاریخ احمد شاه درانی صفحہ ۱۴۰ پور کیف نظریه
مؤمن تنها نظریه است که تاحدی با اظهارات کونولی قریب بهم میرساند زیرا او میگوید
که فتح خان دوست محمد خان را بایک دسته فرستاد که بعنوان مهمانی داخل هرات گردیدند
و نفری خویش در خانه های اقارب و خویشان و در دستان و طرفداران خویش متفرقا تقسیم
نمایند و روز دیگر که سرداران فیروز الدین در خیمه اش از او ملاقات نمودند او آنها را
اسیر خواهد ساخت و باین ترتیب دوست محمد خان دروازه های شهر را بسته و بیکم طرفداران
و عواخواهان خویش قصر (از گشت) را به تصرف آورد پور کیف تمام این بیان ها هم چنانکه
طرح شده بودند کما میبایده در ساحتی که داشته شده و بر حسب میل آنها انجام یافت
لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحہ ۱۰۴ .

۲ و فنی که دوست محمد خان بتالار دربار فیروز الدین داخل شد شهر را در موصوف
از تعداد متعاقبین سردار مضارب شد و سعی کرد که از راه خصوصی در ایاز نعمان داخل
برود ولی سردار و همراهانش او را تعقیب کردند و داخل حرم سرا گرفتار نمودند
(کونولی جرنی تودی ناوت آف اندیا جلد ۲ صفحہ ۲۷۲) ۱ بوت - اشتباه کرده که
گفته فیروز در کوهها گریخت (برینو آف ۱ جرنی جلد اول صفحہ ۲۵۹) .

۳ - این چیز قیمتی پنجاه هزار تومان می ارزید (صفحہ ۱۴۰ تاریخ احمد شاه درانی
مواضع شیرازی)

(۹۲)

خواهر حکامران وزن ملک قاسم را نیز گرفت. محمود شاه ازین رو به تماماً رنجید زیرا برای عملی کردن یلان او طودی رفتار شد که خودش را بقهر آورد. بنا بران وزیر خویش را بسیار توبیخ کرد (۱) ولی فتح خان باین توبیخ کمتر اهمیت داده باین حصه خزان فیروزالدین که بقسمت وی رسیده بود بزیاد کردن عساکر مشغول شده در حالیکه دوست محمد خان که زیاده از خزان شهبازده حصه گرفته بود بهمر اهی چی سنگه (۲) و چند نفر خدمتگار گرفت و نزد برادر خود محمد عظیم خان بکشیم رفت (۳) و در صدد پیشرفت گردید. ولی فتح خان ازین جدا می برادر باچنان مبلغ هنگفت بدون آنکه چیزی بوی بگوید به هیجان آمده بود و نیز از رویه غیر طبیعی که دوست محمد خان با شهبازده خانم موسوف (۴) نموده بود در شرمساری بود. و به محمد عظیم خان نوشت تا او را زیر مراقبت بدارد (۵) حکم وزیر تعلیم یافت و دوست محمد خان در جریره که واقع در میان کول دال (Kul-dal) (۶) محبوس شد. میرافضل خان وزیر فیروزالدین که او را از خواستن امداد از شاه محمود منع میکرد متعجب میشد پیش از رسیدن فتح خان بهتر دید که از هرات فرار کرده پناه گاهی در ایران بجوید. این عمل او عا فلاح بود زیرا حاجی آغانی که در آنر مشوره وی بالاخره امداد محمود شاه خواسته شده بود پس از فتح خان گرفته شده و کور شد (۷) فتح خان فوری خود را دریای فیوار های شهر هرات جمع نموده و برای ایرانی بیگانه مذاقعه احوال فرستاد و اظهار داشت که محمود شاه تنها شاهی است که میتواند در هرات پناه خویش سکه زده و ما لیه آن را جمع نموده در خطبه اسم او خواند شود (۸) این آهنگ جنگ از طرف حکمران ایرانی خراسان بزودی

۱ - صفحه ۱۴۰ کتاب شیرازی.

۲ - مسن، جرای آن بلوچستان، افغانستان و پنجاب جلد ۳ صفحه ۳۲.

۳ - کونولی غلط کرده میگوید که دوست محمد خان به پشاور فرار کرد (جرنی نودی نارت آف اندیا جلد ۲ صفحه ۲۷۳)

۴ - و این میگوید که دوست محمد خان شهبازده خان را تا بیرون حمام دنبال کرد و او را آنجا گرفت. مشارالیه غلط کرده که گفته موسوف دختر تیمور شاه و خواهر محمود شاه بود (نارت توخانی، کابل، افغانستان صفحه ۳۳۸)

۵ - نظر بنحیر فریر دوسیب بود که فتح خان حکم حبس دوست محمد خان را داد. دلیل اول اینکه دوست محمد خان ازدادن چیز مروارید های فتنه انگیز و درزید که آنها را خودش خریده بود و فتح خان میگفت که وعده فروش آنها را داده دیگر اینکه دوست محمد خان از امانت الیه قیمت بهای رفاه بیگم که او را از شهبازده خان موسوف به تشنه گرفته بود قبول نمود. (هستری آف دی افغانز صفحه ۱۶۱)

۶ - صفحه ۱۴۰ تاریخ احمد شاه درانی مولفه شیرازی.

۷ - کتاب فوق الدکر مولفه فریر ۵ صفحه ۱۵۴.

۸ - کونولی، جوری نودی نارت آف اندیا جلد دوم ۲۷۳.

(۹۲)

پذیرفته شده و از مشهود بابت قشون چهارده هزار نفر روان گردید (۱) قشون پیاده شاه که تعداد آن چهار هزار میرسید و نادرجه انتظام داشت سردار ذوالفقار خان اداره میکرد چنانچه عسکر از دسته های سوار تشکیل یافته بود. در اینها یک دسته سه صد نفری گردا که اداره آنها بدست حسن خان چنارانی و یک دسته عرب هائیکه که قریب بر چند زندگنی میکردند شامل بودند. و علاوه از قرب و جوار شاهپور سبزوار مشهود و ترشیز سبز سواران آمده بودند. میرزا عبدالوهاب که هر چند شهرت عسکریت و جبرائی نداشت ولی یکی از اشخاص با فراست دولتی بشمار میرفت نیز با شهزاده همراه بود این شخص اولاً داخل خدمت شاه ایران بوده و برای تنظیمات و اداره خراسان بایات مذکور فرستاده شده بود (۲) بهر کیف حسن علی میرزا یک نفوذ بزرگ بر رقبته خویش داشت. توپخانه او را فرخ خان اداره نموده و توپچیان نیز تحت اداره او بودند این شخص زیر دست افسران انگلیسی در تیریز تربیه شده و تعلیم یافته بود (۳) حسن علی میرزا بخیال اینکه فتح خان نیز مانند فیروزالدین کسی خواهد بود فاضلی نزد او بخوریان (که باعث گریز و آزار رسیده بود) فرستاده و مطالبه کرد که هزار دادی صلح آمر باهم بکنند و اسی وزیر افغانی که دارای یک فوج سی هزار نفر (۴) بود آن را قبول ننموده و به اوجیه تندی پاویواب داد. لذا هردو قشون بجانب یکدیگر شان حرکت نموده و پیش میرفتند تا آنکه در صبح روز ۲۵ ماه می ۱۸۱۸ (۵) نزدیک شهر کوچک کوهستان (Kulshan) که در میدان کافر قلعه (۶) و قریب سرحد ایران و هرات واقع است باهم رسیدند و یکدیگر شان را دیدند و یزیدی هردو عسکر برای جنگ تیاری کردند سیاهبان و سو کردند که مبادا در معرکه تلف شوند و بعد از آن لباس معمولی خود را کشیدند و جامه جنگ پوشیدند. حسن علی میرزا لباس شهزادگی خود را پوشیدند در حالیکه فتح خان جامه سیاهی بهر کرده براسی بسیار خوب سوار و در مرکز صفوف عسکری خویش جا گرفت افغانها چهار عدد توپ و صد فوج قلاب دار (Swivels) داشتند در حالیکه قشون ایرانی دارای صد فوج قلاب دار شتری و هشت عدد توپ بود. توپخانه هردو قشون پیش روی

۱ - کتاب فوق جلد و صفحه مذکور قریب میگویند که او صرف شش هزار نفر میتواند برابر کند بریتون آف دی جورنی این دو خراسان ضمیمه ب صفحه ۳۴

۲ - کونولی ۱ کتاب فوق الذکر جلد دوم صفحه ۳۷۴

۳ - قریب ۱ کتاب قبل الذکر ضمیمه ب صفحه ۳۴

۴ - علاوه بر آن میگویند که گذشته از عساکر افغانی خویش فتح خان ده هزار عسکر خراسانی نیز بخود داشت و در آن بدون کمک شاه و اعزاء عساکر از طرف او نمیتوانست آنقدر خود را قوی بخارند و بریتو آف دی جورنی انو خراسان ضمیمه (ب) صفحه ۳۴

۵ - کونولی جورنی نویدی هارت آف الدیا ساد دوم صفحه ۳۷۵

۶ - فوری ۱ هتاری آف دی افغانر صفحه ۱۵۱ میدان حقیقی جنگ که جنگ در آن بوجود پیوست کاریز گفته می شد و وجه تسمیه نیز وجود یک کاریز آب است که در آن جاری بود. کونولی کتاب قبل الذکر جلد دوم صفحه ۳۷۵

(۹۴)

مرکز صفوف قرار داده شد ولی چون ایرانی ها چهار توپ علاوه بر داشتند در هر جناحی نیز دو توپ گذاشتند . پیش از آنکه معاربه و قتال شروع شود فتح خان قاصدی نزد حسن علی مرزا فرستاد که اگر غور یان را وا گذار شوند بچنگ متار که خواهد داد . تمام سر داران فارس بجز ذوالفقار خان موافقت نمودند که در اینجا مرزا عبدالواهاب به مدد آکره خاتمه یفشدیم و گفت که موافقت کاری عاقلانه است . بعد از آن فتح خان بتمام فرستاده و خواهش کرد که عساکر ایرانی عقب برونند که در اینجا نیز مرزا عبدالواهاب بدون تردید اظهار داشت که بهتر است چنان کنند : ذوالفقار خان ازین مسئله به غضب آمده و گفت که این امر حیثیت و وقاری را که قشون ایران کسب نموده و دارا است برهم میزند و نام افغانها را به شنامهای بد و ناسزا های خشن بر زبان رانده و کلمات ناملاطی درباره آنها گفت . و بعد از آن به تفری توپخانه امر داد که آنچه شایان باشد در مقابل قاصد بجا آورده در اثر این امر دو توپ چهار توپ صدانمود و قاصد وحشت زده به اسب خویش میبازید و بطرف قشون خود گریخت . توپ های افغانی به این صداها جواب گفت و جنگ آغاز گردید (۱) تا وقتی که از هر دو صف فیر رفتند و توپ جریان داشت ولی خسارت زیادی نرسانید و بعد از آن و فقه احداث شد آنکه افغانها بیشتر از نصف تحت قیادت شیردل خان ، کهندل خان ، یردل خان و سردار سالغورده یار محمدخان السکوزائی بسرعت انتهای بیاض شیرهای برهنه بر صفوف دشمن تاختند و قتل و کشتار زیادی کردند . بیشتر فشازی که آوردند بر جناح چپ قشون ایران بود که دسته پیاده ذوالفقار خان آن را تشکیل میداد (۲) پورکیف نویخانه قشون ایران تا حدی برای مذاقعه دشمن حتی المقدور کوشید لیکن گلوله آن برودی خلاص شده و بجای آن چند غریبه مسکوکات مسی را که با خود داشتند استعمال نمودند (۳) در صفوف ایرانی يك نفر افغان درائی بنام مددخان سدوزائی نیز شامل بود که در اثر دشتام و ناسزای ذوالفقار خان با افغانها داده بود برافروخته شده و عقیم نشده قرار اختیار کرد . این قرار بدست قشون و حمله شدیدی که از طرف افغانها شده بود ایرا آنها را خیلی ضعیف ساخته و بو حشت و دهشت دچار کرد . جناح راست و قطعات مرکزی مشت و پرا کنده شده ایرا آنها میدان جنگ را گذاشته و در حالیکه توپهای خویش را برجا گذاشته قرار نمودند . شهزاده دایر که حفاظت و نجات اومورد خطر بزرگی بود خیلی کوشش کرد که آنها را از گریختن باز دارد ولی در نتیجه ناکام شد . بعضی دسته های عساکر او در کناروان سرای و خرابی های که نزدیک میدان جنگ واقع بود پافشاری نمودند ولی در اثر حمله يك دسته سواره تحت قیادت کهندل خان تاب نیاوردند و پرا کنده شدند . اسب حسن علی مرزا مجروح شده بود ولی خود او را حسن خان چنارائی نجات داد که بر اسب او سوار شده و بیک دسته کوچک عسکری فرار اختیار نمود و خود را نجات داد . پورکیف تنها جناح چپ که مورد شدید ترین حمله افغانها واقع شده بود

۱ - کونولی ، جورانی تودی نارت آفباندیا جلد دوم صفحات ۳۷۵ - ۷ .

۲ - کونولی ، جورانی تودی نارت آف اند با جلد دوم صفحه ۳۷۷ .

۳ - فریسر ، نیری تو آف دی جورانی اتو خراسان صبیحه (ب) صفحه ۱۲۳ .

(۹۰)

تأدیه آخر کوشش نموده و با ثبات و با فشاری زیادی بمقارنه و غیر تفنگ ادامه داد. درین ضمن فتح خان مورد اصابتی در دهان خویش واقع شده (۱) غلطیده و بر گردن اسب خویش افتاد (۲) کسانی که به نزدیک او بودند خیال کردند که فتح خان کشته شده و ازین رو از جرئت آنها کاسته و بوحشت سردچار گردیده فرار کردند. باین صورت فضای فتح نمایان و روشن افغانها دفعتاً بر آلود گردیده و تمام فاشون مشتت گردیده بهر طرف پراکنده گردید. درین وقت فتح خان بزودی بحال آمده و با حرکت زبان و شمشیر فاشون خود را صدا میزد ولی ناکام گردید. (۳) بالاخره مجبور گردیده و از عقب فاشون منتهزم خویش به طرف هرات روان شد. بنیاد بیک هزاره که خود را با سه هزار نفر به مجاورت میدان جنگ رسانیده بود تا آنکه شکست بخورد او را مورد چور و چپاول فرار بداد. (۴) خود را رسانیده و اموال زیادی از غنیمت های فتح خان به غنیمت برد. فتح خان باقیمانده ثروت و خزائن فیروزالدین را با خود آورده بود. هزاره ها شخص میرزا عبدالوهاب (۵) را دستگیر نمودند که بعدها واپس به ایرانها داده شد. حسن علی میرزا در اینک به فاشون خود بمقاصد سعید از میدان جنگ برسد کامیاب گردید و بزودی اطلاع یافت که افغانها گریخته اند لذا بزودی خود را بسردار و وفادار خویش یار محمد خان که میدان جنگ را آنقدرها به لبری نگاه داشته بود رسانید و وقتیکه یقین حاصل کردند که بعد از آن

(۱) کونولی و فریر و میسون عقیده دارند که جراحت فتح خان در اثر یک گلوله بود ولی فریر میگوید در اثر یک سکه مسی که از باعث خلاص شدن گلوله طرف استعمال فرار داده شده بود صورت گرفت. موهن لال میگوید مشکوک است که آیا از طرف نفری خود و یا اینک به سبب گلوله ایرانیان مجروح گردید یا یف آف امیر دوست محمد خان صفحه ۱۰۳ جلد اول.

(۲) کونولی جوینی نوئی نارت آف اند یا جلد دوم ۳۷۹ فریر و فریر میگویند از اسب خویش پائین افتاد هستری آف دی افغانز صفحه ۱۰۴ و پزیتو آف دی جوینی انتو خراسان صمیمه (ب) صفحه ۳۰ در حالیکه شیرازی میگوید از زین خویش افتاد تاریخ احمد شاه درانی صفحه ۱۴۱ -

(۳) شیرازی تاریخ احمد شاه درانی صفحه ۱۴۱ -

(۴) فریر میگوید که او در اثر پیغام دعوتی که از طرف محمد خان فروی تربت باو داده شده بود آمده بود که او در اثر برخلافی که با خاندان شاهی ایران از سبب قتل پدر و برادرش داشت چنین کرده بود. و او با فتح خان ساخته و او را به فاشون کشی خراسان تشجیع نموده بود (کتاب قبل الله کر صمیمه ب صفحه ۳۴) بهر کیف بنیاد بیک هزاره عزمائ برای طرفداری هیچکدام نه افغانها و نه ایرانها آمده بود و حسن علی میرزا از او خواست کرده بود که با فتح اعداد نکند کونولی کتاب قبل الله کر جلد دوم صفحه ۳۷۶ - (۵) میرزا را وقتی هزاره ها گرفتند او را از اسب اهلی او فرود آورده و در مقابل بربک پابوی خیلی خراب سوار نموده نزد بنیاد بیک آوردند (فریر و پزیتو آف ای - انتو خراسان صمیمه (ب) صفحه ۳۰)

(۹۶)

همه گزاشات تلخ فتح نصیب آنها شده است. تقریب آن یاروت باقیانده را در قهرشادی نامه بصرف رسانیدند. اولین دسته منورعین وقتی بمشهد رسیدند چون وزیر از عقب رفتن افغانها اطلاع داشت واژ شکست ایرانیان بچنان وضعی آگاهی یافت خیال فرار نمود ولی یکی از ملاحهای بزرگش بنام میرزا هدایت الله به آنها گفت که در بین دیوارهای مقدس مشهد کسی به آنها ضرری رسانیده نمیتواند و هیچ طایفه مسلمان جرئت نپذیرد و با آنها بمقابل دیوارهای مقدس این شهر ندارد و به آنها توصیه نمود که تا وقتی که از فارس به آنها کمک می رسد و یا اینکه از کافرانده اطلاعی نگیرند در آنجا بمانند. بهر کیف بزودی شهزاده حسن علی باخبر خوش فتح رسید و مشهد را به تقریب شوشی و قزوینی چاراغان کردند حسن علی دارای لقب شمشیر تاج و تخت Sword of the throne گردید (۱)

در هرات نیز بهینه همین گزاشات بوقوع پیوست و هنگامیکه او این دسته منورعین بشهر وارد شدند اهالی هرات مضطرب گردیدند بعضی مساکن خود را وا گذاشتند و برخی دیگر برای تسلیم شدن به کمران جدید خویش ترتیبات می گرفتند لیکن فتح خان بوقوع رسید و اعلان نمود که ایرانیان شکست (۲) خورده و فتح نصیب افغانهاست. با اینصورت نادرجه اسباب نسلی و اعتماد هراتیان را فراهم آورد. و شهر هرات بتقریب این فتح غیر متوقع چاراغان شد (۳) فتح خان وقتی دانست که فکر ایرانیان درباره تسخیر شهر هرات از یمن رفته و نقشه های آنها برهم خورده است بامور اداری ایالت مذکور توجه نمود در باره مالیات و تعمیرات و استحکامات شهر داخل اقدامات شد. طرز اداره و عافانه و خیلی بهتات پیش میرفت که در نتیجه مردم هرات ازو خیلی خوشبین شده و او را از قدا کبار ترین خدمتگزاران وطن خویش میدانستند. بعد ازین برای فتح خسروخان ترتیباتی گرفتند و قشون خویش را برای معارزه دینگری جان بخشید. این ترتیبات بزودی تکمیل شد ولی گزاشاتی بوقوع پیوست که مرایات و اقدامات افغانستان را تبدیل و مقدرات سوزانی هارا فیصله نمود. شهزاده کامران که یگانه پسر محمود شاه بود عروج و ترقی فتح خان را خوش ننگریسته با کمال رشک و اندوه تلقی میکرد. مشارالیه روحی داشت که اداره دینگران را نمی خواست و در هنگامیکه باو فوجی داده می شد تمامی او کسب شدت میکرد و بعدی سنگدل و بیرحم میشد که تا وحشت میرسید.

فتح خان که مزاج او را خیلی خوب می شناخت کمتر تعادل به وا گذاشتن او میکرد که از بلایهای او جلوگیری کند و یا اینکه تعالی را که در توسعه فوای شاهی دارد خائنه دهد. حتی بعد از روزیکه کامران در اثر اصابت فتح خان که از حصه گرفتن در حکومت بتأثر قتل شهزاده فیض مانع شد. پسر محمود آن را بتلقی تلقی کرده در صدد آن شد که از وزیر پدر خود انتقام بگیرد.

(۱) گزاشاتی. سوزنی لودی نارت آف الدبا جلد دوم صفحه ۳۷۹ - ۸۰.

(۲) فریز هسنری آف دی افغان صفحات ۱۵۵-۱۵۴.

(۳) گزاشاتی جزئی توری نارت آف الدبا جلد ۲ صفحه ۳۸۰.

(۹۷)

مشارایه از هر طرف بشاه رسانید که وزیر در صد آزاد ساختن قامیل بارک-درانی بود و در فکر خرابی سلوژائی است شهزاده فیض اوضاع مجبانه پیش گرفت تا فتح خان هیچ شکایتی به پدرش نکند لکن حسد سرداران دیگر در باری هائیرا که قوت سابقه داشتند می انگیزت ، بالاخره مشارایه غائب آمد چه حصه زیاد سرداران درانی بسکی شده او را مجبور کردند که هم پدر و هم خود را ازین یوغی که برگردن ایشان است نجات بدهد و قبل از آنکه قدرت خود را بدرجه بلند برساند حیات او را فریاد بیکاه.

محمود شاه راحت طلب اعتبار و دارائی تحت و تاج را منتهای آرزوی خود شمرده و بان قانع بود و ابتدا درباره زحمات و تکالیفی که رعایای او بان سرچار میشدند وقتی نداد و متأثر نمی شد و چیزهای را که پسرش بجای وزیر می بست دورغ پیدا نشد و بنا بر این میگرد زیرا بهر اوفاج خان اداره امور را چنانکه شاید و باید بدست گرفته و اجراءات بسیار خوبی میکرد ، ولی رفتن رفته این تحریکات می در پی اثر نمائند و بعضی خیالات سوء را در قلب محمود زنده و بسیار ساخت تا آنکه ورود فیروزالدین که وزیر او باجمعی معتزله فرستاده بود صورت گرفت (۱) فیروزالدین که از وضعیت بارکرائی ها درهرات خیلی برافروخته شده و قبش از یاد آورده گدا رشات میسوخت خصوصا از وضعیتی که راجع به حرم او شده بود خیلی غصه داشت و منتظر موقع انتقام بود بهر کیف او را نزد برادرش شاه هدایت کردند ، وقتی که محمود از وضع بدی که دوست محمودخان کرده بود خیلی بهر آمده و از اقتداری که وزیر او تصاحب کرده بود خاطرش گرفته شد و کامران او را به بلند ترین درجه نصب آورده و او را متبقی ساخت که دوست محمودخان بدست خود آخرین جامعه را که وجود دختر شاه را از نظر خود او و همرا هانش مستور میساخت از او گشود (۲) سردارهاییکه در مجلس حضور داشتند گفته های قبل الذکر را تأیید نموده و علاوه کردند که درین مسئله تباهی شاه مضمر است و این تباهی نیز صرف از طرف وزیر فتح خان صورت گرفته و خیلی فریب اوقع است (۳) شاه تسلیم شده و کامران را حسب خواهش خودش بهرات فرستاد تا شهر مذکور را متصرف شده و احکامی که یار داد اگر ممکن شود وزیر را دستگیر نماید (۴) وقتی که کامران بهرات رسید بیرون شهر در قصر

(۱) فریر معلوم میشود غلط حکمرده است که میگویید فیروزالدین را نزد شاه بیکابل فرستادند زیرا شاه در همین وقت در قندهار بود (و این دی وقت تو غزنین کابل آید افغانستان صفحه ۳۴۷ و موهن لال لایف آف امپراطور محمدخان جلد اول صفحه ۱۰۳)

(۲) فریر هستری آف افغانز صفحه ۱۵۶

(۳) فریر هستری آف افغانز صفحه ۱۵۶

(۴) فریر ریزیتو آف دی جورنی انتو خراسان صمیمه ب صفحه ۳۶ فریر میگویید که محمود امرداد فتح خان را کور بنانزد هستری آف دی افغانز صفحه ۱۵۶ لیکن قسار نظریه شیرازی این امر صادر نشده بود زیرا میگویید که وقتی فتح خان را دستگیر نموده و کور کرده نزد محمود بقند هار فرستاد شاه خیلی متأثر و متأسف شده و به کامران دشنام داده در مکتوبی بسیار سخت ظلم او را نکوهش کرد تاریخ احمدشاه درانی صفحه ۱۴۲

(۹۸)

خویش (در باغ شاه) مسکن گزیده و بشهر داخل نگردد بد شاید اگر گت هرات در تصرف امین‌الملک برادر زاده فتح‌خان بود و ازین سبب نخواست درون شهر برود (۱) فتح‌خان مسکراً از هوا خواهان و طرفداران خویش اطلاع یافت که بایست از شهزاده احتیاط نماید (۲) ولی به نصایح آنها گوش نداده (۳) یومیه برای تقدیم احترامات و دریافت هدایات و او امر بنا کامران ملاقات می‌کرد (۴) و بطوری رفتار می‌کرد که حکامان را متعین بسازد که بومیخواهد اتحاد دوستانه بین آنها وجود داشته و متحدانه بطرفداری خانه‌ها و سدوزائی کوشیده و برای ترقی و عروج مملکت افغانستان کار بکنند ولی کامران نسبتاً کمتر با او احترام نموده و صرف میخواست خزینه فیروزالدین را که هنوز هم چیزی از آن نزد او بود با او تقسیم کند درین مسئله البته فتح‌خان ساکت ماند و به او چیزی نداد کامران بزودی یقین حاصل کرد که فتح‌خان تمام افتخارات را برای خود میخواهد . لذا کامران بشاه نوشت که اجازه بشاه وزیر او را بسکلی ازین بر دارد ولی محمود به انصاف او مشوره داد ، پیر کیف چند روز بعد وقتی که شهزاده با سرداران و قناد و طرفدار خویش شسته بود فتح‌خان حیرت‌معمول برای دیدن و تقسیم احترامات خویش نزد او آمد

(۱) کونوای جورانی تودی نارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۳۸۱

(۲) فریر هستری آف دی افغانز صفحه ۱۵۶ و کونوای کتاب قبل‌الذکر جلد دوم

صفحه ۳۸۱

(۳) باری او گفت « من دوبار محمود را بر تخت نشانیدم و امروز زمام اداره آن بدست کامران است که فکر اذیت مرا در خواب هم نمی بیند »

کونوای کتاب قبل‌الذکر صفحه ۳۸۱

(۴) کونوای کتاب قبل‌الذکر جلد دوم صفحه ۳۸۱ و فریر کتاب فوق‌الذکر صفحه ۱۵۷ پیر کیف ابات مسئله را محور دیگر و دلچسپ تر نقل می‌کند او میگوید که مدت سه روز فتح‌خان از کامران ملاقاتی نداشت و او نیز رفت و برگشت شاه پستخان به کامران پیشنهاد نمود که او نزد فتح‌خان رفته و اعتماد او را جلب کند کامران از ترس اینکه مبادا ضرری برای دوستش برسد پیشنهاد او را قبول نمود ولی شك و اضطرابی داشت پیر کیف شاه پستخان نزد فتح‌خان رفت و وزیر او را پذیرائی شایانی نمود تا بالاخره حاضرین را خارج و باهم تنها ماندند و در اینجا مذاکرات دوستانه بین آنها صورت گرفته و باهم به قران قسم خوردند که پسگی دیگرشان را از وقایع غبر کنند یعنی فتح‌خان او را از دستگیر ساختن کامران و شاه پستخان او را از اقدام کامران در پاره کردن قناری او اطلاع بدهد . بعد از آن فتح‌خان او را با تحایف و بغش های زیادی رخصت نمود و خودش نیز چندی بعد از کامران ملاقات نمود کامران نیز او را بخوبی پذیرفت ولی چند روز بعد باز فتح‌خان از رفتن نزد او باور زد که در مقابل کامران باو سلوک بهتری پیش گرفته و یک کاردار بسیار اعلی باو بخشیده و ملاقات باو امر داد که برای تشون کشی بر علیه مشرد تر نیات بگردد . نیرینو آف دی جورانی جلد اول صفحات ۲۶۰ - ۲۶۱

(۹۹)

عظامحمد خان نیز در آن جا حضور داشت (۱) مکالمات شروع و مسئله جنگ ابرایان بیان آمد که در اینجا پسکی از سردارها بوضعی تحقیر آمیز گریختن فتح خان را مورد طعن قرار داد و سردار دیبکری نیز او را تعقیب و تائید نمود (۲) وزیر نتوانست در مقابل همه تحقیرات حوصله و تحمل نماید و به انگاهای تنیدی که با طرف پرت میکرد به آنها تنقیدات تحقیر آمیز گوش میداد درین ضمن کامران مداخله نموده و وزیر را مورد حمله قرار داده گفت که در مقابل پیکدسته قشونی که خیلی از وضعی تروکم دل تر بود آبروی آزاد افغانی را ریخته است وزیر جواب شاهزاده را بوضعی درشت و عصبانی داده و باو خاطر نشان نمود که هیچ صودت او مشغول ضیاع قشون افغانی نیست و از زمان جنگهای داخلی پافیسر که بعضاً برخلاف کامران جنگیده و در موقع دیبکری شمشیر خود را برای مدافعه اوستعمال می نمود بیادش داد این اشارات و کتابیات کامران را پرافرودخته ساخته و امرداد که وزیر را بگیرند چنانچه سرداران او پرخواست و اطاعت نمودند و عظامحمدخان باشاره شهباده خنجر خویش را با چشمان دشمن خویش فرورد (۳).

بعد از آن وزیر را براسی سوار نموده و به ارگک فرستادند که در آن محبوس شده و دوست قدیش محمد حسین خان را به حفاظت او گذاشتند (۴) و فنیکه فتح خان محبوس شد صرف سه برادرش یردل خان شیردل خان و کهنعل خان در هرات بودند و باخاطر جمع دره سر شاهی چهارباغ مشغول بازی سطرنج بوده و در مرحله اول از تمام آن گذارشات بسی خبر بودند (۵) خوشبختانه که فتح خان در روز گرفتاری خویش آنها را ندیده بود کامران از عدم همراهی آنها با فتح خان و رفتن بعضی او به غضب آمده و چندتن را برای گرفتن آنها فرستاد ولی خوشبختانه پسکی از نوکران شان از خطر پیکه آفایان او پیش رو داشته اطلاع یافته و به تعجیل تمام آنها را خبر ساخت ولی پیش از آنکه این خبر و حجت ناک را استماع نموده

(۱) اظهارات ابلات چقدر درین زمینه فرق دارد. فتح خان تحت او امر کامران کار میکرد و آمده بود تا از نزد او رخصت گرفته و بطرف شهر روانه شود ولی این بار بعنوان مزید عزت و احترام او را به دیوار عمومی نه پذیرفته و باطابق خصوصی خویش بار داد. این اطابق بعد از بالا شدن بربک پلیمان فنیکه واقع بود و فنی فتح خان بانجا داخل و میخواست از دروازه پشت داخل شود مورد حمله مخالفین کامران واقع گردیده و بر زمین انداخته شد و بعد از آن چشمان او را باهن سرخ شده کور ساختند و ریتو آف دی جورنی جلد اول صفحات ۲۶۱ - ۲۶۲

(۲) کوتولی: جورنی تودی نارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۳۸۲
فراریکه فریسر میگوید فتح خان خصوصاً در زمینه اندام بموقع خویش بر علیه خراسان مورد ملامت قرار گرفته که فراریکه ذکر یافت آبروی قشون افغانی را ریخت. نیریتو آف جورنی ان نو خراسان ضمیمه ب صفحه ۳۶

(۳) کوتولی جورنی تودی نارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۳۸۳ و موهن لال لایف آف امیر دوست محمدخان جلد اول صفحه ۲۱۰۶

(۴) کتاب فوق.

(۵) سبب فرو گذاشت این ملاقات که حالت مزاج یردل خان بود و فریستری آف دی افغانز صفحه ۱۰۷

(۱۰۰)

و به سکر نجات خویش بیفتند نقری مرزا بر سر آنها رسیده البته فرار برای آنها غیر ممکن بود
 زیرا هیچ راهی نبود که برای جلوگیری از گریختن آنها مسدود نشود باشد با همه دقت
 حاضر باش آنها که یکی دارای یک پیشانی و دیگری حامل یک شمشیر بود در حضور آنها
 دیده می شد و تنها راهی که برای نجات آنها ساخته می شد همانا حمله به بر طرفداران
 کناهران و یافتن راهی برای فرار ایشان بود یردل خان که مزاج او علیل و کسالتی داشت
 با دو نفر از آن خویش در یک مهتابی قصر پناه برد و که پندل خان بایشان قبض
 و شیردل خان با شمشیر بر نقری مذکور حمله کردند که آنها نیز از شدت حمله آنها و ترس اینکه
 شاید نوکران شان نیز به کمک آنها خواهند رسید عقب رفتند و دوسر دار خود را نزد برادر
 رسانیده و از راهیام عمارت مجاور بدون آنکه کسی آنها را بیند و منزل آن هارا بدانند
 نجات یافتند در اینجا خود را مسلح ساخته و با یک جمعیت کوچک و معدودی براسب های خویش
 سوار شده و فرار نمودند ولی متأسفانه بر سر راه خویش به یک دسته دودمان نقری مسلح
 که برای جلوگیری از فرار آنها ایستاده بودند اگر چه شیردل خان و که پندل خان توانستند
 که خود را نجات دهند برادر مریش شان از باعث ضعیفی که از مرش داشت بدست دشمن
 افتاد () این عمل خیلی عاقلانه بود زیرا بی گشتن بر سر آنها مرگ و خطر داشت
 و جز اینکه بر دشمن پنازند چاره نداشتند اسب این سردار بقتل رسیده و خودش بر زمین
 افتاد که درین وقت مغلوب هجوم دشمن گردیده و دستهای او را بسته به صورت کناهران بردند
 شهزاده امریعی او را در هر چند او را از اهلان داد که ضروری باو خواهند رسید (۲) با هم
 خواست کرد که در گرفتن برادران فویش او را استخدام کنند (ترجمه صفی)

مطابق پان یردل خان به همراهی امین الملك برادر زاده اش که اسیر گرفته شده بود
 به نزد فتح خان فرستاده شدند (۳) شیردل خان و که پندل خان در گریز دوام کردند تا اینکه
 بنادعلی رسیده قریه مذکور جای مستحکم بود و فاصله بیست و سه میل به سمت جنوب غرب
 کرشک واقع و متعلق به ادهه مادر فتح خان بود (۴) ایشان که از گرفتاری یردل خان
 و امین الملك و کور گردیدن فاجیع فتح خان خیلی بهر شده نمایندگان خود را در هر سمت
 فرستادند تا در میان ابایل کوچی انقلابی پیدا شود باینصورت ایشان توانستند که قوه کوچکی
 بازرگانی را که رفته رفته بگرد آمدن اساکر فراری زیاد می شد موفق شدند

(۱) فریر هتری آف دی افکار صفحہ ۱۵۸ قرار نظریه فریر مهردل خان و که پندل خان
 در هرات بودند که متوجه مهردل خان و که پندل خان موفق به فرار و سوم بدست افتاد
 نو آف دی هوری این تو خراسان صبحه ب صفحہ ۳۶

(۲) فریر هتری آف دی افکار صفحہ ۱۵۷ - ۱۵۸

(۳) صفحہ ۳۸۳ جلد ۲ برنی تودی نارت آف اندیا پای کونولی

(۴) فریر صفحہ ۱۵۹ کونولی گوید که ایشان بگرشک فرار کردند (جلد ۲ صفحہ ۳۸۴)
 در حالیکه هوگت میگوید که ایشان در قلعه نادعلی (واضحاً نادعلی) پناه گزیدند
 و که یکی از مملک فامیلی شان بود

(دی آرمی آف دی اندس صفحہ ۲۴۰)

(۱۰۱)

بعد از چندی بردل خان سعی کرده معصومیت خود را اثبات نمود (۱) که امران او را راهائی داده شرط گذاشت که نسبت بوی وفا کادومطایع باشد (۲) شهزاده او را خلعت بخشید (۳) و سردارش ساخت (۴) و بوی وعده داد که اگر برادران خود شیردل خان و کهنش دل خان نوشته اپشا ترا بقتضای مهمان کنند و اگر ایشان آمده و گردن تسلیم خم کردند (۵) با و رتبه وزیری خواهد داد بردل خان بهر حال و انمود کرد که بوعده شهزاده اطمینان دارد و خواهشات او را پذیرفت ولی تعرضات و حقارت های برادر کورش او را مجبور کرد (۶) که از همرات گریخته و با برادران در نادعلی پیوندد (۷) و در آنجا محاکری جمع کشد تا با کامران مقابله نموده بتواند بردل خان از طرف افغانها یکنی از برادران بسیار با استعداد بار کزائی تلقی می شد و ایشان همیشه بقایبیت وی اطمینان زیادی داشتند اکثرین وجود وی کافی بود که اپشا ترا جلب کرده و به لشکر انتقام گیری که در مقابل پسر بی رحم معمود شاه قیام کرد داخل نمایند . (ترجمه یزواک)

برادران بار کزائی نیز حاجی خان کاکرا (۸) که یک عسکر دایر و شجاعت خویش را در فاشون

(۱) فریر ۱۰۹۹ صفحه ۳۶

(۲) موهن لال لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۰۶ و من جر نیزان

بلوچستان ۱۰ افغانستان و پنجاب جلد ۳ صفحه ۳۵

(۳) فریر ۱۰۹۹ صفحه ۳۶ و فریر هتری آف دی

افغانز صفحه ۱۵۹

(۴) فریر صفحه ۱۵۹ من میگوید که کامران او را پرتبه میر بار کزائی هارساند

(۵) جر نیزان بلوچستان ۱۰ افغانستان و پنجاب جلد اول صفحه ۲۸۵ و جلد ۳ صفحه ۱۳۵

(۶) صفحه ۱۵۹ کتاب فریر

(۷) من جلد اول صفحه ۲۸۵

(۸) فریر صفحه ۱۶۰ من میگوید که او به نادعلی که قلعه در نزدیک کرشک است

آمد (جلد اول صفحه ۲۸۵) نظر به تحریر هوگت ۱۰ بردل خان خود را از هرات بی از قندهار نجات داده که بانجا موصوف بافتح خان و امین الملک برده شد و فرار توصیه برادر کورشود از وزارت که بوی پیشنهاد کرده شده بود استنکاف جست (دی آز می آف دی اندس صفحات ۴۰۰ - ۴۰۱)

(۹) حاجی خان که بعدها نیز ذکر می شود خواهم کرد ۱۰ اولاً در خدمت شاهین خان ۱۰

یک جهادار بایی که در خدمت مصطفی خان برادر خان کلات محمود خان بود مشغولیت داشت ۱۰ حاجی بزودی دوست معتمد جهادار مذکور گردید و فتیکه شاهین خان داخل خدمت نواب جبار خان حکمران دره غازی خان گردید این شخص پسا وزیر فتح خان در رفتن های اخیرش باین موضع معرفت پیدا کرد وزیر از اوضاع خوب و سابقه خدماتی را که داشت آنقدر تحت تاثیر او آمد که از و خواهش کرد داخل خدمتش بشود ۱۰ حاجی خان بزودی با دوست معتمد خان خصوصاً خصوصی و دوستی پیدا کرد زیرا درین شخص علامات هروج و بلندی را مشاهده می نمود و در بسی مواقع با او هم دستی و معاونت مینمود (میسون جور نیزان بلوچستان ۱۰ افغانستان اینده دی پنجاب جلد سوم صفحات ۴۰ - ۲۱)

(۱۰۲)

کشی فتح خان بر علیه مشهد نشان داده و زخم کاری بر داشته چنانچه او را از میدان جنگ برداشته بیرون کشیدند بخدمت خود در یافتند . این شخص در تمام این مدت در بهتر مرضی افتاده بود تا آنکه شهزاده کامران امر داد که او را برداشته بحضور او ببرند شهزاده ازو خواهش کرد که داخل خدمت او شود ولی این کشمیری وفادار آنرا قبول ننموده و معتوبت و طر فدااری خود را بفتح خان اظهار نمود . کامران که در این جور مسائل خیلی حساس بود اصرار ننموده و حاجی خان را آزاد گذاشت تا آنکه بهجت او کامل گشته رفت و به برادران بارکوزائی پیوست (۱) و فتنه کامران دانست که بر دل خان نیز قرار نموده و از هرات رفته است خیلی بغضب آمده و عزم کرد که انتقام خویش را از فتح خان بیچاره بکشد . اگر چه وزیر بیچاره کور شده بود اند کسی نور در چشمان او باقی بود کامران وحشی چون میدانست قاسم خان را با چند تنی فرستاده و امر کرد که چشمان او را بیکلی از کاسه آن بیرون آورند قاسم خان نزد فتح خان رفته و باو خبر داد که کامران خیلی متأسف است که در چشم وزیر را خیلی به عذاب و زخم دچار ساخته است و اینهم از سببست که هنوز گوشت در کاسه چشم باقی مانده است ازینرو چون میخواهد شما را ازین درد برهاند امر کرده است که بیکلی چشمان تان را بکشد فتح خان باو جواب داد که کامران بی جهت در این کار اصرار دارد و چشمان او باندازه از کار رفته اند که پیش از آن نمیتوان آنها را کور ساخت و از قاسم خان خواهش کرد که بیرون رفته و او را بحال خودش وا گذارد و بیش ازین بر زخم او نمک نپاشد تا بر کوری خود گریه کند ولی در توفت نفری او برخواسته وزیر را کشیده (۲) و چشمان او را بیکلی از کاسه کشیدند . فتح خان آن وزیر غیرت مند و صابری دون آنکه آهی بکشد و یا کلمه بزبان راند خموشانه مقدرات خود را استقبل نمود . کامران فتح خان (۳) را بهمین حالت رفت آورد به قند هار (۴) بسرد که امین الملک برادر زاده او شهزاده

(۱) دین دی و بخت نو غزنی . کابل . ایند افغانستان صفحه ۳۲۷ . میسون کتاب قبل الذکر جلد سوم . صفحه ۳۵

(۲) کونولی ۱ جورنی نودی نارت آف اندیا جلد دوم صفحات ۴۳۸۳-۴۳۸۴ این معالمانرا کونولی از زبان کسی که واثمه را چشم خویش دیده بود نوشته است ولی فریر میگوید که کامران بدست خود مبله آهنین سرخی را در چشمان او فرو برد تا تمام حصص چشم خشک و سوخته گردد هستری آف دی افغانن صفحه ۱۶۰ .

(۳) آنچه شیرازی در باره پذیرفتن محمود فتح خان را نقل میکند - خیلی عجیب است زیرا او میگوید که محمود او را بخواهی پذیرفته باو لطف کرد و تسلی داد و ازو خواهش کرد که مانند سابق وزیر او باشد .

(۴) شیرازی تاریخ احمد شاه درانی صفحه ۱۴۲ و کونولی کتاب قبل الذکر جلد دوم صفحه ۲۸۴ فریر میگوید که او را به غزنی بردند لیکن مورخین دیگر این مسئله را تأیید نمی نمایند هستری آف دی افغانن صفحه ۱۶۰ .

(۱۰۳)

میسروالدین را نیز با او همراه ساخت (۱) این ماسلم و مساوت خاندان فتح خان و
 وطرفداران پناز کزائی او را خیلی متأثر ساخته و بجوش آورد تا آنکه خود را برای
 گرفتن انتقام آماده و مسلح ساختند در واقعائی که بعد از این بمیدان وقوع می آیند فتح خان
 که کور و هم اسیر بود و اصلاً حصه گرفته نمی تواند و زول بزرگ و مهم را برادران او
 بازی می کنند . بعد از فتح خان حمله لائین پس پاینده خان محمد عظیم خان بود .
 درین موقع بحرانی این شخص خیلی دور و در کشمیر بود که هنوز حکومت و حکمرانی آن
 ولایت را در دست خویش داشت . اگر چه خودش نمی توانست با برادران خود یکی شود
 در شورش و طرفداری آنها کوشش نموده و به برانگیختن انقلاب پرغایه محمود مساعی خویش را
 بدل می نمود چنانچه دوست محمد خان را بنگاهیل فرستاد تا مردم آن ولایت را بر ضد
 محمود شاه انگیزد و به شورش بیاورد . اگر چه دوست محمد خان در تمام این مدت نزد محمد عظیم خان
 بطور حبس گذرانیده و شاطرش از او رنجیده بود ولی درین موقع که فرصت یافته خود را
 در انتقام برادر بهیبت خویش دارای امتیازی بسازد این رنجیده گی را فراموش نمود
 و این مسئله بر آتش او آب زد علاوه بر آن به یقین دانست که از روی حقیقت محمد عظیم خان
 در رویه که با او کرده بود حق بجانب بوده و از نقطه نظر عدالت و مساوت خود را علامت
 دانست (۲) محمد عظیم خان دولت رویه مسکوک باو داده و علاوه یک بل برای دو چنده بالغ
 فوق الذکر باو داد (۳) مداران یک سکر جدید متوسط جمع (۴) نمود و بطرف پشاور روانه شد .

(۱) در فتنه آزاد شد زیرا دیگری ترس اینکه از و کزائی ساخته شود بعد از این
 نمی رفت و به مشهد رفت (کولوی جورنی دی نارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۳۸۴) فرار
 نظریه فرسیر و فتنه محمود مجبور شد که فتنه را را بنگهدارد و او موقع یافت که فرار نماید
 چنانچه اول به برجند و عین و بعد ها از آن جا به تربت حیدری گریخته بعد از چندی توقف
 به مشهد رفت . یک فراری پیچاده و بدبختی که همه چیز را از دست داده بود مجبور شد
 و به واجب محمودی از طرف حسن علی میرزا متحصراً از روی مجبوری به سر میرد و
 (نیریتو آف دی جورنی ایندو خراسان ضمیمه ب صفحه ۴۷) مجبورین دیگر در فتنه ها پیرول
 خلاص شدند چنانچه ما در فتح خان حاضر بود که یک لک رویه داد آزادی پسرش را
 بخرد ولی فتح خان او را منع نموده گفت که او یقین ندارد که حیات او حفاظ و
 خلاص شود .

(۲) میگویند که محمد عظیم خان اولاً نمی خواست که کمکی از کشمیر بفرستد و خیال
 میکرد که بهتر است قوه و اقتدار خود را بچنانگاه دارد اینک دوست محمد خان او را
 ملالت بالایی بی آبرویانه و جیون ملتفت ساخته و پیش نهاد کرد که او اداره فتنون
 کسی را بدهد خود بگیرد (میسون جورنی ان بلو چستان افغانستان ایند دی پنجاه
 جلد سوم صفحات ۳۹-۴۰) .

(۳) میسون کتاب فوق الذکر جلد سوم صفحه ۴۰ و این میگوید که او را دولت رویه
 داد (دی ورت تو غزلی کابل ایند افغانستان صفحه ۳۳۹) در حالیکه موهن لال سه لک
 رویه می نویسد (لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۰۷) .

(۴) فرار نظریه و این قوای او دو هزار سوار بود کتاب قول الذکر صفحه ۳۳۹

(۱۰۴)

در اینجا بابرادران خویش یارمحمدخان + سلطان محمدخان وزیرمحمدخان (۱) که همه آنها اتفاق کردند که شوزاده ایوب را بر تخت افغانستان بنشانند پسکجاشد (۲) ایوب با آنها معاونت نمود ولی بشرطیکه دوست محمدخان بعد از گرفتن کابل او را پادشاه حقیقی وصاحب امتیاز کابل بسازد. در وقت ونجبت سنگک برانک حمله نمود و برادران دوست محمدخان را که در پشاور بودند مجبور ساخت کسه به لاپور قرار نمایند. ولی دوست محمدخان دل حکمران لاهور را بدادن بعضی تعایف از قبیل اسپهای خوب بدست گرفته او را راضی ساخت که وایس به پایتخت خویش برود. دوست محمدخان + سلطان محمدخان + و میر محمد خیابن و یارمحمدخان از راه خیبر به پشاور آمده و جهاندادخان را مجبور ساختند که بطرف منطقه یوسف زئی بگریزد.

درین وقت محمود شاه یقین داشت که بارکزائی درازیا انداختن عزم متین کرده اند و عظامحمدخان برادر جهاندادخان در قریب شاه و پسرش کامران برای قرستان یک تعداد مسکر برای سرکوبی شورشیان بارکزائی در سر کردگی شوزاده جهانگیر پسر کامران کامیاب شد و بعد از فرو نشانی اغتشاش مذکور پادشاه خرد (۳) دو باره به کابل مراجعت نموده بود. نواب محمدخان بسورود او شهر را ... نموده بود (۴). هنگامیکه دوست محمدخان ازین خبر اطلاع یافت یک فر قاصد معتمد نزد عظامحمدخان فرستاده و یک اگریمان دوست باو پیش کرد که هم تعاقبی و هم تعرضی بود که در آن اظهار داشته بود که او و برادرانش عزم دارند که سلطنت را در بین خود و عظامحمدخان تقسیم نمایند ولی بشرطیکه عظامحمدخان با سدوزائی ها معاونت نمایند (۵) سردار بارکزائی که دوست محمدخان ولایات و کفایت او را میدانست پیغام او را پذیرفته و مخفیانه با او را بطه خویش را فایم ساخته و یادگیری از دوستی قدیم باوندیم داشته به برادران بارکزائی احوال داد که بدون تردد بطرف کابل رهسپار گرداند. (۶)

(۱) موهن لال لایف آف امیر دوست محمد خان صفحه ۱۰۷

(۲) کتاب فوق نیز کتاب واین دی ورت تولی + کابل ایند افغانستان صفحه ۳۳۹.

(۳) موهن لال کتاب فوق جلد اول صفحه ۱۰۸ قرار نظریه میسون دیده میشود کسه کامران با ایشان بکابل وازان باز پس گشت. جور نیزان بلوچستان + افغانستان ایند دی پنجاب جلد سوم صفحه ۳۹.

(۴) میسون کتاب قبل الذکر جلد سوم ۳۹

(۵) موهن کتاب قبل الذکر جلد اول صفحه ۱۰۸-۹ قرار نظریه گونولی این برادران عظامحمدخان را متیقن ساختند که مقصد اصلی آنها انتقام برادرشان بود و اگر او شوزاده جهانگیر را برانند او را مانند برادر بزرگ خویش دانسته و شهر را برای او خواهند گرفت و بعد ازین باقوای خود بطرف قندهار خواهند رفت جوری بودی تارت آف اندیا جلد دوم صفحات ۳۸۵ - ۳۸۶

(۶) قرار نظر شیرازی دوست محمدخان این خبر را از عظامحمدخان در جلال آباد دریافت و در موقعی که بغیال بازگشتن بود از آن اطلاع یافت تاریخ احمد شاه درانی صفحه ۱۴۳.

(۱۰۵)

و در خواجه رواس با او ملاقات نمایند (۱) دوست محمدخان شبلی از طرف او تعلق و خوش آمدید گفته شد. و از پشاور برف کابل ترتیبات گرفت. بهمازانکه تمام لوازم تکمیل گردید و هر چیزی آماده شد شهزاده ایوب را در پشاور گذاشته پاشهزاده سلطان علی و شهزاده اسمعیل روانه کابل گردید. در عین زمان سردار مذکور پاشهزاده سلطان علی نیز وعده کرده بود که او را بر تخت کابل خواهد نشاند و اکنون نیز همان وعده گذشته را تجدید نموده بغالب اینکه از مبلغ دوسه لک روپیه که نزد شهزاده موصوف بود حصه بگیرد و نیز شهزاده اسمعیل را همچنین وعده داد. (۲) و فتنه بجلال آباد رسیدند دوست محمدخان کشف کرد که پلان های او برهم خورده و بدست وی پا شد است در این جا متردد شد که آرایش برود و با اینکه باز گردد (۳) ولی بالاخره به تشجیع و ترغیب شهزاده سلطان علی فیصله گردید که تاباست از نصب العین خود منصرف گردد و بطرف کابل پیش رفت.

عساکر آنها بدون آنکه در سردار چیزی به بیند به سرعتی که در علی طریق داشتند در مجاورت بنهاک رسید (۴) شهزاده جهانگیر قیادت فوج را به عطاء محمد خان و بکر خان اعتماد نموده و به مقابل دشمن فرستاده و خودش بنا بر تعصبت بعضی دوستان بیوفا (۵) عقب نشست و در بالا حصار (۶) پادشاه سوار و یک مقدار زیاد آذوقه پناه برد و محاصره را تا آنکه از طرف محمود شاه و پدرش برای او کمک برسد ترجیح داد (۷) عساکر شاهي در بی مهر و قشون انقلابیون درخواجه رواس خیمه زدند ساعت ده شب (۸) یک مذاکره پنهانی در بین دو فتنه عسکری و آنچه قبلاً بین خود بنده مکتوب و پیغام کرده بودند اکنون بشخصه آن را مدار بحث فرار داده و به دو بیابان بسته و قسم های سختی خوردند. معاهده را تمام

(۱) موهن لال لایف آف امیر دوست محمدخان جلد اول صفحه ۱۰۹

(۲) کتاب فوق.

(۳) شبرازی کتاب فوق صفحه ۱۴۳

(۴) هوک دی آرمی آف دی اندس صفحه ۴۰۲

(۵) واین دی ورت تو غزنی، کابل ایند افغانستان صفحه ۳۴۰.

(۶) کتاب فوق الذکر.

(۷) موهن لال لایف آف امیر دوست محمدخان جلد اول ۱۱۰ جهانگیر بایک فوج شش هزار نفری بکابل فرستاده شده بود (واین کتاب قبل الذکر صفحه ۳۴۳)

(۸) موهن لال کتاب قبل الذکر جلد اول صفحه ۱۱۰ قرار نظر به مرسوم چند روز از بین گذشت تا این مجلس صورت گرفت زیرا که در یک سلسله مارش متواتر و دیگر چیزها که برای روز کنفرانسی لازم بود صورت گرفت زیرا اندکی تاخیر یا تصویب برای اینکه عده قسم ها و قرآن ها زیاد شود ضروری شده باشد و در خلال این مدت نمایندگان متعددی جانیین مسئله را مستحکم و صحیح می ساختند چون نیزان، بلوچستان، افغانستان ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه ۴۵

موسسه اسنادی و کتابخانه ای (۱۰۰۰) جلد ۱۰۰۰

(۱۰۶)

برادران بار کرائی بجز پیر محمد خان مهر نمودند . دوست محمد خان خیلی خوش بود که که سن سردار مذکور متقاضی شرکت در این چنین مسایل مهم نبود ولی عظامحمد خان اصرار میکرد که او نیز بایست معاهده را مهر نماید دوست محمد خان ازین ر هگذر میخواست از خوردی سن برادرش استفاده نموده و بعدا او را بر علیه دشمن آینده خویش برخیزاند . (۱) بعد از آن عظامحمد خان مسا کر خود را گرد آورد و گفت که هر کس نپذیری در اطاعت و خلوص و ایمنیت های شاهي یعنی محدوده شاه ، شهزاده ، کامران و شهزاده چهارنگیر نشان بدهد به غضب و قهر خداوندی و قیظ آسمانی گرفتار گردد . این هشکامعه و تبحر بسکات مضافا نه برای چند روز طول کشید ولی در تمام این مدت رفت و آمد و استحکام روابط دوستانه قطع نشد . تا آنکه بالاخره در اثر يك مجلس و ملاقات ثانی مذاکراتی که در مجلس او ای شده بود پیش از پیش تا بید و مستحکم گردید (۲) برادران بار کرائی عطا محمد خان در برج وزیر که يك محل ساعت تبری شمرده شده و وزیر فتح خان آن را ساخته بود دعوت دادند و خیال کردند که او را در همانجا توسط باروت بر آید و تنگ تنگه کنند . چنانچه سردار بامزائی و همراهان او را نشانیدند و در زیر پای آنها باروت را انداخته بودند ولی واقعه طور دیگر شده و از این کار آنها جلو گیری شد و آن چنین بود که یکی از برادران يك غرازانو کران دوست محمد خان در جمله حاضر باشان عظامحمد خان بوده با او همراه آمده بود . برادرش چون از مسئله خبر داشت او را معقبانه آگیا ساخته و باو گفت که هر وقت دوست محمد خان به بهانه ای از مجلس خارج شد باید که او نیز بهر طوری که شود خود را از آنجا بکشد ولی این شخص که حیات خود را متحصربه آفایش یعنی عظامحمد خان میدانست و نجات او را خیلی ضروری میسر د رفت و به عظامحمد خان از مسئله اطلاع داد . برادران بار کرائی چون دیدند که پرده از روی کار آنها برداشته شده و توطئه آنها برهم خورده است فیصله کردند که مسئله را آفتابی (۳) سازند چنانچه عظامحمد خان را علانیه بر زمین افکندند و پیر محمد خان او را کز ساخت . (۴) دوست محمد خان که این چنین خود را از یکی از دشمنان

(۱) موهن لال کتتاب قیل الذکر جلد اول صفحه ۱۱۱ .

(۲) موهن لال کتتاب فوق یعنی لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۱۲ .

(۳) واید کوتولی جورنی تودی نارت آف اندیا جلد دوم صفحات ۳۸۶ - ۷

(۴) میسون ، جورنران ، بلوچستان ، افغانستان ایندوی پنجاب جلد سوم صفحه ۴۵

موهن لال لایف آف امیر دوست محمد خان صفحه ۱۱۲ و واین ، ی ورت توغرائی ، کابل اینده افغانستان صفحه ۳۴۰ - این مسئله یعنی خیانت مذکور به چندین صورت نقل میشود . طرفداران بار کرائی میگویند که عظامحمد خان میخواست که برادران بار کرائی را توسط باروت بکشد (هوگت ، دی آرمی اندس صفحه ۴۰۲) دیگران خیال دارند که این توطئه از طرف برادران بار کرائی گرفته شده و علت آنهم گرفتن انتقام وزیر فتح خان که فرار عقیده بعضیها سردار بی زائی او را مورد حمله قرار داده و کور ساخته بود ، بهر کیف عمل مذکور زاده رشک و حسادت اشخاص جاه طلب و در اثر مقاصد آنها صورت گرفته است .

(۱۰۷)

خود رها نید (۱) متوجه تپاهی شهزاده جهانگیر که قرار یکه قبلا ذکر یافت در بالا حصار پناه گرفته بود . (۲) گردید چنانچه بالا حصار را محاصره نمود و یکمک بکفرانوا (۳) عقب زده و تمام غل بر رگت قلعه فوقانی را برانده و اگر چه جهانگیر را سلامت گذاشت ولی حالت او را خیلی بحرانی ساخت . شهزاده قبلا به سیاحت چند نفر همراهان بیوفا و خائن قلعه تختانی را تخلیه نمود . بود که به سهولت انقلابیون آن را بتصرف خویش در آورده اند . باین صورت شهزاده جهانگیر دچار اضطراب و وحشت گردید و یکشب که بازان خیلی بدست می یارید و تاریکی و ظلمت زیادی بر فضا طاری گشته بود بالا حصار را گذاشته و با چند نفر از همراهان معتد و وفائی خویش بدون آنکه کسی او را ببیند از دروازه کاشی برآمده و فرار نمود . (۴) بهر کیف زمام امور کابل بدست دوست محمد خان افتاد ولی هنوز هم بکلی مطمئن و آسوده خاطر نگردیده بود زیرا دیری نگذشته بود که اطلاع یافت که محمود شاه و پسرش شهزاده کامران با عسکر خویش از قندهار حرکت نموده و بمقابلہ روانه گشته اند ولی با هم در حالیکه از فتح و قیروزی و خاتمه آنچه منجمده بود و بر حسب خواهش او اجرا گردیده بود خیلی خرسند و مسرور بوده بتصویب و مشورۀ برادران خویش شهزاده سلطان علی را پادشاه کابل (۵) ساختند و بر تخت نشاند و خودش را وزیر اوساخت ولی در حقیقت و باین ترتیب فوج و افتد ارحقی را ازان خود ساخته بود .

ترجمۀ خاقلی صدقی

معمود بزودی دانست که اسکات خطرناک خواهد بود . شهزاده جهانگیر دو باره بوی ملحق شد و کامران نیز فایده ای آن بود که عسکر کسوج کسی (۶)

(۱) عطا محمد خان بعد از آنکه کور شد عزالت و انزوا گزیده و در علی آباد پسر میبرد بدون آنکه کسی با او نفی بگذازد یا رجمی کنند .
میسون : کتاب قبل الذکر جلد سوم صفحہ ۴۶ .

(۲) و این و کونوی قرار شهزاده جهانگیر و محاصره بالا حصار و پیش از گورد ساختن عطا محمد خان ذکر می نمایند در حالیکه میسون شراری و موهن لال بالعکس اظهار میدارند . شیرازی میگوید که محاصره بالا حصار چهل روز طول کشید و دوام نمود (تاریخ احمد شاه درانی صفحہ ۱۴۴) .

(۳) و این کتاب قبل الذکر صفحہ ۳۴۰ .

(۴) من جرنی ان بلوچستان ، افغانستان و پنجاب جلد سوم صفحہ ۴۷ . و موهن لال لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحہ ۱۱۳ . و این قاطع کرده که کیفیت او بهرات فرار نمود (اوزت توغزنی ، کابل و افغانستان صفحہ ۲۴۰) .

(۵) و این صفحہ ۳۴۱ . موهن لال جلد اول صفحہ ۱۱۴ . و کونوی جرنی نودی نارت

آف ندیا جلد دوم صفحہ ۳۸۷ . کونوی بقلط این شهزاده را سلطان محمد خوانده است .

(۶) قبل از آنکه کامران هرات را ترک کنند درباره مذاکره صلح بافتح علی شاه

شاه ایران بسیار احتیاط کرد و سلف الدوله پسرانی خود و یار محمد خان را برای اداره

آن مقام گذاشت (هوگک ، دی آرمی اف دی اندس صفحہ ۴۰۰)

(۱۰۸)

جمع کرد بطرفداری محمود حرکت کنند بعد از وقفه چند روز در غزنی که بنظر استراحت
 مساکر کامران داده شد قوای شاهی بطرف کابل مارش نمود تا آتش شورش را فروشانند
 فتح خان را نیز پاخود در هودجی داشتند مگر محمد خان یوبلرانی بصفت حکمران قندهار
 گذاشته شد درین هنگام سرداران بارکزیانی که در نادرعلی بودند در اثر حادثه
 ناگواری از قشون شاهی در اثنای عزیمت آن بطرف قندهار کناره گیری نموده بودند
 با لشکر خود آمده تسلیم شهر را درخواست کردند ، حکمران سیاسی و هو شیار شهر ایشان
 را با و مرد های خود تسلی داده گفت همیشه محمود شکست بخورد دیگر شهر را بدون
 چون و چرا تسلیم میکنند ، ایشان برگشته منتظر وقوع واقعه شدند (۱) مساکر شاهی
 در سید آباد رسید و در اینجا واقعه ناگواری رویداد (۲) فتح خان وزیر محمود امر داده
 شده بود که بحضور پادشاه آورد ، شود و از مشاوران طلب شد تا به برادران باغی خود
 بنویسد که تسلیم شوند ولی وزیر دلیر با بسیار متانت و وقار جواب داد که او بعد از آنکه
 کور شده دیگر تمام اقتدار خود را نزد برادران واقوام از دست داده ، و دیگر نمی خواهد
 ترجمه خاغانی بزوال
 که با معا ملات رابطه و تماسی داشته و اسباب زحمت و تکلیف خود

(۱) کونولی جرئی تودی نارت آف اندیا جلد (۲) صفحات ۳۸۸ - ۳۸۷ مسجرئی
 این بلوچستان ، افغانستان و پنجاب جلد سوم صفحات ۴۸ - ۴۹ شیرازی تاریخ احمد شاه
 درانی صفحه ۱۴۷ .

(۲) شیرازی صفحه ۱۴۴ ، و هوکت دی آرمی آف اندس صفحه ۴۰۲ : الن و پلو
 نقطه را که فتح خان بقتل رسید حیدر خیل گفته اند (دیری آف ۱ مارچ ترو سند ایند
 افغانستان صفحه ۲۷۹ ، و جرنل آف ایولیشنکل مس تو افغانستان صفحه ۸۳ حیدر خیل
 هشت میل بجنوب سید آباد و فاصله سی و پنج بشمال شرق غزنی و اقم است نظر ببات
 و این و فریئر بانوشته شیرازی موافقت دارد که این قتل در اثنای مارش قشون شاهی
 بطرف کابل بوقوع رسید ۱ ورت توغزنی ، کابل ، افغانستان صفحه ۲۴۲ و نریشو آف
 ۱ جرنل ان تو خراسان ضمیمه ب صفحات ۳۶ - ۳۷ موهسن لال واضعاً از قتل وزیر
 چیزی نمی گوید ولی از طریق بیانش معلوم میشود که مشار الیه قبل از آنکه شهزاده
 جهانگیر و عطاء محمد خان را برای گرفتن کابل بفرستد کشته شد که آن تحریر هیچ
 درست نمی تواند شد فرار نظریه کونولی این قتل در وقتی که مساکر شاهی در چهار آسیاب
 ویش از فرار ناکهانی محمود واقع شد (جرئی تودی نارت آف اندیا جلد ۲ صفحه ۳۸۸
 در حالیکه فریر میگوید که این واقعه در اثنای فرار محمود از کابل به غزنی واقع شد
 (تاریخ افغانها صفحه ۱۶۲) .

(۱۰۹)

را فراهم سازد (۱) شاه از جواب تند و غیر محترمانه او برافروخته شد (۲) و علاوتاً محمود شاه از اینکه مبادا بعضی از خوانین و سرداران درانی او را از بندرهای پخشیده و به برادران او برسانند و خود نیز یا او پیوسته به سرخلاف او بچنگند ازین سرداران را به کشتن و زیر پیچاره ترغیب نمود و ازین کار تنها آنها را برای ابد دشمن بارگزارتیا میساخت بلکه از هر گونه طرفداری و رابطه که شاید بین آنها و بارگزارتیا توقع میرفت قطعش و آسوده میگردید (۳) فلذا تمام خوانین درانی را خواسته و کامران نیز صید خویش را به میدان جزا و عقوبت حاضر نمود و اوامر مرگ سردار بارگزارتیا صادر گردید بعضی ازین خوانین با وزیر فتح خان اندک کدورتی داشتند و بعضیها از آن هم به کفای میرا بردند و صرف از خطر جان خویش در قتل او شرکت جست و برای نجات خویش در آن عدل ظالمانه حصه گرفتند این مخالف پیچاره و ازنده تنگه تنگه کرده و اعضای او را یک یک از هر بندی جدا گانه قطع نمودند . این عملیات به مرگ او خاتمه نیافت بلکه بعد از آن نیز ادامه یافت چنانچه بعد از مرگ بن درانی او را به قطعات تقسیم نمود و بعد از آن درجوالی انداخته بغزنی برای دفن فرستادند (۴) ولی فتح خان با کمال شجاعت و دلیری . تحمل و ثبات بان تن داده و تا وقتی که مرده آهی نکشید و از ظالمان شوقی نشد . عذاب خویش را نشنود و به هیچ صورت متانت و تمکین خویش را از دست نداد و صرف نام خدا پر زبان میراند تا آنکه به مرگ تسلیم شد (۵) اکنون دوست محمد خان و سلطان علی برای مقابله افواج

- ۱ - میگویند محمود برای فتح خان و عده داد که به برادرانش همان عزت سابقه داده شد و حکومت آنها ادامه خواهد یافت و فتح خان در جواب گفته بود : نوچیزی را به آنها تقسیم میکنم که از دست تویر آمده و مال ثوابت و یک شخص کور میتواند آنها را با فوّه از خود بسازد . بیش از آنکه فتح خان را از نور چشم مجرم میساختی بایست اقتصدار باو میدادی آیا چنان می کنی برای طوفانی که برانگیخته ای مفید ثابت شود لکن من از همه چیز دلتیبه هر چه به میدان بیاید دست شسته ام و آنچه را برایم مقدر است استقبال میکنم . کونولی (جورنی آف دی نارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۳۸۹) .
- ۲ - فریر ، هستری آف دی افغانیز صفحه ۱۶۲ . موهسن لال ، لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۰۶ . کونولی کتاب فوق جلد دوم صفحات ۳۸۸-۹۰ فریر ، آپریلو آف دی جورنی انو خراسان ضمیمه (ب) صفحه ۴۷ .
- ۳ - شیرازی تاریخ احمد شاه درانی صفحه ۱۴۴ .
- ۴ - نزدیک غزنی در یک باغ دفن گردید (الن ، دایری آف دی مارچ تر و سندایند افغانستان صفحه ۲۸۰) .
- ۵ - کپتان ابات شرح طولی در باب مرگ فجیع و جانگساز فتح خان می نویسد و میگوید که قصه مذکور را از صد مدخان شنیده است . که این شخص خیلی با کامران تماس داشت . اینکه آیا شرح قصه مذکور صحت دارد یا نه به آسانی فهمیده نمیشود ولی ابتدراست که نظریه اواز تمام مورخین فرق دارد چنانچه موضوع ارتکاب جرم مذکور در اهرات نشان میدهد . بهر کیف اگر روایت او صحت داشته باشد فتح خان را در هرات بقتل رسانیده اند . چنانچه فرار اظهارات او عظامحمد خان ، گل محمد خان و شاه غازی دلاور که بعدها شامرا کشته شدند درین جرم حصه گرفته و شرکت داشتند آپریلو آف دی جورنی جلد اول صفحات ۳۶۲-۳ .

(۱۰)

شاهی از کابل حرکت نمودند و در قلعه قاضی خیمه زده برای ورود دشمن ترتیبات و تدارکات می گرفتند ولی کسامران به معروف آمده و چون از انتظامات و ترتیبات دوست محمد خان اطلاع یافت راه سیر خود را تغییر داده از راه ازبک آباد به چهار آسیاب که بقاصه هفت میل از کابل واقع بود رفت و در آن فرود آمد. دوست محمد خان نیز از قلعه قاضی حرکت نموده و به هندکی (۱) آمده روز دیگر جنگ مختصری با نوع پیوسته کفه مفاد کسامران شکنج تر از سلطان علی خان بود. دوست محمد خان در اینجا دانست که نمیتواند در مقابل قوای (۲) محمود شاه ایستادگی نماید زیرا خوانین درانی خیلی بقوت آن افزوده بودند لذا به همان سیاست قدیم با حیل های خری که داشت متوسل گردید چنانچه بنام خوانین مذکور یک عدد مکاتیب جعلی ساخته و در آن عدم رضایت آنها را نسبت به محمود شاه و احساسات رضامندی شانرا نسبت به اطاعت و همراهی سلطان علی شاهسی که از طرف نمایندگان دوست محمد خان انتساب شده بود شرح داد. این مکاتیب را مهربای آنها نیز حکه البته واضحاً از طرف نمایندگان دوست محمد خان صورت گرفته بود مهور نمود بعد از آن سرداران پسکی از تنجایی معتد خویش را گماشتند که با دشمن رابطه پیدا نمایند و بر ضد طرفداری سلطان علی با آنها داخل مذاکره شود (۳) خبر این استیجاب اروابط با مکتوب های فوق پیگوش محمود رسید و از نوطه خوانین و طرفداران خویش به هراس و اضطراب افتاد و یک قرارداد صلح آمیز را با دوست محمد خان در نظر گرفت و ای تمام رغبت و خیالات او درین راه جایی را نیکرفت (۴) بالاخره برای آنکه اعتماد خوانین

۱ - شیرازی : تاریخ احمد شاه درانی صفحه ۴۵ .

۲ - دوست محمد خان صرف سه هزار نفر در مقابل لشکر بزرگ رقبای خویش داشت کونولی کتاب قبل الذکر جلد دوم صفحه ۳۸۸ شیرازی اظهار میدارد که قوه او بین چهار و پنج هزار نفر بود در حالیکه فزون دشمن به سی هزار نفر بالغ میشد صفحه ۴۵ . میسون لشکر دوست محمد خان را دو هزار سوار می نویسد (جورنیزان بسلوچستان افغانستان ایندوی پنجاب جلد سوم صفحه ۴۸) .

۳ - شیرازی این خان را نشان میدهد و میگوید که همان سردار اسیر بیبی ذاتی بود (عظامحمد خان) . چنانچه بهطور دوست محمد خان اظهار و در صورت عدم شرکت در نوطه مذکور بهر گز نهید شد . این سردار از هول جان موافقت نموده و به برادرش گفت که از طرف ... بکسامران نوشته و با او اظهار داد که خوانین و طرفداران اودسیه پریا نموده او را دستگیر ساخته و دوست محمد خان میسارند و او از باث طرفداری و محبت به خاندان شاهی به او اطلاع داده است و بایست که شهزاده بزودی فرار نموده و انتقام خود بروز دیگر حواله سازد و غنی این خبر بکسامران رسید خیلی مضطرب گردیده و به خوف و هراس دچار شد . شب ناوقت شده بود که کسامران پشایر ترس زیادی که بر او چیره گشته بود به نقری و نوکران خویش امر داد تا اسب اورا زین کنند و همینکه نصف شب شد عسکرها گداشته بطرف قندهار گریخت چنانچه عساکرش نیز علی الصبح کنار او را تعقیب نموده و قرار نمودند تاریخ احمد شاه درانی صفحات ۱۴۶ - ۷ .

۴ - کونولی : جورنی نودی نارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۳۸۸ .

(۱۱۱)

خود را جلب نماید مکاتیب مذکور را به آنها نشان داد که آنها از اوشتن آن انکار نمود و گفتند که به هیچ صورت این نوشته حقیقت نداشته و مکاتیب مذکور جعلی بوده است. اگر حرکت صالو خان که بمضا بنام شایسته خان شناخته می شود در بین نبی آمد محمود شاه دعوی معصومیت و پیشهاد و طرفداری خوانین مذکور را قبول می نمود ولی این شخص به شاه اطلاع داد که گفت که خوانین درانی در صدد کشتن و بیروستن با طرف مخالف او هستند و باو (۱) نوصیه نمود که قرار نماید «قرار اینکه هر بدبختی از طرف عوامی استقبال میشود در همین وقتیکه روحیات شاه دچار بحران بود شاه غازی دلاور (۲) پاچند تن سوار از قشون شاهی خارج گردید و به عسکر بساقیان پیوست (۳) این مسئله تاثیر حیل دوست محمد خان را هم چنانیکه توقع داشت حسب دلفوا او ایجاب نمود که مران امر داد که اسب های اصیطل شاهی را برای سفر مهیا سازند و بدون آنکه باخوانین و سرداران طرفدار خویش وداع کنند با پدرش و حاضر پاشان شخصی خویش در سایه ظلمت شب از غیبه خارج گردید و بطرف جنوب گریخت. فردای آتش خوانین از قنچی که نیمه بدست آمده بود و شاه آنها را از دست داده بکلی ناامید شدند. نا آنکه تمام توپخانه و لوازم خویش را بجا گذاشته بطور غیر متوقعی شاه (۴) خویش را تعقیب نمودند تا آنکه بالاخره

- (۱) شایسته خان اسم عطاء الله خان علی زئی را که از خوانین پارسوخ بود در جمله بیطرفان ذکر نمود کونولی جوهری تو دی نارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۳۸۸.
- (۲) موهن لال لایف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۱۶. مبسون اورانظیر دلاور بمقام (جوریزان بلوچستان، افغانستان ایندوی پنجاب جلد سوم صفحه ۵۰) کونولی اورادلاور خان ایشک آفاسی نام میگردد کتاب قبل الذکر صفحه ۳۸۸ جلد دوم (قرار نظر به هر یک دو نفر خوا بن دیگر نیز علاوه بر ایشک آفاسی دلاور از قنطار (شجاع) ۴۲ جدا شدند (تواز خان و اکبر خان) دی آرمی آف دی اندس صفحه ۴۰۳.
- (۳) هم آنها دارای یک قوه دو باده هزار غری بودند (کونولی کتاب قبل الذکر جلد دوم صفحه ۳۸۷).
- (۴) موهن لال کتاب فوق جلد اول صفحه ۱۱۶. کونولی کتاب فوق جلد دوم صفحه ۳۹۰ قرار نظریه مبسون دلیل مهم دیگری برای عقب نشینی عسا کر شاهی دیده می شود و آن چنین است که شاه و پسرش از اطاعت و طرفداری حکمران قندهار به بارگاشی ها اطلاع یافتند و علاوناً اینکه برادران کرشکی از دیوار های قندهار رفته اند و ترسیدند که مجادلات هرات مورد تهدید آنها قرار بگیرد ازین سبب برای آنکه عسا کر شاهی بهرات بروند که در فیل آن قشون کشی قندهار خیلی لازمی و ضروری شمرده می شد و در اثر آن البته باغبان کرشک و اقدامات گیل محمد خان بی ثمر میگردد. (جوریزان بلوچستان افغانستان ایندوی پنجاب جلد سوم صفحه ۴۹) هر کبف از اظهارات شهبازی به هیچ نسوع معلوم نمیکردد که شاه و پسرش این چنین و به این صورت بهرات متوجه شده و رفته باشند بلکه با انعکس میگویند که کامران و محمود اطلاع یافتند که حکمران قندهار وعده تسلیم نمودن شهر قندهار را به بر دل خان و برادرش داده است ازینرو مضطرب گردیده و ده روات رفتند که برای چندی برای آنکه گزارشات را بینند که چطور می شود باقی ماندند. (که از تسخیر و از دست رفتن شهر قندهار مطلع گردیدند بطرف هرات روانه شدند و به رخ احمد شاه درانی صفحات ۴۷-۸).

(۱۱۲)

در ششگ و پااو یکجا شد اند پیشنهادات بدصالو خان (۱) هرگز از طرف محمود شاه مورد قبول واقع نمی گردید اگر صرف این شاه میدانست که پیروان و طرفداران دوست محمدخان با اسب های خوش آمده و تیار و جلو آنها آمده بدست خویش داشتند و بدست انتظار میکشیدند که طرف مقابل چه وقتی میدان خواهد آمد که گریخته و دوست محمد خان را برجا بنگذارند در حقیقت دوست محمد خان تا وقتی که دلاور قبل المذکر آمده و پااو پیوست ابتدا گمان میکرد که عساکر شاهی فرار کرده اند چنانچه صرف غیری را که آنها را آوردند استماع و قبول نموده برای تصرف غنیمت ها و اسباب و لوازم خریدن دشمن پیش رفت و فتنه کشون محمود به غزنی رسید کامران دید که چندان ضعیف نشده و خیلی کسان ازو رفته اند و هنوز شوائین بزرگ مطیع و طرفدار او میباشد و دوباره بفکر مارش بطرف کابل افتاد ولی خیلی عجیب است که فکر آوردند برادران کرشکی برای حمله بر هرات تباری میگردانند و فکر آن را داشتند ولی اطلاعات بی اساس و مبالغه که راجع به تبااهی و هزیت عساکر شاهی بگوش آنها رسید آنها را منصرف ساخته و بخیال انداخت که فتنه خود را به تعویق انداخته و برافزاند این فتنه در هم و برهم حمله نمایند تا آن را بسکلی از کار بیندازند ولی وقتی حقیقت امر را دانستند از اینکه عسکر بسکلی پور و وفوی مانده خیالی نمیکان خوردند ولی باوجود اینهم کل محمدخان فرار وعده که با آنها داده بود شهر قندهار را با آنها تسلیم کرد (۲) - آغاز حکمرانی خاندان یارک زائی از همین جا شروع میشود زیرا دوست محمدخان در حالیکه خودش کابل را بتصرف خویش داشت بر دل خان و برادرانش زمام قندهار را بدست داشتند هنگامیکه محمدعظیم خان از تصرف کابل اطلاع یافت ایالت کشمیر را به نواب چهار خان سپرده و به تعجیل تمام بطرف پایتخت روان گردید (۳) این شخص چون بمذاق وزیر فتح خان بزرگترین برادرها بود اقتدار و دارائی کابل که بدست دوست محمدخان افتاده حق خود میدانست - شاید او میدانست و توقع داشت که دوست محمد خان برسد و زائی ها غالب خواهد شد ورنه هیچگاه بر او اعتماد نمی نمود

(۱) و فتنه که محمود بهرات واصل گردید دانست که چگونگی دست و پاچه شده و موقع را از دست داده است و بالاخره صالو خان را زنده گذاشته و تکه شده است - تا اکنون هیچکس ندانسته است که صالو خان ازین تسوطة که برای گریختن محمود شاه رویکار آورد چه مطلب و مقصدی دردل داشت و چه نتیجه بود که او را این چنین گول زد - اگرچه در فتنه که نتیجه بود بسکلی کامیاب و موفق گردید و محمود شاه فرار اختیار کرد ولی ظاهراً نفی که ازین کار برد و استفاده که کرد هیچ معلوم نیست -

۲- موهن لال - لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۱۶ شیرازی تاریخ احمدشاه درانی صفحه ۱۴۸ و کونولی جوری تودی نارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۳۹۱ - فریر میگوید که بر دل خان را در گرفتن شهر قندهار میرافضل خان اسحق زائی که مک و معاونت کرد (هستری آف دی افغانز صفحه ۱۶۳)

۳- میسون (جورنیزان - بلوچستان - افغانستان ایندی ی پنچاب جلد سوم صفحه ۴۷ و موهن لال لایف آف امیر دوست محمدخان جلد اول صفحه ۱۱۴)

(۱۱۳)

بهر کیفیت اکنون خیالی خوف داشت که برادرش که از روی حقیقت شاه کابل بود او را در جمله یکی باز حکام و حکمرانان زیر دست خویش نشمارد از طایفه دیگر دوست محمد خان نیز رشکی را که برادران متعدد او خصوصاً محمد عظیم خان در باره او داشتند بزودی حس کرده و می فهمید و از اینکه تمام کوشش و مساعی و بالاخره کامیابی او بر قوت و اقتدار برادرانش تمام شود چندان خوش بین نبود از همین سبب بود که اقتداری را که تازه بدست آورده بود به اعلان پادشاهی سلطه ملی بر تخت کابل تأمین نمود و شهزاده مذکور نیز تا اکنون بقوی حکومت کابل را بدست گرفته و با کمال کامیابی پیش میرود. این اعلان و انتخاب برای محمد عظیم خان خوش آیند نبود. چنانچه شاه شجاع را دعوت نموده و متبقی ساخت که برخلاف محمود شاه (۱) با او کمک نماید. شاه شجاع دعوت مذکور را پذیرفته (۲) و دیرینه غازی خان آمده و با انواب محمد زمان خان برادرزاده محمد عظیم خان که اخیراً از حکومت پشاور برطرف شده بود بجایا شد. و بعد از شکست دادن سمندر خان حکمران جدید (۳) دیرینه غازی خان را متصرف گردید (۴) هنگامی این کامیابی و فتوح بزودی منتشر گردیدند و به کمره زیاد خوا این افغانی که دوست و طرفدار شاه شجاع بودند آمده و با وی پیوستند محمد عظیم و برادرش برادر خان و مدد خان را فرستاد تا شاه شجاع را از دیرینه غازی خان به پشاور هدایت نمایند. بعد از ورود او محمد عظیم خان تسلیم عساکر و خلع سلاح آنها را از او مطالبه نمود. لیکن شاه شجاع آن را قبول ننموده پشاور را گذاشته و در تهنگل کسب موقعیت کرد و در آن از طرف ولی که یکی از ذرایع خونخواه پشاورفته (راضی بیل) های محمد عظیم خان بود قرار گرفت و در آن طرف سردار برای چنگ به کابل شاه شجاع فرستاده شده بود متناً سقانه یسکی از مغرهای باروت او متعلق گردیدند و تلفات زیادی جانی در اثر آن بوقوع پیوست

۱- قرار نظریه موافق پیغام این دعوت از کشمیر و قرار اظهار میسور از پشاور فرستاده شد (لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۷۰ و جور نیران بلوچستان افغانستان ایندی پنجاب جلد سوم صفحه ۹۱)

۲- شاه شجاع بتاريخ ۱۳ ماه اکتوبر از او دیانه حرکت کرد (دی آرمی آف دی اندس صفحه ۴۰۵) مؤلفه هوك

۳- و قیبه سمندر خان از بهشت شاه شجاع خبر شد بغیرال مخالفت او افتاد ولی در آغاز مسئله شکست نورد و از میدان گریخته نزد حافظ محمد خان حکمران لیا (Lia) پناه برد (شیرازی تاریخ احمدشاه درانی صفحه ۱۳۹)

۴- موافق لال (لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۰۷) و شیرازی (تاریخ احمدشاه درانی صفحه ۱۶۹) میسور میگوید که سمندر خان نوای محمد زمان خان را از دیرینه غازی خان اخراج نموده و بنام محمود شاه آن را متصرف گشته بود (جور نیران بلوچستان افغانستان ایندی پنجاب جلد اول صفحه ۱۷۵)

(۱۱۸)

شاه شجاع خود را پناخته از میدان جنگ خارج شد و به کوه‌های خیبر گریخت بعد از آن محمدعظیم خان به پشاور آمد. و ایوب خان را نائب الحکومه آنجا مقرر نمود. (۱) محمدعظیم خان رفتن خود را بجای کابل بدون اینکه یکی از شهبازگان قبا قبل شاهی را با خود نداشته باشد مناسب ندانسته و شهزاده ایوب را به همراهی خود گرفته و شاهی او را اعلان نمود. زیرا هنوز هم در قلوب افغانه اغلاس و عقیدتی راجع به سدوزانی ها دیده می شد. وقتی دوست محمدخان از عزم برادرش اطلاع یافت با او نوشت که شهزاده ایوب را بر طرف سازد زیرا او شهزاده سلطانعلی را انتخاب و پادشاهی او را اعلان نموده است. ولی محمدعظیم خان در جواب او نوشت که اگر دوست محمدخان اقتدار و سلطه را محض برای شخص خود نمی داند باید به پشاور بیاید دوست محمدخان که قوای خود را پناهنده نمیدانست که بتواند برادرش مقابله نماید و با او بجنگد سلطانعلی را ازین دور ساخته و اقتدار محمدعظیم خان و طرفداری خود را بشاه زاده ایوب اظهار نمود. چنانچه محمدعظیم خان به همراهی ایوب داخل کابل گردیده (۲) و شاهی او بعنوان شاه ایوب پادشاه افغانستان اعلان گردید.

(۱) هوک : دی آر می آف دی اندس صفحہ ۱۰۴ بولٹس میخوامد بگویند که شاه شجاع را محمدعظیم خان به تصرف تحت کابل دعوت نمود ولی در اثر غرور خویش موقع را از دست داد بیش از آنکه محمدعظیم خان به پشاور برسد شاه شجاع خیالات عالی و عوای بلند شاهی خویش را به تحقیر یک نفر از دوستان سردار بشارکزی نشان داد که بعقیده او این شخص حق مخصوص و امتیاز شاهی او را به سوار شدن بر جیان رعایت نکرده بود. برادران بشارکزی ازین وضعیت اوبد برده و فیصله کردند که بایست شخص بهتر و مناسب تری را بشاهی کابل انتخاب نمایند. شهزاده ایوب این مشکل آن‌ها را تنها بذرعه معرفی نمودن خودش باین مقام رفع کرد بلکه مانند یک غلام این خواهش خود را از آن‌ها راجع کرد و گفت «صرف مرا شاه پنازید» و اجازه بهمید که سکه بنام زده شود (تربوزاننو بخارا جلد سوم صفحہ ۲۴۶) فریر نیز در باره این پیشنهاد ایوب به محمدعظیم خان مینویسد (هستری آف دی افغان از صفحہ ۱۸۱) فرار اظهارات شبرازی بیش از آنکه شاه شجاع به پشاور واصل گردد اطلاع یافت که محمدعظیم خان عهد خود را شکسته و از وعده خویش صرف نظر کرده است و شهزاده ایوب را شاه ساخته و بر تخت پشاور نشانداده است. (تاریخ احمدشاه درانی صفحہ ۱۶۹)

(۲) هوک : دی آر می آف دی اندس صفحہ ۴۰۴ : فرار نظریه کونسلو محمدعظیم خان بیش از آنکه بیکابل مارش نماید به دوست محمد خان نصیحتا گفت که سلطان علی را بکشد لیکن دوست محمدخان به از تکاب این جرم جرئت نکرد لذا بهانه کرد که از برادرش می گریزد و گذاشت که آمده و کابل را متصرف شود (جورنی نو دی نارت آف اندیا جلد دوم صفحہ ۲۹۱)

(۱۱۰)

فصل هفتم

عروج تدریجی دوست محمد خان

نارسیدن او بامارت

هنگامیکه مملکت افغانستان در آتش انقلاب داخلی و جنگی های خانگی خویش میسوخت ، رنجیت سنگت فرمان روی سیکها موقع یافت که مقاصد خویش را در پنجاب حاصل نموده و نقشه های خویش را عملی سازد . چنانچه در بهار سال ۱۸۱۸ یکصد ستمه سیکر منظم و خوبی بایک مراده (که برای شکست دادن درب قلاع در موقع محاصره استعمال می شد) بقصد محاصره ملتان فرستاده بود . حکمران آن ولایت نواب مظفر خان در اثر تعصب و جوش مذهبی مطالبات سیکها را (۱) رد نموده و برای مدافعه حاضر شد . ولی این شخص امیدی بیکامیابی نداشت زیرا اگر چه فزون محافظ شامل سپاهیان و عساکر دایر و ثابت قدم بود در اثر قلت تعداد نمیتوانست در مقابل قوای محاصرین ایستادگی نماید . باهم حکمران مذکور در اثر مساعی خویش کسامیاب گردید که بعضی حملات کوچک دشمن را رد نموده و دفع کنند لیکن بتاریخ سی و یکم ماه می (۲) در اثر یک حمله مجموعی و شدید سیکها برارکت یا قلعه او مغلوب گردید و باوجود کوشش و پیکار مساعی و شجاعت مدافعین ، محاصرین بسهولت کسامیاب گردید و موضع مذکور را بتصرف خویش درآوردند ، البته حقیقت دارد که مقابله مذکور چند روز طول کشیده و افغان به شهر عقب نشستند . ناپاکهای بیرحمی که بر خانه های شان هجوم برد بودند مبارزه نمایند ، مظفر خان و دو نفر (۳) از پسرانش با کمال جرئت و دایری جنگیده و کشته شدند و در نتیجه زاید از دو هزار نفر از ملتان بقتل رسید . بعد از آن شهر مورد چورو چاول قرار گرفته و به مسلمانانیکه زنده مانده بودند امر داده شد تا بمرمت کاری آن بپردازند .

(۱) کونولی ۱ جورنی تودی نارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۳۹۸ رنجیت در حین مارش خویش بجانب ملتان در راهی ساختن یکجاده خوانین و انجباء بر شوت و باره و عده و عید کسامیاب شده بود که از حرکت آنها در مدافعه ملتان جلوگیری نمایند . ولی نواب مظفر خان جای خود را داشت .

(۲) کونولی کتاب فوق الذکر جلد دوم صفحه ۳۹۹ قرار اظهارات M.Gregor این حمله بتاریخ ۸ - جیت (می) بوقوع پیوست (دی هستری آف دی سیکز جلد اول صفحه ۱۸۰) در جریان ماه فروری فراریکه کشنیکم میگوید شهر بتصرف سیکها در آمد لیکن قلعه تا آغاز ماه جون تسلیم نشده بود (دی هستری آف دی سیکز صفحه ۱۵۸)

(۳) کونولی ۱ جورنی تودی نارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۳۹۸ M.Gregor میگوید که چند نفر پسر و یک دختر او نیز بقتل رسیدند (دی هستری آف دی سیکز جلد اول صفحه ۱۸۰)

(۱۱۶)

بعدها یکنفوذ بزرگ از سنگ برای حفاظت آن مقرر گردید و تمام اقتدار مسلمین از دست شان رفت. انك قبل برین در حیطه تصرف رنجیت سنگ (۱) در آمده بود بنام علیه فتح ملتان حکمران سنگها را در پنجاب مستقل و صاحب اقتدار مطلق گردانید. افغانها بعد ازین حتی در عوالم غواب نیز بفسک و خیال دوباره بدست آوردن این منطقه از دست رفته ایستادند خصوصاً بعد از الفاسطنت درانی که بعد از نقضای آنها شد بد حکومتانی که تشکیل یافته بودند نه تنها بطور کافی مقنن نبودند بلکه وضعیت ایالات جدید آنها نیز چندان وضع گوارائی نداشت.

این وضعیت غیر منظم و مشتت افغانستان رنجیت سنگ را جرئت بخشید که به طرف پشاور مستوجه شود چنانچه در آخر سال ۱۸۱۸ از در پیای اندس عبور نموده و بنام پنج بیست مائه نومیر در شهر داخل گردید (۲) بهر کیف قبلاً او میدانست که درین موقع قوه منظمی که بتواند در مقابل پیشرفت او ایستادگی و مدافعه نماید وجود ندارد. حکمران شهر یعنی یار محمد خان یار کزائی بورودسنگها شهر را تخلیه نمود و بسکوه های یوسف زائی بنام برد، مهاراجا اگر چه شهر را از نیاهی محافظت نموده ولی بالا حصار را طعمه حریق ساخت و برای سه روز پانسون خود در شهر توقف نموده و بعد از اطاعت و سلام خوانین و بزرگان و دادن خلعت و انعام پانها بروز چهارم جهانداد خان مددگار خود را گذاشته و مراجعت نمود این شخص همان کسی بود که رنجیت سنگ در اثر خیانت او در مسئله تسخیر انك مرهون او بود و تساکنون عوض آن را باو داده بود و اکنون زمان امور پشاور را به او تفویض نمود (۳) لیکن استحکاماتی در غیر آباد که بر ساحل راست دریای اندس واقع داشت قائم نبود تا معبر دریای مذکور را بدست خود داشته باشد (۴) چون جهانداد نهیول و نه عسکری داشت بهر دیکه رنجیت سنگ از دریای اندس عبور کرد یار محمد خان که میدانست او نمیتواند شهر را اداره نماید از سکوه های یوسف زائی مراجعت نموده و حکمران سنگها را از آنجا رانده و اخراج نمود (۵) قبلاً دیدیم که هنگامیکه محمد قظیم خان برای سرکردگی

(۱) کنتنگم ۱ دی هستری آف دی سکهز صفحه ۱۰۰ (۲) دی کورت

ایند کبیب آف رنجیت سنگه صفحه سی و ششم.

(۲) برنسپ ۱ او رجن آف دی سکه یاوران دی پنجاب صفحه ۱۱۹

(۳)

(۴) کنتنگم ۱ دی هستری آف دی سکهز صفحه ۱۶۰

(۵) کتاب فوق و برنسپ کتاب قبل الذکر صفحه ۱۱۹ جهانداد به طرف جنوب نزد شاه شجاع گریخت که او باز برای آنکه بخت خویش را بیساز مایداژ اود هیانه حرکت کرده بود شاه از چیریکه قبلاً با او کرده بود چشم پوشیده او را عفو نمود که او نیز باو یکجاشد ماقبلاً اکامی این اقدام شاه شجاع را دیده ایم بهر کیف چون جهانداد خان دانست که پیشرفت شاه شجاع موردی ندارد و نمیتواند کامیاب شود بطور صلح آمیزی خود را بدر بار هرات مربوط ساخته و بانجا رفت (برنسپ کتاب قبل الذکر صفحه ۱۲۰ و هوگل Hugel نریولزان کشمیر ایند دی پنجاب صفحه ۳۷۹)

(۱۱۷)

خویشاوندان باقی خویش بطرف کابل روانه گردید حکومت ایالت کشمیر را بایک قوه کوچک به چهار خان تفویض نمود. بهر کیف چون رنجیت سنگه ازین مسئله اطلاع یافت برای فتح این وادی قشنگه و مرافع کدریست و پسگدسته فوج کوهی غلبی خوبی ترتیب داده آماده ساخت. در راس این دسته دیوان چند قرار گرفت که پسگدسته دیبکرتخت فرمان شهزاده کهرک سنگه پشت بند او بود. رنجیت سنگه خودش بایک قوه احتیاطی عقب دسته معاون میرفت و مقصد او از عقب ماندن اجراء تهیه لوازم قشون مذکور (۱) از فیل آذوقه و غیره بود که از هر طرف تهیه نموده و بآنها فرستاده شود. قشون سنگه آندو به سرعت طی طریق میکرد که وقتی نزدیک دره های کوهی رسیدند افغانها دا نشتند که بقیه از لاهور حرکت نموده اند. (۲) بهر کیف چهارخان پسگدسته - سکر پنج هزار نفری در هم و در هم وی انتظام به کمال تعجیل جمع آوری نموده و در میدان های سوین به انتظار دشمن موقت گرفت. صبح پنجم ماه جولای (۳) قشون سنگه پیشرفت کرد و جنگ شدیدی بوقوع پیوست افغانها بیکمال جرئت جنگیده و در مرحله اول بعقب نشاندن مهاجمین و گرفتن دودعد توپ آنها کتابیاب گردیدند. (۴)

لیکن سکه باز گشته و چنان جمله شدیدی نمودند که افغانها بیکباره مغلوب گردیده و بعد از یک مقاومت کوچک عقب نشسته بطرف پشاور (۵) رفتند و کشمیر را گذاشتند که از طرف

(۱) قشون مذکور بتاریخ ابریل ۱۸۱۹ حرکت نمود. (برنسپ ۱ اورینج آف دی سکه پاوران دی پنجاب) و او-پورن (دی مورت ایند کپی آف رنجیت سنگه صفحه ۳۶) میسون میگوید که سکه پنج ماه بعد از رفتن محمد عظیم خان داخل کشمیر گردیدند (جورنیزان پانچستان. افغانستان ایند دی پنجاب جلد سوم صفحه ۶۵)

(۲) کونولی. جورانی تودی نارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۴۰۱. برنسپ و ام. کریگور در باره راه و وقایع در راه بوقوع پیوست شرح مفصلی نوشته اند (اورینج آف دی سکه پاوران دی پنجاب ص ۱۲۲ و دی هستری آف دی سکهز. جلد اول صفحات ۱۷۶ - ۷)

(۳) برنسپ ۱ کتاب فیل الد کر صفحه ۱۲۴. کونولی کتاب فرق جلد دوم صفحه ۴۰۱. او-پورن کتاب فیل الد کر صفحه ۳۶ - ام. کریگور میگوید که کشمیر بتاریخ بیست و دوم اسر (Asaf) مطابق جون گرفته شد. (دی هستری آف سکهز. جلد اول صفحه ۱۸۵)

(۴) کیننگهم ۱ دی هستری آف دی سکهز. صفحه ۱۶۱.

(۵) اولاً بطرف سریشکراز آنجا به پنهان بارواز آنجا به پشاور گریختند (ام. کریگور دی هستری آف دی سکهز صفحه ۱۸۵)

(۱۱۸)

مهاجمین اشغال شود. (۱) در این زد و خورد جبارخان در اثر پنج و یا شش گلوله ننگ شک مجروح گردید که به اشکال زیادی او را از میدان بردند. (۲) و شبیه او بدست سکه های قانع افتاد. روز بعد دیوان چند راجه رحیم الله خان و دیگر سرداران بیابنت داخل شدند تا از عملیات فزون سکه در چود و چاول معدول شان جلوگیری نمایند. باین ترتیب ایالت زرخیز کشمیر که سا لیان دراز افغانه از آن مالیات و ثروت زیادی بدست می آوردند اردست آنها رفت. رنجیت سنگ و قتی بیابنت خویش مراجعت نموده و واصل گردید موئی رام پسر دیوان چند راجه کمران ولایت کشمیر مقرر نمود.

پاهم حرم حکمفرای سک خانم نیافته در آغرسنه ۱۸۱۹ (۳) - ان قوه و افتدار خویش راجا نوب ماورای اندس گردانیده دیره غازی خان را از کف حکمران آن نواب محمد زمان خان (۴) بیرون آورده و ببحث قبول بنواب بهاولپور سپرد. قبلادیدیم که چگونه محمد عظیم خان به ایستاده کردن یک پادشاه بنام (یعنی) ایوب خان در کابل کامیاب گردیده و خود ش بنام وزیر تمام افتدار را در دست خود گرفته بود. ولی دوست محمد خان بزودی بشمال افغانه که این امتیاز را از آن خود پسازد و برای عملی ساختن این مقصود قله غزنی را بتصرف خویش (۵) در آورده و برادرش امیر محمد خان را حاکم آن مقرر نمود. دوست محمد خان امید داشت که بدارائی این استعکام اگر قوتی محمد عظیم خان و شاه ایوب بخواهند او را از یا بیندازند و با اینکه خواب های شیرین او را برادرانش که در قند غار بودند بریشان پسازند میتوان از خود مدافعه کند. لیکن محمد عظیم خان بزودی با یکدسته فزون قوی و زیاد بر علیه او از کابل روانه گردید. دوست محمد خان که قوه و افتدار محمد عظیم خان و ثروت و پولی را که در دست داشت و بذریعه آن میتوانست بمقابل هر کسی جنگ کند و غالب بیاید میدانست و از ترس اینکه مبادا برادرانش به او که بزرگ فامیل شمرده می شد معاونت نمایند فیصله کرد

(۱) در حالیکه کنگهم + مری (Marry) تمقوب نموده و میگوید سکه تقریباً بدون خونریزی فتح کردند بر حسب اظهار میدارد که جنگ به تلفات زیادی از جانبین خاتمه یافت (کتاب قبل الذکر صفحه ۱۶۱ و او درین آف دی سکه پادوران دی پنجاب صفحه ۱۲۴) میسون نیز میگوید که جنگ بمقرب نشینی نیام کارانه خاتمه پذیرفت که در اثر آن یک تعداد زیاد افغانها بقتل رسید (جورنیزان بلوچستان + افغانستان ایندو دی پنجاب جلد سوم صفحه ۶۵)

(۲) میسون کتاب قبل الذکر جلد سوم صفحه ۱۶۵

(۳) بر حسب کتاب قبل الذکر صفحه ۱۲۴ و کنگهم کتاب قبل الذکر صفحه ۱۶۱

(۴) نواب محمد زمان خان بعد از مرگ پدرش جانشین و حکمران دیره غازی خان گردیده بود (پدرش یعنی نواب اسد خان) و لقب نواب را نیز در یافته بود. (میسون جورنیزان بلوچستان افغانستان ایندو دی پنجاب جلد اول صفحه ۱۷۵)

(۵) خیلی دلچسپ است که چگونه دوست محمد خان این قلعه را از قدم خان سکه از طسرف محمود شاه آنرا بتصرف خویش داشت گرفت. حکمران بد بخت مذکور یکی از دروازه های شهر برای مطالبی دعوت شده و در آن جا بقتل رسید. (میسون کتاب قبل الذکر جلد اول صفحه ۲۰۴)

(۱۱۹)

که قراردادی با او گذاشته و از راه موافقت پیش آید. چنانچه بعد از گفت و شنود زیادی فیصله و تصویب نمودند که محمد عظیم خان پاشا ایوب زمام امور کابل، دوست محمد خان غزنی، یار محمد خان و برادرانش که در پشاور بودند پشاور، بر دل خان و برادرانش که قندهار را بدست داشتند قندهار، نواب چهارخان که کشمیر را از دست داده بود مملکت غلزائی را اداره نموده و بدست داشته باشند ولی قرارداد شد که نواب چهارخان بایست تحت اثر کابل باشد. و محمد زمان خان پسر نواب اسدخان حکمران جلال آباد گردد. (۱) باین ترتیب مملکت افغانستان در بین برادران باد کزائی تقسیم گردید که هر یکی بمحضه خود فائز مع بود. و بعد دوست محمد خان که چیزی بزرگتر از این در مقابل خدمت خود میخواست بهر کیف دوست محمد خان دیری نگذاشته بود که بکابل مراجعت نمود. و صرف بنام حکمران غزنی گفته می شد (۲) و با هم در اثر بزرگی و اقتدار محمد عظیم تمام قوه و شوکت و اعتبار و امتیاز را برای او گذاشت. سلطانعلی شاه بیچاره چند روزی که چیزی پول و ثروتی در کف داشت و اندوخته بود آن را در ضمن چند روز پادشاهی خویش صرف کرد. بود بجهت ساده و شخصی میگذاشت.

برادران یار کزائی فیصله نکردند که بفاد عمومی خویش متفقاً در عقیم ساختن حملات خارجی متحد گردیدند و اتفاق خانگی خود را درست سازند و تنها خوفی که در مقابل این کار داشتند از دوست محمد خان بود که مبادا او این نقشه را بر هم بزند. از همه او را شکار یور که شاه شجاع در آن خیال شاهی پسر پرورانیده و میخواست عسکری ترتیب دهد توجه محمد عظیم خان را جلب نمود چنانچه برادران فیصله کردند که پیش از آنکه این شخص دارای کدام قوه و اقتدار حقیقی بشود با یت او را از پا در آورند. از پترو هر کدام از برادران متحد عسکر و قوا برای این فتنه کشی فرستادند و اکثر آنها پادشاهات خود همراه بودند که دوست محمد خان نیز هم چنین کرده و از جمله آنها بود. بهر کیف و فتنه که آنها از غزنی گذاشتند دوست محمد خان بکابل باز گشته و شاهی سلطان علی را اعلان نمود.

چنانچه این اقدام او محمد عظیم خان را مجبور ساخت که منصرف گردید. باز گردد. بهر کیف چون پاشا ایوب بکابل رسید سلطانعلی قهرشاهی را گذاشته و در باغ وزیر اقامت گزید. این اقدام دوست محمد خان را نمیتوان بصورت حقیقی دانست و خیلی مشکل است که بصورت قطعی فیصله نهائیم که آیا این رویه دوست محمد خان حقیقتاً با مخالفت به برادرانش تمام می شد یا اینکه بابرادر خویش مصلحت کرده و باینصورت میخواست سلطان علی را بکلی از بین برداشته و نایب نماینده زبیرا سلطان علی تنها شاهی که دوست محمد خان او را انتخاب و تحت کابل را بدست داشته باندنی بلکه در اثر ثروت

(۱) واید میسون (جورنیزان بلوچستان، افغانستان، ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه ۵۲)

و موهن لال (لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۱۷)

۲ کونولی جوردی تودی نارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۳۹۲

(۱۲۰)

و معمول خویش دارای اعتبار و نفوذ خوبی بود. بهر صورت دوست محمد خان باسلطانعلی ملاقاتی نموده و باو گفت که اگر میخواهد پادشاهی او ثابت و پایدار باشد و اعتنائی باین امر دارد بایست شاه ایوب را بکشد. ولی این پیشنهاد دور از انسانیت سلطان علی را برافروخته ساخته و بغضب آورد چنانچه وزیر خویش را از نزد خود راند. خیر دوست محمد خان از اینکه ولی نعمت خویش را بگانه و سبیله حاکمیت او را از شر دشمنان بپا بدارد است راضی و قانع بود. بعد از آن شهزاده را ترغیب نمود که اگر میخواهد جان او سلامت باشد به بالاحصار پنا برد. البته این نصیحت او را سلطان علی از مجبوریست هم قبول میکرد چنانچه پناه خویش در قلعه مذکور رفت. از طرف دیگر فعالیت محمد عظیم خان در توطئه خویش بیشتر بود و شاه ایوب میگفت که بایست سلطان علی را بقتل برساند. و باو وعده داد که اگر او این کار را بکند او نیز برادرش دوست محمد خان را کشته و خویش را از دست او رهائی خواهد بخشود. شاه ایوب بالعکس سلطانعلی این پستی و دنائی را قبول نموده و به آن راضی شد. این دو شاه برای مدتی باهم ظاهراً بوضعیت خوبی بسر می بردند لیکن در یکی از شبها بعد از آنکه سلطانعلی از مهمانی و شادمانی که بمرت و احترام او داده شده بود میخواست استراحت کنند از طرف شهزاده اسمعیل پسر شاه ایوب مورد حمله واقع گردید و بقتل رسید. بعد از ختم این کار شاه ظالم از محمد عظیم خان مطالبه نمود که اکنون بایست وعده خویش را ایفا نموده و دوست محمد خان را بقتل برساند ولی او جواب داد که نمیتواند برا در خود را بکشد و تجدید قشون کشی به شکار پور را با او در میان نهاد (۱) تشویشات و اضطرابات محمد عظیم خان بدون آنکه بقضاوت و جدائی عرصه شود رفع گردید. زیرا اگر یک سدوزائی بر خاسته و سدوزائی دیگری را میکشد هر چند او در توطئه آن شامل باشد باو چه ربطی دارد و با او چه میتواند بکند.

اکنون عسکری که بایست بشکار پور مبرفت آماده و بطرف غزنی روانه گردید پیش از حرکت محمد عظیم خان از نواب صمد خان اطلاع یافت که دوست محمد خان در فکر ربودن پول و ثروت او (نمره حکمرانی او در ایالت کشمیر) بود و حتی اگر ممکن شود بغرض نخست او را از پا درمی آورد. از پسر محمد عظیم خان احتیاطاً به عده محافظین شخصی خویش افزوده و غزنی و ثروت خود را نیز با خود برداشت. ولی پیش از آنکه غزنی برسد اطلاع یافت که دوست محمد خان باطریقداران و هوا خواهان قزلباش خویش که محمود خان بیات نیز در آن ها شامل بود از عقب او حرکت نموده است. فلذا بر سرعت خویش افزوده و به قلعه غزنی پناه برد که در آن جا با صرف پول و تنول قوه کفافی برای مدافعه و محافظت خویش در مقابل پرا دوش کرد آورد. بهر کیف بود دوست محمد و محمد عظیم خان بکدام نواب صمد خان توانست که پرا دوش را از رویه او منسع نمایند و یک مقدار پول برای آنکه در بین هوا شوا هان تقسیم گردد بپا داد.

(۱) موهن لال (لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحات ۴۳ - ۴۴)

(۱۲۱)

چون دوست محمد خان فرار مذکور را قبول نمود نشون ششکارپور روانه گردید و در موضع شال کوت باقوای قندهار یکجا شد. و تئیکه ششکارپور از دیک شند شاه شجاع برانگنده گردید. (۱) ولی سردار در ششکارپور توقف نمود تا از امرای سند باج بگیرد. لذا کرات شروع شد ولی بهمان اندازه که سردار درانی میخواست مبلغ بیشتری از آنها بکند امرای سند شکوشت میگرداند که حتی المقدور کمتر به او بپردازند. علاوه امرای سند میخواستند که دشمن را در اثر يك جمله مجبلا به سگریزانند ولی محمد عظیم خان این خیال را قبلا بر است خود دریافته بود و عسکر خود را از اضطراب و تشویش جلوگیری نمود. لی بلهکه دسته موزیک آهارا به خیمه طلبید و از تفری خود انواش کرد که بایشان داخل خوشی و معرکت گیرند و همان نوازی و پندیرانی نماید. علی الصباح امرای سند احترامات خود را خدمت سردار تقدیم داشته و بغیر خواستند که اگر عروسی بشب خواب او را با آرام ساخته باشد آهارا ببخشند (۲). اگر توطئه (۳) دوست محمد خان شیر دل خان، پیر محمد خان روی کنار، می آمد محمد عظیم در گرفتن ثروت زیادی از امرای مذکور موفق و کامیاب میگردد ولی چون این سرداران خیمه های او را گذاشته و خود را جدا کردند محمد عظیم خان مجبور گردید که خلاف رضای خویش از روی مجبورت قبولی دوازده لک روپیه را بپذیرد. صرف دولت روپیه را از جمله مبلغ مذکور محمد عظیم خان بدست آورده استم شده بود که مجبور گردید خیمه های خود کهنه

(۱) گفته می شود که مساعی و کوشش شاه شجاع در اثر قدر و خیانت سندها عقیم گردید چنانچه او را بغویی پذیرفته و عده کک دادند لیکن يك سلسله دسیسه ها و توطئه ها از طرف دشمنان او رویکار آمد. حتی او را ازین نیز باز داشتند و خارج گردید از راه های پیچ و خم دار برآه سحرای جیسلمر با حالت غلبی خراب و شکسته با ودها اثرات (قریر، هستری آف دی افغانز صفحه ۱۸۱)

(۲) میسون جور نیران، بلوچستان، افغانستان اینده دی پنجاب جلد سوم صفحه ۵۵
(۳) دوست محمد خان مغفیا، کاکاپش الله داد خان را نیز همدای میر اسمعیل خان وزیر مذکور فرستاده و باو خبر داد که اگر يك لک روپیه باو بپردازند او و برادرانش شیر دل خان و پیر محمد خان بقدر حاجت نمود. و محمد عظیم خان را باقوای ضعف شده خواهند گذاشت که از روی مجبورت عقب نشسته مراجعت خواهند نمود و هر چه امرا باو بدهند قبول خواهند نمود. میر اسمعیل خان برضای امرا مبلغ مذکور را برای دوست محمد خان فرستاد که در اثر آن دوست محمد خان، شیردل خان و پیر محمد خان محمد عظیم خان را گذاشته و خود را ازو جدا نموده از خیمه های او بیرون شدند.
(موهن لال، لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحات ۲۱۲-۲۱۳ میسون معتقد است که نقشه دوست محمد خان و شیردل خان گرفتن خزینه محمد عظیم خان بود که بواسطه حفاظت آن را با خود یکجا برداشته بود و درین موقع در خیمه ها موجود بود (جور نیران، بلوچستان افغانستان اینده دی پنجاب جلد سوم صفحه ۵۶).

(۱۲۲)

و عقب نشسته (۱) و بقندهار برگردد . دوست محمد خان و دو برادرش نیز بطرف قندهار رفته بودند . ولی پدرل خان چون از غیبت دوست محمد خان اطلاع یافته بود هنگام ورودش بقندهار او را بوضع خنکی استقبال نمود . این وضعیت دوست محمد خان را بهراس افکند که مبادا پدرل خان و محمد عظیم خان باهم متحد گردید و او را تبه سازند از بشرو بفکر رفتن به پشاور و پیوستن به برادران خویش که در آن جا بودند افتاد . لیکن پیش از اینکه بفکر خود را عملی سازد نخست بطرف کابل روان گردیده و در راه خود را از راه چوروچیاول دهات و گرفتن پول از مردم ثروتمند و متول گردانید . (۲)

دوست محمد خان در کابل هوا خواهانی داشت که برای سلب اقتدار محمد عظیم خان وقوی ساختن او کار میکردند . چنانچه بمعاونت ایندسته در کابل شورش برپا کرد ولی محمد عظیم خان بموقع رسیده و آن را فروشاید . و دوست محمد خان بطرف استالاف رفت نامردم کوهستان را به انقلاب بر علیه برادرش تحریک نماید . درین موقع باز نواب صمد خان در میان آمده و بین برادران صلح قایم نمود که بعد از آن دوست محمد خان کابل را گذاشته و بطرف پشاور عزیمت نمود . برادرانش که از و میترسیدند ابالت کوهات را باو سیردند ولی محمد عظیم خان به معیت شاه ایوب به پشاور آمده و مالیه ولایت مذکور را مطالبه نمودند . در اثر قرارداد این مسئله محمد عظیم خان بدوست محمد خان و داد که ولایت بزرگتر و مالیه بیشتری باو خواهد داد که او نیز قبول نمود . به معیت او بکابل رفت و امور کوهات به نواب صمد خان تفویض گردید . محمد زمان خان «هشت نگر» را بدست گرفت همینکه دوست محمد خان بار دیگر بکابل وارد شد بپایان دیگری برای جنگ با برادرش یافته و مبلغی را ازو مطالبه نمود که نمی توانست باو بپردازد لذا محمد عظیم خان بسابقه خدمتاش باو اجازه داد که به هر طرفی که خاطرخواه اوست برود . در اثر این اجازه البته دوست محمد خان طبعاً بغرضی میرفت . چنانچه همچنان نمود و غزنی را متصرف گردید (۳) و بعد از جلب اعتماد اهالی این منطقه خود را آقای عزیز ساخته و استحکامات قلعه را قایم نموده آذوقه و لوازم زیادی اندوخت . باینصورت خود را قوی ساخته و کتون میتوانست در مقابل تعرض برادرش از کابل ایستادگی و مقاومت نماید .

(۱) میسون کتاب قبل الذکر جلد سوم صفحه ۶۵۵

(۲) موهن لال (لایف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۲۲)

(۳) به نفری خود هدایت داد که اسلحه خویش مکمل نموده و چهار و چهار نفر بدرون قلعه داخل شوند و اگر محافظین از دخول آنها سوالی کنند در جواب بگویند که برای خریدن آذوقه میروند و قتی که يك تعداد کافی را به این ترتیب در ارک داخل نمود خودش با لباس يك خدمتکار بادونفر نوکر و حاضر پاش خویش داخل گردیده و به نفری خود پیوست . بعد از آن افسر محافظین را بقتل رسانیده و جنگ شروع شد که از طرفین تلفات زیادی واقع شد و دوست محمد خان قلعه را متصرف گردید . بعد از آن باقی مانده قشون خود را خواسته داخل کرد . (موهن لال لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحات

(۱۲۳)

پور کبف دیری نگذشته بود که محمد عظیم خان بجالت برافروختگی و مصیبتی باقوه زیاد و توپ های مغرب بطرف غزنی عزیمت نمود . قلعه شاهي غزنی هشت روز محاصره گردیده و مورد شربات شدیدی قرار گرفت ولی محاصرین نه تنها آنهمه شربات را رد کردند بلکه بیشتر از دشمن با توپهای خویش هنگامه برپا نمود . بالاخره محمد عظیم خان صاحب و قرار را با برادرش مصلحت و مناسب دانسته و دوباره نواب صمد خان را برای مذاکرات نبرد او فرستاد . ولی چون دوست محمد خان اعتماد کامل نداشت ورود و طرح مذاکرات را در درون قلعه پذیرفته و قرار داد که در خارج قلعه با او مذاکره نماید .^(۱) نواب صمد خان کوشش میکرد که دوست محمد خان را برآورد و راضی بدارد که خود را به برادرش تسلیم نماید . ولی دوست محمد خان باو کوش نداد و گفت که سرش را قربان غزنی خواهم ساخت و آن را بخواند گذاشت . ایابچی مذکور به خیمه خویش مراجعت نموده و روز دیگر باز دوست محمد خان را ملاقات نمود چنانچه درین روز دوست محمد خان موافقت نمود که قلعه را بگذارد ولی از باغچه که نسبت محمد عظیم خان برجا مانده و برهم نخورد بایست دوست محمد خان رفته و احترامش را باو تقدیم نماید . لذا دوست محمد خان برادرش محمد عظیم خان را حاکم غزنی مقرر نموده و بعد از کس رفتن ترتیبات و لوازمات مقابل کدام حمله اکراهی برای فلامات برادر خویش بیرون شد . برادران بیکدیگر شان را موضع گله آمیز در آغوش گرفتند و صلح بین شان قایل گردید . دیری ازین تمهیدات و قرارداد دو برادر نگذشته بود که اغتشاشانی در سرحد مشرقی بوقوع پیوسته و بسی نظمی تولید گردید . در ۱۸۱۴ سردار دال سنگه و جمادار خوشحال سنگه از طرف رنجیت سنگه با هزار نفر فرستاده شدند که دیر اسماعیل خان را از دست افغانه بکشند . اخیراً حافظ احمد خان نواب «منگیرا» بود و منسکرای در دیر اسماعیل خان بنام او حکومت میکرد . سکه ها شهر مذکور را محاصره نمودند و حکمران مذکور مذاقعه نمود تا آنکه او گرفته شد و قوای نواب پراکنده گردید . و تمام هستی و اوازم و اسباب عسکری او بدست سکه افتاد . متعاقب فتح دیر اسماعیل خان بیکره «ایا» «خا سکر» و «مانجکر» نیز فتح شد بعد ازین سکه ها به محاصره «منگیرا» پرداختند ولی فعلاً مذکور مفت نیست و پنج روز مقاومت نموده و مذاقعه نمود تا آنکه علائم خیانت در جبین سردار های بزرگ هویدا شد و نواب را به تسلیم نمودن آن مجبور گردانید .

اگر چه با اجازه تصرف دیر اسماعیل خان داده شد ولی با بگذارد حکم فرمای سکه گردید که بیشتر حصه «منگیرا» را به آن طرف دریای مذکور میبایست باو واگذارند .^(۲) این فتوحات رنجیت سنگه صدمه زیادی به متصرفات افغانی وارد نموده و ضیاع بزرگی برای

(۱) از قلعه از راه دروازه خارج شد بلکه ریسان انداخته و از راه دیوار پائین شد (موهن لال ، لایف اف امیر دوست محمد خان کتاب فوق جلد اول صفحه ۱۲۶)
(۲) - پرنسپ ، اورین آف دی سکه باوران دی پنجا ب صفحات ۱۲۹ - ۱۳۱ م
کر بکوری دی هستری آف دی سکه جلد اول صفحه ۱۹۰ م رنجیت سنگه صفحات ۱۲۹ - ۳۰ و کشتنکیم ، دی هستری آف دی سکه صفحه ۱۶۲ .

(۱۲۴)

افغانها شمرده میشد ، لیکن در سنه ۱۸۲۲ محمد عظیم خان برای اینکه ببیند شاید بتواند خود را از دست سکاها از استنجکام خیبر آباد که به طرف اوس یعنی حصه افغانی واقع است خلاص نماید . (۱) سردار سکا جانی سنگه عطار بود که از سالیان درازی خدمت او بوده و از پنجاب گریخته بود نیز با او آمد . ولی امور دلاوی محمد عظیم خان را مجبور به عقب نشینی ساخت . پسر کبیر پیشرفت او فزون سکم را بطرف غرب برد و در ماه دسمبر سنه ۱۸۲۲ قوای عسکری سکاها بطرف راولپنڈی حرکت نمود که از آنجا قنبر عزیزالدین بطرف پشاور اعزام گردید که از حکمرانان پراگندگانی اهلی یار محمد خان باج بگیرد . سردار چون برای مخالفت و مقابله آماده نبود چه راس اسب قیمتی بقسم هدیه برای رنجیت سنگه فرستاد که او هم به آن قناعت ورزیده و عزیزالدین را امر مراجعت داده و خودش بطرف پایتخت خویش عزیمت نمود (۲) . وقتیکه محمد عظیم خان از رویه وسلوک برادرش اطلاع یافت رنجیده و بطرف جلال آباد روانه گردید تا اداره امور ماورای خیبر را بدست خود بگیرد و بتاریخ ۲۷ جنوری سنه ۱۸۲۳ به پشاور واصل گردید . (۳) یار محمد خان از حرکت او به شک افتاده و عزم او را بطور دیگر دانسته بکوه های یوسف زئی فرار کرد . رنجیت سنگه چون اطلاع یافت شهزاده شیر سنگه را پایتخت سنه مسکر سوار فرستاده و بعد از آن دیوان کریم رام و هری سنگه ، عطر سنگه و دهانوسنگه را عقب آنها روانه نمود . (۴) فزون سکا از آنکه عبور نموده و قنبر جهانگیر را محاصره نموده (۵) که بعد از بعضی تلفات از جانبین بدست سکا درآمده افغانها بکوه های نشسته و به کوه ها رفتند . این شکست در آن ها بطور دیگر تاثیر نموده و جوش و هیجان زیادی در آنها تولید نمود که در اثر آن جنگ که بمعینی را بر علیه دشمنان اسلام اعلان نمودند هزاران نفر خشک ، یوسف زئی ، و غریبی فوج فوج برای مدافعه وادی مذکور آمدند و در نقاط مرتفعه بالای نوشهره بساحل چپ دریای کابل معاذ گریختند و خود محمد عظیم خان که از وفاداری برادران خویش منرد و مشکوک بود و علاقه اعتماد کناملی بر عساکر آزاد و مستغنی که در اثر کلمات اغرونده روحانیون و ملایان خویش پاویخته

- (۱) - کنتنگم ، هستری آف دی سکه صفحه ۱۶۲ بر اسب وقوع این حادثه را در اپریل سنه ۱۸۲۲ نشان میدهد اورچین آف دی سکه باوران دی پنجاب صفحه ۱۳۴ .
- (۲) - درین موقع پلان های رنجیت سنگه در اثر یک بحث با حکومت برطانیه راجع به او و یک موضع صحنه واندی نامیده میشد مورد تداخل واقع شد . کنتنگم ، دی هستری آف دی سکه صفحات ۱۶۲ - ۳ .
- (۳) - براسب ، اورچین آف دی سکه باوران دی پنجاب صفحه ۱۳۷ . کنتنگم ، دی هستری آف دی سکه صفحه ۱۶۳ .

- (۴) یکی از اعضای هیئت بدوش خود گرفت که اسب فشننگ دوست محمد خان دلیلی را برای شیر سنگه بیاورد . (۵) گریسکور ، دی هستری آف دی سکه جلد اول صفحه ۱۹۲ .
- (۵) - م . گریسکور کتاب قبل الذکر جلد اول صفحه ۱۹۲ .

(۱۲۰)

بودند نداشت (۱) بقعه بلند تری را بساحل راست دریای مذکور انتخاب نمود . پیش از ورود خویش باین موضع درحالی که از کابل می آمدن زیاده خود را در مینچینی (Minchini) گذاشته بود . از طرف دیگر رنجیت سنگه بهمان اندازه برای جنگ بزرگی ترتیبات میگرفت او میداشت که اگر درین موقع بحرانی که از ضعف اخلاقی درانی ها استفاده نماید بدون اشکال میتواند مسئله را حسب دلیخواه و بفایده خویش خاتمه بدهد . لهذا بافشاندن نظم نفاق در بین برادران بارکزیائی متوسل و داخل اقدامات گردید . از خوانین پشاور درخواست نمود که بمحمدعظیم خان را مجبور بسازند که خاموشانه وبدون چیزی به کابل مراجعت نماید ودر مقابل این خدمت به آنها لطف و مرحمت حکومت سکوها باستقلال مطابق ایالات شان به آنها وعده داد سرداران پشاور این مسئله را به کمال خوشی پذیرفتند . زیراموقع مذکور را بهترین فرصتی برای آزادی خویش از اقتداری که برادرشان در کابل کسب کرده بود میدانستند یک چیز دیگر بیکه خوانین مذکور را بطرفداری حکمران سکها تشویق مینمود عدم ایقان وقوع حادثه پیش رو بود . بهر کیف کمتر بتذکر افتاده بودند که قبولی مواد قرارداد مذکور تابعیت شاه لاهور را درخود دارد . بهر کیف باز رنجیت سنگه روابطی قائم و مخفیانه داخل مذاکرات گردیدند .

دوست محمد خان درین موقع بامحمدعظیم خان یسکجا شد . بود و وقتی نشون به پشاور رسید دوست قدیم او جای سنگه صحنه بواسطه شکوکی که دردل او راه یافته بود که سکها برای خون او تشنه هستند مناسب دانست که با آنها یسکجا شود (۲) دوست محمد خان وقتی که از روابط برادران پشاور خویش باز رنجیت سنگه اطلاع یافت از یار محمد خان خواهش کرد که او را نیز باخود شریک بسازند . یار محمد خان که همراهی او را باخود خیلی گوارا دید او را در قصدش ترغیب و تشجیع نموده و به سکها خبر داد که بطرفداری آنها موافق شده که برادرش را باخود متفق بسازد .

همه لوازم برای جنگ بزرگ آماده شده بود (۳) ولی درانی ها چون عادت داشتند که پیش از جنگ مذاکرات صلح آمیز خود را پیش کنند یار محمد خان را برای این کار انتخاب نمودند که او نیز خیلی از تقویش امر مذکور بطویش بالید . ولی این اقدام بهمه گزارشات خاتمه داد . زیرا یار محمد خان فرصت را از دست نداده و وقتی از شبیه سکها مراجعت نمود پیغام وحشتناکی بمحمدعظیم خان آورد و باو گفت که برای بدست آوردن

(۱) - ثواب صمد خان و ثواب محمد زمان خان را بمحمدعظیم خان پیش فرستاده بود و تا خشک ها و وسف زائی ها را تحریک نموده برانگیزند . (کوتولی : جورانی نویدی نارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۴۰۳ و میسون : جورانیان بلوچستان : افغانستان ایندوی پنجاب جلد اول صفحات ۱۷۵ - ۶) .

(۲) - دلیل شکوک و شبهات جانی سنگه این بود که روزی تقریباً سی و سه سکها بدرون خانه او آورده شده (میسون : جورانیان : بلوچستان : افغانستان ایندوی پنجاب جلد سوم صفحه ۵۸) .

(۳) جنگ مذکور بتاريخ ۱۲ مارچ سنه ۱۸۲۳ واقع شد (برنسیپ اورینج آف دی سکها پاور ان دی پنجاب صفحه ۱۳۷ و کیننگهم : دی هستری آف دی سکها صفحه ۱۶۹)

(۱۳۶)

فامیل و ثروت او در منچینی ترتیبات (۱) گرفته شده است. (۲) در این وقت در بین یک دسته فزون سکه و قبیلۀ یوسف زائی که بطرف داری محمد عظیم خان آمده بودند به آن طرف دریا جنگی بوقوع پیوسته بود که خود رنجیت سنگه نیز در آن شامل بود. (۳) و باین سبب که عسکر به بهانه شکست از دریا عبور نموده بود. این اقدام شار سکه پیغام پادشاه خان را که برای محمد عظیم خان فرستاده بود تأیید نموده و او را بیشتر به فکر صحت مسئله انداخته و خیلی به تردد انداخت. آیا بدون مقابله میدان جنگ را گذاشته و مانند بزدلان خود را از مقابله دشمن رد کنند؟ آیا داخل مقابله گردیده و با فکر به است افتادن حریم و اهل و عیال خویش بدست دشمن جنگیده و از آن صرف نظر نمایند؟ بی ازین سوالات در محله او می آمد و میرفت.

ترددات او باندازۀ قوی گردید که دیگر سرداران و اطرافیان آن ملتفت گردیده و اخبار مذکور در خیمه های عسکری او منتشر گردید و خوف و اضطراب زیادی نوازد کرد. همینکه شب شد ظلمت بزیادت اختلال فیکسری او و عدم است تصورات بر اضطراب او گردیده منظره را وحشت انگیز ساخت. چنانچه دبری نگذاشته که فزون حرکت سکرمه و رفتن آن ها آتشدن دفعی بود که هیچکس از آن ها اطلاع نداشت. محمد عظیم خان باقیۀ اسبف به تعجیل (۴) زیاد بطرف منچینی آمده حریم و ثروت خود را برداشته بطرف جلال آباد

(۱) قرار نظر به میسون (دوست محمد خان باز از عزم خویش به این مسئله پشیمان شده بود) خیلی مشکل است که بدانیم میسون ازین مسئله چه میخواهد بگوید آیا دوست محمد خان عزم کرده بود که ثروت برادرش را قبض کند یا اینکه حقیقتاً خطائی کرده بود. (جورنیزان بلوچستان افغانستان ابتدای پنجاب جلد سوم - صفحه ۵۹ و این نیز صرف معینقد میگوید که دوست محمد خان بر خزینۀ او حمله سکرمه بود (دی ورت توغزنی - کتاب ایند افغانستان صفحه ۳۴۳).

(۲) قرار اینکه معلوم میشود این حمله افغانها سکه بدیاری زیادی بردشمن خود کرده بودند در مرحله اول فغانها بوده و سکهها عقب بسته بودند تا آنکه رنجیت سنگه خودش حمله گرفته و آن را باز داشته و جنرال و تنویر بابک فزون پیاده بیکمک آن ها فرستاد (شهامت علی دی سکنیز ایند افغان صفحه ۱۹۷) سکروالی جورنی تودی نارت آف اند با جلد دوم صفحات ۴۰۳ - ۴ و بار (Ba) جورنی آف دی مارچ صفحات ۲۰۸ - ۱۹ افغانها در کشتن پهلوان سکه قائم و لیدر (Akeis) نیز کامیاب شده اند براسپ و اورین آف دی سکه پاوران دی پنجاب صفحه ۱۳۸.

(۳) لاورنس میگوید که کامیابی آن روز در اثر شجاعت شخص رنجیت سنگه و اکلی های او صورت گرفت.

(۴) میسون جورنیزان بلوچستان افغانستان ابتدای پنجاب جلد سوم صفحه ۵۹ قرار نظریه سکروالی خیمه ها توپ و تفنگیکه از محمد عظیم خان مانده بود فردا از طرف دوست محمد خان که جدا گانه پادسته پیش فراول خیمه زده بود اشغال گردید جورنی تودی نارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۴۰۵.

(۱۲۷)

رفت و دیگر بزرگ رنجیت سنگ بهطور حیرت انگیزی علی شد و کامیاب گردید (۱)
سکهها از اضطراب و وحشتی که بر حریف شان طاری شده بود استفاده نمود. بهطرف قلع
و مشت نگر و رفته و آنرا منصرف شدند (۲) بعد از آن جانب پشاور روان گردید پشاور
۱۷ ماه مارچ داخل شهر گردید. بر تاخت و تاراج اموال اهالی و سکنه شروع نمودند
ولی رنجیت سنگ به آن خانه داد. (۳) ولی با هم روح عسکری نفوس این منطقه
اشکالانی در راه تصرف ایالت مذکور نباید کرد.

از بنرو شاه سکه بهطور خصوصی یار محمد خان و دوست محمد خان را که در دکه خیمه
زده بودند خواسته و پیاداش خدمانی که با او کرده بودند ایالت مذکور را مساویانه بین
آنها بخش کرد. (۴) در همین حال این تقسیم که در یک طرف دوست محمد خان و در طرف
دیگر آن یار محمد خان و دیگر برادرش قرار گرفتند برای جلوگیری از کشمکش
بینی آنها خیلی محتاطانه صورت گرفته بود (۵) محمد عظیم خان با آهسته خرابی احوال

(۱) میسون کتاب قبل الذکر صفحات ۵۶ - ۶۰ بیانات موهن لال درباره شکست
محمد عظیم خان در نوشهره با بیانات میسون در نقطه مهم موافقت میکند زیرا او نیز مسئله
مذکور را در اثر نوبت و دسیسه برادران او داشته و آنها را مسئول این خرابی جیش
افغانی میداند. (لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحات ۱۲۷ - ۸ بهر کیف
یک تعداد مورخین دیگر این مسئله را ذکر ننموده و آنرا در اثر خست و پول دوستی
بیوقع محمد عظیم خان و نتیجه افکار و خیالات خود او میدانند (مور کرافت و تریبک
تریلوز جلد دوم صفحه ۳۳۳ - فریر هستری آف دی افغانز صفحات ۱۸۴ - ۴ برنسب
اورینج آف دی سکه پاوران دی پنجاب صفحات ۱۲۷ - ۱۲۹ م کریگور دی هستری
آف دی سکهز جلد اول صفحه ۱۹۳ - و کووالی کتاب قبل الذکر جلد دوم صفحات ۴۰۲ - ۴۰۵)
(۲) م (کریگور دی هستری آف دی سکهز جلد اول صفحه ۱۹۳)
(۳) کتاب فوق فریر میگوید که قلع مذکور را منهدم ساختند (هستری آف دی

افغانز صفحه ۱۸۴)

(۴) م کریگور شاید تنها مورخی است که بقرار داد فیما بین محمد عظیم خان و رنجیت
قابل می شود و میگوید که او یک «نمرانه» که شامل یکصد اسب ها بود باو تقسیم کرد.
(دی هستری آف دی سکهز - جلد اول صفحات ۱۹۳ - ۱۹۴)

(۵) میسون - جور نیزان بلوچستان افغانستان ایند دی پنجاب جلد سوم صفحه ۶۰
بهر کیف فریر میگوید که رنجیت سنگ حکومت پشاور را به سلطان محمد خان داد.
(هستری آف دی افغانز صفحه ۱۸۴) کنتینگهم و برنسب در اینکه ایالت مذکور به
یار محمد خان سپرده شد تا بیعت با جنگدار لاهور آنرا بدست داشته باشد موافقت دارند
ولی هیچکدام ازین مورخین ذکری از دوست محمد خان و حصه گرفتن آن در ایالت مذکور
نمینمایند (دی هستری آف دی سکهز صفحه ۱۶۱ و اورینج آف دی سکه پاوران دی
پنجاب صفحه ۱۴۰)

(۱۲۸)

و تنکالیف زغمی که (۱) برداشته بود و در اثر عادات عیاشانه او روز بروز خراب شده میرفت قشون خویش را گذاشته و با فاعل بدوست محمد خان (۲) اعتماد نمود. پادشاه و خودش بطرف کابل روانه گردید ولی امید بهبودی که در دل می پرورانید پسر ارسیده و ذاکابل ارسید. بلکه درآته بند که فاصله دوروزه راه از یابنهت فاصله دارد فوت شد (۳) بعد از مرگ محمدعظیم خان تمام وحدت و اتفاق برادران که سه مرکز مهم ککابل، قندهار و پشاور را در دست خویش داشتند برهم خورد و ازین رفت. برادران متعدد و برادر زاده های سردار فقید هیچکدام را بحیث بزرگ خانان و رئیس قاضی خود نمی شناختند چنانچه در اثر تولید این گونه حسبات و افکار حصه اکثر مملکت افغانستان مورد صلوات و مصائب بیعزتی و تنگ حرمت واقع گردید.

محمدعظیم خان چندی پیش از مرگ خویش حدس زده بود که عمرش به آخر رسیده است ازینرو پسرش حبیب الله خان را خواسته و تمام ثروت (۴) تنکلیت خود را باو داد از وصیه گرفت که همه آن را در گرفتن انتقام شکست او در مقابل سکها صرف نماید. و در عین زمان چگونگی بیافست و کفایت قسریزد خویش اعتماد ککامل نموده و طسرافیت حکمرانی را در او نمیدید ککاصحابش نواب جبار خان را بولایت اومقرر نموده دست فرزندش را بدست برادر گذاشته ازو خواهش نمود که مانند پدر بقرزند بااوسلوک و رفتار نماید. (۵)

خبر مرض مدعی محمدعظیم خان بر دل خان را از قندهار بکابل آورد (۶) بود. شاه ایوب شاه دست نشاندۀ سردار فقید هنوز هم بایسرش شهر آده اسمعیل که قرار بیکه قبلا دیده شد آله قتل سلطان علی خان بود در بالا حصار اقامت داشت اسمعیل بدش اصرار میکرد که ثروتی را که محمدعظیم خان برای پسرش حبیب الله خان گذاشته است بایش بپیش از آنکه بر دل خان رسیده و با آنها ضم شود از نزدش بگیری ولی شاه ایوب بپشتنهاد را بسمع قبول نشنیده هر چند خیلی اشخاص باو درین راه کمک نمود و خوش هم میشدند نه میخواست اینچنین رویه را بایش بگیرد.

(۱) فریر کتاب فوق صفحه ۱۸۲. میسون و موهن لال میگویند که در اثر سلفه مرض دیزنتری (Dysentery) انتقال نمود.

(۲) دوست محمد خان برای چندی در هشت نگر اقامت گردید (میسون کتاب قبل الذکر جلد سوم صفحه ۶۰)

(۳) فریر کتاب قبل الذکر صفحه ۱۸۴

(۴) فراز نظر به فریر این پول به مبلغ ۲۷۰۰۰۰۰ یونو مسکوک بالغ میشد.

(۵) واین دی ورت توغزانی ککابل ایندی افغانستان صفحه ۳۴۴ میسون. جور نیران بلوچستان، افغانستان ایندی پنجاب جلد سوم صفحه ۶۱ و موهن لال لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۳۰

(۶) میسون کتاب فوق جلد سوم صفحه ۶۱ میوهن میگویند که بر دل خان را حبیب الله خان بکابل دعوت نموده و با او خیلی بغوی و به نهایت جودت سلوک نمود. لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۲۱ هو که نیز هم چنان میگویند. دی آرمی آف دی اندس صفحه ۴۰۹

(۱۲۹)

هر چند شهزاده اسماعیل و دیگر خیرخواهان شاه بگوش اورساییدند که سردار اندهار مقاصد سوئی در دل دارد و قصد خود - که شد - لذا شهزاده مذکور در اثر بی اعتنائی پدر و نجیب و ظاهر آ به پناه میله وسعت نوری از دروازه شکت شهر خارج گردید و ای در حقیقت به طرف می شود هر چند خود (۱) . وقتی شاه از عزم پیوسته اطلاع یافت چندی را فرستاد تا شهزاده را به مراجعت ترغیب نمایند . دیری نگذشت که بدول آن خواهش کرد که شاه در بالاخصار ملاقات نمایند . شاه ایوب نیز خواهش او را منظور نمود . و اجازه داد که بدون قنعه نزد او برود ولی شرط آنکه تنها باشد . بهر کیف وقتی دروازه بزرگش برای پذیرفتن سردار باز گردید نقری کوهستان بی سردار هجوم برد . و عرب بازار را اشغال نمودند . و عیناً همین گزارشات در دوزخ حصار تکرار شده و حیاط قسرا حاضر پاشان معتمد بدول خان پر شد . بعد از آن سردار و برادرش میردول خان با فری معدودی به سالون دربار جائی که شاه ایوب و شهزاده اسماعیل منتظر نشسته بودند داخل گردیدند . بعد از تعارفات معموله مباحث غیر مهم و کوچکی روی گرفت و آمد که در خلال آن سردار اشارات و علاماتی باطریق داران خویش رد و بدل نمودند . شهزاده شکت از حفاظت و نگهداری خویش غفلت نورزیده بود چنانچه تفکیش را برداشته و بر سر پشته سرداران خان همدست پی گرفت . ولی حاضر پاشان کوهستانی بیک جست دهن لشکر را پسر زده و از سرداران منحرف ساختند که در اثر آن بکشتن او آنها مورد اصابت گلوله واقع و قتل رسیدند . و بکشتن زخم برداشت . شهزاده اسماعیل (۲) در همان جا هدف گلوله قرار گرفته و شاه ایوب دستگیر و توقیف شد . بعد از آنکه قصر پشادراج رفت یک فر بنام حاجی غلو ایبه قریباً خود را با جامه شاهی معاوضه نمود . و اسیر بیچاره را بر پشت اسب شایه بطرف سرج وزیر روان ساخت .

کودک و ازار از طرف عده زیادی از تماشاچیان حبس پر شد . بود . بدول خان و برادرش بغرافت خاطر و بی اعتنائی که کوئی از سواری صبیح خویش برگشته اند مراجعت نمودند . شاه بدیقت در مدت حبس و توقیف خویش به سوارک و رویه با جانی و بی احترامانه مصادف شد تا آنکه بالاخره در عوض پرداختن یک لک رویه رها گردید . نواب محمد زمان خان بمعاضت او آمده و اسباب سفر او را آماده ساخت تا به پنجاب عزیمت نماید که در آن حکمران سکه پناه گاهی با او داده و ماه و (۳) هزار رویه به ساری بخارج او بستان بپشتن مقرر نمود . بدول خان بعد از آن بقتله مراجعت نمود . در اثر اینگونه جلد و شوقه ایشها و باین ترتیب بدول خان آخرین چراغ دودمان شاهی درانی را خاموش ساخته و تنها به شخص خود ملکه تمام بار کزائی ها خشنودت نمود . اینگونه جریانات در بین شاهان درانی و وزیرای

- (۱) - میسون ، جوریزان بلوچستان ، افغانستان ایندلی پنجاب جلد ۲ صفحه ۲۴۷ .
- (۲) - میگویند سکه همین شخص شهزاده را نیز بقتل رسانید . (میسون ، جوریزان بلوچستان ، افغانستان ایندلی پنجاب جلد سوم صفحه ۶۳) .
- (۳) - برادر شاه ایوب شهزاده ابراهیم که در پشاور بسر میرد نیز با غامیل و دارائی و متعلقات خویش به ماورای انک رفت (میسون ، جوریزان بلوچستان ، افغانستان ، ایندلی پنجاب جلد سوم صفحه ۶۴) .

میردول خان و برادرش میردول خان با فری معدودی به سالون دربار جائی که شاه ایوب و شهزاده اسماعیل منتظر نشسته بودند داخل گردیدند . بعد از تعارفات معموله مباحث غیر مهم و کوچکی روی گرفت و آمد که در خلال آن سردار اشارات و علاماتی باطریق داران خویش رد و بدل نمودند . شهزاده شکت از حفاظت و نگهداری خویش غفلت نورزیده بود چنانچه تفکیش را برداشته و بر سر پشته سرداران خان همدست پی گرفت . ولی حاضر پاشان کوهستانی بیک جست دهن لشکر را پسر زده و از سرداران منحرف ساختند که در اثر آن بکشتن او آنها مورد اصابت گلوله واقع و قتل رسیدند . و بکشتن زخم برداشت . شهزاده اسماعیل (۲) در همان جا هدف گلوله قرار گرفته و شاه ایوب دستگیر و توقیف شد . بعد از آنکه قصر پشادراج رفت یک فر بنام حاجی غلو ایبه قریباً خود را با جامه شاهی معاوضه نمود . و اسیر بیچاره را بر پشت اسب شایه بطرف سرج وزیر روان ساخت .

(۱۳۰)

بارگیزائی آن‌ها جربان داشت که در نتیجه توایند يك گونه گزارشات و جریانات دیگری نمود که بتقریب آن برادران متعدد بارگیزائی قوا و اقتدار خویش را به مقابل یکدیگر نشان استعمال نموده و برای اتحاد و معیت و اقتدار خویش بدوایعسی متوسل شدند . حبیب‌الله خان چنانچه بعد از عظیم‌خان گردید و برای مدتی امور اداری را به معاونت برگزیدگان بدویش پیش میبرد ولی بالاخره این‌ها را بامزول نمود (۱) و این‌که خودشان مستعفی شدند (۲) و حبیب‌الله خان در عوض آنها از طرف خود مشاورین و ناصحینی مقرر نمود از قبیل حافظ جی پسر میرویس واعظ خان فقید که خیلی در او نفوذ داشتند . ولی حبیب‌الله خان در مقابل کناکایش دوست محمد خان خیلی ضعیف و بی کفایت بود و هیچ صورت نمیتوانست با او برابری نماید . البته دوست محمد خان نیز اکنون میدان را برای تاخت توسن (۳) آرزویش و مقاصد خویش فراخ یافته و صحنه را مستعد بازی دورنگر و وحیل خویش (۴) می‌یافت . بر کفایت ثروت و ثمنول حبیب‌الله خان او را دارای هواخواهان و طرفداران ساخته و برای چندی پلان‌های کناکایش را عقب انداخت (۵) بعضی از مشاورین تجربه کار و صمیمی او به حبیب‌الله خان خبر دادند که دوست محمد خان این همه تواضع و اسکناس را پسرای مقصد سوئی که در دل دارد می‌نماید و به اول ترین فرصتی که به دست بیارد می‌خواهد او را از پا بیاورد چنانچه درین باب با شخص برجسته مملکت روابطی محکم ساخته و آنها را طرفدار خود نموده است . حبیب‌الله خان ازین مسئله بهراس افتیده و آنها را با چند تنی از صاحبین احمق خویش در میان چاد که باو مشوره دهند که کناکایش را گرفته و کسور بسازد ، لاکن خوشبختانه حاجی خان کناکر ازین تصویب اطلاع یافته و يك روز بیک دوست محمد خان بر حسب معمول می‌خواست برای تقدیم احترامات خویش به حضور حبیب‌الله خان برود باو اطلاع داد که مبادا داخل اطاق بشود و مسئله را صرف وقتی که از اطاق حبیب‌الله خان

- (۱) - بطور مثال نواب جبارخان دستش از حکومت علاقه فخرائی کشیده شد و امور آن منطقه به نظیر علی خان که از دوستان حبیب‌الله خان بود سپرده شد . امین‌الله اوگری که از سرداران بارسوخ بوده و به محمد عظیم خان خدمات زیادی سک کرده بود نیز پاداش بقی گرفته و بی قتل او می‌گشتند . نواب جبارخان و امین‌الله خان اوگری هر دو بدوست محمد خان پیوستند . (میسون جورنیزان باوچستان ، افغانستان ایندوی پنجاب ، جلد سوم صفحه ۶۷) .
- (۲) - حبیب‌الله خان آقادر به شروب عادی بود که به ابد بامور اداری هیچ توجه و دلچسپی نداشت و نسبت بامورین خویش آقادر بی اعتنا و بی حس بود که همه او را ترک کردند . فریر هنری آف دی افغار صفحه ۱۸۶ .
- (۳) - دوست محمد خان به مجرد اطلاع مرگ برادرش بکابل آمده و ایالت بشاور را باداره نمایندگان خویش سپرد (میسون کتایب فوق جلد سوم صفحه ۶۶) .
- (۴) - میگویند که دوست محمد خان خیلی به تواضع و عجز با حبیب‌الله خان پیش می‌آمد و این عجز و اسکناس در مقابل او بدرجه رسیده بود که گفتش های او را پیش پای او گذاشته و بادستمال خویش يك می‌کرد (موهن لال لاپف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۳۲) .
- (۵) - مور کرافت و نریبیک ، نریلوز جلد دوم صفحه ۲۴۶ .

(۱۳۱)

خارج و بادوست محمد خان مصادف گردید به نپدن انگشت بر چشـم خویش باو غمناک
دوست محمد خان سوار گردیده و خارج شد و یازدهم محمد خان را نیز به همراهی خود ترفیع نموده
و برای جنگ ترتیبات گرفت . عساکر او از راه دروازه شادشید آمده و بعد از یک جنگ
طولانی حبیب الله خان مجبور عقب نشینی گردیده و مغلوب گردیده (۱) محاصره شد وای
دوست محمد خان از داخل شدن طرفداران خویش در اقامتگاه او جلوگیری نمود که مبادا
ثروت او بدست دیگر بیفتد . روز دیگر امیر محمد خان با فوایدی برای معاونت برادرش
رسیده و حبیب الله خان نیز از او که معاونینی برایش رسیده که در نتیجه ورود این فواید
تازه و مخالف جنگ مدعی قریب قلعه کاشف بوقوع پیوسته وای بدخاقله حبیب الله خان یافت
و قرار دادی منعقد گردید که برار آن حبیب الله خان افتادار و امتیاز خود را بدست داشته
و مبالغه وردک و غزنی بایک مبلغ اضافی بیست هزار روبیه بدوست محمد خان میرساند .
دوست محمد خان بعد از آن بغزنی رفت تا خود را بسرای جنگ دیگر آماده سازد .
حبیب الله خان دیگر خیلی به نشوین و دست افتاده و از کاکاهای قندهاری (۲) خود
استمداد نمود و آنها نیز برادرزاده بی کفایت از هیچ خدمتی دریغ ننموده و با کمال
عسرت برایش انجام دادند . چنانچه پدر دل خال به تعجیل بطرف کابل حرکت نموده
و بعد از آنکه مدتی را به شرت و غوغا گذراندی . بدو را بد مبالغه او با حبیب الله خان برهم خورد
و دوست محمد خان نیز موقعی برای دور آزمایی مناسب یافت و در قلعه قاضی برای جنگ
با برادرزاده اش ترتیبات گرفت وای باز خوانین و بجای باغود کابل درین آمده و از
خواربیزی جلوگیری نمودند . حبیب الله خان این دفعه بز چری سنجیده و برای آنکه
آتش حرس کاکایش را خاموش کرده باشد مبالغه می باو داد تا بین فری طرفداران
خود تقسیم نماید و خودش را پهلوی خود بر قبل کشیده به شهر داخل نمود . دوست محمد خان
با رد دیگر خوشبختانه از قلعه سوه و عزم بد برادرزاده اش اطلاع یافته و در حالیکه برف
پشمت میبارید و برار خود از پایتخت خارج و در قلعه زدیک میدان رفت . (۳)
در پیشین گفته شد که حبیب الله خان بسرای عقب و کسر فتن

(۱) - در همین جنگ بود که امیر محمد خان طرفداران او نزد دوست محمد خان رفته
و باو معاونت نمودند (میسون : ج ۱ ، ص ۱۰۱) و افغانستان ابتدای پنجاب جلد سوم
صفحه ۶۷) .

(۲) - برای این مقصد اکر محمد خان برادر حبیب الله خان بقندهار اعزام شد .
اکرم خان مکتوبی از دوست محمد خان و سلطان محمد خان نیز با خود برد که حاوی
مقاصد و نیات آنها در باره حبیب الله خان بود (فریر : هنری آفندی آغاز صفیه ۱۸۷) .
(۳) - میگوید در اثر تعجیل فرار مذکور بنکی از دخترانش افتید و مردم (موهن لال)
لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفیه ۱۳۵) - وادی میدان را که دارای قریباً
سی هزار نفر سکنه هزاره و تاجک بود دوست محمد خان از حبیب الله خان کسر فرته بود .
بعد از چند دی دوست محمد خان آنرا به برادرش امیر محمد خان سپرد . (مور کسرافت
ایند تریسک) تریلوز جلد دوم صفحات ۳۸۲ - ۳۸۳

(۱۳۲)

او از عقیقش (۱) فرستاده بود باقوای او در آویخته و در عین زمان امیر محمد خان برادرش از غزنی بیکمک او رسید وای در مقابل عسکر حبیب الله خان تاب پاورد. متشت گردید . دوست محمد خان میدان را در غلظت شب گذاشته و به طرف غزنی رفت . (۲)

درین وقت شیردل خان بیکمک ابل وارد شده بود . (۳) دوست محمد خان از ورود او به تشویش افتاد و مضطرب شد . که میداد با برادر زاده اش متحد شده و او را از پای بکشد . لذا از غزنی حرکت نمود . بیکمکستان رفت . تارای خود کناری کشید . هنرکام بیکمک دوست محمد خان در کوهستان برای خود هوا خواست و طرفدار بیعت شیردل خان در کابل مصروف ظاهر ساختن و تل آسانی بجای و خواست بود که انداز شور را با او داد و اعلان نمایند . بلکه بیشتر حده اقتدار حبیب الله خان را سلب (۴) نمود . و شخص امور اداری حکومت را از طرف برادر زاده (۵) خویش بدست گرفت . رفته بود . و اجازه داده بود که حبیب الله خان ماهی سی هزار روبیه برای مخارج شخصی خویش بگیرد . دوست محمد بزودی درک نمود که طرز اداره و سلوک شیردل خان طرف رعایت اهالی نیست و در حقیقت از طرف بعضی نجبا و خوانین شور بیکمک با او رابطه و مراد داشتند . بیکمک دعوت شد که بیعت آنها را پذیرفته و بیایند آمد . و بعد از مفاهم و مذاکرات موافقت نمود که شیردل خان اقتدار کنای را بدست داشته و حکومت غزنی میدان و کوهستان باو تعلق بگیرد و نیز اجازه یافت که عیال محمد عظیم خان مقید را بمقد بکناج بآورد (۶) این عقد برای دوست محمد خان فتح بزرگ سیاسی شمرده میشد زیرا انقدر او را درین طبقه دلیز و جنگجوی فرایاش زیاد میکرد .

دوست محمد خان بزرگ شروع به خدعه کرد . و عین حبیب الله خان را پیشنهاد نمود . و انمود کرد که اگر الله کر میخواست معتمد جدید بد خویش شیردل خان را از بین بردارد و برای اقدام باین کار ترابیات بگیرد وای برای آنکه شکوگی تو اید شده باشد خود را ظاهراً حرمه دار شیردل نشان میداد . حال آنکه با برادر آقهار مشورت نمود که او را

(۱) موهن لال ۲ لایب آف امیر دوست محمد خان صفحه ۱۳۵ - هوکت میگوید که دوست محمد خان در قلعه خویش محاصره شد وای بخوبی از خود مدافعه نمود (دی آرمی آف دی اندس سفید ۴۱) .

(۲) موهن لال ۱ کتاب فرق جلد اول صفحه ۱۳۶ - فرار ظریع هوکت دوست محمد خان میدان را بدشمن تسلیم نمود (کتاب فوق صفحه ۴۱۰) .

(۳) حبیب الله خان او را بیکمک دعوت کرد (موهن لال کتاب فوق صفحه ۱۳۶) .

(۴) فریر میگوید که حبیب الله خان را موزول کرد (هستری آف دی آغاز صفحه ۱۸۷) در حالیکه کوپای اظهار میدارد که شیردل خان حبیب الله خان را محبوس ساخت (جوری تودی باوت آف اندیا جلد دوم صفحه ۲۰۷) .

(۵) خدا نظر خان غلجائی که امای شیردل خان بود و کبیل حاکم کابل مقرر گردید (موهن لال کتاب فوق صفحه ۱۳۶) این شخص خیلی مستبد بود و مردم از وفرت داشتند .

(۶) این حاکم دختر میدان جوان شیر و مادر آنرا حبیب الله خان پسود (موهن لال ۲ لایب آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۳۷) .

(۱۳۳)

بزر محبوبس بسازد. (۱) ولفی «ادر حبیب الله خان از مسئله حبس پسرش اطلاع یافت برافروخته شد و در باب بالا - ص ۳۸ - بر روی خود بسته با شیردل اعلان جنگ داد. شیردل که با واهه غیر متوفعی مواجه شد اکنون فقط يك چاره داشت که بایست بسزودی به آن تمسك می نمود. چنانچه حرف دوست محمد خان را گوش داد. آزادش ساخت و وصیتیل حکومت مقرر نمود. دوست محمد خان با اادر حبیب الله داخل مذاکره شده ایثار و وفای خود را نسبت با واطهار داشته گفت که اگر دروازه صهار را بنگشاید خودش و فرزندان را با ثروت و تمول آن ها حفظ خواهد کرد. خام مذاکرات رها شده و خواهش او را پذیرفت. شیردل خان برای ملاقات او رفته و او را بر قیل سوار ساخته نزد دوست محمد خان فرستاد که قرار ترتیبات مغنی که گرفته بود او را بمقدمه کجای در آورد. اکنون دوست محمد خان در نظر داشت که ثروت و تمول خام مذاکرات را بدست بیاورد ولی چون از راه شرافت و انصابت نمیتوانست شخصا آن را انجام دهد شیردل خان را اجازه داد که قلعه شاهی را چور کنند بشرط آنکه او را مسافرانه شایسته خود بسازد. اقدام مذاکرات بنگشامیابی خاتمه پذیرفت ولی شیردل خان از ایفای عهد خویش بدوست محمد خان سر باز زد (۲) و بعد از آنکه حبیب الله خان را بقلعه مامانش خدا نظر حین با او که فرستاد (۳) داخل اقامات بر علیه دوست محمد خان شد.

برادرانیکه در شاور بودند اقامت بنگشایی را رد شده از شوروش مذاکرات استفاده نمایند و در حالیکه طرفداران آنها در بیرون مصروف جنگش متوفی بودند يك سلسله مذاکرات و ملامت های عجیب و غریبی در بین چندین برادر جریان داشت که در پایان کار گشتن و با کور ساختن دوست محمد خان را قصله نمود. و تصویب کردند اینکن بادرینگر حاجی خان که اگر از موضوع اطلاع یافته و وقتیکه دوست محمد خان باطافی که برای قصله مقدرات او شور و آرا علی می ساخته داخل میشد با واطلاع داد چنانچه دوست محمد خان بر اسب خود سوار گردیده و بمنزل خویش مراجعت نموده (۴)

(۱) موهن لال، کتاب دوی صفحه ۳۸ - قرار اظهارات هوگک شیردل خان که فناوری حبیب الله خان را بدوست محمد خان پیشنهاد کرد تا آنکه اموال او را بین خود تقسیم نمایند و دوست محمد خان آنرا پذیرفت. اینکن شیردل خان خیانت کرد و دوست محمد خان و حبیب الله خان هر دو را بمنزلی دعوت نموده محبوبس ساخت. بعد از آن دوست محمد خان را رها نمود (دی آرمی آف دی اندس صفحات ۱۰ - ۱۱۰).

(۲) برای دوست محمد خان بنگشامدار زیاد پول نقد فرستاد که بمجموعه بیک لك رویه بالغ میشد. در حالیکه ثروت محمد عظیم خان به سه کروور رویه بالغ میشد (هوگک دی آرمی آف دی اندس صفحه ۱۱۱).

(۳) حاجی خان در این موقع داخل خدمت شیردل خان بود ولی میدانست که بقینا دوست محمد خان بنگشام قزاقان غالب و قانع می شود لذا عزم کرد که هستی خود را با او و سردار غزنی بنگشام بسازد (میسون، جوریزان باوچستان، افغانستان این - ددی پنجاب جلد سوم صفحه ۷۱) و این (دی ورت تو غزنی، کابل ایند افغانستان صفحه ۳۴)

(۴) هوگک، میگوید که آنها به قلعه هوا دروادی شوبات فرستاده شد (دی آرمی آف دی اندس صفحه ۱۱۲).

(۱۳۴)

و در اثر قبول خا عیش به جمع آوری توانی ، تواند . مو . شردل خان را خانه داده و حبیب الله خان را آزاد بخا زد موفق گردیده . او را در بالا حصار معاصر نمود (۱) - سرداران پشاورى نیز (۲) از حرسى سخته برای مهم گرفتن در قبول زیاد شیردل خان داشتند با او از راه موا سات و اتفاق پیش آمده . سردار مجبور که حالت و موقعیت خطرناک خود را میدید پیغامی بقتدها ز فرستاده . و از برادران آجائی خویش استمداد کرد و فنی آنها بکمال (۳) او رسیدند شیردل خان را در حالت پهران یافته و دیدند که آذوقه او نیز روبه تمام شدن گذاشته است . دوست مجده خان از شیردل خان خواش نمود که از قلعه خارج شده . و آزاد بچشکند که او نیز آنها را پذیرفته و خارج گردیده . با نوالی خویش بسمت زیارت شاه شهید و دوست مجده خان فشنون فراباش خود را به نوبه مرانجان داده . بپرا کشف سرداران قندهاری دانستند که بمقابله با فشنون دوست مجده خان که صورت تنظیم و ترتیب آن خیلی درست بوده و وضعیت نهایت خوبی داشتند بی مر است . (۴) از پسر و شیردل خان بر قریب خویش تسلیم گردیده . و در غیبه نواب محمد زمان خان باقی ماند . مجالس و مذاکرات طولانی برای چندین روز ادامه داشت ولی سرداران بکدام فیصله قطعی مسایل واصل نگردیدند هر چند چنین قرار گرفته شده . و مسایلی برای تصویب حاضر شد اما بزودی باطل گردید . و نقض گردید . تا اینکه بالاخره اختیار فیصله را بنواب صمد خان اعتماد نمودند . در مقابل مقاصد پارسی ها و احزاب مختلفه فشیه را بطوری خاتمه بخشید چنانچه قرار تصویب او فیصله گردید که سلطان محمد خان سردار دوم پشاور به معاونت نجبا و اطاس بزرگه شهر حکومت کابل را بدست داشته سرداران قندهاری واپس بسکن خویش در قند خاک مراجعت نموده دوست مجده خان زمام امور کوهستان و غزنی را بسکف گرفته . نواب جبار خان دوباره به علاقه غزنی برود . (۵) لیکن بیوه های سردار مجده عظیم خان نیز بایست قانع میشدند زیرا آنها نیز میخواهند وضعیت و سلوک غیر محترمانه شیردل خان سخته در برابر آنها نموده بود جبران و تلافی شود و آزادی قوری حبیب الله خان و برادرش اکبرم خان را مطالبه نمودند . در اینجا دوست مجده خان با شیردل خان داخل مذاکرات مخفیانه گردید . و با او و ... داد سخته اگر ر مجوسین خود را باو بساراد در مقابل نجات او را بساتمام

(۱) فریر : میگوید که شیردل خان در بالا حصار عقب نشست و فشنون کافی پسرای مقاله میدان در مقابل دشمن داشت (هستری آف دی افغار صفحه ۱۸۷)

(۲) فریر : کتاب فوق صفحه ۱۸۷

(۳) اگر اظهارات فریر قبول شود شیردل خان يك فصل (مستان را در بالا حصار گذرانید و بعد از معاصره پنج ماه فوائی بسکمال او از قندها رسید . کتاب فوق صفحه ۱۸۷

(۴) موهن لال : لایف آف امیر دوست مجده خان جلد اول صفحه ۱۴۲ - ۱۴۳ - فریر : بالعکس میگوید که دوست مجده خان و سلطان محمد خان در مقابل سرداران قندهاری مغلوب شده شکست خوردند و از خونریزی بیشتر جلو گیری شد . و آنها بخیه های خویش آمده و در باب مواد صلح مذاکره نمودند (هستری آف دی افغار صفحه ۱۸۸)

(۵) میسون : جور انزان بلوچستان : افغانستان ایده دی پنجاب جلد سوم صفحه ۱۲

(۱۳۵)

ثروت حبیب‌الله خان متضمن شده و علاوفا در هر مسئله که بایرادران پشاور داشته باشد با او همدست بود و با او معاونت خواهد نمود - شبردل خان بشرايط المذكور رضایت داده معبودین را بدوست محمدخان سپرده خودش و برادرش یزدرخان باخرینه خویش بقتله‌ها مراجعت نمودند (۱) ایالت او گردو غوریند به حبیب‌الله داده شد (۲) بهر کیف شبردل خان مفت زیادی از ثروت خویش که آن را بطریق سوئی بدست آورده بود متنع نمود و بیکسال بعد از ورود خویش به سهار فوت شده و بهر گز او پسگی از بزرگترین توانم راه پیشرفت دوست محمد خان ورقبای مهم او از بین رفت .

در مقابل دلیری و شجاعت فعالیت و کاردانی هوش و کجاست او البته طبعاً دوست محمدخان دچار خوف و بیم گردیده و اقتدار او را احترام مینمود ولی اکنون که او از جهان رخت بر بسته و دیگر وجود نداشت دوست محمدخان خودش مایه خوف و هراس دیگران گردیده بود . بهر صورت آهسته آهسته برای سلطان محمدخان روشن گردید که همسایه خطرناکی در کوچه‌ها دارد و چون دوست محمدخان شیعه هارا (۳) طرفدار و مددکار خود ساخته بود چراپسکه اوستی هارا در آغوش بگیرد چاره نداشت که در اثر این اقدام در برابر شیعه ها به رویه و سلوک خشن و سخت پیش آمده و بارهای سنگینی بر دوش آنها تحمیل نمود فرستادگان سیاسی دوست محمد خان نیز آهسته آهسته شروع بیکار نمود و از انداختن تفرقه و معاونت اتفاق و خصومت در بین دو حزب مخالف بیکار نمودند - علاوفا اداره سلطان محمدخان در اثر این کیفیتی او غراب و قابل توجه بود . این شخص خیلی خواهان آب‌س عالیشان و ظریف بود و این حسن تا اندازه در او نفوذ داشت که لقب «ملانی» گرفته و مشغول تمتع و خوشگذرانی بوده امور اداری را بهکام (۴) متعهد خویش وا گذاشته بود و در حریم خویش به عیش و عشرت میگذرانید . لذا بزودی آشکار شد که شخص فعالتر بیکار است که از حرص و جمل دوست محمد خان جلوگیری نماییه . حبیب‌الله خان که در کابل با سلطان محمدخان گنناشته شده بود در اثر سلوک بدی که با او میشد بزودی شهر را گنناشت . اکنون دوست محمدخان موقع یافته که با سلطان محمد خان داخل اقدامات شود . چنانچه سلطان محمد خان راه حله بر کابل تهدید نمود . مطالبه نمود که او را در تصرف آن سهم بسازد ولی سلطان محمد خان مطالبه او را رد نموده و در نتیجه زرد خورده از طرف سنی های هوا خواهش با او رود از دوست محمدخان بر بالاخصار مسلط گردید . بهر کیف طرفداران سلطان محمدخان میانجی گری نموده و باو اجازه داده شد که به پشاور برود و دوست محمد خان در عرض وعده داد که سالیانه مبلغ يك لك

(۱) موهن لال لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۴۴ و هوکک : دی آرمی آف دی اندس صفحه ۱۳۲ بیکمک این قبول توانستند که ۹ بر ۱۰ حصه مالیات و زمین های فندها را متصرف شوند .

(۲) میسون : جور نيزان : بلوچستان : افغانستان ایندوی پنجاب جلد سوم صفحه ۷۲

(۳) پسگی از پنجای قزلباش (محمدخان بیات) که حامای دوست محمد خان بود خیلی باوکمک و معاونت نمود (فریر : هستری آف دی افغانیزر صفحه ۱۸۹)

(۴) میسون : (جور نيزان : بلوچستان : افغانستان ایندوی پنجاب جلد سوم صفحه ۷۴)

(۱۳۶)

رویه برای او بفرستند تا آنکه بالاخره دوست محمدخان از دروازه غزنی بالاخصار داخل گردیده و سردار پشاور از دروازه شرقی خارج گردیده قصر را برای او تخلیه نمود . (۱) باین ترتیب دوست محمدخان به حصول مقصد خود موفق آمد . و کابل را متصرف گردید ولی آرام نمیگرفت زیرا بخواهی میدانست که برادران قندهاری او بودی منکه همیشه فراغت یابند و از اموراتی که در ایالت خویش قعلا بان گرفتار بودند بیگزار شوند با او در سر این تصرف دعوی و منافعه خواهد نمود . بهر کیف دیری نگذشت که رحمت خان یکی از برادران قندهار به پشاور اعزام و با پسر محمد خان مراجعت نمود و نزدی تصویب گردید که بایست دوست محمد خان را از امانتخانه و مقهور سازد و برای این مقصد باید از شرق و غرب بر او حمله نمایند (۲)

برای اینکه کوراشات مملکت افغانستان را درین موقع به وضاحت بفهمیم لازم است یاد دهانی نماییم که سید احمد شاه متعصب مشهور تهریکاتی در یوسف زئی نمود . و یک جنگ مذهبی را بر علیه سیکه ها اعلان نموده بود . (۳) این شخص دعوی میکرد که فرار الهامی که باور شده است بایست با سکا بجنگد و یوسف زئی ها خیلی با او احترام و توجه داشتند و فوج فوج برتر او میآمدند . اینجا بود که دوست محمد خان برای بازی خویش موقع یافته و باید مدکور داخل مذاکرات گردید و برای اینکه سرداران پشاور را مشغول سازد او را در اقدام خیر کارانه و بشیرت الهام آعماسی او تشجیع نموده روابطی با او مستحکم گردانید (۴) از طرف دیگر سرداران پشاور نیز که از نفوذ او در بین اقوام یوسف زئی خبر داشتند با او داخل مقهعه و مذاکره شدیدی سید احمد شاه که از نتیجه خیر متوقع کار خویش و انتظاری کرده و کامیابی خویش را حتمی و لازمی میدانست طوری بان ها پیش آمد که سرداران پشاور را مانع خود میدانست و این مسئله قضیه را طور دیگر ساخته و برای او کران تمام شد زیرا سرداران مذکور روابط خود را با رعیت سنگ نمیدید نمود . و سیکها در عین شورش خود را بر فاشون غیر منظم سید مدکور استعمال نموده اسطراب و وحشت زیادی در بین آنها تولید نمودند (۵)

(۱) وقتی که سلطان محمد خان بالاخصار را گذاشت مرد مسلمان شهر و طر فداران دوست محمدخان علی الخصوص که بر دیوار ها بتعداد زیاد جمع شده بودند از عقب او فریاد کردند خدا حافظ سلطان محمد طلایی (میسون : کتاب فوق جلد سوم صفحه ۷۵)

(۲) میسون : (جور نیران بلوچستان : افغانستان ایندو پنجاب جلد اول صفحات ۲۸۹ - ۲۹۱ به تعقیب این ترتیبات پیر محمدخان برادرش سرداران پشاور : سران نواب صمدخان را از ولایات کوهات و هتیکو اخراج کرد .

(۳) نجیبای خلیل یعنی بهرام خان و جده خان باو کمک نمودند (میسون : کتاب فوق جلد اول صفحه ۲۹۱)

(۴) میسون : کتاب فوق الذکر جلد اول صفحه ۲۹۱

(۵) این مسئله در سنه ۱۸۲۴ در سید و واقع شد (پلیو : دی : یوسف زئیو صفحه ۸۶)

(۱۳۷)

چنانچه در اثر آن این جنگجوی دلیر و سلحشور پیوسته زنی ها را به خانه برده (۱) و بیکر کشیدن انتقام از یار محمد خان افتاد که چرا در مقابل او یکبار معاونت کرده بود. بزرگوار دوست محمد خان در مقدمه خویش فایده آمدن زیرا تا آخرین دمیکه سید احمد شاه مذکور دارای چیزی بود سرداران پشاورى جرئت نه نمودند که اقدامی نمایند که از قوه آنها کاسته و مورد حملات شدید احمد شاه قرار بگیرند.

بزرگوار در عین زمان برادران هند هاری با قوای خود بطرف شه سال حرکت کردند و دوست محمد خان مجبور شد بمقابل آنها برود چنانچه با فشون زیادی حرکت نموده و فریب فرمایند با دشمنان خویش مصادف شد. (۲) مذاکرات صلح رد و بدل شده و هند هاریسان مطالبه نمودند که دوست محمد خان نصف کابل و تمام اوگر و ولسلگر را برای گذارده پسر خود برادر فقیدشان شیردل خان واگذارند. ولی دوست محمد خان طوری به مهارت و کجاست بناتجا جواب داد که معاهده در بین آن دریم شد. و حتی یکاچ خاک را هم به آنها نداد و وعده داد که یک مبلغ مساوی مالیات اوگر که به چهل هزار روپیه بالغ میشد بقندهاریان بپردازد و علاوئاً رضایت خود را بمعاونت برادر خان در مسئله فشون کشی به سنده ایز اظهار نمود. بزرگوار دوست محمد خان افلا نیت هم نکرد. بود که وعده های خویش را ایفا ننماید. فشون قندهار واپس گشته و یار محمد خان که بناتجا همراه آمده بود به پشاور مراجعت نمود (۳) و قتی که دوست محمد خان زمام امور کابل را بدست گرفته و در راس آن قرار گرفت فرار خواهش خود حبیب الله خان سوکر اوگر (Swake) را به او از زانی داشت ولی بعد از مدت شش ماه بگوشش رسید که حبیب الله خان به موافقت بعضی نجیبی که نسبت باو خوش بن بودند نوطه های پراکنده و میخواست او را خلع نماید ولی دوست محمد خان در قزو نشان بغاوت برادرش بدون اشکال کامیاب گردید و هواخواهان او را بر شوت راضی ساخت که در مقاصدش با او همراهی ننمود و او را تنها بگذارند. قیلا بدیدم که سرداران قندهار بعد از آنکه بکابل فشون کشید بودند پس از زود خورد مختصری در اثر ظهور مرض کولرا مجبور به رجعت گردیدند. دیری نگذشته بود که دوست محمد خان به مصالحت و توصیف حاجی خان کاکر که او را وزیر خود مقرر نموده بود بطرف زرمت و بنگش متوجه شد (۴) هر چند برفتن و کامیابی خویش درین اقدام اعتداد نداشت و اسی

(۱) راجع به فعالیت و اقدامات سید محمد کور در بنیر و خود و خیل (واید بلو کتاب فوق صفحات ۸۶ - ۸۸)

(۲) موهن لال، (لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۴۶)

(۳) میسون، (جور تیران بلوچستان، افغانستان، ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحات

۲۹۱ - ۲۹۳) فرار اظهارات موهن زود خوردی بین دو قوای مذکور بعمل آمده ولی مردو فشون در اثر ظهور ناگهانی مرض کولرا مجبور به بازگشت گردیدند (لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۴۶)

(۴) میسون، (کتاب فوق الذکر جلد سوم صفحه ۷۷ - ۷۸)

(۱۳۸)

بر خلاف توقع قانع و فیروز گردید. چندی است حکام و فلاح قلزای بی باک بیکسان و یک
تعداد زیاد خوانین و سلطان آن تابع و تسلیم شدند و مالیه بسته شد و امن و صلح در سرتاسر
ایالت مذکور قایم و حکم فرما گردید. ولی یک تعداد از عساکر او در اثر مرض کولرا
از بین رفت. دوست محمد خان خودش نیز موزد حمله مرض واقع و قشون بیکسابل مراجعت
آموده شهر چراغان گردید و محافظان خوشی و مسرت منعقد گردید جشن فتح گرفته شد.

در همین حدود دوست محمد خان بیکدسته قوای مقتدر بطرف کوهستان که هنوز نفوذ
و اقتدار او در آنجا بصورت کامل قایم نگردیده بود اعزام نمود. دزدی و قتل و قتل
زیادی جاری بود. و فرستادگان و حکام و مامورین دوست محمد خان چندین بار مورد
تهدید حملات واقع شدند. سردار ناجا بیگ که حمله و غده برای دستگیر نمودن اش را
کاری از پیش میبرد بزور وفوت متوسل نگردید. و از آن کنار گرفت. چنانچه چندین
نفر از سر گردگان و اشرار را از قبیل ورتک شکر درویشی و سید بسا باشتقاری در زمان
استانلی، مازنی و گناوی را اعدام و بعضی دیگر را که کمتر خطرناک بودند، تبعید
نمود. (۱) و امضا اکشون دوست محمد خان در عظمت و وسعت اقتدار خویش بود. حرص
غیر محدود این سردار صرف منتظر فرصت بود که فیض و سلطه خویش را وسعت و بزرگی
بخشد. و موقعی را که برای رقبایش گران تمام شود انتظار میکشید. برادران و خویشان
او آهسته آهسته بمقاصد و نیت او پی برده و به شکوک و هراس سوی او می انگر بستند.
در سنه ۱۸۲۸ م. پادشاه که پس از اخراج خویش از کابل بهرات رفته و عندالورد گاهی
بایرانش کامران و گاهی بایرانش فیروزالدین در سرمشته بکف گرفتن زمام اقتدار
آن ولایت مقاصد و کشش داشت دیگر از بین رفته وجودی نداشت و زمام امور بدست
کامران بود. در همین سال بالای که سرتاسر مملکت افغانستان ظهور نموده بود هرات
را نیز آرام نگذاشته و وزیر عطا محمد خان را از بین برداشت که بعد از مرگ او
کامران را به و منزلت او را بیار محمد خان برادر زاده وزیر فقید نفوذش نموده و او را
وزیر خویش ساخت در سال ۱۸۲۹ رنجیت سنگه خلی بیفرار شد تا «لیلی» اسپ فشنک
را که بهرات از «کهریار» اسپ زیبا و اعلی که از بیار کنزائی گرفته بود خوب و بهتر
بود بدست آورد. فتح علی شاه ایران میخواست که «لیلی» را از آن خود بسازد و حاضر بود
پنجاه هزار روبیه و یک «جاگیر» بقیه بدست و پنج هزار روبیه در بدل آن بپردازد
ولی بیار محمد خان که زمام اسپ را بدست خویش داشت آن را قبول ننموده و رد کرد.
بود. مذاکراتی در بیار حیوان مذکور بایرادر پشاور شروع گردید که بیار محمد خان
اسپ مذکور را مرده قلمداد نمود. البته رنجیت سنگه مرگ اسپ را باور ننموده و دیگری
نگذاشته بود که از حیات آن محبوق گردید. لذا نمایندگان بیار محمد خان فرستاد
تا از او تعریض و عده دادن اسپ مذکور را بگیریاند و وقتی عده مذکور را گرفت شهزاده
شیر سنگه و جنرال و نورا را بپافوای زیادی فرستاد تا ایفای عده را مطابقه نموده و اسپ را

(۱) موهن لال، لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۴۸

(۱۳۹)

بعضی اویا آوردند. (۱) درینوقت سید احمدشاه حمله سختی بر پشاور نمود. (۲) و در تصرف قلعه مستحکم «هوگ» کامیاب گردید. یار محمد خان حرم کرد که قلعه مذکور را دوباره بدست آورد ولی متأسفانه در اثر یک حمله ناگهانی در نتیجه اضطراب از محاصره خویشتن دور افتاده و بقتل رسید. (۳) فیض الله خان یکی از زمینداران خائن پشاور سید مذکور را بداخل شهر راه داد که تا چند روز آنرا بتصرف خویش داشت. سرداران یار کرانی بقتلها برخاستند. سید مذکورانی بآنها آمده و موادی پیش کرد که اهلای آنها را دردل نداشت و آنها نیز قبول نمودند. بعد از آن سید احمد شاه مطالبه سه گاهه نمود گفته شد که بعد از آنکه شهر را بگذازد میبایست یک تانک رویه به نعلبای پنده بدر داشته بطرفداران او که فیض الله خان نیز در جمله آنها شامل بود ضروری رسانید. و در حمله بر علیه سکهای سکاقر با او کمک یافتند. پیر کیف و تنبیکه سرداران دوباره داخل پشاور شدند فیض الله خان و نعلبای سید هر دو را بقتل رسانیدند. (۴) درینوقت جنرال ویتو را مدافعه پشاور را بدوش گرفته و از رنجیت سنگ خواست نمود که درباره الله مات باو هدایت بدهد. سردار لاهور جان مذکور را مجبور ساخت که پشاور را تحت اداره سلطان محمدخان متصرف شد. این شیطکه دلیلی را باو بدست سلطان محمدخان مجبور گردید که حیوان مذکور را بدهد ولی حکومت پشاور بدست گرفت. (۵) پیر کیف سید احمدشاه بزودی برای کشتن انتقام از سرداران ترتیبات گرفت و با طرفداران یوسف زئی خویش پیش روی پشاور ظاهر شد. سلطان محمدخان بمقابله اورقت ولی درهونی (۶) شکست خورده و پشاور

(۱) براسپ: کتاب فوق صفحه ۱۲۹ - م کریمکور: کتاب فوق جلد دوم صفحه ۱۹۷

(۲) میسون: کتاب فوق الذکر جلد سوم صفحه ۷۹ -

(۳) هوگ: در زمستان این واقعه که آنرا در سنه ۱۸۱۳ مینویسد غلط کرده

است دی آرمی آف دی اینس صفحه ۴۱۵ واقعه مذکور درموضع گفته درسنه ۱۸۲۹ واقع شد. افسران سیدملا اسمعیل بود و زیاده از پیش صد فریب در حالیکه یار محمدخان سه هزار نفر و شش صد توپ داشت. در وقت شب ملا اسمعیل اولاً نفری خود را در دستهای کوچکی بیکر خیمه دشمن تقسیم نمود. و آنها را بر حمله امر نمود. فری ریحمان های درازی بدست گرفته و چراغ های متعدد بوقوع معین بر آن بسته بودند و تنبیکه نشون پشاور چراغ مذکور را دیدند خیال کردند که عسکر زیادی بطرف آنها می آید و وحشت زده و مضطرب گردیده رو بفرار نهادند که تعقیب شدند یار محمد خان زخم برداشته و بر سرک فریب دهکده لاهور جان داده و در پشاور دفن گردید (بایو: Hewitt) دی یوسف زئی: صفحه ۸۹

(۴) میکسویند اولین ضربه را پیر محمد خان بر فیض الله خان در موقعیکه میخ - واست از دربار خارج شود حواله نمود (میسون) چون نیز از بلوچستان - افغانستان اینندی پنجاب جلد سوم صفحه ۷۹ -

(۵) براسپ (اورینج آف دی سیکه یاوران دی پنجاب صفحه ۱۲۹) و م کریمکور

دی هستری آف سکر جلد دوم صفحه - (۱۹۷)

(۶) بایو: دی یوسف زئی: صفحات ۹۰ - ۹۱ -

(۱۴۰)

بدست سیداحمدشاه افتاد . () از پشرو سلطان محمد خان مجبور شد که از کابل و لاهور
استرداد کند . دوست محمد خان که از وضعیت پشاور هراس داشت نواب چهارخان و حبیب الله
خان را با قوای که در دست داشتند به آن طرف فرستاد . (۲) رنجیت سنگه نیز که خواهان
نبرد پشاور بدست این شخص منصوب و مدعی بقصد باغشوی برای کمک یارگزائی ها آمد .
حملة کور به تپاهی قوای سید حامد شجاعه قندهار و اندرا گندها شده و مجبور شد که عقب بنشیند .
پس از آن نواب چهارخان بکابل مراجعت برد و حبیب الله خان در پشاور باقی ماند . رنجیت سنگه
نیز بعد از در آوردن حکومت پشاور بدست سلطان محمد خان به لاهور مراجعت نمود . لیکن
سردار نادان با سیدجور آمده که اولین دوباره به پشاور آمده و در طی يك حملة ناگهانی
شهر را تصرف کردید . بهر صورت سلطان محمد خان بشرايط ذیل رضا داده و حکومت
پشاور را بدست گرفت . برای طرفداران سیدمحمد کور حق عبور از پشاور داده شود . پول
سید در موقع عبور از ایالت مله کور بدون آنکه کسی به آن اعتراض شود بگذرد و معسایل
مذاوت شرعی از طرف یسکی از پیروان سید بعنوان اداره شود و بالاخره سید معاهد
مبلغ سه هزار روپیه از سرداران بگیری . ولی متاسفانه وقتی سید از پشاور خارج گردید قباخی
و دو نفر موای های او در اثر يك شورش عمومی بقتل رسیدند . (۳) این مسئله دوست محمد خان
را حق ستانین جایدادی را که به حبیب الله خان اعطا کرده بود داد . (۴) حبیب الله در پشاور

(۱) برسیب : اورین آف دی سنگه پاوران دی پنجاه ب صفحه ۱۵۰ و م کریگور
دی هستری آف دی سنگه جلد دوم صفحه (۱۹۸) .

(۲) مرسون : جوریزان : بلوچستان : افغانستان ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه (۸۰)
فرار اظهارات هوگت و مرسون لال حبیب الله خان کابل را گندها شده و در اثر کشف نوطه
که به بعضی از خوانین و نجیبی کابل راجع به خلع نمودن دوست محمد خان کرده به پشاور
مراجعت نمود (دی آرمی آف دی اندس صفحه ۴۱۱) . ولایف آف امیر دوست محمد خان
جلد اول صفحه ۱۴۷ .

(۳) برسیب : اورین آف دی سنگه پاوران دی پنجاه ب صفحه ۱۵۰ : اقتدار سید
روز بروز گشته میشد یوسف زئیها در اثر بعضی مسایلی که ازو دیدند خصوصاً ازدواج
دوشیزه های افغانی را به پیروان خویش که سید کرها جاری می ساخت آن را بر علیه او ساخته
و او را از کوه های خویش خارج کردند و او نیز بدناطق کوهی بنگله و دام تور پناه برد لیکن
در سنه ۱۸۳۱ رنجیت سنگه بنگله سیه عسکر بمقابل او فرستاده و بعد از يك جنگ مختصر
ولی با مقاومت خوبی اعسا کر او مغلوب گردید . و خودش نیز در بالا کوت بقتل رسید . (کتاب
فوق و م کریگور دی هستری آف دی سنگه جلد دوم صفحه ۱۹۸ و پلیو : دی یوسف
زئی صفحه ۹۳) .

(۴) مرسون لال : بامرسون راجع به مسئله ضبط کردن متعلقات حبیب الله خان موافقت
دارد . سردار پشاور فرار نظریه مرسون لال يك منطقه که عایدات سالیانه آن به بیست هزار
روپیه بالغ میشد باو داد (لایف آف امیر دوست محمد خان جلد سوم صفحه ۱۱۷) لیکن
هوگت میگوید که پنجاه هزار روپیه باو فرار گندها شدند (دی آرمی آف دی اندس
صفحه ۴۱۴) .

(۱۴۱)

هشت صد نفر سوار زحمت کش و جنگجو داشت که مانند خودش بی سرویا و قهر را منظم بودند چنانچه دکان های شهر را مورد چور و چپاول قرار داد و هتکامه پریا کردند که عوایش ابد امید استند با او چه راهی را پیش گیرند. بالاخره او را بجایه از شهر خارج نمودند. وقتی حبیب الله خان دانست که آنها بی خواهند در پشاور باشد بطرف لایپوراک در تصرف بک ملوک میهند بنام سعادت خان بود رفت. (۱) در مدت دوسه ماهی که در اینجا ماند بک ملوک کور و سکنه این منطقه که همه آنها را بصورت ناهنجاری تاخت و تاراج نمود خود را خوب نشان داد. بعد از آن بطرف جلال آباد راهی شد که در اثر ورود او نواب محمد زمان خان فرار نموده بکابل رفته و از کابل کابلش معاونت خواست ولی او هیچ نکرد. حبیب الله خان در جلال آباد دوسه سکن نواب محمد زمان خان اقامت نگریه بلکه قلعه جهان نمای را که بهر آه جان و ذریه او تعلق داشت برای بود و باش خویش انتخاب نموده این قلعه بیشتر از بک مبل از شهر جلال آباد فاصله داشت. در اینجا حبیب الله خان و همراهان او آنچه از اوتاع و اقدامات سوء بدست شان بود دریغ نموده و عملی ساختند و بکمال آزادی هر چه دل شان میخواست میگرداند حتی دوست محمد خان نیز از آن ها جلو گیری نکرد. زیرا او میخواست به اهالی و سکنه منطقه مد کور امنیت قشون کشی را که چندی بعد تحت قیادت نواب محمد زمان خان در ایالت مذکور نمود بماند و آن ها را بر علیه امیر افروخته تر بسازد.

محمد زمان خان در مقابل حریف خویش بدون اشکال کامیاب گردید چنانچه بیرون او را بر شوت راضی ساخت که آغای خود را بگذارد و آمده در خدمت او داخل شدند (۲) در عین زمان اهالی ننگاو شورش نموده و باعث اغلال استراحت کابلان گردیدند. لذا دوست محمد خان عسکری زیاد ترتیب داد و نواب جلال خان را برای قیام امنیت بودی ننگاب فرستاد. نواب بی خواست که مقصد خود را به نیروی شمیر دست آورد لذا با

(۱) فرار قطریه هوک بشاور را از سببی گذاشت که سلطان محمد خان اجازه های را که با داده شده واپس گرفت (دی آرمی آندس صفحه ۴۱۴).

(۲) هوک وضعیت حبیب الله خان را در جلال آباد بصورت دلچسپی بیان میکند. نواب زمان خان او را پناه گاهی داد و در بک مدت کمی کامیاب گردید که احساسات قبایل بهر را افروخته ساخته و از آنها در راه انتقام کشی از سلطان محمد خان قوایی ترتیب دهد. در عین زمان با عیال برادرش به عشق اقبیه و برای آنکه او را از خود بسازد برادرش را زندانی ساخت. ارتکاب این جرم سنگین طرفداران او را به سردی و عطفوت عرضه داشته و نسبت باو بدین ساخت چنانچه ازو گسسته و از یاری او با نودند. (دی آرمی آندس صفحات ۴۱۴ - ۴۱۵) حبیب الله خان بعد از آن دوباره بکابل آمد ولی دوست محمد خان باو بطور استهزا آمیزی پیش آمد. ازین رو مجبور شد که بغت خود را در قندهار بپا زماید و با قاعیل خویش به آجارت. ولی در اینجا به بدبختی بیشتری دچار میشد. نداشتن مایحتاج زندگی و عدم اعتنای کابل ها به او را بیک نوع اضطراب روحی دچار کرد. هر چند سرداران برای او مبلغ بیست و پنج هزار روپیه بطور پنهان مقرر نمودند ولی از آنجا به عیسی خیل قریب دیره غازی خان رفت در آنجا تمام زنها و اطفال خود را بقتل رسانیده و امش آنها را برود اندس انداخت (موهن لال، لایف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۴۷).

(۱۴۲)

ملکمان و خوانین باقی داخل مذاکرات شد ولی در اثربك حمله آگاهی که از طرف معاذقه خان بزرگ آناهارد آورد خیلی مضطرب گردید . وحشت واضطراب این حمله بقدری شدید بود که سایر نواب خود را باخته فرار نمودند و غلبه آنها آلات لازمه و دودود توپهای شان را بر جا گذاشتند که همه آنها بدست باغیان افتاد . (۱) این مسئله را دوست محمد خان درك نموده وحس کرد اگر تنگاییها برودی مطیع نشوند وضعیت خیلی خطرناک گردیده و از هر طرف باعث زحمت امر میگردد . لذا خودش شخصا با یک دسته عسکر به آن طرف عزیمت نمود . این عزیمت دوست محمد خان سلطان محمد خان و دیگر برادرانش را بصوف و هراس دچار نموده و از اقتدار روز افزون این شخصی بیثبات ساخت . چنانچه مشوره نموده و نواب محمد زمان خان را مجبور ساختند که بر علیه دوست محمد خان که حتما بعد از فرونشاندن آتش بغاوت تنگاییها متوجه جلال آباد میشد بچنگد .

در سنه ۱۸۳۱ دوست محمد خان بطرف تنگاو رفت . میگویند که نواب جبار خان که در مقابل معاذقه میدان را باخته بود اکنون بناو داخل مذاکرات گسر دیده و او را بر علیه دوست محمد خان بمقاومت تشجیع و ترغیب میکردند تا آنکه برادرش نیز مانند او مغلوب گردیده و مقهوریت او تا اندازه غیر محسوس مانده بود و سر تسلیم نهاده نشود (۲) ولی کامیابی کاملی نصیب دوست محمد خان گردید . چنانچه تمام فلاح و استحکامات باغیان را بپاک هموار نموده و آنها را مجبور ساخت که بیکو ها بپناه بیرند . برادرش امیر محمد خان در فضایی وادی مذکور پاو کدک نموده و دوست محمد خان از گرفتن و تصرف رمة بیرون از شمار و حیوانات زیاده شبان تروت هنگفتی بکشف آورد (۳) در اثر ترغیب و ضمانت حاجی خان کاکر و دیگران معاذقه خان تسلیم خود را اظهار و بدوست محمد خان بیعت نمود . توپهای را که در مواقع شکست دادن نواب جبار تصرف شده بود مسترد نموده و موافقت نمود که بشاه بارگزیانی مالیه دهد . چندی بعد برای ملاقات دوست محمد خان رفت ولی این رفتن بعد از گرفتن ضمانت های زیاد و قیام اعتدال کامل صورت گرفت . (۴) هنگامیکه دوست محمد خان مصروف فرو شاندین بغاوت تنگاو بود

(۱) - موهن لال ، (لایف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۴۸) - میسون (جورنیزان ، بلوچستان ، افغانستان ، ایند دی پنچاب جلد سوم صفحه ۸۱) - نواب جبار خان دایر آخرین شخصی بود که براسب خود سوار شد و اگر چه خیلی اصرار کرد که فری و عسکر او بچنگند کامیاب شد .

(۲) - پور کیف طرفداران نواب جبار خان میگویند که مکاتبی که نوشته شده بود از او نبود و دشمنان او بنامش جعل کرده بودند .

میسون ، جورنیزان بلوچستان ، افغانستان (ایند دی پنچاب جلد سوم صفحه ۸۲) .

(۳) - موهن لال (لایف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۵۲) .

(۴) - بعد از ملاقات دوست محمد خان پور که معاذقه خان را بکشد و عده انعام سه هزار روپیه داد . يك نفر مدعی غلط بول مذکور را از دوست محمد خان گرفته و خیلی غرضمند بود که دوست محمد خان به پرسیدن حقیقت عزم او اعتنا نکرد (میسون ، جورنیزان بلوچستان ، افغانستان ایند دی پنچاب جلد سوم صفحه ۸۲) .

(۱۴۳)

محمدزمان خان شدت و سرعت برای جنگ متوجه باکا کایش ترتیبات میگرفت. دیوارهای جلال آباد مرمت گردید. و آذوقه زیادی برای حفظ ما تقدم از معاصره گرد آورده. سرداران پشاور نیز دروادی جلال آباد به بشلاق به تعجیل تمام حاضر شدند تا با برادرزاده خود معاونت نمایند. وقتی دوست محمدخان خط سیر خود را بجانب اتمان تعیین نمود بلاشبیه فتح جلال آباد را در نظر گرفته بود. (۱) نواب جبارخان + محمد عثمان خان + پسر نواب احمدخان و دیگر نجباء و بزرگان به سردار جلال آباد وعده کمک داده بودند. دیری نگذشته بود که دوست محمدخان روی صحنه ظاهر شده و نواب محمدزمان خان از دریای کابل عبور نموده و صرف برای اینکه دشمن او را تعقیب نماید عقب نشست. روز اول صرف زد و خورد مختصری بوقوع پیوست ولی صبح روز دیگر دوست محمدخان عزم نمود که حمله شدیدی بکند. بپیرکپیف چون موقع کار رسید نواب جبارخان رضایت نماده و دوست محمد خان را مجبور ساخت که با قبیله خویش مذاکرانی بنماید. دوست محمدخان نیز از متعبد شدن قوای پشاور و جلال آباد میترسید. راضی شده و حاضر شد که طرخی ببرد. ازین رو نواب جبارخان بجهت ثبات بالغیر برای فیصله امر انتخاب گردید (۲) ولی اینکار خیلی برای او مشکل تمام میشد. زیرا او تمیخواست بدوست محمدخان ضرری برساند و در عین حال خواهان بود که نواب محمدزمان خان را از سرور محفوظ بدارد (۳). ازین رو قرارداد که محمدزمان خان حکومت جلال آباد را بدست داشته ولی مبلغ چهل هزار روپیه بدوست محمد خان بپردازد و عساکر کابل و پشاور بساکن خویش مراجعت نمایند. سرداران پشاور و محمدزمان خان این مصرف را حیف دانسته و از اینکه موقع و فرصتی را که در آن میتوانند تا اندازه شاه کابل را بشکستند از دست دادن آن برای ایشان مایه حسرت است. به فیصله مذکور قانع نگردیدند. از طرف دیگر دوست محمد خان نیز قلیا قانع نبود. و افسوس میکرد که چگونه برادرزاده اش مفت و رایگان از جنگ او خلاصی یافت. بهر صورت بعد از اظهار تأسف از قشون کشی خویش بطرف جلال آباد اقدام بی ضرورت خویش درین باره با برادرش امیر محمد خان وعده کرد که تصرف آرام و پرسکون نواب محمدزمان خان را در جلال آباد خلل نرساند و اظهار ندامت و وعده فرآن در حقیقت صرف برای آن بوده است که شکوک و شبهات برادرزاده اش رفع گردد.

(۱) - بهانسه حمله دوست محمد خان بر جلال آباد + کمک نکردن برادرزاده اش زمانخان در مسئله تیکاو بود (میسون کتاب فوق جلد فوق صفحه ۲۰۶).

(۲) - قرار بیکه + میسون + میگوید برای آنکه آنها را بیازماید و قضاوت نماید اقدام باین کتاب نمود. جوریزان + بلوچستان + افغانستان ابتدای پنجاب. (جلد سوم + صفحه ۸۳).

(۳) - نواب جبارخان بنواب محمدزمانخان وانمود کرد که آمدن دوست محمدخان برای حمله نبود بلکه برای یک ملاقات دوستانه صورت گرفته است (میسون کتاب فوق الذکر جلد سوم صفحه ۸۴).

(۱۴۴)

بعد از مراجعت دوست محمدخان بکابل ابواب جبارخان از حکومت منطقه غلزائی در اثر
شکی که راجع بنوطه بر علیه سردار کابل و ازینا افکنندگان او بشورده سرداران پشاور
تولید شده بود برطرف گردید. و دلیلی که بنواب جبارخان در مسئله برطرفی و معزولیت
پیش شد چنین بود که مدتی زیادی از اهالی و رعایا از طرز و سلوک اداره او شکایت نموده اند.
حکومت منطقه مذکور بعد از آن به امیر محمد خان سپرده شده و تقویش گردید در حالیکه
برای ابواب جبارخان یک جیره و معاش معین و کافی در کابل مقرر گردید. تقریباً در حدود
همین وقت واقعه مرگت پردل خان بوقوع پیوست که باعث جمعیت خاطر دوست محمد خان
از پشائی بزرگی شد. پردل خان با نفوذ ترین و دانشمند ترین برادران قندهاری بود
چنانچه وقایعی که بعد از مرگت او بوقوع پیوسته و اختلالی که در گزارشات و کار و بار
قندهار بعد از مرگ او روی کار شد. در این امر بکافی گواه است. بعد از مرگت
پردل خان رعایای قندهاری از استبداد و سوء اداره و اجراءات سرداران باقیمانده بشک
آمده و به شاه کابل شکایت نمودند. در جون سنه ۱۸۴۲ اطلاق بکابل واصل شد که
قسمت شاه شجاع پادشاه مغلوع و غمگین او را راجع به حمله بقندهار اشعار میداشت. در حقیقت
شاه شجاع خوانین و نجیبای سند شاهی را در سرک هزیمت داده (۱) و بشکای پور که در دست
او بود رسیده بود. (۲) مبلغ هتیکه یعنی (۳) از خوانین مذکور گرفته و نشون
زیادی ترتیب داده بود. (۴) سرداران منطقه مذکور بزودی از دوست محمدخان استعفا داد
کردند ولی در حقیقت خیال داشتند دوخته را بیک تیر شکار نمایند چنانچه مهردل خان ظاهراً
از دوست محمدخان برای استعانت آمده بود ولی در حقیقت امر میخواست او را از کابل بیرون
کرده و شهر را برای حمله سرداران پشاور و جلال آباد خانی بسازد. دوست محمدخان بزودی مقاصد

- (۱) - فرار نظریه هوگت این واقعه بتاريخ ۹ جنوری سنه ۱۸۴۴ واقع شد. میگویند
سنه ۱۲۷۰ قمر پیاده و سوار تلفات دادند در حالیکه تعداد زیادی هم از طرف شاه
پنلی رسیده و مجروح گردیده بود (دی آر می آف دی اندس صفحه ۴۱۷).
- (۲) - گفته شده است که شاه شجاع قبل از رفتن به سند بطور خصوصی امر را نمودند
کرد. بود که اگر مطالبه او را جمع بپادشاهان شکای پور بصورت فوری پذیرفته نشود پادشاهی
سند خود را به معاونین و قوادار خویش یعنی برطانویان تسلیم خواهد داد. برنس
(دی ورت نودی کورت آف سند صفحه ۱۵۱).
- (۳) - خوانین دادن مبلغ پنج باهفت لک روپی را در راه مخارج شاه شجاع پسند
نشدن کشتی به افغانستان قبول نمودند تا آنکه با وجهه کف کنند. (هوگت دی آر می
آف دی اندس صفحه ۴۱۶).
- (۴) - میسون، جوهر نیران، بلوچستان، افغانستان ایند دی پنچاب (جلد سوم
صفحه ۲۰۴).

(۱۴۰)

آنها را دانسته و وخامت مسئله را درك نمود، و نیز میدانست که برادران قند هاری او نمیتوانند بدون همراهی و معاونت او حمله مهاجمین را رد نموده و بتوانند مدافعه کنند لذا برای عقیم ساختن نقشه های شاه مغنوع ترتیب عسکری گرفت. ولی قبلاً معالیه نمود که بایست سرداران پشاورى از قباب او استفاده نمایند. سلطان محمد خان بدما خیل کشته بطرف جنوب گندمك واقع است بیش رفته و از آن جا پسرش را بکابل فرستاد تا در مجلسی که درباره اقدامات بر علیه شاه شجاع منعقد میگردد از طرف او نمایندگی کند سلطان محمد خان باینصورت میخواست دوست محمد خان را فریب داده و با و ظاهرأ میل و خواهش خود را بر علیه اقدامات بر ضد شاه شجاع اظهار نماید و باینوسی باطنأ مقاصد و آل او در دامن کابل بوده و صرف شکوک برادرش را میخواست رفع نماید. علاوه سلطان محمد خان میخواست محمد زمان خان را با نفوذ و اقتداری که داشت نیز با خود همراه سازد ولی محمد زمان خان پیشنها ذات او را قبول ننموده و حتی وقتی که از ما خیل بطرف پشاور حین مراجعت خویش در جلال آباد خواست با او ملاقات نماید از دیدن او ابا نمود. ولی با همه دین بشیلاق را بکا کاهای پشاورى خویش قبول نمود تا اگر دوست محمد خان بر جلال آباد حمله نماید با او کمک و معاونت نمایند نواب چهار خان و حاجی خان نیز درین دعایس و توطئه حاصه گرفتند چنانچه اول الذکر با شاه شجاع در ویت و مکاتبه داشت که با وعده استرداد حکومت غلزائی را داده بود نواب چهار خان مشکوک بود که اقدام شاه شجاع در اثر تشجیع حکومت برطانوی هند خواهد بود ازینرو از درست محمد خان خواهش کرد که با شاه مذکور قراری بدهد که بقاء او تمام شود و کامیابی شاه شجاع را در مطی جریانات و گزارشات مذکور حس میکند. دوست محمد خان ازینمه تمایل نواب را بطرف شاه شجاع در یافته و میترسید که تغییر اطاعت این شخص سبب جدا شدن دیگر خوانین و نجای او که با او همراه و وفا دار بودند نشود و نواب چهار خان را از فکر اینکه بیش از آنکه جنگ شروع و واقعه به میدان آید مر او ده قایم نموده مورد زجر و توبیخ قرار داد علاوه دوست محمد خان خیلی بیقرار بود تا آنکه بداند آیا حقیقتاً حکومت برطانوی با شاه مغنوع معاونت مینماید و یا اینکه مسئله مذکور حقیقت ندارد (۱) ازینرو با سر کلادوید (sir claudewade) نماینده سیاسی انگلستان

۱- اشاره فریز راجع به این نکته قابل تذکار است: «دآنها (حکومت برطانوی هند) میخواست شاهی در افغانستان باشد که بالتمام تابع نظر پات آنها باشد وای از معاونت علنی با او میترسید لذا گورنر جنرال از طرف سکاها و فوای آنها با او کمک نموده که در مقابل وعده گرفتن ایالت بطرف داری شاه شجاع راجعیت سنگ حاشر شد که به شهراده سدوزنی معاونت نماید» (هستری آف دی افغان از صفحه ۲۰۰)

(۱۴۶)

در اوده‌ها تا داخل مکتبه شد. جواب سر کلا دویید باو فهماند که بهیچ صورت حکومت برطانوی به شاه شجاع در مقابل برادران بار کزائی معاوضتی ننموده و نمی نماید و احساسات برطانیه با حکومت بار کزائی دوستانه است (۱) دوست محمد خان یغامی برای شاه شجاع نیز فرستاده و باو خبر داد که خودش با قشون خویش آمده و فراری درست بین سرداران قندهار که به مطالبات او گوش نیده‌اند می‌کندارد. (۲) دوست محمد خان درین موقع خطرناک و بیخوابی محمد زمان را خواست تا با هم بر دل خان در ارغ قشون کشی بر علیه شاه شجاع مذاکره نماید ولی سردار محتاط جلال آباد اعتماد ننموده از بودن خود در حضور مهر دل خان ترسیده پسرش را فرستاد این رویه دوست محمد خان را بر افروخته ساخته و عزم نمود تا برادر زاده‌اش را سرانجام بهر کیف هرم او را جمع این مسئله از خوانین اومدنی بود ولی وقتی پیش خانه خود را از قلعه قاضی « امر کوچ داده و سیاه سنگ بطرف شرق کابل و بر سر راه جلال آباد آورد آفتابی شد (۳) جواب بار خان خیلی مضطرب گردید ولی از ترس اینکه به دامشکوک واقع شود خاموش ماند لیکن امیر محمد خان در مسئله قرار داد که در عدم اخلاف آسایش محمد زمان خان کرده بودند شریک و در اظهار عدم رضایت خود راجع به اقدام برادرش خود داری نمود و باو گفت که از این قشون کشی متصرف گردیده و در عوض سه لک روپیه بگیرد ولی دوست محمد خان از عزمی که کرده بود باز نکشت. دوست محمد خان در اثر اطلاعی که از قصد شهاب‌شکارانه حاجی خان یافته بود او را بحضور خود خواسته و بعد از آنکه او را متیقن ساخت که بشخص او سروری نرسانیده و مال و منال او را نیز نرساند همیشه او را از خدمت خویش معزول ننموده و اجازه داد که با پیروان خود بهر طرفی (۴) که دلش می‌خواهد برود. ولی در اینجا امیر محمد خان در بین دو آمده و از حاجی خواست کرد که داخل خدمت او بشود و او مانند برادر باو رفتار و سلوک خواهد نمود البته واضح است که این مسئله تماماً از طرف دوست محمد خان و برادرش ترتیب شده بود و مد از آن دوست محمد خان کابل را گذاشته و از راه خورد کابل و تیزین با قشون خویش به جکندک آمد. پیش از آنکه از کابل حرکت نماید پسرش محمد اکرم خان را حکمران کابل و سرد بگوش محمد اکبر خان را بطرف لغمان

۱- موهن لال لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحات ۱۵۷-۸. میسون.
(جور نیران بلوچستان، افغانستان ایندوی پنجاب جلد سوم صفحه ۲۷۰) و فریر (هستری آف دی افغانز صفحه ۲۰۱)

۲- دوست محمد خان علاوه بر کنگستان خان هزاره در قریه باغ نیز اوست تا بر علیه شاه شجاع با او قوه خود را بکجا کند ولی خان مذکور از او عذر خواسته و به دوست محمد خان خاطر نشان نموده و رویه چندی قبل او را با هزاره ها باو یاد داد. (موهن لال لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۵۶)

۳- میسون، جور نیران، بلوچستان، افغانستان ایندوی پنجاب جلد سوم صفحه ۲۰۸
۴- از اینجا او به پشاور رفت که بخوبی پذیرفته شده و «رانب» مقرر گردیده سالانه یک عاید بیست هزار روپیه کرائت (میسون، کتاب فوق جلد سوم صفحه ۲۱۴)

(۱۴۷)

فرستاد * ظاهر^۱ این شخص برای جمع آوری پول برای قشون کشی فرستاده شده بود وای وقتیکه دوست محمدخان با عسا کر خویش به چگداک رسید محمد اکبرخان با عسا کر محمدزمان خان که در دهات وتری که بتصرف آورده بودند تقسیم شده بودند داخل اقدامات شد چنانچه اسب های آنها را گرفته و بعد از خلع سلاح بدون ریختن يك قطره خون آنها را از ولایت مذکور اخراج نمود . بعد از آن بالا باغ که حکومت آن بدست محمد عثمان خان پسر نواب محمدخان فقیه بود آمد . هنوز عسا کر فیری چند نگرفته بودند که محمد عثمان خان از فکر مخالفت با کابکباش متصرف گردیده و از همه ترسی که کرده بود در گذشت و مادرش نزد دوست محمدخان آمده دفر پسرش را خواستار شده و خواهش نمود که شهر را مورد حمله قرار ندهند (۱) این زن سر داری را از اطاعت محمد عثمان خان معاف ساخت و موافقت کرد که در چهار بناغ جلال آباد غیمه های اویخته و خود را تسلیم نماید . در تمام این وقت نواب زمان خان با فعالیت زیادی برای قوی ساختن خویش کوشیده و مصروف استحکامات و مرمت کاری قلعه جلال آباد بود . علاوه بر یک تپه کوچکی که مشهور به کوه بچه است و بطرف جنوب شهر واقع شده است یک دسته عسکر با چند توپ گذاشت . علاوه بر عسا کر خویش البجاری یعنی قشون ملی نیز گرد آورده و از خوانین کزو خان مهمند سعادت خان نیز کمک طلبید . نظیر مراد علی نماینده سرداران پشاور نیز در جلال آباد بود و او را مجبور می ساخت که تاهنگ میکه قوای جدید از پشاور برسد نگذارد دشمن قدمی فراتر نگذارد و نیز او را ترغیب مینمود که قرار وعده که نموده با بست بشلاق را با آنها بدهد . البته محمد زمان خان چرا بنحکه چشم امیدش بر سر داران پشاور نباشد ملجایی نداشت . که آنها اگر حقیقتاً جنگی در میان نبودند بدسایس و توطئه خویش متوسل شده با دوست محمدخان داخل مذاکرات گردیده و مقاصد و امال او را راجع به جلال آباد عقیم و باطل می ساختند .

وقتیکه دوست محمدخان با چارباغ جلال آباد واصل شد پسرش محمد اکبرخان که از لغمان آمده و محمد عثمان خان با وی پیوست . روز دیگر بطرف جلال آباد حرکت نموده و تپه کوه بچه و زیارت های فریب دیوار فیری شهر را متصرف گردیده و وقت شب عسا کر کوهستانی خود را سرنگ نشانیدن امر نمود سرنگ بریز تهداب و به نقطه که تقریباً مقابل قشون واقع شده بود قرار گرفت علی الصبح سرنگ ها را برانده و عبدالصمدخان

۱- باخانم مذکور يك عده اهالی نیز همراه بودند که بشکر و دیگر اقسام (قوا که و حلویات) بدوست محمدخان تقدیم نمودند خانم مذکور از طرف پسرش وعده آذوقه رسایی را نیز بدوست محمدخان داد (مپسون ۱ جور نیران باوچستان افغانستان ابتدای پنجاب جلد سوم صفحه ۲۱۲)

(۱۴۸)

بادسته خویش از معبری که (۱) احداث شده بود داخل شهر گردید. درین موقع دوست محمدخان بعضی دسته ها را برای حفاظت مساکن محمدزمان خان و دیگر نجایان در قریه تاز چورو چیاول در امان بمانند ولی دیگر اهالی و سکنه را بر جم و عطاوقت مساکن خویش گذاشت (۲) بعضی احتیاطات مخصوصه گرفته شد تا کسی به محمدزمان خان و نامیاش غرض نگرفته (۳) و صدمه نرساند ولی رعایا و بیرونان او تمام اموال و ثروت خود را یا خشت یک یا دو روز بعد از گرفتن شهر امیر محمدخان از کابل رسید. و وقتی جلال آباد واصل شد با محمد زمان زبان گله کشیده و گفت ای جهت برعسا کردوست محمدخان که میشود است از جلال آباد گذشته و به پشاور برود تا مفاهمه موافقه با برادران دسیسه کار و مشکوک خود بنماید. بعد از آن امیر محمدخان حاکم جلال آباد مقرر گردیده و سلاطین یک دعا گیر دیکم و پنجاه هزار روپیه برای محمدزمان خان معین گردید. اگرچه نواب مذکور اقتدار خود را از دست داده بود ولی پول و ثروت هنگفتی که فراوان میگرفتند با خود داشت در دست او بود.

بعد ازین روز همیشه به معاونت نواب چیارخان و دیگر نجایان که میانه شان پادشاه کابل خوب نبود بر علیه دوست محمدخان توطئه و دسیسه بازی میکرد. سرداران پشاور از مدت زیادی با اینطرف خواهان بودند که اقتدار و نفوذ دوست محمدخان را منقوض سازند ولی فتح نمایان دوست محمدخان در جلال آباد و گرفتن آن شهر نه تنها پلان های آنها را برهم زد بلکه روحیات آنها را مغلوب ساخت و آن ها را ازینکه ولایت خودشان نیز ذایقه هیچو پیش آمده را چشیدنی است بهراساننداخت. در حقیقت دوست محمدخان در گرفتن پشاور که تراشکال پیش رو داشت اگر ستاندن ولایت مذکور امر مهمی بوده و خصوصاً در اثر اینکه سلطان محمدخان و برادرانش آن را بعزت بکنوع ولایت اجگزرا از طرف رنجیت سنگ در دست داشتند مسئله را احدی مشکل می ساخت. در اثر تلقی خیالات و مقاصد دوست محمدخان سرداران پشاور از رنجیت سنگ استعفاء نمودند و ازین رهگذر خط و اشتباه بزرگی کردند. سکها خواهان بودند که

۱- این واقعه در اول ماه رمضان المبارک واقع شد (میسون، جورنیزان، بلوچستان، افغانسان، ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه ۲۱۴)

۲. سعادت خان، خان مهند، امام وردی و انما جای دو نفر مرزای جلال آباد مجبوس شدند ولی بزودی رها گردیدند مرزا های مذکور دوباره بدفتر داری مقرر شدند در حالیکه سعادت بایست دختری بمقداد وواج یکی از پسران دوست محمدخان در آورد. میسون (جورنیزان، بلوچستان، افغانسان، ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه ۲۱۵)

۳. میسون، کتاب فوق جلد سوم صفحه ۲۱۵ نظریه موهن لال کمی اختلاف دارد بعد از گرفتن شهر محمدزمانخان در اطراف خانم خویش پناه گردید لیکن بامر پدرش که ها داخل اطراف گردیده نواب را گرفته و برهنه سر بهضور پدر برد و او مجبوس ساخته یکا بل آورد لیکن یک مبلغ پول کافی رای او مقرر نمود (لایف آف امیر دوست محمدخان جلد اول صفحه ۱۵۳)

(۱۴۹)

به آنها معاونت نمایند ولی معاونت آنها بعضی خیالات و نقشه های باخود داشت و هری سنگ بافشون خویش از آنک عبور نمود. علاوه بر آن آمدن حاجی خان که او را به پشاور دعوت کرده بودند تا او را آله سرنگون ساختن و از آنکدن دوست محمد خان ساخته و در مقابل او استعمال نمایند منتج بجیزی میشد که با مقاصد سکاها و مقاد آنها کمتر تماس نداشت چنانچه حاجی خان نایب مقرر گردیده و اصلاحاتی در تشکیلات اداری نمود که من جمله اصلاحات و تبدلات در مسائل محاکری بود. حاجی خان کشیدن افواج شیعه را از نشون لازمی دانسته و آنها را کافر میدانست. این مردم که از قلام خانه قدیم پشاور باقی مانده بودند هر چند از نقطه نظر تعداد زیاد نبودند ولی دارای قوه و نیروی خوبی بودند. و برای اینکه موفقیت خود را حفاظت نموده و حاجی خان را سرنگون سازند با سکاها معاون گردیدند چنانچه یکمده اشخاصی که شیعه نبوده ولی نمیتوانستند بر حاجی خان اعتماد داشته باشند نیز با آنها همراه گردیدند و یوان های مقتدر پشاور نیز با هری سنگ روا بطی داشت و فرصت خودی برای امل و آرزوی دیرین شان یعنی الحاق ایالت پشاور را با قلمرو سکاها یافتند بعد از آنکه هری سنگ مبلغ و تروئی را که میخواهست جمع نماید گرد آورد و سرداران خبر داد که شهرزاده نوسنگه Noao Singh نواده راجت سنگ خلی مشتاق است شهر ببیند لذا آنها بایست آن را تغلبه نموده و بیاع علی مردان خان بروند و آن را متبقی ساخت که شهرزاده بعد از یک گردش و دوره در شهر آن را گذاشته و بافشون خویش از آنک خواهد گذشت (۱) سرداران معا ایات سکاها آن در داده و وقتیکه نشون آنها بهر داخل گردید زیر بالا حصار خیمه زد (۲) سرداران د چار وحشت واضطراب گردیده به تپکال و از آن جابه شیخان رفتند از اینجا بعضی راه کوهات را پیش گرفته و برخی دیگر به غیر رفتند هیچکسی خبر خود شان را در وطنی این گذارشات ملامت نبود. سلطان محمد خان از اعتمادی که الای راجت سنگ داشت اها ای را از مدافعه شهر جلو گیری نمود. نی بسکه بهترین حده سپاهیانتر را کشید. ولی در مقابل این غلطی میتوان گفت که هری سنگ صرف به همراه هزار نفری که باخود داشت در راه حصول مرام خویش دچار مشکلات زیادی میگشت. در این زمان دوست محمد خان بافشون خویش بطرف نندهار حرکت کرده بود. (۳) وقتی نندهار واصل شد میخواهست به صورت فوری

(۱) میسون: (ج) پشاور نوزان بلوچستان افغانستان اینست دی پنجاب جلد سوم صفحات ۲۲۶-۲۲۷.

(۲) مراجعه شود به دیانات را جمع به پیشرفت قوای سکا (میسون) کتاب فوق جلد سوم صفحه ۲۲۷-۲۲۸.

(۳) برادرش امیر محمد خان برای اداره کابل گذاشته شد. (میسون) جود نوزان بلوچستان افغانستان اینست دی پنجاب جلد سوم صفحه ۲۵۶.

(۱۰۰)

باقتون شاه شجاع داخل اقدامات شود. (۱) مقصد او ازین پالیسی این بود که اگر بعضی از خوانین و نجایان و بطریق‌داری دشمن نمایان داشته و یا خیالی پرورده باشند برای اجرای آن موقع نیافته و بصورت فوری آنها را داخل کار زار بسازد. زیرا او ازین مسئله خیلی خوف داشت. دوست محمدخان دسته سواران رایه‌پیش محمد اکبرخان و قشون پیاده رایه‌قیادت عبدالصمدخان (یکی از ایرانیان حادثه جو که در خدمت او داخل شده بود) و دیگر سیران خود سیرد شاه شجاع از دوماه با بی‌طرف شهر را محاصره نموده بود. (۲) وفوای محافظه و مدافع شهر را با کمال دلیری و ثبات پا او جنگیده و از دخول اوبار که جلو گیری نموده بود شاه شجاع وقتی از ورود دوست محمدخان اطلاع یافته بعد از مشوره با خوانین خویش فیصله نمود که در بالا کبدر (شاید بالا کرر باشد زیرا یک قریه باین نام در نزدیک و طرف شرق قندهار دیده می شود مترجم) که بطرف شرق قندهار واقع است خیمه زند و ولی بزودی ازین فکر منصرف گردیده و عباس آباد را ای نصب خیمه‌های خویش متناهیتر دانست (۳) تا آنکه در موقع مغلوبیت راه قرار او از و صاف باشد لاف اقله نادر شاه را گذاشته و عباس آباد رفت (۴) که در آنجا جنگی بوجود پیوست. دوست محمدخان درین عمر که اولین شخصی بود که شمشیر خویش را از نیام کشیده و براسپ خویش برآمد لیکن ازین حرکت مقصودی در دل داشت چنانچه بعد از قطع چند قدم راه وایس گشته و دید که آبا عساکر او را تعقیب مینمایند و با اینکه هنوز هم در جنگ ترددی بدل دارند نمیتوانم بگوئیم که این شخص در آنرا این مانوره در سبای قشون خویش چه خوانند وای اینقدر معلوم است که به پیشرش محمد اکبرخان امر داد که بصورت فوری با دسته آموخته و تریه شده سواران خود بر دشمن حمله نماید. اکنون دیگر جنگ شدیدی بوجود پیوسته (۵) و دسته پیاده شجاع تحت قیادت مستر کمپبل Mr. campbell بطوری که هیچ نوعی نمیرفت

(۱) قرار نظریه فریر شاه شجاع نیست و دو هزار نفر افغان و هندی با خود داشت که اخبراند که آن بشیوه عساکر یورویی تعلیم یافته و تریه شده بودند و از قرار نظام و دیسپلین معلوم میشد که برخی از آن‌ها از خدمت کمپنی انگلیس جدا شده باشند. (۲) (هستری آف دی افغان ترسقه ۲۰۰) جنرال و قوماندان اوسندرخان بود (میسون کتاب - فوق صفحه ۲۶۲)

کهندل در اثر شنبیدن پیشرفت شاه شجاع به تعجیل تسکری کرد آورده و تا وادی «پشین» پیش رفته بود تا از او جلو گیری نماید لیکن در مقابل او شکست خورده و بقندهار عقب نشست. (فریر کتاب فوق صفحه ۲۰۰)

(۳) شیرازی ۱ (تاریخ احمد شاه درانی صفحه ۱۷۱)
(۴) شیرازی ۱ (تاریخ احمد شاه درانی صفحه ۱۷۱) میسون میگوید که بطرف انجرام شمالی کوهی که دریای آن شهر کوچک قدیمی حسین خان واقع است حرکت نموده و باغ‌های متعدد موضع مذکور را اشغال نموده. (جورنیزان بلوچستان افغانستان ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه ۲۶۰)
(۵) قرار اظهارات «هوک» این جنگ بتاریخ دوم ماه جولای سنه ۱۸۴۴ به وقوع پیوسته (دی آر می آف دی اندس صفحه ۴۱۶)

(۱۰۱)

به شجاعت و ثبات زیبا دی جنگیده و در هر بیت دادن قوای سرداران قند هاری که رفته
و بشهر عقب نشسته کامیاب گردیدند . ولی با همه دوست محمد خان هنوز ثابت قدم بود و پسرش
محمد اکبر خان بارشادت فوق العاده جنگیده و خساره و تلفات زیادی در صفوف دشمن وارد
ساخت . دوست محمد خان پسران و سمیت و موفقت خود را درك نمود ولی عزم کرد که تا نفس
آخر بجنگد چنانچه متجددانه با پسر خویش محمد اکبر خان بر شاه شجاع حمله نمود و بعد از
مجادله و کت مکش زیادی که درآشون با هم خیلی از نزدیک کردند کامیاب گردید که
دشمن را مغلوب سازد . چنانچه در نتیجه قشون شاه شجاع پراکنده گردید و رو بفرار
گذاشت . (۱) پسر کیف دسته مشر کیمیل از همه آخرتر خود را از دست داده و تا وقتی
جنگیدند که افسر شان زخم برداشته و دیگر نمی توانست در جنگ حصه بگیرد . و دوست محمد خان
او را اسیر ساخت ولی خیلی بلطف و مروت با او سلوک نمود .

مساکر دشمن تمام توپ ها و لوازم و غنیمت های خود را بجا گذاشتند که بدست ما تحین
افتاد (۲) سرداران قندهار ری خیلی شوق داشتند که شاه شجاع را تعقیب نمایند (۳) ولی
دوست محمد خان این پیشنهاد را بی ضرورت دانسته رد کرد و گفت که او گرفتاری شهر اده
محمد اکبر خان (۴) پسر شاه مغلوغ زار تعقیب نمیجای میدهد که میخواست برای مقاصد

(۱) از زبان دوست محمد خان میگویند که شاه شجاع در جنگ مذکور چاره از انفر و اققانها
مقتصد یا همتند . از تلفات دادند ولی اگر شاه شجاع میدان را نیگذاشت فتح از او بود .
(هوك . دی آرمی آف دی اندرس صفحه ۱۱۶) یکی از علل مغلوبیت شاه شجاع تقسیم عسکر او در
دوره بود که بکسی حملات مدافعین و محاصره شهر را از طرف کهنل خان رد میکردند
و حصه دیگر با دوست محمد خان می جنگید فریر . (هستری آف دی اققانز صفحه ۲۱۰)

(۲) میگویند دوست محمد خان بعضی مکاتیبی را که مراده خوانین او را با شاه شجاع
شان میداد نیز بدست آورد که خواه بعملی یا حقیقی هر چه بود اند مهر بر آنها زده
شده بخوانین مذکور نوشته بود که هر معانی که با شاه شجاع شود حکومت برطانیه قیمت
زیادی خواهد گذاشت (و هن لال . لایب امیر دوست محمد خان جلد اول صفحات ۱۶۲
۱۶۳) میسون . (دورنیزان بلوچستان . افغانستان ایندی پنجاب جلد سوم صفحه ۲۶۳)
فریر کتاب فوق صفحه ۲۰۰)

(۳) شجاع با قشون خویش نشست . به فرام . و بعد از آن از راه صحرای سیستان و بلوچستان
به لودیانه گریخت (شیرازی . تاریخ احمد شاه درانی صفحه ۱۷۲) . در خلال رفتن
او از قندهار به لودیایا اوقایع و حوادث زیادی بوقوع پیوست میسون . کتاب فوق المذکر
صفحات ۲۶۷ - ۲۷۰ - و فریر . (هستری آف دی اققانز صفحات ۲۰۱ - ۲۰۲)

(۴) شهزاده محمد اکبر خان خواهر زاده دوست محمد خان بود و ما درش خواهر

سردار مذکور بود .

(۱۵۴)

خویش از و کاد بگیرد اگر چه این فتح یار گزائی تنها عا در اثر شهادت و فدا آیت دوست محمدخان صورت گرفت ولی با هم برادرانش بطور ناشکرا نه یا اورفتار نمودند و داخل شدن او را بشهر اجازه ندادند و قبول نکردند شاید از حسدت دسیسه کارانه اومی ترسیدند . علاوه آن خبر ناخوش مریضی سخت برادرش او را مضطرب ساخته و چون مقدمات بی انتظامی در علاقه کوهستان ظهور کرده بود (۱) دوست محمدخان به تعجیل بطرف کابل حرکت کرد . هر کیف در راه قلوب غزائی ها را بخود کشیده و با آنها ر و ابطی مستحکم نمود و با یکنقریب پیش نهاد کرده که هم شیرخان غزائی های توغری را بعهده نکاح در آورد .

چنانچه خواهش او بپذیرفته شده و خانم مذکور را گرفت . دوست محمدخان وقتی بکابل رسید که کار از کار گذشته و برادرش دقایق آخر زندگی خود را سیری میکرد و توانا است که نکاح آخرین مختصر را برای وداع جواب بگوید . برادرش وقتی بمیرد و از خواستش نمود که به بعضی قزاقای خانگی و امور پول و مسایل نفدی که قابل غورند بایست توجه خواهی بکنند (۲) .

دوست محمدخان هنوز از يك بلا فارغ نشده بود که فتنه دیگری برایش برخاست رنجیت سنگینش او را فتح نموده و اگر جلو گیری از او عمل نمی آمد و بحال خود گذاشته میشد افغانها را در ایالت دیگر نیز دچار تحاشات و سرساخت از بن و شروری شمرده می شد که دوست محمدخان خود را حرکت داده و با شاه سنگ مغالفت نمایند بعد از غلبه رنجیت سنگ سلطان محمدخان کوشش کرد که او را به عجز و تسلیم انواع سوار کشتار ترغیب نماید که حکومتش را بیا و ایستاده ولی ناکام شد . بالاخر چون در میدان های پشاور توانا است از پیر و ان خود چیزی بیفتد داخل وادی جلال آباد گردید . درین موقع پیر محمدخان نیز از راه سفید کوه به کجور آمد سلطان محمدخان در آن جا با او پیوست حاجی خان نیز با پیر محمدخان به کجور همراه آمده بود از بن و رنجیت که دوست محمدخان بطرف قندهار بمقابل شاه شجاع عمارش نمود . این اشخاص در جلال آباد بودند . و چون بقیه کامل داشتند که دوست محمدخان مغلوب میگردد به مجرد بنگه (او از غزائی گذشت شروع با اقدامات نمودند تا ولایت کابل را متصرف شوند امیر محمدخان حکمران مشافقه مذکور درین وقت سخت مریض بود و امور اداری را بر زمام وردی و مرزا آغا جان نفوذش نموده بود لیکن سرداران پشاور و افسران خود را برودی بگرفتن بعضی حصص ولایت مذکور واداشه و فرستادند که در نتیجه مرزاهای مذکور بقعه عزیز خان غزائی در بنگی به ثمن رفتند .

(۱) وقتی قشون دوست محمدخان از غزائی بقندهار بمرفت غلام رسول خان پیر وانی خود را از و جدا ساخته بود . این شخص عقیده داشت که دوست محمدخان مغلوب گردیده اقتدار و سلطوت باریک زائی از بین می رود لذا رفته و در ایالت اومی با اصطلاح وطن خویش مسکن گزید تا آنکه برای مفاد شاه شجاع و قیام نفوذ و اقتدار خویش کار کند . (میسون) جوریزان بلوچستان افغانستان ایندلی پنجاب جلد سوم صفحه ۲۶۴

(۲) موهن لال (لایف آف امیر دوست محمدخان جلد اول صفحه ۱۶۵ و میسون جوریزان بلوچستان افغانستان ایندلی پنجاب جلد سوم صفحه ۲۶۶)

(۱۵۳)

ازینرو برخی از سلطنت کابل بدست سلطان محمد خان و طرفداران او افتاد .
ولی دیری نگذشته که خبر فتح و ظفر دوست محمد خان با نیاوریده و سلطان محمد خان از روی
مجبوریت فرستادگان خود را که در بعضی دهات و شهرهای کوچک مختلف برای قیام افتاد
و نفوذ وی برانگیز شده بودند و هدایات او را تعقیب می نمودند جمع نموده و خواست و بعد
از آن تقریب فتح دوست محمد خان توپخانهائی غیر نموده بطرف کابل حرکت کرده نقطه قاسی رفت
تا آنکه ورود برادر فاتحش را خوش آمدید گفته و از وی نهائی نماید دوست محمد خان بوضع
ملاطمت با او پیش آمده و باو گفت که فکر دیگرش همانا استرداد حکومت پشاور دوست (۱)
و میبخواهد آنرا از دست سکها بازستاند . حاجی خان که باردیگر با دوست محمد خان تماس
پیدا کرده بود مورد عقو او واقع شده و باو اطمینان داد که رویه و ساوک گذشته او را
بخشیده است زیرا در موقع بی اطاعتی در مقابل او نبرد نیکنه نرفته و دربار برادر خودش
پیوسته است . دوست محمد خان عندالورود خویش کابل تمام افکار و خیالات خود را در یک
نقطه جمع نموده و متوجه جنگ با سکها گردید چنانچه مکتوبی به راجپوت سنگک نوشته و اظهار
داشت که بایست پشاور را که بطور خینی محبوس از سلطان محمد خان گرفته است دوباره
مسترد نماید .

ایسته میبایست به اینچنین پیکار وجه و سرمایه نگار داشت و دوست محمد خان
هیچ نداشت . لذا بایست وسایل و ذرایعی تدارک می شد که یک قوه مقتدر و مساعدی
برای حصول این مقصد مهم تشکیل بدهد بیوغ و استعداد دوست محمد خان این عقده را کشاد
چنانچه عزم نمود که جنگ مقدس را بر علیه سکها اعلان نماید و باین تقریب تمهید خوانین
و ملاها را گرد آورده و با آنها مشوره کرد . و آنها بدو گفتند در صورتیکه اقلق
شاهی نداشته باشد از روی قوانین شرعی اسلامی جهاد درست بوده و کسانیکه درین راه
کشته شوند ثواب شهم درت نمیرسند و اینچنین مرگک بهیچ ارزنده نیست با اینهم دوست محمد خان
عقیده داشت که نمیتواند لقب شاهی را اختیار نماید (۲) زیرا از یک طرف قوه و افتداری که
بتواند این خطاب را بان حفظ نماید در خود نمیدید و از طرف دیگر از برادران و خویشاوندان
خویش درین راه اطمینان و اعتمادی نداشت ولی میرزا اسمع خان و حاجی خان او را مجبور ساختند
که باین کار اقدام نموده و درین راه گامی بردارد . و این اجرای مراسم شاه شدن او بعمل میامد
(۱) فریر هستری آف دی افغان صفحات (۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۴) و سیون (۱) جورنیزان بلوچستان

افغانستان ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحات ۲۶۶ - ۲۶۷

(۲) مثلا سلطان محمد خان خیالی از شاهی دوست محمد خان رشک میبرد چنانچه
این امر را برداشت نکرد و به آنها ناینگه به با جور رفت و میر علم خان را بشارت
در جنگ سکها ترغیب نماید از شهر بیرون شد (مومن لال لایف آف امیر دوست محمد خان
جلد اول صفحه ۱۶۹ و سیون جورنیزان بلوچستان افغانستان ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه ۳۰۶)

(۱۵۴)

خوشی و فرحتی در شهر دیده نشده و به هیچ نویی برای شادان این واقعه آتش زده نشد. وقت شام دوست محمد خان فریب سیاه سنگ بعد گرام رفت چند نفر از خویشاوندان و واسطیکان او در آنجا گرد آمده بودند که پسر بزرگ میر و بس واعظ در اس آنها قرار گرفته بود (۱) و اما مت نمود و مدازان گیاهی چند را گرفته و در دستار دوست محمد خان گذاشته و بعد از ادای بعضی کلمات دعائیه بقلب امیر المومنین (۲) شاهی او را اعلان نموده مدازان دوست محمد خان هجوم زبانه مردمانی را که گرد آمده بودند تا کوه شاهی و اعلان سلطنت او باشند مخاطب ساخته و از عزیمت خویش بر علیه سکهها آگاه گردانید. درین موقع عید احمد خان مبلغی را بر اهالی مذکور پاشانیده مراجعت نمود.

- (۱) میسون جورنیزان بلوچستان افغانستان ایرادی پنجاب جلد سوم صفحه ۳۰۷ مرکیف فریر میگوید که میر و بس واعظ خود شام امت نمود (دی استری آف دی افغانستان صفحه ۲۰۳)
(۲) واید میسون کتاب فوق (صفحه ۳۰۷ موهن لال) لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۶۹ قرار بیکه فریر اظهار میدارد مراسم شامی هم چنانیکه در موقع جلوس احمد شاه و جانشینان او صورت گرفته بود اجرا گردید. (کتاب فوق صفحه ۲۰۳)

(۱۰۵)

فصل هشتم

علل تهاجمات انگلیس بر هند

اولین کاری که دوست محمد خان بعثت يك امير به آن اقدام نمود برطرف ساختن حکام و امیرانی بود که بر آنها اعتماد کامل نداشت و پسران خویش را بجای آنها مقرر نمود (۱) بعد از آن امر کرد که سکه را بنام او ضرب بزنند . (۲) مهمترین نقطه نظر او درین وقت قراریکه قبلاً بدیدیم جنگ بر علیه سکها بود . و برای اینکار پول بیکار داشت و بایست و سابط و ذرایمی برای بدست آوردن آن فراهم مینمود . در مرحله نخست دوست محمد خان خیال میکرد که مسلمانان از نقطه نظر تقدس مذ هبی بچاد علاقه خواهند داشت و با ثبات و ایمان در راه این مقصد خواهند جنگید ولی بعدها مایوس گردیده و دانست که این مردم طلا و ثروت شان را بیشتر از مذهب و دین اهمیت میدهند لذا امیر دوست محمد خان خواست به وسایل غصب خود را صاحب پول بسازد . مسلاي ارزگش خان ملاخان در اثر مشوره برای پیشبرد این مسئله نسی از قرآن راسته ساخته و از روی آن غصب مال کفار را در صورتیکه بر علیه کفار استعمال شود مشروع قرار داد . دوست محمد خان از مسئله خیلی خرسند گردیده و از تلقی و اضطراری که داشت وارسته و امیر صادر کرد که فرار آن ثروت تاجران هند و خصوصاً هندوان شکار پوری را گرفته و تعول هنگفت (۳) آنها را بکف آورند . چنانچه شکار پوریها را توقیف و محبوس نمود و بدست حاجی خان سپرد که تا زمان نادیده ببلوغ مه اسک (۴) ر و پیچید . پس داور ندا سی با شد و اسی با لاخره در عرض موافقت بدادن مبلغی کمی بیشتر از دولک رویه رها شدند مامورین دیگر سری اعزام شدند تا در هر گوشه و کنار مملکت هند و های متبول را پیدا نموده و برای جنگ پول جمع کنند . مثلاً شمس الدین خان پسر امیر محمد خان به غزنی . محمد عثمان خان به بالا باغ و

(۱) - فریر ۱ هسری آف دی افغانیز صفحه ۲۰۲ .

(۲) - بحث های طولانی و اجمع بیاقتن يك نبشته مناسب برای مهر رسمی امیر و مسکو کانی که ضرب زده میشد در بین میرزا های دانشمند دایر شد تا بالاخره میرزا سبیح انقافا که کامیاب گردیده و چیزی بافت که دیگران را قانع ساخت (میسون) جور نیزان بلوچستان ، افغانستان ایندی پنجاب جلد سوم صفحه ۴۱۰) - مسکوکات طلائی زیاد ضرب زده شد و يك مقدار زیاد مسکوکات نقره و مس ضرب زده شد . يك مسکوک نقره دوازده شاهی قیمت داشت و اینچ پنس مسی (مبادله میشد) موهن لال ، لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۷۲) .

(۳) - موهن لال ، (لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۷۰) .

(۴) - میسون ، (جور نیز آن بلوچستان ، افغانستان ایندی پنجاب جلد سوم صفحت

(۳۱۱ و ۳۱۲)

(۱۵۶)

محمد اکبر خان به جلال آباد فرستاده شدند (۱) چندین نفر از سرداران که زمام این امریه آنها سپرده شده بود و مواقع را از دست نداده و خود را نیز در سودای این معامله شریک ساختند. حاجی خان صاحب جایدادی در اتمان گردید و محمد عثمان خان کسه بغزی رفته بود امیر را به جلالاکی وکیل فریب داده و تمام ثروت کرد آورده و با خود نگه داشت (۲) بهر کیف امیر هم نداشت که عصب پول و ثروت هندوان ایسی باشد بلکه بدل داشت که وقتی مملکت آرام و دارای ثروتی شود و خزینه کابل معمور گردد فروش مذکور را تا دین و پول منصوبه را مسترد نماید نیایست خیال کرد که تنها رعایای هندوی اسیر ذایقه این کار را چشیدند بلکه از تاجران متعول مسلمان و علاوفا اشخاصیکه با امیر علاقه نداشتند نیز مسخا لیه نمود که سهم خود را در دادن پول بگیرند و بدینوسیله در صورت انکسار و نرسیدن سهم غصب ثروت آنسها ستانیده شد (۳) خانم های خودش نیز مجبور گردیدند که یک حصه از جواهرات قیمتی خویش را بدهند (۴) علاوه بر توسل بذرابع فوق امیر برای دو سال جزیه را نیز بر هندوهای تمام مملکت تحمیل نموده و محصولات بلدی زیادی در کابل بار کرد (۵) بالاخره مبلغ پنج لک رویه جمع گردید که از جمله دولت آن در راه لوازمات ابتدائی نشون صرف گردید لذا وقتی قشون از کابل بعراق جلال آباد حرکت نمود امیر سه لک

(۱) - موهن (کتاب و جلد فوق صفحه ۱۷۱) .

(۲) - هندوها را گرفته پول زیادی از ایشان ستانیده و بعدها آنها را مجبور بساخت وقتی که امیر بطرف مشرقی میرات و در سر راه از سالاباغ عبور می نمود بار گفته شد که تاجران در آنز ننگ ایف و زحماتی که بران هاتحمل شد به سفید کوه پناه گزین شده اند بهر کیف بهر روز زمان اصل حقیقت راجعه بایشان برای امیر واضح گردیده و فرستاد تا آنها را بحضور او احضار نمایند ولی پولی را که از آنها گرفته بودند نتوانست از محمد عثمان خان بگیرد ولی اینقدر شد که برادر زاده اش را مجبور ساخت که بدهد و های مذکور از پولی که از آن ها گرفته است ستانیده و به آنها و عهده داد که وجه شان را مسترد خواهد کرد . میسون (کتاب فوق جلد سوم صفحه ۲۱۲)

(۳) - بهترین مثال اینگونه گرفتن پول مثال سبز علی تاجر است که از او مبلغ سی هزار رویه مطالبه نمودند و او از تادیبه پول انکسار نموده و حاضر گردید که به سخت ترین مشقات آماده شود او را مجبور ساختند و بهر از نوع تنگنایف دچار ساخته بعضی اوقات رانهای او را داغ دادند و گاهی بانگشتان او قنبله بنبه کسه در نیل فرو برده بودند بسته و مانند مشعلی افروخته تا بالاخره در طی زحمات وارده جان داد ولی وقتی خویشاوندان او میخواستند نمش او را ببرند در بدل مجبور شدند که پول بپردازند. موهن لال (لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحات ۱۷۱ - ۱۷۲) .

(۴) - برای بعضی ها اندک تهدید کافی بود که به مطالبات او تن بدهند بعضی ها بطلاق زنهای شان تهدید شدند . (جورایزان بلوچستان افغانستان ایندوی پنجاب جلد سوم صفحه ۲۱۴ مؤلفه میسون) .

(۵) - کتاب فوق .

(۱۵۷)

روپیه با خود داشت امیر دوست محمد خودش در اواخر ماه فروری سنه ۱۸۳۵ (۱) از پایتخت خویش حرکت نمود و فنی بجلال آباد واصل شده ترتیبات جنگی در مقابل جنگ بریلان های مرزا سمیع خان با او مصروف و شدت مشغول باشد بود بهر کیف در عین زمان امید فتح و کامیابی درین اقدام از رک از و سلب شده و باس او بدرجه رسیده بود که اگر اندک فرصتی میدید و یا کوچکترین بهانه برای او ساخته می شد با کمال مسرت او سبکبیل مراجعت مینمود مکانی بی چند برای کیتان وید و حکومت برطانوی هند (۲) نوشته و شدت جواب آنرا انتظار می کشید . بالاخره جوابی از گورنر جنرال رسیده و لسی محتویات آن تسلی بخش چه که خیلی دور از تسلی بود . انگلیس در مقابل معانیت با دوست محمد خان در مقابل سکها مطالبه نمود . که روابط فریبی با او و برادرانش داشته و بتوانند مفاد تجارتی خود را با هم دیگر تبادل نمایند . (۳) دوست محمد خان بنابر پنج ماه ابریل سنه ۱۸۳۵ از جلال آباد حرکت نموده و برقرار آزادانه به یاسول رسید . تعجیل نمی کرد و امید داشت اگر پیش نهادات صلح آمیزی از طرف رنجیت سنگ برایش برسد .

و فنی از ترتیبات جنگ مذهبی دوست محمد خان و حمله او به پشا در خیر رسید و رنجیت سنگه داکتر هارلن را در راجور نزد سلطان محمد خان فرستاد تا او را در هدیه برای دوش نجر پک نموده و به پیوستن به سکها ترغیب کند . (۴) داکتر هارلن بدون اشکال در مرام خویش کامیاب گردیده و سردار را با خود هم فکر ساخت و او را پسکه معلوم می شود پیر محمد خان نیز خیلی شوق داشت که با سلطان محمد خان در راجور یکجا شود و اغلباً تاخیر در حرکت او از جلال آباد نیز بنا بر همین فکر صورت گرفت . امیر یا اینکه نقشه هایش را به همین جور توفیق داشت و یا اینکه کسی از مردم او باو خبر داده بود چند تنی بر سر راه او گذاشت تا او را یاسول بیاورند . پیر محمد خان چون دانست که برده از روی کار برداشته شده و پلان های او برهم خورده است امانت خود را به امیر دوست محمد خان . تا کیداً اظهار تائید نموده قسم خورد که با سلطان محمد خان رابطه نداشته باشد .

- (۱) - میسون (جورنیزان بلوچستان ، افغانستان ایند دی پنجاب جلد سوم صفحه ۳۱۴) .
- (۲) - نه تنها مداخله برطانیه را در حاصل کردن پشاور خواهان شد بلکه حتی در صورتیکه انگلیس با او معاونت ننماید به جستجوی یک قوه رفیب دیگر برای حصول مقصد خویش تهدید نشان داد . میسون (کتاب فوق جلد سوم صفحات ۳۳۰-۳۳۲) .
- (۳) کتاب فوق جلد سوم صفحات ۳۲۸-۳۳۲ کنگهم (دی هستری آف دی سکمز ص ۲۱۴)
- (۴) کنگهم (دی هستری آف دی سکمز صفحات ۲۱۴-۲۱۵) و فنی که هنوز فزون افغانی در پشاور خیمه زده بود مکتوبی از سلطان محمد خان رسیده و در آن نوشته بود که داکتر هارلن را بقتل رسانیده است . این خبری که بعد از غلط تصدیقات شد باعث مسرت دوست محمد خان و اطرافیان او گردید . بصحت معلوم نیست که آیا مکتوب مذکور را راستی سلطان محمد خان فرستاده بود یا نه . میسون ، جورنیزان بلوچستان ، افغانستان ایند دی پنجاب جلد سوم صفحه (۳۲۶)

(۱۵۸)

دوست محمدخان از باسول نواب جبارخان را فرستاد که به باجوور رفته و سلطان محمد خان را بطرف داری افغانها ترغیب نموده و با او و نوایش بد که که دوست محمدخان موافق مذکور را فرود گام دیگری برای عساکر خویش تعیین نموده بود مراجعت نماید. دیری نگذشته بود که نواب جبارخان با سلطان محمدخان و داکترها روان بود که مراجعت نمودند (۱) امیرداکتر مذکور را به اینکه در کاروبار بارگراشی همدارمله ننموده و میخواهد در بین او و برادرش سلطان محمدخان تفاق پیدا از دستم ساخت داکترها روان غضب دوست محمدخان را درک کرد و از سلامت خویش براس افغانه لازم دانست که فرآنی نزد او فرستاده و او را بسو گند و وعده های دروغی قریب بدهد. و از کما میانی که درین راه نصب او شده و اجازه یافت که بدون ضرری از سرحد بگذرد خیلی از است و طماع خوب خویش را نمی بود چنانچه فرار اجازه مذکور رفته و به خیمه سکها پیوست (۲) بعد ازان اردوی افغانی از ده حرکت نموده داخل میدان پشاور گردیده و به شیخان رسید که در آن جا فرود آمد. وقتی از خبر میگذاشتند چند نفر خوانین پشاور که در حکومت سکها دارای مواعیت های پر منفعتی بودند با امیر پیوسته و خود را از مسلمین جدی معرفی نموده. باین تقریب از شرکت و همراهی سکها در جنگ مذهبی نفرت نشان دادند. رنجیت سنگ که توفیق نداشت افغانها در منطقه پشاور داخل شوند تاکنون به فراغت و آسایش در شرق اندس بود و چندان توجهی به امور نشان نمیداد تا آنکه مجبور شد که به سرعت بطرف شیخان حرکت و پیشرفت نماید. و بهنجایی که در پشاور بودند احکام صادر نمود که دشمن را تا موقع رسیدن او مانع شده و از او جلو گیری نمایند و در عین زمان ب فکر طرح مذاکرات با امیر داخل اقدام کردند. امیر نواب جبارخان و آغا حسین را از طرف خود بعیت نمائنده فرستاده و به آخر الذکر سیرد که پیوسته با پست اکران نواب باشد زیرا که بر او اعتماد کامل داشت و آغا حسین در ابراین افتد از چهار هزار رویه از سکها دریافت تا امیر را مراجعت کابل تشویق نماید (۳) بهر کیف سلطان محمدخان برای جلو گیری از مناشه به خیمه سکها رفته و چندی روزی با آنها مانده و رود رنجیت سنگ را انتظار میکشید برای آنکه تا وقت آمدن او حادثه بمیدان نیاید. این شخص کوشش کرد که از دوست محمدخان وعده حکومت پشاور را بپرداز گرفتن و به ایندن آن از دست سکها بهر طوریکه باشد حاصل نماید ولی تا کلام

(۱) سلطان محمدخان علاوه بر اینکه پادشاه عسکر از خود هم داشت یک تعداد کافی باجووری ها هم با او بودند که سر کرده آن امیرخان پسر که کای میر علم خان بود. بهر کیف امیرخان خیلی محتاط بوده و بدوست محمدخان اعتماد کاملی نداشت.

میسون: کتاب فوق جلد سوم صفحه (۲۴۷)

۲- موهن لال (لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحات ۱۷۳ - ۱۷۴)

میسون (جورنیزان بلوچستان افغانستان ایندی پنجاب جلد سوم صفحه ۲۴۷)

۳- میسون (جورنیزان بلوچستان افغانستان ایندی پنجاب جلد سوم صفحه ۲۴۸) فرار اظهار موهن لال صرف موافقت نموده که جنگ را متارکه نهد.

(۱۵۹)

گردید (۱) بعدها از برادرش مطالبه نمود که حکومت جلال آباد را با ووا گذارد که درین مقصد نیز کسامپا ب دیگر دید از پترو دیگر از اطاعت و طرقداری برادرش صرف نظر نموده و مقام خویش را جستجو میکرد و لویه هروسینه خوب پایدی که با او درین راه کمک کند متوسل شود و از هر که و هر چه بتواند مقصد خود را حاصل نماید برای او فرقی نداشت .

دوست محمدخان از ترس اینکه میاداد سیسه برادرش در نیمه دشمن باعث آبهایی او بگردد مخفیانه بغازی های خویش امر داد که بر کفار حمله نمایند و البته درین زد و خورد بیشتر امید میرفت که برادرش ضایع شده و از بین برود . در نتیجه این ترغیب و تشجیع چندین حمله برخیمه سکها صورت گرفت که بعد دو حمله که ناکامی سکها را صدمه رسانیده و غازی ها سرهای آنها را با چیزی مال غنیمت با خود آوردند حملات دیگر چندان موثر واقع نشد تا گفته اند که سکها قرار او امر را بجهت سنگ درین وقت مجبور بودند صرف از خود مدافعه نمایند . پیر محمدخان این اقدام امیر را خوب ندیده و در موقعی در حضورش خنجر خویش را کشیده و او را به انتظار خویش تهدید نموده اظهار داشت که نمیتواند این پستی را که ابر در مقابل برادرش مرتسکب شده است برداشت نماید و دوست محمدخان خاطر نشان نمود که این اقدام او به نقض عهد متار که جنگ حکمفرمای سکها را برافروخته و بکفر آن سر برادرش را از تن جدا خواهد نمود ولی امیر در جواب اظهار داشت که از نمیتواند حمایت عساکر خود را که خیلی نسبت بسکفار متعصب هستند جلو گیری نمایند و بپایان کرد که بآنها امر بدهد که مساعده متار که انگاه داشته و حمله نمایند ولی با هم بغازیان اصرار می کرد که حملات خود را بر سکها قطع ننموده و نامی توانند نوپها و خلیات طلانی آن ها را بدست باورد (۲) فرار عادت هر روز بسکسته پیش فراول بر کردگی یکنی از اینجا و خوانین فرستاده می شد و نئی نوت به پیر محمدخان رسید بدسته خویش حمله نمود ولی دوست محمدخان درین موقع چنان یک تمایشی بدشمن داد که متعجب زد و خورد خیلی مدتهی گردید و صرف در اثر شجاعت و دایری ای نظیر پیر محمدخان بود که او را از تپاهی و بریادی اجات داد امیر ازین کامیابی شایان در زد و خورد مد کور با و تبریک گفت ولی پیر محمدخان از کلمات زشت و الفاظ شنیعه که بر علیه رویه شرافت امیر امیر بدشانس آمد جلو گیری ننموده و طوری آنها را ادا میکرد که دوست محمدخان بخوبی می شنید (۳) در بین زمان دوست محمدخان مضطرب گردیده

۱- امیر خیال داشت که پشاور را به سر خود بدهد (محمد اکبر خان) میسون (کتاب فوق صفحه ۲۳۹)

(۲) میسون (جورنیزان بلوچستان افغانستان ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه ۲۴۰)

(۳) موهن لال (لایف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۷۶) و میسون (کتاب فوق جلد سوم صفحه ۲۴۰)

(۱۶۰)

و نمی دانست چکاری بایست بکند. بالاخره مرزا سمیع حاجی خان (۱) و محمد افضل خان
پسرش باو گفتند که تدابیر حریبی اتخاذ و برای جنگ تدابیر نماید چند نفر خواست
دیگر نیز همین نظریه مایل بودند. عبدالصمد خان نیز که افسر فوج بیابان بود
طالب جنگ بود اما میگرد که میتواند با تمام قوای سکها بمیدان برآمده و ام - او
تیبیل جنرال سکها را دستگیر نماید (۲) ولی نواب چهارخان امیر را طور دیگر توصیه
نموده و طاقت و نیروی دشمن را باو خاطر نشان نمود چنانچه امیر نیز بنظریه او تمایل
نشان داده و فکر او را تعقیب نمود که نتیجه و غیم آن را اصطکون خواهیم دید. دیری
نگذشته بود که رنجیت سنگ به خدمت سکها واصل شده فرود آمد و در اثر ورود او -
پروانش دل گرفته و آرام گردیدند. درین موقع نشون سکها در اطراف ده کده بودانی
پراکنده شده بود ولی بدون آنکه غیبه را که با افغانها خیلی نزدیک بود حرکت بدهند.
باین ترتیب رنجیت سنگ باین هایش را تلبیس نموده و تمام اردوی خویش را دوباره
جمع نموده ترتیب داد (۳) در عین زمان سلطان محمد خان، فقیر عزیزالدین و دیگر هارن
را نزد دشمن فرستاد تا دوست محمد خان را بر اجتناب وادارند. و قتیکه دوست محمد خان
هنوز مشغول مذاکره و مقابله بود و با فرستادگان رنجیت سنگ صحبت داشت به اضطراب
و وحشت زیادی دانست که غیبه او را محاصره گردانند. درین جایبقین دانست که رنجیت
سنگ حرم نموده است مشه را به فعالیت و جدیت خاتمه بخشیده فراری بگذازد و او
بنفسه مجبور است فاصله نماید که کدام يك از دوراه جنگ و عقب نشینی را اختیار
کند. وقتی فکر جنگ می افتاد کمتر امید کامیابی میدید بلکه توپها و دیگر لوازمات
عسکری او تماماً بدست دشمن افتاده و دیگر برای همیشه قوای او منحل گردیده موقعیت و منزلت
او بحدت امیر افغانستان در خطر می افتاد. دوست محمد خان در این نقطه بحرانی
کامیاب شد که با مرزا سمیع خان مشوره نموده و از دیگر مشاوری خویش رای بگیرد
که در نتیجه یکی از آنها نقشه متعجب که اگر بعزم و احتیاطی آن را پیش ببرند امید
میتوانست حسب خواهش بهرام خویشتن کامیاب گردد.

فرار این تصویب بایست فرستادگان سکها یعنی دا کرها و اران و فقیر عزیزالدین را امیر

(۱) این شخص پیشنهاد کرد که دسته سواران را حلقه نموده و رنجیت سنگ را
در بین آنک ویشاور گیر کنند. میسون (کتاب فوق جلد سوم صفحه ۳۴۰)

۲ عبدالصمد خان میگفت که ام - او تیبیل را دستگیر نموده رویش را سیاه ساخته و بر نره
خر سوار نموده در کوچه های کابل شهر می نماید (میسون، جور نیران بلوچستان
افغانستان ایندوی پنجاب جلد سوم صفحه ۳۴۱)

۳ عسکر خویش را بشکل نیم دایره ترتیب داده تا آنکه بتواند غیبه های افغانی
را احاطه کند. قوا در پنج حصه تقسیم شده بود که در جلو آن توپخانه قرار گرفته بود
در عقب توپخانه پیاده که سی و پنج هزار نفر می شد و بعد از آن دسته های مختلفه سواره
را ترتیب داده بودند. (میسون، کتاب فوق جلد سوم صفحه ۳۴۱-۳۴۲)

(۱۶۱)

با خویش بکابل می‌برد (۱) هر کيف برای اینکه تا اندازه نعمات و فوائد بين المللی تحقیق
نکرده باشند تسویب شد که سلطان محمدخان را نیز در جرگه مذکور ایلچیان سکه
شریک سازند. از اینرو امیر سلطان محمدخان را خواسته و بعد از تبادل يك سلسله اسم
و قرآن برای اختفای راز او از عزم خویش آگاه ساخته اطلاع داد. و با وساطت نشان
نمودند که چون اشخاص مذکور با او آمده اند برای مفاد امیر و طرفداران او سهل تر
و مناسب تر است که و آنها را با خود ببرد. سلطان محمدخان قورا حیس کرد که مقصد
امیر ازین کار نیاهی اوست بدون آنکه شهرت و نام خود را بظطری مواجه نماید.
سردار و خلوع پیش و در ظاهر با وساطت و وعده داد که در امر مذکور با او شرکت نماید. (۲)
امیر بخیال اینکه مقصدش حاصل و آرزویش برآورده شده است فقیر عزیز الدین
و دیگران را بحضور خود طلبید و آنها را رفتار بدی نموده قش و ناسزا گفت بعد از آن با آنها
گفت که میخواهد فرستادگان رنجیت سنگ را بقسم بر عمل با خود آنکه دارد تا آنکه جواب
موادی که پیش نهاد شده است رسیده و قبول گردد. این مواد دادن نصف ایالت یشاور را به
سلطان محمدخان برادر دوست محمدخان و پرداختن چند کت رویه را بفقیران فعل بندی
بر رنجیت سنگ تحویل می نمود که (۳) در حقیقت مغارج قشون کشی او را بایست می
پرداخت. فقیر درین جا اصرار نمود و اظهار داشت که برای این مطلب ضرور است که
خودش با همراهان خویش مراجعت نموده و مسایل را بکوش آفتاب خویش برساند و
دوست محمدخان آنرا قبول ننموده گفت که یک پرزه کفاف و یک مکتوب می تواند مشکل را حل نماید.
بعد از آن که فقیر استناد نمود که این چنین رویه با ایلچیان خلاف مقررات بین المللی است
ولی امیر در جواب او گفت که سکه که فرودهم چنانیکه خود آنها حلف و قسم را میشکنند
بایست با آنها طووردیگری معامله نمود. بعد از آن ایلچیان مذکور به سلطان محمدخان
سپرده شده و اخیرا ذکر چون مقصد سوء برادرش را بر علیه خود درک نموده بودند و
تمام ایشان را به خیمه خود رهنمائی نموده و بطور ناگهانی آنها را به میچنی فرستاد. زیرا
سلطان محمدخان در این موقع میخواست فرصتی را که بدست آورده است را بیکان از کف
نداده و اعتماد رنجیت سنگ را جلب نماید. (۴)

(۱) میسون، میگوید که می گفتند سردار معبر سکه نمی توانست بدون فقیر مذکور
زنده بماند زیرا فقیر عزیز الدین بحسب طیب او کار نموده مشروبات او را برایش تهیه
مینمود و خیلی طرف احتیاج او بود (جورنیزان بلوچستان افغانستان ایندی پنجاب جلد سوم
صفحات ۳۴۲-۳۴۳)

(۲) هر چند سلطان محمدخان قرآن نسیم خورده بود که دریلان امیر با او شریک باشد
ولی همه آن سوگند عازرا نا خورده نداشته و بفرستادن گزاشتی که تحت آن سوگند خورده
بود افتاد. (میسون جورنیزان بلوچستان افغانستان ایندی پنجاب جلد سوم صفحه ۳۴۳)
(۳) کتاب فوق صفحه ۳۴۵.

۴- میسون، (جورنیزان بلوچستان افغانستان ایندی پنجاب صفحات ۳۴۴-۳۴۵)

(۱۶۲)

دوست محمدخان اکنون میخواست بهاور منظمی عقب نشیندولی همه اکثر بازارقشونی
 او را غازی هاچور کردند . وقتی شب بیکلی تاریک شده بود به حصن مرتفع چغاری
 درخپیر رسید درینجا بود که آواز شلیک توپهای سکه که از اثر گریختن عساکر افغانی
 قانعانه آتش زدند بگوش او رسید ولی امیر خود را بگولی که به سکه زده و اینچنان
 او را گرفته بود خود را تملی میداد البته واضح است که دوست محمدخان در این موقع
 گمان میکرد که فرستادگان رنجیت سنگ بدست سلطان محمدخان اسیر است درین زمان
 راه خود را بجانب شبنان پیش گرفته و وقتی به جلال آباد واصل شد از خبری که برایش
 رسید خیلی متحیر گردیده و دانست که نقشه او راجع بگرفتن اینچیان سکه رهم خورده
 و دیگر نمیتواند به آنها برسد (۱) امیر و وزیرش میرزا سمیع خان ازین عمل شیانتکارانه
 خیلی متغیر گردیده (۲) و از رهم خوردن تمام ثبات و آرزوی های خویش فوق العاده متأثر شدند
 بعد از آن امیر دوست محمدخان امر داد تا قشون او در جلال آباد گرد آمده و تمرکز نمایند
 و یکدسته سوار را بیشتر از خود بسرخ پن فرستاد . سپاهیان او درین جا معاضطین را
 بصورت ناگهانی گرفته اسلحه اسب ها و قورخانه ایشان را غارت نمودند (۳) امیر دیگر
 نمیتوانست اقواج خود را اداره نماید لذا شباشب بطرف کابل حرکت نموده و وقتی
 بشهر رسید در اثر خجالت و انفعال دروازه های بالامصار را بر روی خود بسته و برای سه
 چهار روز احدی را اجازه ملاقات نمیداد . میرزا سمیع خان وزیر او نیز در اقامتگاه خویش
 مانده در اثر غضب و فخر زیادی قلمدان خویش را شکسته و تکه تکه نمود و درین
 حال دوست محمدخان را برای آنکه در مسایل حربی و سیاسی او گوش نداده است و حرف
 او را بیرونی نموده است بشدت ملالت مینمود (۴)

بعد از آمدن امیر دوست محمدخان رنجیت سنگ بلافاصله امر داد که در موضع ارگ تدبیری
 قلعه بزرگ و مستحکم تعمیر نمایند که اجرای این امر را از طرف سردار هری
 سنگ و دیگر افسران او بشدت و تعجیل و سرگرمی زیاد بیپایان عمل گذاشته شد . سکهها
 برای حفاظت منطقه مذکور قلعه های دیگر نیز تعمیر نمودند . رنجیت سنگ موقعیت خود
 را در پشاور استحکام بخشیده و منطقه هموار دمن را بجانب غرب اندس که تا اکنون

۱- اینچیان مذکور را بشدت زیاد جستجو کردند ولی دریافته آنجا کامیاب نگردیدند
 تا آنکه مکتوبی از سلطان محمد خان واصل گردیده و باغش و تاسرای زیادی امیر
 را بحمله تهدید نموده بود مطابقه نموده بود که بایست فوراً توپها و تفنگ های سلطان
 محمدخان را که از او گرفته بود واپس بدهد . (موهن لال لایف آف امیر دوست
 محمدخان جلد اول صفحه ۱۸۰)

۲- سلطان در یک مکتوبی که به برادرش پیر محمد خان نوشته بود اشعار میداد
 که او میپور شد در اثر خبری که برایش رسید و قرار آن دوست محمدخان عزم داشت او را
 کور بسازد دیگر نزد میسون جورنیزان بلوچستان افغانستان ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه ۳۴۶

۳- میسون ، جورنیزان بلوچستان ، افغانستان ، ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه ۳۴۷

۴- مکتوب فوق .

(۱۶۳)

صرف از طرف نمایندگان سکه اداره می شد اکنون حقیقتاً از طرف فوای سکه اشغال
نموده و نفوذ خویش را تا سرحدات آخرین تنوعت بخشید. رنجیت سنگ برای مدت چند
هفته در پشاور مانده عبدالقیات خان پسر نواب جبارخان و دیگر اشخاص مهم و برجسته
منطقه مذکور احترامات خویش را به او تقدیم داشتند اگرچه «جاگیر» های بزرگی به
سلطان محمدخان و برادرانش اعطا نمود ولی اداره امور عسکری و ملکی صوبه «اوابالت»
را بدست یکی از افسران که از لاهور مقرر نموده بود سپرد (۱)

دوست محمد خان هنگامیکه بکابل مراجعت نمود امور آنجا را خیلی درهم و برهم یافت
اشخاص کمتر به او واقع گذاشته و از احترام و عزت او کاسته بودند و اقلاً و غار تگری زیاد
حکم فرما بود. (۲)

امیر عقیده داشت که علت اینهمه گر اوقات سوء و اسباب مهم آن برادران و پشاورندان
او میباشد که پیوسته و تا اکنون کوشش دارند اقتدار او را سلب نموده و او را از پای می کشند
بهر کیف بزرگترین امریکه در پیش داشت تهیه اوزار و اسلحه خود و یک تعداد زیاد
پروان سلطان محمدخان که نثرک پشاور مجبور گردیده و اکنون وسائل معاش خود را
از وی می خواستند بود و روی هم رفته گذارشات مذکور دوست محمدخان را مجبور کرد تا بید که
از برادران آن قندهاری خویش استشاره و اعتماد نماید چنانچه آنها نیز ملا رشید آخندزاده
را بهجت نمایند خویش بزرگو فرستادند. این شخص اگرچه ظاهراً فرستاده شده بود
تا بدرد امیر خورده و از دوستگیری و با و معاونت نماید ولی از روی حقیقت با و سیرده بودند
که حتی المقدور مقاصد و نیات دوست محمدخان را برهم زده و اقدامات او را عقیم بسازد
از انبر و اولین کاری که امیر کرد کم ساختن عدم پیروان و نفری او بود که برای آنکه
نه عساکر خودش و نه نوواردانی که از پشاور آمده بودند بر چند تصویب نمود که برخی از آنها
و بعضی از اینها را بیرون کرده و از هر دو دسته اشخاص صدمه و کار کنی انتخاب نموده
نگهدارد. (۳) و علاوه بر اینجای خویش مطالبه نمود که بدوستان و خوا پشاورندان
شان که از پشاور آورده شده بودند اعانه داده و خبراتی بدهند. این مطالبه هنگام
برپا نمود که حاجی خان با زبان تند و درشتی که داشت بیشتر در آن حصه گرفت
(۴) بهر کیف مسئله مذکور انعکاس بدی کرده و در نتیجه یک نوع حرکت و هیجان

۱- گنگیم: (دی هستری آف دی سکه صفحه ۲۱۵) هارن: (اندیا ایند افغانستان

صفحات ۱۳۴ و ۱۵۸) فریر میگوید که سلطان محمدخان حاکم روغتاس مقرر گردید.
(هستری آف دی افغانر صفحه ۲۳۰)

۲- واید مدسون: جورنیزان بلوچستان، افغانستان ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه ۳۵۰

(۳) بهر کیف موهن لال میگوید که از درک تقلیل نفری قدیمی و اعانه برای

نوواردان پشاور آذوقه و ما بهتاج شان را تهیه نمود. (لایف آف امیر دوست محمدخان)
(جلد اول صفحه ۱۳۴)

(۴) حاجی خان میگوید که بزرگترین علت نا کامی فزون در مقابل سکهها عدم

اعتماد امیر بر خوا پشاورندان و بود که هر چه را به پسران خود می سپرد

(مدسون: جورنیزان بلوچستان، افغانستان ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه ۳۵۲)

(۱۶۴)

عمومی در بین تمام کسانی که در آن شریک بودند، نباید نمود چنانچه اگر نواب جبارخان که او نیز بایست در سینه مذکور سهم می گرفت از ثانیه و اعطای امانت انکار می نمود نجبای دیگر با کمال اشتیاق حاضر بودند که بی غمی و شورش نمایند ولی نواب با اینکه در اثر حرم و احتیاط و با اینکه از باعث ضعف قضاوت و ناسمجی و تردیدی که جزء اخلاق او شده می شد، نخواست از مطالبه امیر سر رازند و وقتی امیر با او داخل مذاکره شد گفتار او را مناسب و دوست داشته و به مطالبات او گوش فراداده رضایت نشان داده و تقبیل هاش و موافق خویش قبول نمود. با گفته ماند که این اقدام او در اثر ترس و خوف صورت گرفته و باین وسیله میخواست بر تفرق و غفلت خود بفراید.

بعد ازین دوست محمدخان عزم کرد که بعضی از خویشان و ندان خوش و عده از شهریان متحول و ثروتمند را مجبوس ساخته مال و مکتب آنها را بستاند. و وزیرش مرزا مع خان از اسمعی اشخاص فوق الذکر فهرستی برای او ترتیب داد. (۱) درین موقع ملا رشید آخندزاده بنگار رسیده بود و در امور فوق سهم بزرگی می گرفت ولی محلیان با یارانی دیگر را بطه و مراوده داشته و آنها را از تمام مسائل اطلاع میداد و باین وسیله خویشان را خیلی ثروت مند و متحول ساخت (۲) وقتی امیر بسکلی از طرح نقشه ها مطلعین گردید ملا رشید را بحضور خود خواست ولی چون با او مقابل شد با کمال حیرت و اضطراب شنید که تمام رازهای او فاش گردیده و مردم از آن آگاهی یافته و بر علیه آنها اقدامات و ترتیباتی گرفته شده است دوست محمد خان بغوی حس حسرت کرد که این خیانت از ملا رشید سر زده و رازهای او را همین شخص افشا نموده است چنانچه بعضی و تاسوای زیادی با او گفته و اظهار داشت هسته آبا این همه مسافه طویل را از قندهار تا کابل برای همین مقصد طی کرده آمده بود که نجات و آرزوهای دیرین او را بر هم زده و باو غیبت نماید. این بحث و گفتگو رفته رفته شدت پیدا کرده بالاخره ملا رشید برای آنکه به آن خانه بخشیم و بر امیر را خواب دهیم با و اجازه داد که عبدالله خان اچسکرائی (۳) را که از سرداران خیلی ثروتمند و متحول بود گرفته و ما او را عصب و ضبط نماید. این سردار نه تنها با ملای مذکور دشمن بود بلکه با آقاییان و یعنی سرداران قندهاری نیز خصومت و عداوت داشت.

(۱) برای آنکه بدنامی متوجه او نشود و کسی ازین کنار آگاه نگردد مرزای زیرک بهانه باز دید املات خویش از شهر با طراف رفت ولی همه چیز را قبلاً آماده و مهیا کرده بود. موهن لال، آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحات ۱۸۴-۱۸۵ (۱۸۵۰)

۲- ملا رشید خیلی چالاک بود که بی نهایت بد و گاهی به تسلی و زمانی بوعده و وقتی به عهد اشخاص مذکور رازهای گسخته و تاثیر و نفوذ افتادار و شخصیت خود را بر آن ها تعبیل نمود ایشان را درین خوف و رجا نگه داشته و مجبورشان می ساخت که بسکلی را و تسلیم بوده و مطیع او باشند و اهمیت و استعفاء خود را بر آنها ثابت می نمود.

میسون، جوریزان بلوچستان، افغانستان، ابتدای پنجاب جلد سوم صفحه ۲۶۰ (۲۶۰-۲۶۱)
۳- میسون، جوریزان بلوچستان، افغانستان، ابتدای پنجاب جلد سوم صفحات ۲۶۳-۲۶۴ (۲۶۳-۲۶۴)

(۱۶۵)

امیر باین نصیحت گوش داد و در نصف شب هیدا احمدخان را طلبیده با او امر داد که در دست، عما کر خویش را با خود گرفته و قلعه سردار مذکور را مراقبت نماید بعد از آن بفکر افتاد که روز دیگر خانم هایش زینب خانم را به همراه تمام طبعادرین قسم ضیافت ها زنها همه حلیات و جواهر خویش را زیباترین ساخته و بدون آنکه بتوانند آنها را مخفی سازند از در دشان گرفته میشد و ای این پیشنهاد با ذوق همگان توافق نمود و در نتیجه عقیم ثابت شده تصویر نگردیدند اما به محمد اکبر خان پسر امیر سیرده شد که هیداشخان را به بیانه مذاکره و مشوره (۱) درباره امور اداری و مملکتی نزد خود بخواهد بیچاره سردار صاف دل که از مقاصد غیا تشکارانه محمد اکبر خان خبری نداشت برای ملاقات اورفت ولی به مجرد رسیدن بیانه اینکه با شاهزاده کا مران هرات مرا و ده و رابطه داشته است متهم گردیده و توقیف شد.

اسپهای همراهان او را گرفته و آنها را خلع سلاح نمودند بعد از آن یک دسته سپاهیان امر داده شد تا خانه او را گرفته و اموال او را بدست آورند. ولی در نتیجه امیر اسام گردید زیرا عبدالله خان اندازه که نزد محمد معری شده بود قبول نداشت (۲) و از سکرده خویش بشمار گردیده و این نداشت و درجه زیاد بود که ناسف خویش را درین باره در دربار اظهار داشت. سردار که برای مدتی تحت مراقبت بود و رها شده اسپهایی را که ازو گرفته بودند اکنون درین پسران و خویشاوندان و نجیبی دیگر امیر تقسیم شده بود با حصه بیشتر اموال او و ایس مالک آن مسترد گردید. (۳) مردمان کابل به آواز بلند تنزل وضع عبداللهخان از سکرانی را که مدت های متدای و بیو سه اطاعت و اخلاص به بار کزانی ها نشان داده و در تمام ادوار متغیبه علو افتادگی شان عقیدت و اخلاص خود را ثابت نموده بود تقاضا کردند.

ازینجا به بعد کار و بار و گذارشات افغانستان رو به خرابی گذاشته و مملکت بهران جدیدی را انتظار میکشید. رنجیت سنگ که بدانت اشغال پشاور برایش خیلی گران تمام شده و اشکالات زیادی دارد مناسب دانست که هشت نفر و دو آبه را بشمار در پناهی کابل با علاقه جنوبی کوها و ونگو با اداره سلطان محمدخان سیرده و امور آن را باو تفویض نماید. نا گفته نماند که این مناطق عبارت از همان حصصی بودند که فوای سکه در اداره و کرتین بشکلات فوق العاده و مصائب زیادی گرفتار شده و می شد (۴)

۱- موهن لال (لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۸۷) -

۲- سرداران هندواری که او را استعفاء کرده بودند حصه بیشتر پول و ثروت او را بسکال قبل ازو گرفته بودند.

میسون (جوریزان بلوچستان افغانستان) هندوی پنجاب جلد سوم صفحه ۴۶۶

۳- موهن لال (لایف آف امیر دوست محمدخان جلد اول صفحات ۱۸۷ - ۱۸۸)

۴- رنجیت سنگ باین عمل خویش میتواند بیالذیرا با مطا لیه امیر ساخته و نصف ایالت پشاور را به سلطان محمد خان داده بود.

میسون (جوریزان بلوچستان افغانستان) هندوی پنجاب جلد سوم صفحه ۴۶۷

(۱۶۶)

دیگری نگذشت که سلطان محمدخان به پشاور واصل گردیده و یک عده مگه کتب پر فخر و مباحثات نامیر و دیگر خوبشاوندهايش نوشته و از افتادار و قوه خویش شرحی نگاشته بود این مسئله بر دوست محمدخان که مقصد او سرانگونی ساختن و از با افنگندن سبکها بود خیلی سخت گذشته و تاثیر بدی میگردید زیرا برادران او نه تنها برای پیشبرد نیات او کسار نمیگردند بلکه برخلاف بر علیه او اقدامات نموده در برهم زدن آرزو و آمال او می کوشیدند (۱) بطور مثال نواب چهار خان که خیلی زیاده متعقد قوم و افتداری سلطان محمد خان بود برای مدت زیادی با میر و قعی نگذاشته و وقتی امیر به مراجعت او بسکابل امرداد ابتدا به آن اهمیت نداد. در حالیکه پیر محمد خان به لا تقطاع امیر را رنجور و تهدید نموده مکانیب جعلی که بعنوان امیر او مدرش نوشته و چنان وانمود میکرد که از طرف سلطان محمدخان نگاشته شده باشد. در بیان همه امیر مجبور شد که بر تعداد عساکر و قشون خود بفرایند و برای اداره آن مالیات بلند تر و زیادتری اراهای تحصیل نماید. چنانچه این مسئله انعکاس بدی کرده و در علامه جات غازی پزنی انقلاب برپا نموده و بی نظمی تولید نمود صدها ادا از اشکال و مشقت زیادی دوست محمدخان توانست آنها را مطیع سازد در حالیکه در علاقه کتاب نیز محمد اکبر خان بعد از جنگ و زد و خورد شدیدی که چندین نفر اشخاص مهم در آن قتل رسید منتظر شد همینقدر توانست که وادی مذکور را متصرف گردد. جانب غرب شهر را که کامران به هیجان (۲) آمده و دولی وزیرش پیر محمد خان او را از ادا مالش درداشت کامران در تمام این مدت شواست قدمی بیرون نهد و گاهی فراتر گذارد زیرا پیوسته در هرات توطئه ها و دسایسی بر علیه او دیده می شد تا آنکه بالاخره در فرار نشاندن آنها که باب گردیده و تا اندازه امور خانگی خویش را درست ساخته و انتظام مانی نموده تا آن گردید که به خارج توجهی نماید ولی درین وقت اقوامی خارجی را از آنها بپرات رسانند که در اثر آن وزیرش او را به صبر و سکون مشوره داشته و از اقداماتش جلوگیری نمود.

در همان سنه ۱۸۳۶ پیر محمد خان کابل را گمذاشته و تا آن و داع کرد (۳) این همان برادر امیر بود که دوست محمدخان خیلی از او ترس داشته و نه اس چهار و پیر محمدخان نه تنها فعال سکار کن انقلابی و شورش پسند شجاع و بی پروا بود بلکه ثروت و ثنوی نیز داشت که عدها در جمع آوری و انتظام عساکر و قوايش او خیلی کمک نمیداد. دوست محمدخان دو مرتبه بقتل او اقدام نمود ولی تا کام شد با همه فرستادگان و تاجران در این باره بیست و نه هزار رویه از پیر محمد خان بیعنا برده و با و دادند. هر چند پیر محمدخان

۱- (کتاب فوق جلد سوم صفحه ۳۶۸)

(۲) میسون (جورنیزان بلوچستان افغانستان ابتدای پنجاب جلد سوم صفحه ۲۷۲)
دوست محمدخان در اینوقت چندین نفر از گرن خویش را در کابل رها کرد ولی حاجی خان را در اثر حرکات کامران با و خاطر نشان ساخت که موقع خیلی بهر نیست و ازین درک خساره زیادی خواهند کشید.

۳- میسون، کتاب فوق، صفحات ۲۷۴-۲۷۵

(۱۶۷)

از کابل رفت امیر دوست محمد خان در اینکه بعضی از بیروانش را توانست منصرف بسازد و با خود نگه دارد مثلاً پسر بزرگش را که از بشاک و ایس بهراجت و ادب داشت. اقدامات زیادی را جمع بجلوگیری و افغان پیر محمد خان در جلال آباد کنند خبر کردند ولی یکی هم نتیجه نداد. حتی محمد اکبر خان به تعجیل زیادی از تنگاب به جلال آباد رفت تا او را توقیف نماید ولی اتمام کردید زیرا پیر محمد خان درین موقع بر لایبورا واصل شده بود که از آنجا خان علاقه مذکور او را به باغور و همنانی و هدایت نمود.

چون امید دوست محمد خان از انگلیسیها بکلی قطع گردیده بود به استمداد از مملکت فارس نه پنی پیدا کرد ولی با هم چون میدانست که معاونت و عهدستی ابراتیها در مقابل روابط با انگلیسیها آفتور غایبه مدنیت با زعم برای باردیگری سعی نمود تا آنها را طرقدار خود بسازد. سرداران تدهاری نیز که از اسرار خوف داشتند به زمانمداران انگلیسی متوجه شدند ولی وقتی دانستند که کامران دشمنی در ایران دارد تا او را مشغول بسازد دیسکر به وقت قوای بر طانی کمتر توجه و احتیاج نشان میدادند. بهر کیف رنجیت سنگ خواهان هیچگونه مراد به بین انگلستان و افغانها نبود و باز به کوشش میکرد که دل دوست محمد خان را بدست آورد چنانچه امید های زیادی را جمع بگذاشتن پشاور با داده و در عوض صرف چند اسب از او مطالبه می نمود. دوست محمد خان هر چند خیلی اشتیاق داشت پشاور را بیکرد ولی این نظریه رنجیت سنگ را بنظر سخت دیده و این چنین وضعی را در مقابل حکمران سنگ خیلی عاریند اشتد علا و تا خوف داشت که میاد رنجیت سنگ و اندرانه اسب هارا که او در عوض پشاور باو میداد از درک پشاور ندانسته و به دولت را نه حکومت کا بل تلقی نمایند و از نیرو قبضه نمود که مسئله را با است بختک دیگری قبضه نمایند (۲)

در آغاز سال ۱۸۴۷ سکه به سرکردگی افسر با تجربه و که ردان خویش رنجیت سنگ قلعه چمرو در که در مدخل خیبر واقع بود متصرف گردیدند. این اقدام دوست محمد خان را خیلی کمدل ساخت و درین حرکت سکهها اهدا مات دیسکر و بیشتر را مضرب میدید البته واضح است که راه بین جلال آباد و خیبر در مقابل آنها کشاده و هموار بود و به از تصرف آن منطقه و تخریب و اطاعت و تسلیم قبایل خیبری هیچ چیزی در راه نبود که از آمدن سکهها جلو گیری نماید از اینرو دوست محمد خان مناسب دانست که هر طوری شود زوری نشان داده و زور آزمائی نماید هر چند معطانی که ملی نتواند هم ایست خوش نشینند چنانچه خودش در کابل مانده و وزیر معتمد خویش مرزا سمیع خان را با قوای فرستاده و با اختیار داد که هر چه مصلحت وقت و مناسب جریانات باشد همچنان اجراءات و اقدامات نموده و راجع به دیات قشون و غیره امور آن نگرانی نماید برای مرزا سمیع خان يك مقدار پول هم داده شد تا بوسیله آن ملکان قبایل خیبر را طرقدار و معین

۱- گزنیکم (دی هستری آف دی افغانز صفحه ۳۱۶)

۲- به کتاب شهادت علی ددی سکهزایند افغانز صفحه ۵۴ و کتاب بار (جوړتل آف دی مارچ صفحات ۱۴۳-۳۴۴ امرا جمع شود.

(۱۶۸)

خویش ساخته و مبلغ مذکور را بعنوان مواجب سالانه آنها با ایشان بدهد علاوه تصویب و قضا کرده که قلعه در خیبر بنا نهاده و يك قوه كافي و خوبی برای حفاظت آن گذاشته شود (۱) بهمراهی این قشون پنج پسر امیر محمد افضل خان، محمد اکبر خان، غلام حیدر خان، محمد اعظم خان و محمد اکرم خان نیز تربیت نمودند و علاوه بر آن نواب چهار خان، محمد عثمان خان، شجاع الد و لغمان پسر نواب زمان خان، و شمس الدین خان نیز در اردوی افغانی شامل بودند (۲) میر علم خان باجوری، سعادت خان مهمند و سید با خان پشت (Peshai) (این موضع در کترو واقع است) با حاجی خان و مردم باجور و مهمند فرستاده شدند ابرایالت دوآبه و هشتنگر بشمال دریای کابل جاتیکه سردار ایثام سنگک از شاه کدر شب قدر آمده و با قوای سك پیوسته بود حمله نمایند.

نواب موقت هری سنگک (۳) از چمرود، مرزا سمیع خان و پسران امیر رانر غیب نمود و قلعه مذکور حمله نمایند (۴)

چنانچه از توپهای خویش نیز استفاده کردند (۵) قوای ضعیف مدافعه قلعه در ظرف سه چهار روز بکلی از بسین رفته و مغلوب گردید و در حالیکه اتفاقاً آنها از اول بسین فتح خویش بیسکند پسر شان نیز يك میگفتند خلاف توقع و بطور غیر متوقعی هری سنگک میدان آمده (۶) بر آن ها حمله نموده و ایشان را مجبور به عقب نشینی گردانید

۱- موهن لال، میگوید که خوانین خیبر مکرراً از امیر خواهنش قرستا دن عسکر آوردند و علاوه وعده کمک و هدیه بستاندند و علاوه نمودند که اگر امیر بسکک آنها نیاید البته اقتدار رنجیت سنگک را قبول خواهند نمود (لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۲۲۶) -

۲- تر از اظهار موهن لال، نواب چهار خان، شمس الدین خان و محمد عثمان خان چند روز بعد تر بسکک آنها فرستاده شدند کتاب فوق صفحه ۲۲۷ (۲۲۷)

۳- درین موقع سردار مذکور تب داشته و در پشاور مریش بود. گریفن (رنجیت سنگک صفحه ۲۱۴)

۴- به مجرد رسیدن پسر و محمد اکبر خان از حاجی استفاده نمود که با او بسکک از دریای کابل عبور نماید تا يك حمله قطعی بر شهر بکنند ولی مرزا با بن فکر واقعی نگذاشته و علاوه بر احتیاطی شان را درین اقدام در حالیکه دشمن هنوز بمقابل آنها افتاده با ایشان خاطرنشان نمود، مرسوم (چور نیران بلوچستان، اتفاقاً نشان ایندی پنجاب جلد سوم صفحه ۲۹۰) -

۵- واقعه مذکور بتاريخ اول ماه می سنه ۱۸۳۷ و قوع بافت (عسری آف دی اتفاقاً تر موافق فریر صفحه ۲۶۳)

۶- هری با خویشان شش هزار نفر پیاده، يك هزار نفر سوار منظم، و سه هزار سوار غیر منظم آورده و همراه داشت (رنجیت سنگک، موافق گریفن صفحه ۲۱۴) موهن لال علاوه میکند که علاوه بیست عدد توپخانه نیز با او همراه بود (لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۲۲۷)

خروج بار کبر ایثام (جلد ۱۰۰۰) ب محمد صادق حیدر احمد خان ر محمد اعظم ر جب خان ۱۵ ر ۲۶ ر ۲۷

(۱۶۱)

این واقعه بتاريخ ۳۰ ماه ايريل ۱۸۴۷ بوفوع يزد است (۱) بعد ازین هری جنگ
بر دسته جات منقسمه نایب امیر آخند زاده نایب ملامحمد خان وزیرین خان حمله نمود که
آنها را تارومار ساخته و درجا اینکه افسران شان زخم های کثاری برداشته بکمال
ناامیدی از میدان جنگ فرار نمودند. دسته های هکری پسران امیر و نواب جبار خان
بعد از فرار بقول های پائینی (۲) پناه گزین گشته و تنها دسته که در میدان جنگ استاده
و مقاومت مینمود عبارت از عساکر پسر بزرگ دوست محمد خان محمد افضل خان بود.
محمد افضل خان که دو هزار نفر با تقسیم آورده بود عساکر خویش را بدو دسته
داشته و در مقابل هری جنگ سهی متین تشکیل داده بود. چون هری داشت که نمیتواند
کناری با او پیش ببرد آنها را دور خورده و وقتی مشاهده کرد نواب جبار خان و پسران
دیگر امیر تپه های کوچک غیبی را اشغال نموده بودند در آن حمله نمود. این حمله بقدری
شدید بود که سگها که امیاب گردیدند افغانها را از موضع عقبیت و محاذ آنها بیرون ساخته
و بعد از شکار زیادی چهارده عدد نواب آنها را متصرف گردیدند سگها در اثر این قیروزی
تشجیع شده و دشمن را که عقب می نشست تعقیب نمودند و کوشش داشتند که ایشان
را وارد میدان دیوار سازند ولی پیشرفت آنها از طرف یکدسته بزرگ سوار
سرگردگی شمس الدین که میخواست در جنگ داخل گردد قطع گردید (۳) برخی از افغانها نیز
بکلی مغلوب شده بودند و عقب می نشستند وقتی از نوای تازه وارد شمس الدین خان
اطلاع یافتند دل گرفته و مراجعت نمودند و حمله شدیدی بر عساکر جنگ نمودند نواب
جبار خان و شیخ باغ الدوله نیز که میدان جنگ را گشته بودند
مراجعت نموده و اریس گشتند و حمله نمودند این حمله بکامیابی خاتمه پذیرفته
افغانها توانستند دوهفت نواب از دست رفته خویش را و اریس بگیرند درین مواقع بحرانی بود
که هری جنگ دلیر و شجاع در حالیکه بدلیری و شجاعت زیادی سگهای را که برای فرار
داشتند و هزیمت یافته بودند تشجیع نموده و جنگ و ادرا ساخت زخم کثاری برداشت
و او را از میدان جنگ بیرون کردند. این بدبختی صدمه بزرگی به سگها وارد آورد
چنانچه شکست خورده و خویشتن را در زیر دیوارهای چرود گرفتند (۴) از جمله چهارده

(۱) کنگهم (دی هستر آف دی سیکر) صفحه ۲۱۶

(۲) (موهن لال صفحہ ۲۲۸ کتاب فوق و میسون صکتاب فوق الدکر صفحه ۲۸۵)

(۳) میسون (جورنیزان بلوچستان افغانستان ایند دی پنچاب جلد سوم صفحه ۳۸۵) بهر کیف
موهن لال میگوید که نواب جبار خان دواتر حمله هری جنگ شکست خورد (کتاب فوق
صفحہ ۲۲۸)(۴) اگر چه افغانها در این جنگ فاتح شدند ولی باهم صدمه جنگ خیلی زیاد بود
چنانچه میگویند هفت هزار افغان در آن شایع شد. (هستری آف دی افغانان صفحہ ۲۶۲
مؤلفه فریزر)

(۱۶۲)

عدد نوب از دست رفته بازده عدد آن دو باره بدست افغانها افتاده و دیرری نگذشته بود که سه عدد دیگر آن نیز که اصلاً مال سکها بود به تصرف افغانه در آمد. هر چند محمد اکبر خان دعوی داشت که فتح کاملاً نصیب آنها شده است و پیشنهاد کرد که پیشرفته ویشاور را بگیرد (۱) ولی سکه این فتح را نداشته و افغانه نمی توانستند چهره و را که هنوز هم از طرف يك قوه زیاد سکها مدافعه میشد منصرف گرداند بعد از آنکه و زده خوردی بوفوع پیوست دیگر محمد اکبر خان و نواب جبار خان نمیتوانستند قبضه کنند که آیا پیش بر وند یا نه ؟ تا آنکه قوای تازه برای سکها رسیده و ایشان را مجبور ساخت که بشدت عقب نشسته بدکه و از آنجا بدامنه سفید کوه بروند. قبلاً دیدیم که حاجی خان و بعضی سرداران افغانی به هشتنگر فرستاده شده بودند تا از سردارانیناه سنیک جلو گیری نمایند. سردار سکه خود را متصل قلعه هشتنگر گرفته بود. افغانها مدار آنکه مسافت زیادی در کوه و تپه ها از پا کنند را نیتند بالاخره تحت قیادت حاجی و دیگر افسران عسکری در میدان های هموار کسب ظهور نموده و بر قلعه حمله نمودند. نفوذ و اقتدار سلطان محمد خان و برادرش پیر محمد خان که در دره راولپور بودند مخفیانه کار می کردند و در آن خوابین باجوره کثرت و یوسب زائی خویش را از حاجی خان جدا نموده و از و گسستند چنانچه اخیر الذکر مجبور گردید که با خوابین و ملکان مهمندیس باشوند. قوای سکه در ویشاور درین موقع به چهل هزار نفر بالغ شده بود (۲).

اکنون لازم است نظر بجانب حصه مغربی افغانستان بتهادیم زیرا و فایع مهمی درین منطقه بوفوع می پیوست که در مقدمات تمام ملت افغان موثر بود. (۳) شهزاده کامران بتدریج فکر اطاعت شاه ایران را بخود راه داد و پیشرفت و کامیابی عباس مرزا پسر فتح علی شاه شهزاده سد وزائی را تادرجه از خود برده بود که بالاخره حاضر گردید بمطالبات شهزاده فارسی موافقت نمود و قلعه غوریان را بر سرحد سران باو واگذار کرد. فضا با و کارانشانی که چندی بعد بر کعبه عباس مرزا و بعد از ازان بر کعبه

(۱) مرزا سبغ خان که در آغاز این عملیات در یکی از اطراف قها مغنی شده و برای فتح دعا می کرد بیرون آمد که گفت سکه ایست معین قدره سابع باشد که اردوی او از طرف سکها ازین ترفه اسر میسون (جوریزان بلوچستان) افغانستان ایندی پنجاب جلد سوم صفحه ۳۸۶

۲. به کتاب میسون (جوریزان بلوچستان افغانستان ایندی پنجاب جلد سوم صفحات ۳۸۹ مراجعه شود

۳. شرح و بسط تمام گزارشات مذاکرات متعدد و طوطه های تبادلات و تجربه شده ای که کمی بیشتر از تهاجم برطانوی در افغانستان بوفوع پیوسته بودند در اینجا لازم دیده شد بلکه مختصراً برای آنکه به صفحات آینده افکار معلومات داشته باشیم و بتوانیم و فایع گذشته خصوصاً تا کامی دوست محمد خان را در سر کوبی سکها و استرداد ویشاور را با و فایع حملات انگلیس که خیلی به ضد و نقصان برطانوی و بافتنار بار کرائی تمام شد و بطبعیم.

(۱۶۴)

پدرش فتح علی شاه انجا مید حکمران هرات را جرئت بخشیده و دلدادگی نمود
تا مناسبات سابقه خویش را با فارسیها تغییر بدهد چنانچه از دادن مالایات و مسئله قلعه
خوردیان انکار نموده سرباز زد و علاوه بر آن بقایمیل های فارسی حمله در هرات نمودند
اجازه مراجعت بخانه و موطن اصلی شان نداد بلکه باین قدر هم قناعت نوردیده وزیر
خویش یار محمد خان رافرستاندار خراسان حمله نماید چنانچه وزیر مذکور در نتیجه
دوازده هزار نفر اسیر گرفت که بحسب غلامی ایشان رادرایشای مرکزی بفروش برساند
محمدشاه پادشاه جوان فارس مصمم شد که اقدامات مذکوره کامران راجو اب گفته
و بهرات حمله نموده او را سرکوبی بدهد تا که کار او بجائی کشید که بر غزنی و فندهار
بیز دعوی نموده و گفت باری در زمان پادشاه جز دولت شاهي فارس بوده اند
درین موقع و در چنین حالت و موقع ظهور و حدوث این قبیل وقایع و گزارشات بود
که مسترالس سفیر کبیر برطانیه بدربار تهران رفته و مناسبات دوستانه خویش
را بشاه فارس تقدیم نمود.

الس مید انست که نفوذ روس در ایران حکمفرما بوده و در دوبار تهران اثری
دارد (۱) و عزم حمله شاه فارس بر هرات و آتی به دعوی های او نیز در اثر توسعه و
هدایات نمائنده روس حکومت سیمونج صورت گرفته است. این نشون فارس بخلاف
هرات در هراتی بحسب یک کامیابی و فتح بزرگ مملکت روس تنفی میشد زیرا در آن
موقع فارس باین جهت پیش فرارول دولت روس شناخته شده و اکنون البته دربار این اقدام
شان در حقیقت دولت روسیه با سرحد غربی هندوستان قرات و تماس تقریبی پیدا میکرد
لذا جمع شدن آتی به قشون و عسکر زیاد در مشهد به مقصد محاصره شهر هرات حکومت
برطانوی هند را مجبور میساخت که بایست برای نیکوچایی و حفاظت خویش ترتیباتی گرفته
و بنا بر ضرورت از طرفی کیتان الکساندر یورنس از جانب لارد (آکلند) برای عقد
مراوده تجارنی بدربار امیر دوست محمدخان فرستاده شد (۲) مقصدی که درین کار
مضمرا بود این چنین بود که حکومت انگلیس میخواست ازین راه کمک و معاونت حکمرانان حقیقی
افغانستان را حاصل داشته و از آن دوباره معاهدات و ملاسکرات و مطالبی که با امرای
سند آواب بهاولپور و بهاراجا رنجیت سنگ درین داشت استفاده نماید که مراد از این
همه باز کردن راه کشتی در دریای اندس بود البته واضح است که این مسئله سهولت
زیادی در امور تجارنی بهم رسانیده و باین تقریب اقتدار و نفوذی را که از معاهده منافع
و معاهد و امور تجارت و معامله داری طبعاً حاصل و بدست می آید بحکومت برطانوی میداد
اگرچه مقصد کیتان یورنس در مرحله اول صرف مسئله تجارنی بود و ابداً چیزی دیگری

۱. فریر، هستری آف دی افغانز صفحات ۲۱۷-۲۱۵ سرجان مکنیل

که بعد از مسترالس روی کار آمدن کوشش نمود که شاه را از حمله بر هرات منصرف
نماید زیرا تشجیع و ترغیب وزیر مختار روسی غیبی شدت داشت (مومن لال لایف آف
امیر دوست محمدخان جلد اول صفحات ۳۸۰-۳۷۹ و کتاب فوق موافق فریر صفحات ۲۱۷-۲۱۸)
(۲) برنس کتاب (کابل) صفحه ۱

(۱۶۴)

بخطرات نداشت ولی باهم خیلی دلچسپی داشت که بهیچ شک نیست که نافر نماینده حکومت برطانیه در افغانستان تکلیف دقیقا به جریان واقعات و گزارشات افکنده و مجرای امور را از بینک دیگری ببیند در سپتامبر ۱۸۴۷ بنگال واصل و از طرف امیر بغوان بدیرفته شد اما در بنوقت دوست محمد خان خیلی توجه داشت تا استقلال کاملی در سرانجام افغانستان نیابد. علی الخصوص به شدت میخواست وادی پشاور را از سکاها و ایس بگیرد چنانچه معتقد بود تاریخی ۲۱ ما ۱۸۴۶ به گورنر جنرال هندوی حکومت برطانوی را دوباره وسعت قلمرو سلطنتی او اشعار میداشت (۲) لیکن معاهده که در ۱۸۴۱ در وینا بین لار و ولیم و بینک و ونجیت سک صورت گرفت مداخله انگلستان را با حکمران لاهور در امور متعلقه ماورای اندس و معاونت با افغانها را منع میکرد. بعد از امضای این معاهده دولت برطانیه دیگر نمیتوانست با امیر افغانی معاونت نموده و درمشت و وسعت مملکتش با او همدمی نمایند و او را بهیچ شک شخص قاصد تلقی میکردند.

البته هیچ تردیدی نیست که مردم و اقدام حکومت برطانوی هند در بینک بهلوی مددکار و کمک گر لاهوری شان را از رفتن خیلی قایل تقریفا است. دوست محمد خان با ابراس به بلند ترین مراتب دوستی توجه و عزت داری پیش آمده و سابقین کامل داد که حاضر است مطابق میل و خواهش خود شان روابط تجارتی قائم نموده و هر گونه پیشرفتی ازین راه در افغانستان اجازه بدهد ولی در مقابل مطالبه نمود که در مقابل رئیس نیر و مندش برنجیت سنگ باید است انگلستان با او کمک نمایند. بهر کیف اگر چه این شخص شخصا مایل بود ولی ببقام سفیر کبیر برطانیه با او اجازه نداد که داخل مذاکرات و معاهدات سیاسی شده و عقدی بنماید. بهر کیف دوست محمد خان میخواست رسمی دولت این نماینده ایجاد نماید و پیوسته از نوشته ها و اشاره به روسها با وسر ف زده و کپیرسانید و گاهی از مقامات آنکه از طرف مشرق متوجه حکومت برطانیه بودند بگوش او میگفت.

سرداران قندهار نیز برای آنکه خویشان را از شر دشمنان خویش خلاص سازند حکمران هرات حفظ کنند از فارس کمک طلبیده و حتی نماینده نیز توسط سفارت کبیرای روسی در طهران (۳) به سزار روس فرستادند. حکومت فارس خیلی خواهان معاونت بود در حالیکه روسها سفیری بشام کیتان و کوویچ فرستادند. از پشور برانس امیر را ترغیب می نمود که بطور صلح جویمانه و آرام روابط کهنش را با فارس برهم زند. در حالیکه خودش به منتهای فعالیت دست و پا میزد تا مراودات سرداران قندهاری را با روسها و فارسها از هم بکشد (۴) که بالاخره اگر چه برای مدتی معلوم می شد که با خواهشات او موافقت دارند معاهده رسمی تحت ضمانت دولت روس پادشاه منعقد نمودند.

(۱) - لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحات ۲۴۹ - ۲۵۰ مولف موهن لال.

۲ - این شخص تاج محمد خان بود که نزد گورنر سیپوانج نماینده روس مقیم فارس فرستاده شده (موهن لال لایف آف دی امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۲۶۴).

۳ - به کتاب (هستری آف دی واران افغانستان صفحات ۱۸۱ مولف) مراجعه شود.

(۱۶۰)

حالات امیر دوست محمد خان بر قوای سکاها علاوه بر اینکه ناگهانی بود بر آتش جنگی که در بین مناطق حکومت انگلیس میخواست بازار تجارتی خویش را باز کند نیز دامن زنی میکرد. البته واضح است که در اثر این افشاش حکومت غازی انگلیس با آن همه بی قراری و اشتیاقی که برای وسعت تجارت و جلب منافع خویش داشت اگر افغانها بوضعیت خویش با همسایگان کبرشان خاتمه میدادند خیلی خساره میکشیدند ازینرو گودر جنرال برای جلوگیری این چنین مضایب به کیتان بر آنس میرد که امیر را ترغیب نماید تا باز تجیت سنگ موافقت نموده و بطور منصفانه و معقولی سازش نماید و درین صورت البته گودر جنرال تا بتبر و نفوذ خود را در ترغیب حکمران سکا برای مبادت دوم ملک صرف خواهد کرد. نتیجه سنگ فوراً به پیش نهاد گودر جنرال رضایت نشان داد ولی در موقعیکه این مذاکرات صلح چو بانه جریان داشت و در راه بود کیتان بر آنس تا گمان در اثر ورود یک نفر نماینده روس بنام کیتان و شکوینج که بایک قلععه مکتوب از طرف کونت سیونج سفیر روس مقیم تهران که بتاریخ ۹ ماه دسمبر ۱۸۲۷ وارد گردید خیلی مضطرب گردید. آنچه حقیقت است عجیبیکه باینسی محدود و معینی در محتویات این مکتوب شامل نبود و صرف اعتقاد نامه بود که برای تأیید قبول نماینده سکا گودر و جلب اعتماد امیر نسبت باور راجع به راهها و امور مخفی داد شده بود.

قبل ازین نماینده انگلیس مرا سله ضروری برای گودر جنرال فرستاده و باو مضامین بعضی مذاکرات و رفت و آمدی را که حتی در خود سرحدات هند جریان داشت خاطر نشان نموده بود و راجع به اختیار پیشرفت مزیدی از طرف حکومت هند راجع به اینا بیسی افغانی و کتالت نمود لاردا کلیند به امیر دوست محمد خان اظهار داشت که از همه گونه معاونت خارجی صرف نظر نموده و نماینده روس را رد کنند (۱) و او را بحدود امید ولف ساخت البته امیر آماد بود که حرف او را بپذیرد ولی اگر حکومت هند برطانوی باو وعده معاونت در راه واپس گرفتن پشاور میداد چنانچه باریش داخل مذاکره گردیده و از او وعده این کمک را مطالبه نمود ولی نماینده انگلیس درین باره اختیاراتی نداشت و چون اینکه مسئله مذکور را به اولیای امور در هند نوشته و جواب خویش را منتظر باشد (۲)

(۱) هستری آف دی افغانز صفحه ۲۷۲ - موافق فریر

(۲) بر آنس افلا شایق بود که پشاور را دوباره برای دوست محمد خان بسکیرد چنانچه این التصاق او را میتوان از کلمات محکمو بی که به میسون نوشته است کشید - (جوویران بلوچستان و افغانستان اینندی پنجاب جلد سوم صفحه ۱۲۳) ولی موهن لال و فریر اظهار میدارند که امیر خاطر نشان نمود که سپردن پشاور بدست سلطان محمد خان برای مفاد او مضرت از آنست که بدست سکا باشد (لایف آف دی امیر دوست محمد خان جلد اول صفحات ۲۵۷ - موهن لال و فریر) (هستری آف دی افغانز صفحه ۲۰۴)

(۱۶۶)

امیر نیز برای این مطلب منتظر ماند (۱) البته واضح است که در خلال وقف انتظار خویش با نماینده روس خیلی بی پروا می نمود و چندان واقعی نگذاشت و این شیوه بی پروایی در اثر این بود که شوکت و اقتدار و عظمت و فتح خویش را وانمود کند این شخص عجیب اسنادی برای ثبوت اهمیت خویش داشت که همه آنها پیشی ارایین بود که د و سنی او را خویش کرده اند.

حکومت هند کاملاً واضح می فهمید که دوست محمد خان در اثر جرئت که در نتیجه وعده پشکوه خارجی که مفاد و منافع او را سا با خودش مورد تصادم است گرفته است درباره مقاصد سو خویش با سنگها اصرار نموده و چیزهای مطایبه می نماید که گورنر جنرال با دوستی خویش که با رنجیت سنگ داشت نتواند به افکار و خیالات حکمران لا هور تسلیم شده و موافقت نشان بدهد و اینکه نقشه های را که برای وسعت قلمرو خویش طرح کرده بود و حرسی که حصول و تمتع از مزایای سرحدی هند داشت اعلام کرده و اکنون علناً علاوه بر افکار و نقشه مذکور به جلب هر گونه فوای امدادی خارجی که بتواند به دست آورد تمهید پنداشت خویش شروع کرده بود و از همه بالاتر اینست که اکنون بوضاحت فهمیده می شد که امیر علناً برای پیشبرد مقاصد و اعمال فارسیان در افغانستان معادلت مینمود حالانکه ضروری را که ازین راه موجه حکومت برطانوی می شد بخواهی میدانست و از شیوه غیر دوستانه خویش بکلی آگاه بود ازینرو حکومت برطانیه مجبور گردید که کیتان بر نس را امر مراجعت بدهد چنانچه مومی الیه بتاریخ ۲۶ اپریل سنه ۱۸۴۸ حرکت نمود و وزیر مختار روسیه دربار پذیرفته شده و امیر تلافی و توازش زیادی درباره اومرعی داشت و اولین کاریکه کرده تهیه یک مقدمه از یول زیادی برای امیر دوست محمد خان و حتی تسکین رنجیت سنگ بود ازینرو دوست محمد خان خوشتر را در آغوش دولت روسیه انداخت (۲)

کیتان بر نس بر راه سمنه سفر کرده و بتاریخ جولائی سنه ۱۸۴۸ با گورنر جنرال ملاقات نموده به لاهور وارد شد که رنجیت سنگ پذیرائی شایانی از او نموده با شکوه زیادی او را استقبال نموده تمام مسایل خارجی راجع به امور هندک افغانستان در سلسله مورد

(۱) فراریکه مکتوب بر نس ثابت میکند بلاتردید امیر دوست محمد خان طرفداری و معاونت برطانوی ها را بر امداد شاه فارس و امیر آخوور روس ترجیح میداد (تاریخ مکتوب ۳۰ آماه دسمبر) این مکتوب را بر نس به مکتوباتن نوشته بود (هستری آف دی واران افغانستان مولفه کی صفحه ۱۸۰) کتاب مولفه فریر صفحه ۲۶۳-۲۶۴ کتاب فوق میسون جلد اول صفحات ۱۱-۱۰

(۲) لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحات ۳۳۶-۳۳۷ مولفه موهن لال (و فیکه نماینده روس از کابل میرفت یک نفر سید افغان که اسم او یحیی بود تاخیمه محمد شاه بجیت سفیر امیر برای تعقیب مذاکراتیکه از طرف و کو بیج شروع شده بود فرستاده شد (فریر: هستری آف دی افغانز صفحه ۲۴۵ در قندهار محمد عمر خان با آن ها پیوست (بسر دوم کتدل خان) که او نیز بدربار فارس به حل همچو بیگامی فرستاده شد (کتاب فوق)

(۱۶۷)

بحث قرار گرفته و بالاخره فهمیده شد که دیگر اقدامات دولت برطانیه برای درست ساختن مناسبات دوست محمدخان و حکمران سکه به بی تاثیر بود و فائده بران مترتب نمی شود و علاوه بر این با ایسی دوست محمدخان و مراقت او با روس و اتحاد هویدا بود که تا وقتی که حکومت و سلطنت سکابل در گف او باشد حکومت انگلیس نمیتواند مفاد و منافعی را که از امپراتوری هند در نظر دارد بدل بیغم از خود داشته و ازان نفع نماید لذا برای جلوگیری پیشرفت سریع قوای خارجی و اقدامات شان نسبت به سرحدات هند در نظر گرفته شده و لازم دیده شد که شرعاً شدیدی بایست نواخته شود که بیکبارگی بهره خاتمه بدهد و باید داخل افغانستان مارش فائده شروع نموده شاه شجاع را بر تخت نیا کسان او تاشا بنده و بیعت شاه غیر مستقلی یاد شاه ساخت.

نقشه دوباره پادشاه شدن شاه شجاع در چهار ماه اول سنه ۱۲۴۸ کامل گردیده مصالح دانسته شد که از نقطه نظر موقعیت و شخصیت و رنجیت سنگ و علاوتاً دوستی ثابت و متین او با برطانویها بایست پیغامی به مهاراجای مذکور فرستاده شده و او را از عزم و نیت حکومت بر طائوی هند اطلاع داده و برای شریک شدن در امر مذکور او را دعوت نمود. این هیئت بریاست مسکنتان فرستاده شد. رنجیت سنگ و فقه مذکور را بوضع خوبی پذیرفته و بعد از آنکه يك معقل اولی برای معرفی و صحبت قانع گردیده و با هم ملاقات نمودند مجلس دو می برای مذاکرات بنابر پنج سی و یکم ماه می انعقاد یافت که در آن مه را جا را به شریک شدن در امر فشن کشی بر علیه امیر دوست محمدخان و درباره فشانیدن شاه شجاع بر تخت نیا کسانش دعوت نمودند و ایضا نمودند که اگر مهاراجا بخواهد که فشن کشی را بعهده خود گرفته و بر خود و قوا و منابع خود اعتماد و تکیه نماید کاملاً آزاد بوده و کسی باو مخالفت نخواهد و وزیر و اگر شراکت حکومت بر طائوی هند ضرورت داشته باشد البته حکومت مذکور با کمال خوشی و مسرت هر گونه معاونتی که مقدور او باشد در راه حصول مقصد و مرام آخرین و آرزو و اینکه در پیش است باو خواهد کرد رنجیت سنگ در مرحله اول کاملاً با نقشه مذکور موافقت نداشته و بشرکت معاونین قدیم اش خوش بین نبوده بلکه تنفر داشت. لذا در جائیکه خیمه زده و سفرای انگلیس را پذیرائی کرده بود برخاسته و نمایندگان برطانیه را آزاد گذاشت که خواه عقبا و بروند و خواه بطرف سمل حرکت نمایند ولی وقتی او گفتند که اگر شرکت نیست، زمام فشن کشی را بدست خویش بگیرد هم آزاد است و مانعی در بین نیست راضی گشت (۱) و فتنه مقصد و مرام و فقه در دربار رنجیت سنگ حاصل گردید مستر مسکنتان بطرف لاهور روانه گردید تا با شاه شجاع ملاقات نماید چنانچه او را دیده و تبدیلی را که در قسمت و طامع او بوجود پیوسته بود درایش اشعار داشته از اتحاد حکومت بر طائوی هند و حکومت لاهور به او اطلاع داده و گفت که در معاهده که در لاهور بین مهاراجای مذکور و حکومت بر طائوی شده است سهم و شریک خواهد ساخت نتیجه مذاکرات فوق اتحاد ثلاثه بود

۱ - (دیویشری آف دی سک صفحه ۲۲۰ موافقه کنندگیهم)

(۱۶۸)

از جانب حکومت برطانوی هند رنجیت سنگ و شاه شجاع که حاکمان لاهور از تمام
منصرفات و چیزها که در دست داشت عهده دار شد. شاه شجاع با ایستادگی و شجاعت و عساکر
خویش داخل افغانستان می شد ولی عساکر انگلیس و رنجیت سنگ باو معاونت نمودند
آزادی حکومت و حاکمانان هند ضمانت شده و سلامت و تمامت ولایت هرات بدست شاه
کامران با ایستادگی ناسین گردیده و او امر داده شود.

محاصره شهر هرات از طرف فارسیها که افسران روسی فرا نجوی و ایطالوی نیز
با آن ها همراه بودند بتاريخ ۲۴ ماه اومیر ۱۸۴۷ شروع گردید (۱) و تا زمستان بهار
و تابستان سال بعد کور و خزان سال دیگر ادامه داشت (۲)

اینکه فارسیها نتوانستند برای مدت طولانی شهر هرات را بدست آورند در اثر استعداد
و فعالیت یک نفر منصوبدار بنام الدرد پاتنجر بود که در تمام مدت مذکور کوششات
و مساعی محاصرین را عقیم ساخت. پاتنجر از برجسته ترین شخصیت های مدافعین بوده
استحکام و مرمت کاری قلعه، تشجیع و تقویت روحی عساکر به ثبات و پایداری و در اثر
وجود او بود و حتی در بعضی مواقع که امران و وزیرش بامر محمدخان را مجبور می ساخت که
بجنگند، تنها همین شخص بود که پیشوایان و اعیان نشان بر و سکی جنرال روس و دسته
داو طالبان او را که بتاريخ ۲۴ ماه جون ۱۸۴۸ برابر که هرات حمله خطی شد پدید
نمودند با و راجع بود و عساکر او بود. بالاخره در اثر فعالیت و کاردانی همین شخص
بود که برای مرتبه آخرین باعث نا آرامی ایرانیها گردیده و ایشان را مجبور ساخت
که بتاريخ ۸ ماه سنبله (۳) از محاصره صرف نظر نموده و با عجز و ناکامی به مملکت خویش
مراجعت نمودند. (۴) اکنون اگر چه محاصره هرات از بین رفته و بازگشت کمترین علت مداخلت
انگلیس در امور افغانستان از میان رفته بود ولی باز هم حکومت برطانوی هند نقشه
خویش را تبدیل نموده و از آنها جم و حمله به افغانستان متصرف نگردیدند چنانچه لاردر
اکلیند اعلامیه (۵) صادر نموده و بارگزار آنها را بحیث معاونین لاطایل حکومت برطانوی
اعلام نمودند.

۱- پیش از محاصره شهر هرات لایحه فوریه ای که از طرف قوای مقتدری از جانب کامران
محافظه و مدافعه می شد مورد حملات شدید قرار گرفته خراب و بدست ایرانیها افتاد
شیر محمد خان حاکم برادر بنار محمدخان تسلیم شد (مستری آف دی افغانز صفحات
۲۲۳ - ۲۲۶ موالفه فریر)

۲- فریر شرح زیادی در باب محاصره می نویسد کتاب فوق الذکر صفحات ۲۲۸ - ۲۵۵
۳- مستری آف دی افغانز صفحه ۲۵۶ موالفه فریر.

۴- در اثبات محاصره هرات پنج عدد چهار چنگی انگلیس در خلیج فارس داخل گردیده
و عساکری را که با خود آورده بودند جریره کرک متصرف شدند. این برای مقصدی بود
که فارسیان به آشوبش بپوشند زیرا عساکر مذکور بعد چندی به دریای فارس حرکت
نموده و در نوب فارس داخل میشدند. و قتی که محاصره هرات تمام شد قشون کشی
مذکور خاتمه یافت. (کتاب فوق موالفه فریر صفحه ۲۷۱)

۵- دی کامین آن سندایند افغانستان ضمیمه اول صفحات ۱۶۹ - ۱۷۵

(۱۶۹)

شاه شجاع راشاهی معرفی کردند که میتواند در مقابل دشمنان خارجی یاغشاهی و مقاومت نموده و قائده رسانیده بتواند قرار بکشد. مجلسین اظهار میدارد: در اعلامیه پناهیایه مذکور شامل نبود که شاه دو باره پناه گاهی را که بهر تمام در آن بسر میبرد (در اود هیانه) بقصد دوباره بدست آوردن تحت و تاجی که برادرش او را داده و ازو گرفته بود اکثراً به معاونت عساکر اجیر و مزدور مناطق داخلی برضا نوی ترک داده و دو بار از طرف قابیلی که اعضای آن با وجود (عدم مجبوری و غائله) شان یک حقه بزرگ افغانها را طرفدار خویش ساخته و آن ها را بخود خویش بین ساختند هریت یافته و شکست خورده بود (۱)

فصل نهم

(تهاجمات انگلیس)

دانشان تهاجمات برضا نیه در مملکت افغانستان از طرف يك تعداد بزرگ نویسنده گسان نوشته شده است که مهمترین همه سرهنگری هیولا ک سرهنگری دوراند و سر جان کی میباشد. بیانات سر جان کی از همه جامع تر بوده و کمتر از بیکه از و سبب صغیر را نگرفته است. درین فصل کوچک البته شرح و بسط تمام آن و قایم به تعداد لاتمد و لا تحسی در طرف چهار سال مذکور یعنی ۱۸۴۲ تا ۱۸۴۸ موقوف پیوسته اند قابل گنجا نیدن نیست البته بدگر آنچه چه گونه برای انگلیس ها لازم کرد بد که دوست محمد خان را که بزور و مشقت و جرات و ثبات خویش تحت و تاج افغانستان را بدست آورده بود و بالاخره در اثر عدم موافقت و مراقت برضا و پنا از ان محروم گردیده بود و دو باره رتحت کابل نشانیده و اقتدار سلطه او را باو مسترد نما پند بر داشته خواهد شد قبلاً دیدیم که انصراف از محاصره هرات عزم انگلیسها را در باره فتون کشی به افغانستان فسخ کرد ولی از طرف اولیای امور حکومت برضا نوی هند در اثر ترکین حباب روس ایران بعضی تغییراتی بوجود آمد.

چنانچه از قوه فتون اندکی کاسته و اقمری فوج که اولاً به سرهنگری قین کاندوران چیف هندوستان داده شده بود به سر جان کین کاندوران چیف عساکر بمبئی تعویض گردید (۲) عساکر به سه دسته تقسیم گردیدند، اول قوه بتکال که شامل هفت هزار و پنجاه نفر بود و در فیروز پور تحت قیادت سر کاتن جمع شده بودند. یک دسته دیگری از هند بان بتعداد شش هزار نفر تحت قیادت سر افسران برضا نوی از طرف شاه شجاع ترتیب و از شکار پور (۳) حرکت میکرد. قسمت سوم فتون عساکر بمبئی قایم میساخت.

۱- هستری آف افغانستان صفحه ۳۶۸

۲- فارانی نری ایرزان اند با صفحه ۴۰۴ • موافقه لازنس

۳- افسران دسته سرهنگری قین بود. بتازلی و تمجیل تشکیلا شده و اگر چه بزودی پیشرفت خوبی کرد ولی اهم تاکنون بسیار خوب نشده بودند افغان و از صفحه ۱۰۵ موافقه فارنس

(۱۷۱)

که تعداد آن پنجاه و یک نفر بود و در آن سال آن شخص سر جان کین
فرار گرفته و با بست از بین سنده عبور نموده از بولان و کورک جوجک مارش می نمود
یک دسته کوچک دیگری نیز وجود داشت که باید برای حفظ ارتباط با سنده در سنده می ماند
بشاریخ ده ماه دسمبر ۱۸۴۸ و قشون اندس و از قیر و زور حرکت نموده
و بنا بریخ بست ماه جنوری ۱۸۴۹ به روحری رسید (۱) اکنون لازم بود که بروی دریای
اندس پای بسته شود البته واضح است که مشقت و زحمت زیادی بکار بود ولی بالاخره
کپتان تلمسن و انجنیرهای انگل که کامیاب گردیده و با کربشاریخ ۳ فروری از روی
آن عبور نمود (۲) بعد از آنکه شاه شجاع مفت میل بالا تر دریای روحری از دریای اندس عبور
نمود یک کشتی ها از بین رفته بود در طرف ۷ روز دسته عساکر و با آردوا سیاه پ شان عبور
داده شد. دستا امبی در مقام و کار بدنه ها دریای اندس با حل معذور آمده و از آنجا
برای آنکه با قوه انگلیسی بکجا شود حرکت نمود. نقطه انصاف قواشهر فندعار بود که
شاه شجاع بشاریخ بست ماه ایل بآر وارد شده بود.

بشاریخ هشتم ماه می (۳) شاه شجاع بر تخت فندعار جلوس نموده در حالیکه سرداران
بارکرائی ورود مهاجرت شهر مله کور را گذاشته و تهاجم نموده به داند. اگر چه شیخوای
بر عساکر شاه شجاع زدن ولی در اثر نفس عهد و امانت که در غیبه های عسکری
خود داشتند تا کم شده مایوس گردیدند.

حاجی خان بعد از مراجعت خویش از جمر و داز طرف امیر معزول و از خدمت رطرف
شده بود البته این کار دوست محمد خان خطی نموده و برای او غریب شد زیرا اذن
که شاه شجاع بیدان آمده بود حاجی مله کور با دوست نفر سوار نزد او رفته و اطاعت
او را قبولدار گردید و حتی فخر و مباحات می نمود که باعث شکست سرداران بارکرائی
اوشده است زیرا او آن بگفتن اینکه نمیتوانند با قوای بزرگ و توپ و تفنگ انگلیسیان
مقابله نمایند. سبب اضطراب و بیاس شان گردیده است (۴) سرداران مله کور عقب نشسته
و به کرشک رفته و در آن شروع بر بعضی مذاکرات نمودند ولی تا کام شدند بالاخره
یک دسته عسکر تحت رهبری جنرال سبل عقب آنها فرستاده شد که در نتیجه
شهر را به او شان تسلیم نموده فرار اختیار نموده و مشتت گشتند (۵) در همان

۱- قشونری ایر زان اندا صفحه ۵ مولفه لاراس

۲- دی جوتل آف جنرال ات صفحه ۷۰ - او

۳- (دی آرمی آف دی اندس صفحه ۴۱۸۰ مولفه هوگ) و (کمپین ان سنده اند افغانستان
صفحه ۷۷ مولفه او ترم)

۴- (کتاب فوق مولفه هوگ صفحات ۸۷ - ۸۸ و کتاب فوق مولفه او ترم صفحه ۱۷)
فایف ایر زان اندا جلد دوم صفحات ۱۱۵ - ۱۱۶ مولفه کین و جوتلیران - بلوچان
افغانستان ایندی پنجاب جلد سوم صفحه ۳۹۹ مولفه میسون

۵- (دی کامپین ان سنده افغانستان صفحه ۸۱ مولفه او ترم) دی جنرال او جنرال
ابا صفحات ۸۵ - ۹۰ مولفه او) میگویند دو نفر شان به ایران رفتند و یکی تکامل آمد
(فایف ایر زان اندا مولفه کین صفحه ۱۴۱)

(۱۷۱)

روزی که حاجی خان به شاه شجاع اطاعت و بیعت نمود و در آن مقدم نمود عبدالمجید خان پسر شاه پستند خان و غلام آخند زاده نیز رویه او را تهنیت دادند (۱) شاه شجاع و افسران برطانوی با هم به مهمانی در آنجا بودند که خوابان در آنجا در حقیقت به تفریح و تفریحی در حکومت طرفدار نیستند (۲) هنگامی که اردو در قندهار بود کپتان دارکی بدر بار که مران بجانب هرات فرستاده شد چون قلعه هرات در اثر ستمات محاصره خیلی خراب شده بود به کپتان تعدادی مقدار پولی که برای مرمت آن کفایت بنمود تهیه و آماده کردید. بعد از آن سر جان کین (شاه شجاع) بطرف کابل حرکت نمود در عین زمان دوست محمد خان برای مقابله و مسدود کردن مهاجمین ترتیبات و تدارکات میگردانید چنانچه یک قوه مدافع قوی و مقتدری برای حفاظت غزنی (۳) تهیه نموده گذاشته بود که افسران پسرش غلام حیدر خان را ساخته بود و علاوتاً آذوقه و مایحتاج زیادی در درون قلعه گرد کرده بود که برای محاصره خیلی طولانی کافی باشد مقصد او از اینکار این بود که قوای غزنی بتوانند مدت طولانی مهاجمین را مشغول سازد تا موقعی داشته نظر آنها را برانگیخته و علاوتاً پسرش محمد اکبر خان را از غیب بر آید و با عساکرش بخواند غلام حیدر خان فراری که امیر دوست محمد خان باو هدایت داده بود سه دروازه قلعه خویش را خاکریز نموده (۴) و صرف دروازه کابلی را بحال خود گذاشته تا برای ارتباط و رفت و آمد اطلاعات با کابل خدمت کند و وقتی مهاجمین داخل شدند قلعه مذکور را مستحکم تر و قوی تر از آن یافتند که بایشان اطلاع رسید و در پیورت داده شده بود (۵) علاوه بر آن توپهای بزرگ و سنگین شان نیز عقب مانده و آذوقه نیز رو بقلت گذاشت ازین رو فیصله نمودند که در دروازه کابلی را پراکنده و قلعه را تحت حمله شدید و پوروش قرار دهند (۶) چنانچه پیش از آنکه صبح روز ۲۳ جولانی ۱۸۴۹ شروع نماید (۷) یک دسته عسکر تحت قیادت کپتان بیت از انجیرهای یعنی به معاونت اثوینت دوران (که بعدها سرهانی دو را انداخته) و اثوینت مسکلوود که این هر دو نیز از

۱ - دی اکسپدیشن ان افغانستان مولفه انکسن صفحه ۱۵۱

- ۲ - فارسی تری ایریزان اندیا صفحه ۱۱ مولفه لارنس - ایر (Eyre) میگوید اعلی و باشندگان اطلاعات اقوام خود را به شاه قدیم شان که با قوه خارجی و آن چنان وضعیتی بر آن ها آمده و قدیم کردند (دی کابل انسور کیشن آف ۱۸۴۱ - ۲ صفحه ۴۵)
- ۳ - در قلعه هزار نفر بود (کتاب فوق مولفه لارنس صفحه ۱۳ - قرار اظهار او ترم دو هزار سوار و دو هزار پیاده بود) کتاب قبل الذکر مولفه او ترم صفحه ۹۰
- ۴ - دی اکسپدیشن ان افغانستان صفحه ۱۹۹ مولفه انکسن -
- ۵ - عبدالرشید یکی از افسران که کای امیر که از جدا شده بود به برطانویها درباره قلعه غزنی اطلاع داد (هستری آف دی واران افغانستان جلد اول ۴۴۰ مولفه کی)
- ۶ - برای ذکر عملیات شایان انجیرهای مذکور پیش روی غزنی توسط کپتان مسون ویت به کتاب (دی کامپین ان سند ایند اف نسان صعبه (۳) مراجعه شود مولفه او ترم
- ۷ - دی آرمی آف دی اندس صفحه ۴۱۸ مولفه وگت و کتاب فوق مولفه او ترم صفحه ۹۷

(۱۷۲)

جمله انجیرهای بهشتی بودند در واژه را خراب آورده و بر قلعه مجرم و بورش کردند (۱)
 باین ترتیب شهر غزنی تصرف آنها (۲) درآمده و قوماندان آن غلام حیدر خان دستگیر
 شده و محبوس شد (۳) کما مهابی بزرگ آذوقه بدست فائزین که مدتی خیلی وقت پس
 و آذوقه گرفتار بودند افتاد. در این زمان ابو تنبشت کلو از وید نایک فوای مخلوط از سکه
 و سکه اکبر بومی از لاهور حرکت نموده و شهر را ده تیمور نیز با آنها همراه بود.
 ورود او محمد اکبر خان که در انتهای غربی خیبر خیمه زده بود عقب نشسته و با ایدر
 خویش پیوست و بایک دسته وقت دار و دایر جای افواج عقب نشسته امیر را گرفت تا مجاذ
 خالی نمائند و بی انتظامی روندهد. علی مسجد بدست مهاجمین افتاد (۴) و دره خیبر
 بدون تکلیف و اشکال مسخر گردید (۵)
 درین موقع که هر چه بوفوق می پیوست همانا تا کنون به نقس و زبان امیر تمام شده بود
 خیلی او را مضطرب ساخته و بفکر انداخته بود کما دیگر چه کند (۶) چون راه

- ۱ - فارسی نری ایرزان اندیا صفحه ۱۶ مولفه لار نس
- ۲ - بهر صورت فتح بزرگ و شایان غزنی در اثر رویه وحشیانه و ظالمانه که با بعضی
 محبوسین شد مقام خود را از دست داد (دی که مبین آف دی آر می آف دی اندس
 جلد دوم صفحات ۳۷ - ۴۳ و ۵۶ - ۵۹ - مولفه کینیدی و کتاب (دی اسیدیشن انو
 افغانستان صفحات ۲۰۵ - ۲۰۶ مولفه انکس)
- ۳ - دی آر می آف دی اندس مولفه هوک صفحات ۱۶۳ - ۲۱۳ - قو ایرزان اندیا
 جلد دوم مولفه فین صفحات ۱۶۲ - ۱۷۵ - در بزرگ گزارد شات فتح غزنی معالیه شود
 راپورت خود سرجان کین در کتاب (دی که مبین افغانستان ضمیمه ۳ مولفه اوترم
 موجود است) در این صبح محمد افضل خان با پنج هزار سوار خیلی به خیمه دشمن نزدیک
 بود و منتظر روزی بود تا خوبتر بتواند وضعیت غزنی را ببیند لا کسن وقتی بیری
 بر طایفه را در اهتزاز دید بکابل عقب نشست در این جنگ تقریباً شش یا هشت هزار
 افغان بقتل رسید (اوترم کتاب فوق صفحات ۱۰۰ - ۱۰۱) پیش از محاصره غزنی محمد
 افضل خان خیال داشت بر دشمن که تقریباً نیم میل از قلعه دور بودند شیخون براند
 در نتیجه این اطلاع سپاهیان بیچاره مجبور شدند که دوش بر سر اسب بجاوند تا آماده
 موقع باشند (فارسی نری ایرزان اندیا صفحه ۱۳ مولفه لار نس)
- ۴ - شهادت علی شرح طولی دریاب گرفتن مسجد علی و دره خیبر نگاشته است (دی سکه
 اند افغان صفحات ۳۹۰ - ۴۱۲)
- ۵ - شهادت علی کتاب فوق صفحه ۱۵۵ هوک (کتاب فوق الذکر صفحات ۴۳۳ - ۴۳۴) فین کتاب
 فوق الذکر جلد دوم صفحات ۲۱۳ - ۲۱۴ دره خیبر بدون اشکال در اثر دیلوماسی وید
 و واسطه شدن غلام خان یو یل زایی که کوهستانی ها را بر علیه امیر تحریک نمود فتح شد
 (هستری آف دی واران افغانستان مولفه کی) صفحه ۴۷۰
- ۶ - دوست محمد خان گمان داشت که فسون الکلیس غزنی را تصرف نموده
 و بطرف کابل پیش خواهند رفت از یثرو محمد افضل خان و غلام حیدر خان را به غزنی
 فرستاد تا بر دشمن حمله نمایند در حالیکه خودش همه پیش را مورد حمله قرار داد.
 کی کتاب فوق الذکر جلد اول صفحه ۴۴۰ و موهن لال لایف آف دی امیر دوست محمد خان
 جلد دوم صفحه ۲۲۴)

(۱۷۳)

چاره را از هر طرف محصور دید. لشکر صالح پاشا شجاع افتاده با انجباء و خوانین دراز خویش مسئله را در میان نهاد که آنها نیز عزم او را تأیید نمودند. بعد از آن نواب جبار خان را به خیمه برطانوی (۱) فرستاده و گفت (۲) «که هر چه را پاشا شجاع وا گذارد میشود مگر بشرطیکه باو اجازه داده شود سینه وزارت او را بسکف داشته و غلام جبار خان و دیگر یسرانش را آزاد نماید (۳)». نواب جبار خان از باطنی برای نمایشدگی در این امر انتقاد کردید که او همیشه نسبت به شاه شجاع تمایلی نشان داده و خوش بین بود. ولی شاه مغلول و متعصب بر پیشانیات امیر را قبول ننموده و بطرف کابل عمارش نمود. بعد از فتح شاه شجاع در غزنی انجباء و خوانین درانی سینه تا کنون باو نه پیوسته بودند. نزد آورفته و حضور او را دریافتند و البته واضح است که این مسئله موقعیت دوست محمد خان را بیشتر برانی ساخت. ولی امیر دوست محمد خان خود را پناخته و عزم کرد که تمام آخرین جنگ و با عساکر خویش به او غنای مجاز گرفت (۴) (دوم نزل به آنطرف کابل) - و چون یقین نداشت که نتیجه و عاقبت این جنگ چه خواهد شد در راه فامیل خویش فکری سکری کرده و آنها را بطرف شام فرستاد (۵). از صورت عمارش شاه شجاع از غزنی بطرف کابل صورت فوج نمایان بود و باطراف سرسبز جمعیت های زرگی از اعالی کرد آمده بود که حرکات منظمه لشون هدی را نداشت. نموده و بلی آنها را گرفته بود. شاه شجاع تار بیخ شش اگست (۶) به کابل رسیده و فردای آن فاتحانه داخل شهر گردید. (۷) تمام چیزهایی که برای سلطنت بخشی و شان و شکوه دخول شده

(۱) شهابت علی (دی سکهز ایند افغانستان صفحه ۲۲۳) و کتاب (دی کعبی ان سندان افغانستان صفحه ۱۰۳ مؤلفه و ترم).

(۲) قاری ویرزان اندیا جلد دوم صفحه ۱۷۶ مؤلفه فین.

(۳) دی اکیدیشن افغانستان صفحه ۲۳۰ مؤلفه انیسکسون.

(۴) (دی واران افغانستان جلد دوم صفحه ۹۶ مؤلفه هبولاک) - (دی کابل انسوریکشن آف ۱۸۴۱-۴۳ مؤلفه Expre و جورنیزان بلوچستان افغانستان ایند دی پنجاب جلد دوم صفحه ۲۲۵) - مؤلفه (میسون).

(۵) دی سکهز ایند افغانستان صفحه ۳۶۳ مؤلفه شهابت علی.

(۶) دی آرمی آف دی اندس صفحه ۴۱۸ مؤلفه هوگک.

(۷) منظره نمایشانی دخول شاه شجاع بشهر کابل از طرف هوگک در شرحی تصویر شده است. طوریکه او خودش تمام واقعات را بیست و خود دپسده است (کتاب غرق صفحه ۲۶۱ - ۲).

(۱۷۴)

ورود شاه را با وضعی سرد و بیجانانه تلقی کرده (۱) و وقتی که شاه سوار شد صرف برخاسته و وقتی گذشت واپس نشستند. شاه شماع برای مدت سی سال بالاخصار کابل را ندیده بود و وقتی دید که خرابیهایی در اثر جنگ های داخلی و غزو گنداری و عدم توجه در آن روداده است بسی اختیار اشک از چشمان او سرازیر گردید و هنگامیکه برای اعضای خاندان و نوادگان خویش از خاطرات گذشته و عظمت و جلالی را که در روزهای جوانی و شباب خویش داشت حکایت می کرد و میگریست.

قراریکه قبلاً دیدیم دوست محمد خان در او قسمی مکان گرفته بود تا با شاه شجاع بجنگد ولی طرفداران او مضطرب گردیدند و خود را باخته ازین و خودش بایر خویش محمد اکبر خان قرار اختیار نموده و در حالیکه تمام توپخانه خود را بهجا گذاشتند بطرف بلخ گریختند. (۲) بهکدسته قشون برای تعقیب بارکزائی های مذکور از طرف کپتان او ترم فرستاده شد ولی بعد از پنج روز مراجعت نموده و برام خویش بریده بودند. در بازه تا کامیابی در راه توقف دوست محمد خان ساخته کاری و سازش های حاجو خان خیلی دشوار بود و حتی المقدور نمیتوانست اشکالائی بپیدا می آورد که از دستگیر شدن امیر چلو گیری نماید. (۳) ازینرو شاه بر او سخت گرفته امر داد که او را در بالاخصار محبوس سازند و اگر بفرار فرار یافتند هدف گلوله فشکش بسازند. (۴) فوای قبل الد کر سکهها بسر کردگی ایوانت کملول وید و بهمرای شهراده تپور تاریخ سوم ماه سپتمبر سنه ۱۸۳۹ به کابل رسید.

امیر دوست محمد خان در بلخ طر فدارانی پیدا کرده و بفکر تجویز آینه افتاد ولی بعضی از معاونین او در موضع سیقان بادشمن شان مقابل شده و بعد از زدو خوردی هزیمت یافتند درین وقت مسکاتی به شاه بخار داشته و قبضه کرد که در پناخت قلعه و پنا گاهی برای خود یافته و بدان جابروند. بهر کیف نسبت به معاذلت برادرش

(۱) قرار اظهارات لارنس اهالی خیلی بی اعتنائی نشان داده و شاه جدید خویش را اهمیت نداده و خوش آمدیدی با او نگرفتند و رضایتی از تخت نشینی او اظهار نمودند و از روی حقیقت قلوب شان در رکاب شاه نسبت شان بود که اکنون در ماورای هندوکش آواره و سرگردان میرفت. (قارنی نری ابرزان اندیا صفحه ۲۵) (۲) همراه مهاجین متصرف شدند (هستری آف دی واران افغانستان جلد اول صفحه ۴۵۹ مؤلفه کی).

(۳) دی کابل انسور کشن آف سنه ۱۸۴۱ - سنه ۱۸۴۲، صفحه ۷۴۰ - اترایر - راجع بشرح تعقیب دوست محمد خان به کتاب فوق الذکر لارنس صفحات ۱۹ - ۲۰۰ مراجعه شود. دی کچین ان ستدایند افغانستان صفحات ۱۰۳ - ۱۱۴. تالیف او ترمودی اکسیدیشن ان تو افغانستان صفحات ۲۹۴ - ۷. تالیف اتمکسون.

(۴) دی آرمی آف دی اندس صفحه ۲۵۶ مؤلفه هوگک - قرار اظهار میسون نسبت به غداری خویش به هند فرستاده شد (جورنیزان الوجودستان - افغانستان ایندی پنچاب جلد سوم صفحه ۳۹۹).

(۱۷۵)

نواب چهار خان قاضی امیر و پسرانش با طرفداران و پیروان او در غلام به حفاظت برادرش گذاشته و سپرده شدند. حکومت بخارا پناه گزینان خویش را بعزت شایانی استقبال نموده ولی بعد چندی اوضاع مبرزان نسبت به هم زمان تغییر یافته و جرکات آن هارا باعث مراقبت قرار داد و علاوه بر آن اجازه خروج شدن از پایتخت را ندادند (۱)

در حقیقت صاحب شاه شجاع بر تخت و تاج کابل فتح بوده یک کامیابی شمرده میشد زیرا برای مهاجم بدون هیچ مخالفت شدید و یا مانع و اشکالی بزرگ در راه آنچه خواهان بودند به مقصد رسیدند. دشواری که دوست محمد خان حصه بیشتر عایدات مالیاتی خود را بر آنها و برای آنها صرف کرده بود در بند دره خیبر برای جنگ با سکاها جاداده شده بود که بدون هیچ ورود کلائی ویران نشد (۲) - در داران قندهاری که حاجی خان ایشان را تنها گذاشته بود نتوانست بمقابل شاه شجاع و قوای خا رجی مقاومت نموده و کاری از پیش برده. برای نیز که دوست محمد خان توقع داشت مدتی دشمن را مشغول خواند ساخت آنها سودای خام شد و در خود کابل نیز احمدی در مقابل دشمن برخواست از بنبرو اغلب کمان میزد سکه اگر شاه شجاع را بحال خود میگذاشتند

و اداره امور را بکف غریب میباشند در دست آوردن اقتدارات از دست رفته اش که بیاب میگردید زیرا از حیث ثبات و کفایت کم استمداد بود البته حقیقت دارد که شاه شجاع طبعاً بزرگ و ترسو بود ولی وجیه یک دسته افواج تنخواه خوار منظم هندوستانی او را معتقد و مقدر گردانید و از طرف دیگر دارائی کفایت در تمام امور و موفقیت و اعبیت سلطنت کابل - غزنی و نندهار بر قوه او افزوده و در مقابل هر زد و خورد و مخالفت داخلی مملکت با شاه میدان و آنها یک فرج غیبی بر قوت و توب خانه مقتدری بکار بود که او را از اوج افتادار انگیزه و متزلزل بسازد. البته واضح است که بدست آوردن دل نجباء و غریبان خفیل ضروری بود و شاه به آن خیلی زیاد احتیاج داشت ولی چیزی که میتوانست این خوانین جاء طلب را راضی و قانع سازد دخول آنها در خدمات مملکتی و مسکری بود از بنبرو شاه شجاع میتوانست بدون هدایات سفیر انگلیس و مداخلت افسران نظامی موافقت و مقدم خود را حفظ کند (۳) ولی بشرطیکه یا ایسی مالیاتی او و جنایانه و معقولانه طرح میشد علاوه بر آن یک منبع استفاده دیگر نیز داشت که عبارت از کمک و همراهی پویشانی ها بود که ایشان را از خود ساخته میتوانست بکرد این نقطه دایره تشکیل

(۱) هستری آف دی واران افغانستان جلد اول تألیف کی صفحات ۵۰۴ - ۵۱۶ و ۵۱۷
در اثر حبس دوست محمد در بخارا اقامتیش که شامل دوسه و چهل و نه نفر بودند خود را بحکومت انگلیس تسلیم نمودند که در غزنی جا داده شده تا آنکه هر وقتی بخارا هند ایشان را به هندوستان بفرستند کار آسان باشد. سیلز بریکید ان افغانستان تألیف کفیک صفحه ۵۱.

(۲) فارسی تری ایر زمان اندیا صفحه ۲۷ تألیف لارنس.

(۳) فارسی تری ایر زمان اندیا صفحه ۶۰ تألیف لارنس.

(۱۷۷)

و او نی خواست که خود را پس نگشت، این قبضه بهر کیف برای شاه وقتشون اندس خوب ثابت نشد، (۱) دورانده تمام وقایع آوشت را بطرز خیالی خوب و واضح در چند حکم بیان می‌کند، البته دور اند شخصی است که صلاحیت اظهار نظر و دادن انصاف و قضاوت را درین زمینه دارد، او می‌نویسد: «پادشاهی که بازجه دست دیگران بود ادوات امور مملکتی چون بهدایات انگلیسیان و مخالف احساسات افغانی بود، مردم از آن نفرت داشتند (۲) «سفر بریتانیا پادشاهی حقیقی شمرده میشد (۳) شاه به نیروی رخشندگی بر چه بریتانیای حکومت کرده و اقدامات خود را هر قدر شهن و ناگوار می بود پیش میبرد (۴) آذوقه و لوازم یکتشون واردوی با آن زدگی از منابع يك مملکتی چنین فقیر تهیه میگردید (۵) موقع شاه شجاع بر تخت کابل فوق العاده متزلزل و ناپایدار بود، بی اساس و باغیر معین، مخاطره آمیز، بی بردخواه دیگران بوده و اگر چه ممکنان

(۱) ناکفته نماند و باید به خاطر داشت که شاه شجاع خودش سبب و علت ننگه داشتن يك حصه افراج انگلیسی در افغانستان گردیده و مسؤول این امر بود اگر چه بعدها دانست که در صورت حضور آنها آزادی او بازجه دست بریتانیایها است، شاه از خوانین و زوگت مملکت خوف داشت زیرا همان اشخاص بودند که چند سال قبل او را از مملکت رانده بودند و فرور او تکیه داشت با آن دوستی نموده از راه صلح پیش میاید، ولی توقع داشت که حکومت را بدست خود اداره کند لذا خوانین بودند که قوه بریتانیای را با خود داشته باشد تا در مقابل خوانین ند کور بتواند ایستادگی کند و آن را ازینا بفرکند.

(۲) - دی سکهرا پنده دی افغان از صفحه ۲۷۹ - ۸۲ تالیف شهبانست عامی

(۳) دی گفته ریو بو دسمبر ۸۵۰ و هجری آفغادی افغانا نیز صفحات ۲۲۰ -

۲۳۵ تالیف فریستر.

(۴) ممکنان بزرگترین اقدام او این بود که بجای آنکه در ضابطه ایبایان دهانان را جلب کند و از آنها احتمالات نماید آنها را ازینا افکند و از افتادار معروم بسازد خوانین قومی معزول شده و بجای شان بریتانیایها مقرر شدند که بنادستهای حکمرانی که او تربیه و تعلیم کرده بودند یعنی خیبری ها، جزیلی ها، کوهستانیها و جانیالز در قلمه های مختلف تقسیم شده و مالیات را جمع میگردند، نه تنها خانان بزار بودند بلکه درین عساکر اجیر افغانی و افسران بریتانیایی نیز رفته اتحاد وجود نداشته و هر وقتیکه پیدا کنند عساکری از پیش میتوانستند بیرامان عساکر این رشته ضعیف را بیکلی قطع میکردند (هجری آف دی افغان از صفحه ۲۴۱ - ۳۴۰) تالیف فریستر

(۵) - دی فرست افغان و از ایندانس کازس صفحات ۱۹۳ - ۱۹۴ قرار اظهارات فارسی تمام این فاشون و تهاجم عبارت از دیکچور و جفا، استبداد مطلق و غضب نمایان بود (دی افغان و از صفحه ۱۵ تالیف دور اند)

(۱۷۸)

خویش را به محبوبیت شاه شجاع فایده میساخت و با آن عقیده داشت یا اینکه بهتر بگوییم میخواست او کوشش میکرد باین داشته باشد که افغانها شاه مغلوع شان را با احساسات خیل نیک تلقی کرده و می پرستند وای با آنها که نمیتوانست جرأت کند که خود را کشتاره نموده و به قوای هندی بریتانیایی امر مرا جمع داده و شاه را با رعایای پرستنده او تنها بگذارد از روی حقیقت از همان روز اولی که بریتانیاییها مملکت را اشغال کردند حتی در مومبئی که امیر مغرور هند از سرحدات افغانستان خارج شده بود تو طه و سا و شو و شهبای در هروادی و غیره که بسیاری علیه آنها چنین فریاد می شنیدند

در این وقت در ماه اکتوبر ۱۸۳۹ خبیرها که قبلاً با زوی قوی شاه شجاع بودند در اثر تقلیل معاش خویش بغی نموده و بتاریخ پانزدهم ماه مذکور وقتیکه سر جان کین میخواست بهتد مراجعت کنند مجبور شد که در سر راه خویش جنگ کرده و جنگ از دره مذکور عبور نمایند (۱) در ماه می ۱۸۴۰ غزالیها انقلاب نموده و به رویه سختی که از طرف قوایی که از قندهار سرکوبی شان فرستاده شده بود دیدند تسلیم شدند (۲) بیشتر به طرف جنوب یعنی در بلوچستان نیز وضعیت خوب بوده و اغتشاشاتی وجود داشت انگلیسها در اینجا خطی بزرگی کرده و خیلی کار غلطی نمودند زیرا خان فلات را قتل رسانیدند و فرزندان را از حقوق موروثی او محروم ساختند. بالاخره برای لاقی این امر مجبور شدند که شاه نواز خان را که پرورده ایشان و سایه شبن شان بود و بر مردمان کلات بهت حاکم مقرر نموده بودند ترک کنند و از و صرف نظر نمایند. پسرشان مقتول دوباره بر تخت پادشاهی نشاندند هر چند این مسئله دیری دوام نیکرد. نمایندگان بریتانیایی بقتل رسیدند یک دسته فرج ایشان هربست کرد. روابط شان برهم خورده و گسسته گردید و وقتی بلوچها تحت اداره و انتظام درآمدند که از قندهار تسکری با آن طرف فرستاده شد (۳) بتاریخ ۱۵ جولائی نواب جبار خان با قاجار ادرش و برادر زاده هاشم و رانر قوه عساکر انگلیسی و سیا همسان اجیر شاه شجاع در وادی شمال هندو کش مجبور شد که تسلیم گردند (۴) بهر کیف اتفاقاً دوست محمد خان و دو برادرش از مراقبت و حفاظتی که در آنها را تحت آن درآمد بودند (۵) نجات یافته و دیری ننگذشت که امیر موسوف بر سواحل طرف چپ دریای اکسوس ظهور نمود و وطنها و مذاکراتی

۱ - بیولاک (دنی واران افغانستان جلد دوم صفحات ۲۲۲ - ۲۲۳) و شهباندهای

(دنی سکهزایند افغانز فصل بیستم)

۲ - فارسی تری پورزان اندیا صفحه ۳۹ تالیف لارنس

۳ - تالیف آف دی امیر دوست محمد خان ۲۲ جلد دوم صفحات ۲۰۰ - ۳ تالیف

موسوف - لال

۴ - دودی اکسیدیشن ان تو افغانستان صفحات ۲۲۱ - ۳ تالیف انگلستان

۵ - کتاب فوق صفحات ۲۲۲ - ۴

(۱۷۹)

بطرفداری وله او شروع شد (۱) در کابل و کوهستان دوست محمد خان نمایندگان
 داشت که فوری شروع با اعدامات نموده و برای او طرفدار پیدا میکنند در حالیکه
 پسرانش عظیم خان و شیر علی خان در هلاکت و زورمت (۲) داخل اعدامات شدند.
 تاغزایان را بر اینک پیخته و به معاونت خویش تحریک نموده با خود دهستان سازند در حدود
 او اخر ماه آگست از یکجا تحت قیادت محمد افضل خان در موضع باجگاه بر لیوننت و پتری
 حمله نمودند. اگر چه این حمله از طرف بریتانیا پیهارد کرده شد ولی با هم ریشری مله کور
 به سیفان برگشت که در آن جا قوای تازه با ویوست. از پشرو به معاونت قوای تازه رسیده
 لیوننت مله کور گمان کرد که اکنون میتواند بقوه که دارد در بین وادی چرود حرکت
 نماید ولی در اینوقت شنید که دوست محمد خان با عساکر زیادی پیشرفت میکنند و پیش می
 آید عقب نشست. این عقب نشینی خوشبختانه تاثیر خوبی نکرد زیرا عساکر افغانی او را
 گذاشته و با میر دوست محمد خان پیوستند. بتاریخ هفدهم ماه سپتمبر پورکیف از یکجا
 از طرف کریل دیتی شکست فاحشی خورده دوست محمد خان و پسرش باخوانین خلم
 و قندوز که ایشان پیوسته بودند از میدان جنگ گریخته (۳) به کوهستان فرار نمودند که
 در آن جا بغوی پذیرفته شدند. دیری نگذشته بود که علنا اعدامات بر دوست محمد خان
 قوت گرفته و زیاد میشد و یک قوه عسکری تحت قیادت جرال سیل با یاقشاری و ثبات
 زیادی در کوهستان مواجه شد (۴) قهقازوه های زیادی تحت استعمال آمد تا اینکه مساهی
 دوست محمد خان و طرفداران او را عقبیم سازد. این اعدامات خیلی موثر واقع
 شد و اگر چه دوست محمد خان خوشن را در جنگ مشهوره پروان دره گرفت (۵) و نهایت
 ثبات نشان داد بالاخره فیسنه نمود که اگر دلیرانه خویش را بدست خود بدشمن تسلیم نماید
 از آنکه دوست زبانی او را اسیر ایشان سازند بیشتر محتاطانه و پراهمیت خواهد بود.

- ۱- فارسی تری ایرزان اندیا - صفحه ۴۰ مؤلفه لارنس و - تری آف دی واران
 افغانستان جلد اول صفحات ۵۱۶ - ۷۰ تالیف کی .
- ۲ - کتاب سابق الذکر تالیف لارنس صفحه ۵۰
- ۳ فارسی تری ایرزان اندیا تالیف لارنس - صفحات ۴۰ - ۴۲
- ۴ کتاب فوق صفحه ۴۳ - بعضی قبایل و پیری نیز انقلاب نموده و از جلال آباد عسکری
 مقابل آنها فرستاده شد .
- ۵ - کتاب فوق لارنس صفحات ۴۴ - ۴۸ و (دی جورنال آف جنرال ابات صفحات ۱۷۷
 - ۱۷۹). پورکیف میسون موضع این جنگ تاریخی را در اتم دره نشان میدهد (جورنل
 بلوچستان ، افغانستان ایستادی پنجاب جلد سوم صفحه ۲۹)
- ۶ - دی جورنال آف جنرال ابات مولد او - صفحه ۳۷ - و نیز مکتبایی به پسران خویش
 محمد افضل خان ، محمد اعظم خان ، و شیر علیخان نوشت که اولی در نجر و و دو نفر
 اخیر الذکر در زورمت بودند (فارسی تری ایرزان اندیا مؤلفه لارنس صفحه ۵۰ و - تری
 آف دی افغانان تالیف فریر صفحه ۲۳۹ -)

(۱۸۰)

این واقعه بتاريخ چهارم ماه تومبر ۱۸۴۰ (۱) بوقوع پیوست. در دوازدهم ماه مذکور (۲) توسط کپتان پیترا نیکوسن به همت فرستاده شد. مدتی در اود هبانا بسر برده و بعد از آن بکلیکته عزیمت داده شد. سرش محمد افضل خان نیز با او پیچید بود (۳) -

سکها نیز در بنوقت ازیر بتانیار شک می بردند و حسد می خوردند و یکی از موقر قضاط عسکری و نظامی معاوین ظاهری و زبان شوش آگاه بوده شدت می کوشیدند تا اهالی ولایت و مناطق این یشاور و کابل را نه بیچ و تحریک نمایند که از ایشان کتفه شوند در قندهار شهزاده تیمور از طرف شاه حکومت میسر کرد ولی خیلی عجیب است مامورینی که بدور و پیش او دیده می شدند اشخاصی بودند که صرف بودن و همراهی آنها با شاه شجاع در زمان دوری از وطنش با آنها حق اشتغال کرسی را داده و صرف از همین نظر منتخب و مقرر شده بودند. ملا شکور اسحق زاین وزیر شهزاده بود این شخص از هوا خواهان و طرفداران اندیم شاه شجاع بود و انتخاب و تقرر مامورین سابق الذکر نیز از طرف اوسورت گرفته بود. مردم از طرز اداره خوشنود بودند و با وجودیکه ملا شکور از شغلش معزول و بجای او محمد عثمان خان پسر وزیر زمان شاه وفادار خان مقرر گردید با هم عدم رضایت اهالی شدت و عجله زیاد شده و روز بدتر بود. مامورین قندهار آنقدر حریص و وجدان فروش و پست فطرت بودند که بهر راولنسن افسر سیاسی و جنرال ات قوماندان عسکری قندهار به زحمت و تکلیف دچار شده اند صرف در اثر معاونت و نیروی قوای نظامی بریتانیایی بود که آتش سوزنده قلوب رعایا در مقابل ظلم و استبداد شاه شجاع خاموش میگشت و حق انقلاب جوئی آنها با اعمال میگردید. با وجود آنهم در ماه دسمبر ۱۸۴۰ اختر خان علی زائی خان زمین داوریک جماعت بیچاره را که بشتوه آمده بودند و نا راض بودند متحد ساخته در حصه جنوب مملکت افغناشی توالید نموده و حزب شاه پرستان و هوا خواهان شاهی را پراکنده ساخت.

البته درست است که فتح ویر در مقابل غارتها در ۹ ماه می غلبه گریزین بتاريخ ۱۷ اگست و کامیابی چیمبرز بار دیگر در ماه آگست انقلابین جنوبی را مجبور بنسلیم و انقیاد ساخت ولی این غنایها و مقامات برها افغانان سیاسی و نظامی قندهار را نتوانست درباره اوضاع و حالات حقیقی و حقیقت گزارشها فریب بدهد زیرا آنها بخوبی می فهمیدند که روح انقلاب در فضای مغفی احساسات مردم زنده و جنبیده بوده و در هر طرف آثار وعلامه افشاش دیده می شود و مقدمات میرهئین برای شورش تهیه میگردید. ولی تمام اخبار و گوش زنیهای میجر راولنسن در قندهار و یا تلنجر در کوهستان بیابانها رفته و در او ایازی

۱ در بوقت دهم اکتوبر سنه ۱۸۴۰ زمان شاه مکتوبی به سلطان محمد شان نوشت که سکها و بار کرانی متحد شده بر علیه شاه شجاع که مملکت خود را بسکار انداخته است بچنگند و اینکه او (زمان شاه) شاه ساخته شود (هستری آفندی واران افغانستان جلد اول صفحه ۲۳). نوت مولفه کی و دی اسپدیشن ان تو افغانستان صفحات ۳۶۷-۶۸ تا لیف انکس-ون

صفحه ۳۷

۲ مکتاب فوق الذکر تا لیف او

صفحه ۵۲

۳ مکتاب فوق الذکر تا لیف لارنس

(۱۸۱)

امور که برافراط روان بودند تاثیر نگذرد. (۱) ظل دیگری نیز وجود داشت که سلامت خارجیان را مضطرب داشته و در قلوب افغانها تخریفات و خصومت زهر آگینی را میپاشید. قبایل غلزایی که در منطقه بین کابل و جلال آباد بسر میبردند از معاشات خویش محروم شدند (۲) و ازینرو رو بر است و علناً منقلب گردیده شورش نمودند (۳) علاوه اخباری در کابل شایع یافت که فرار آن میگفتند که ممکن است در همین زودیها بهنگام رفته و اداره حکومت بامیهی را که با و تفویض شده بود بدست میگیرند و بعضی از خوانین بسیاری را غرضور سوخ از مملکت تبعید کرده و آنها را با خود بههند خواهند برد و دیگری نگذاشته بود که امین الله خان اوگری از طرف وزیر شاه مورد تهدید واقع شد (این وزیر بلقب نظام الدوله یاد میشد) این تهدید باعث شد که حالت و موقعیت کابل را بحرانی سازد. جنگهای سیل و اغارایها که هنوز قبضه شده بود عظمت فتح نمایانی را بخود گرفته و مؤلف آن در سراسر مملکت انتشار یافت در حالی که معاهده نیزین که بواسطه میجر مک کریگور با ایشان منعقد میشد به اختیار مبالغه آمیز فوق رنگ بشد. در عین زمان محمد اکبر خان نیز به قرار و نجات خویش از خارها موفق شده و اکنون موقع یافته بود که قیادت انقلابین و جنبشهای ملی را علیه مهاجمین بدوش بگیرد که مستاتیها که در اثر انبادهی خانان غزایی دهان آنها ام قلمه های خویش خیلی زیاد شده و زبان دیده بودند نیز دل برداشته و مصمم شدند که انتقام بگیرند. سیمیر سجدی س حلقه شان بیش از آن به مدافعه قلمه خویش در تنم در پرداخته و امتیاز و پیشقدمی را در این اقدامات بخود کسب کرده بود.

در اثر پیچ و تریک ملاهای شان که مستاتیها با اقدامات خویش شروع کرده و بنابر هدایت محمد اکبر خان بتاريخ اول ماه سنه ۱۲۸۱، بشهر کابل داخل شدند که در آن با شورشیان غلزایی و امین الله خان اوگری و دیگر معاونان او به کجا شدند. خان اوگری مذکور که قبل برین بمسافر مسموم شده بود که بمقبر و نمایند آسان انگلستان اعتماد داشت از همه چیز اطلاع داشته و موقعیت را بطوری می فهمید ازینرو قبضه شد که باید اقدامات فوری شروع و معطلی نشود. صبح روز دیگر حمله شدیدی بر پایتخت وارد آمد و در تمام شهر غوغا برپا شد. براس بقدر رسید (۴) و یک صد و هفتاد هزار پوند از خزینة بیرون آورده شد. (۵) شاه شجاع فوراً از کابل روانه کابل گشت خواست و ای حکومتش بر احتیاطانه کمپیل که افسر عساکر هندی شاه بود در راه اجازت دادن بورنس و خزینة بنگالی عقیم ثابت شد و در حدود چهار هزار و پنجاه نفر عسکر در بارکها موجود بود که تحت قیادت پناک افسر

- (۱) هستری آف دی واران افغانستان جلد اول صفحات ۶۱۵-۱۸ تالیف گئی.
- (۲) قیارتی تری بیرزان انبیا صفحه ۵۷ تالیف لارنس
- (۳) راجع به شریعتات شروع طبیان و فتنه به کتاب فوق الذکر لارنس صفحات ۶۱ مراجعه شود
- (۴) هستری آف دی واران افغانستان جلد دوم صفحه ۹-۱۰ مؤلف گئی
- (۵) کتاب فوق صفحه ۱۳ نوت وری جوردال آف دی دس استرزان افغانستان صفحه ۳۵ تالیف سیل.

(۱۸۲)

کنار دان وعمال می توانستند تاثر انقلاب را خاموش سازند ولی جای استعداد و قابلیت را به کفایتی و عدم استعداد اشغال نموده بجای سرکاتین، مجر جنرال الفستون قرار گرفته که هر چند یک نفر افسر محبوب و قابل وصف بود با هم از در قوه ثبات فزینگی ضعیف و علاقه دارای ضعف نفس بوده و قضاوت و فیصله نداشته شخص مترددی بود. کوئی این تردید و بدیگری افسران و ایدرهای نظامی نیز سرایت کرده بود که باعث عدم فعالیت فوج اردبد و البته واضح است که نتیجه خوبی را نیاورد و توقع بود.

یک نوع ضعف خارق العاده سادوی بر قلوب ایشان مستولی شد گویی در اثر ارتکاب جرم بزرگی قهر و غضب خداوندی تحریک شده و عساکر مذکور را در اثر تبدیل ساختن افسران و قوماندانهای ایشان و بیجس نمودن اعصاب و بازوی راست انگلستان سرنگون و پزمرده ساخته چنان به حرکت شان کرد که دیگر یارای ایستن در مقابل دشمنان خویش نداشتند در ۲۳ دسمبر نماینده انگلیس و کیتان تریور در ضمن ملاقات با محمد اکبر خان قتل

رسیدند (۱) در شش جنوری ۱۸۴۲ عقب نشینی مضطربانه مشهور بطرف جلال آباد شروع شد (۲) یک هفته بعد در اکثر برآیدن خبر واقعه را با فوج جلال آباد آورد که دو فستون الفستون توپ و تو فستیک، مقام و منزلت، شرافت و افتخار او تماماً تباه شده بر باد رفت. (۳) عقب نشستن فستون انگلیس از کابل و کوشش محمد اکبر خان برای غلبه بر افواج دلیل در جلال آباد با واسطه خدعه و با وسیله قوه یکمده زیاد هوا خواهان و طرفداران کرد آورده و شاه شجاع را بحال خود گذاشت که برای خود طرفداری چند پیدا کرده و مساعی لاطایل خود را کرده برود شمراده شاهپور که بشدت برای اقیام سلطنت پدرش میکوشید در ترقیب خوانین کابل بملاقات شاه ککامیاب گردید و شاه رسماً آنها را بتاریخ (۱۹) فروری ۱۸۴۲ باز داد. محمد اکبر خان طبعاً ازین اطلاعات انمکاسبه خلاف خواهش او گذر از شهای پایتخت کسب کرده بود خوش نیامده و از انکامی خود در جلال آباد خیالی متأثر شد ازین رو نامیتوانست خوانین و سرکردگان قوم را مجبور ساخت تا شاه را اجباراً وادارند که طرفداری خویشان را نسبت بملیون اعلان کنند میر حاجی پسر بزرگ ترین ملایهای کابل در اس آنها قرار گرفته و بعد از زیادی از غارز بها با بیرق های مشر از کابل بطرف جلال آباد روانه شدند تا در مجاورت جلال آباد با هم و ملتان خویش یکجا شوند و شاه شجاع نیز بطرفداری آنها عزم کرد با ایشان یکجا برود.

بتاریخ (۲) ماه ایزیل شاه در سیاه سنگ که فاصله دومیل از بالا حصار فاصله دارد خیمه زد، فردای آن روز ملاکرة خوانین و بزرگ (۴) بعد از اختتام مجلس تحت فشار

(۱) فارسی بیرزان اندیا صفحہ ۱۱۸-۱۲۴ راجع به قتل غیاثنگاران سفیر پاناما بنده انگلیس ملاحظه شود تالیف لارنس.

(۲) کتاب فوق لارنس صفحات ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶ دی کابل انسور پکشی آف ۱۸۴۱

۴۲، صفحات ۲۵۵، ۲۹۳ مؤلف و سبیز بر یکیدان افغانستان تالیف صفحات ۱۳۹.

(۳) کتاب فوق الذکر دوران صفحہ ۳۷۸.

(۴) معلوم میشود که برای قرار و دوری دیگری از وطن کمر بسته است زیرا یک

خریطه بزرگی در کمر بسته بود که قبضی ترین جواهر خویش را در آن جا داده بود که به پنجاه لک رویه بالغ میشود.

(۱۸۳)

افسکار و خیالات واهی و تار و پود خویش در آمده خیالی مضطرب و سراسیمه شده بیالاحصار آمد و شب را به تشویش و بیقراری بروز آورد. روز دیگر (۱) عزم کرد که دوباره به خیمه خویش برود ولی بالاخره بعد از یک تردد زیاد در مو و سبب خویش داخل شده و برای همیشه با فسر سلطنتی وداع گفت.

در آغاز شورش یکصد سته از حزب ملیون نواب محمد زمان خان بار کزائی را بجیش امیر خویش مقرر نموده و امارت او را اعلان نموده بودند (۲) پسرش شجاع الدوله اکنون از حرکات شاه اطلاع یافته و تمام شب را در احاطه بین الاحصار و سیاه سنگ گسترانیده و انتظار میکشید. و قتی که مـ و کب شاه شجاع نـ رسید همراهان او بر شاه و کسانیکه با او بودند غیر کردند شاه شجاع مضطربانه ازین مـ و کب با خیال خویش خود را بیرون انداخته و از حول جان برای آنکه از گلوله های دشمن محفوظ بماند در یک جویی که خشک شده بود خود را پنهان ساخت شجاع الدوله سوار شده و ازین مـ و کب شکسته تا هنوز هم حمالان آن را بدوش داشته و به سرعت زیادی بطرف بالاحصار می بردند شناخت ولی وقتی به آن وصل شد مایوس گردیده و دانست که شاه شجاع نجات یافته است در پنجاه و حیات خود را باخته و بدل شده میخواست قرار کند و جمع مرغان که از معا و بن سزرگت او بشمار میرفت چسبواشیش را گرفته و گفت نباید کاری راسته بفرموده گرفته است در اثر پأس آنقدرها به زودی از دست داد. و از عزم خویش منصرف شود پس ازان مدت نام مجنونی شاه شجاع شروع شد تا آنکه بالاخره او را یافته و فوراً هدف گلوله ساختند (۳) جواهرات گران بهائی را که در کمر خود مخفی ساخته بود از تنش گرفتند و بعد ازان که همه گنجا را رشت خانه یافته و گنجا را اجابید یکی از حاضران باشان او که از مرحله اول فریب بود در موضع خویش پنهان ساخته بود بیرون آمده نیش او را به بالاحصار نذر داد.

اعضای خاندان شاهی و طرفداران شان شهراده فتح جنگ را در تحت نشاندند (۴) اگر چه شهراده مذکور غلبه های کوچکی بر طرفداران زمان پنهان یافت بالاخره مجبور گردید که عقب نشسته و در بالاحصار خود را محصور بسازد و قتی که امین الله خان لوگری خود را از او جدا ساخته و عتدا آورد محمد اکبر خان بکابل پا او یکجا شد دیگر فتح جنگ بکلی ضعیف و ناتوان گشت اکبر خان در این وقت زخم برداشته و فرور او نیز در اثر جنگ میدان با فوای محافظ و مدافع شهر جلال آباد کشته شده بود (۵) نجات جلال آباد در اثر پیشرفت

(۱) چارم اپریل ۱۸۴۲ -

(۲) هستری آف دی واران افغانستان جلد دوم صفحه ۵۳۲ مودی جورنل آف دی اس آلتروزان افغانستان صفحه ۶۶ تالیف سیل

(۳) هستری آف دی افغانستان صفحه ۳۶۲ تالیف فریر

۴- سیلر پریکیدان افغانستان صفحه ۱۸۰ و هستری آف دی واران افغانستان جلد دوم صفحات ۵۲۹ - ۵۳۲

۵- دی جورنل آف جنرال ایات صفحات ۴۴ - ۵ مواله اودر باره مدافعه جلال آباد بحث طولانی کرده است (کتاب مذکور صفحات ۲۰۳-۲۰۰)

(۱۸۴)

قشون از پناهندهانی از قندهار بطرف کابل از شهر مکه کور به قندهار آتش غرور و حمله طلبی
محمد اسکندر خان را خاموش ساخت غم کرده بود که برای آخرین دفعه در موضع تیرین
تادم آخرین پیکر محمد اسکندر خان در اینجا شهزاده هزار نفره و فعال با خود داشت
تاریخ ۱۲ صفر با قوچ که جلال آباد را نجات میدادند مقابل شد ولی در نتیجه شکست
فاش نصیب افغانها شد ازین رو محمد اکبر خان مجبور گشت که شاه را بکشد برای خود
میخواست به فتح جنگ غافل شده و وزارت او استعفا کند و بر کتب این ترتیبات برای مدت
زیادی دوام نیک کرد زیرا محمد اکبر خان بخشیدار شده و مکتبایی را بدست آورد که از جانب
فتح جنگ اجتناب نوشته شده بود این مکتب با و موافق داده شده خواهش دیرین خود را راجع
به سرانگونی ساختن شاه که باز بنده است دیگران بود علی بن یار و پول و قبول باقیباده شاه شجاع
که بدست فتح جنگ آمده بود از دست او ستانیده شده و در حالیکه جامه های پاره یار و برین
داشت از بالا حصار بیرون آمده دیدند از در حصار انگلیس که در گامهک شمع زده بودند
رفت در اول صفر آنجا رسید و وقتی مردم شناختند که او فتح جنگ و یار شاه کابل است
بهرت رفتند.

پور کف هنگامیکه انگلیس ها دوباره کابل را تصرف کردند فتح جنگ را در دیگر
پادشاه شده و تحت سلطنتی جلال محمد (۱) و غلام محمد خان بی زانی سر مختار الدوله
متوفی و زیر او شد با همه امین الله خان اوگری در کوهستان بیکار نه نشسته و قوای زیادی
برای مقابله با شاه گرد آورده لا ستن یک دسته عسکر به سر کرد گی مکش کابل
که شهزاده شاه پور مقابل آنها را ستاده شد که در نتیجه با وجود توت و باغشاری دایره
افواج قبایلی افغان را که تحت قیادت خان اوگری می جنگیدند متشت کرد و استالاف را
طعمه حریق ساختند (۲) لاکن با همه هنگامیکه انگلیس ها فیصله گرفتند که حصار
خود را بسکلی از افغانستان بیرون بکشند فتح جنگ کابل را اعلام ای کرد و از پادشاهی
دست کشید زیرا او میدانست که بدون سایه انگلیس ابد نمی تواند شاهی خود را ادامه
دهد بتاريخ ۱۱ اکتوبر کابل را گذاشته و بیرون رفت به کتب بعضی خرابین شهزاده
شاه پور را که با ایشان در آمده و در ایشان معین بیت کتب کرده بود مشوره داده
و تشییع نمودند که برای گرفتن تمام سلطنت داخل اقدامات شود (۳) ولی بمرور گامی نمری
ندیدند مدو زاینها بکلی از با افتاده و طر فدری ایشان چیزی شمرده می شد که وجود نداشته
با شد و زیر غلام محمد خان می کشید تا اسباب مراجعت محمد اکبر خان را که در مایه رای
هندو کش یعنی تاشقرغان بود فراهم آورد در حالیکه شهزاده حیدر که برای حکومت بامیان دست
و پامیز از مقابل بار گزاین مکه کور فرار نموده و وقتی بکابل رسید بکنفر طر فدرهم گذاشت (۴)

۱- مستری آف دی واران افغانستان جلد دوم صفحه ۶۱ تا ۶۱ کی

۲- کتاب فوق جلد دوم صفحه ۶۳

۳- مستری آف دی واران افغانستان جلد دوم صفحه ۶۴ تا ۶۴

(۱۸۰)

شهرزاده شاه بور به مشوره اجتماع کارانه دوستانش گوشیداده و با اعیان خویش
هنگامیکه هنوز هم فراز او خطر بود خارج گردیده و از راه دره قمره بالغ بطرف
جلال آباد که هنوز هم در آنجا محمدخان خان سدوزانی حکومت میکرد رهسپار گردیده
فلزاتیهای جبارخیل که در منطقه حصار بر میبردند فراریهای مذکور را دستگیر کردند
ولی در اثر نیکویی عظیم گلخان شهرزاده اجازه داده شد که بجانب پشاور سر از راه
بگیرد. در حالیکه جبار خیل مذکور نسبت به اعدان او از عزت و احترامیکه درخور
موقع و مقام بود دریغ ننمود.

شهرزادگان سدوزانی ناآگاه شدند و امیر دوست محمدخان اجازه یافت به مملکت
خویش مراجعت کند دوست محمدخان در هشت سالانه دولت رفته رفته توان پیشین میگرفت
و بعضاً موقع را از دست نداده قورخانه انگلیس و اردوی برطانیوی را با زور کرده و صنایع
انگلیسی محاکم و قاضی خانه های شان را از نظر گذرانیده معاینه میکرد. اینها
همه هر یکی بنوعی بر او تاثیر مینمود (۱) اگر اولاً در کنگنه بر میبرد ولی نسبت
به ناسازی آب و هوای آنجا و عدم موافقت آن بصحت او به يك منطقه کوه در اینام
موسواری نقل مکان نمود (۲) همین صفت پیغام لارده السیر به پشاور بخت و پنج
ماه اکتوبر ۱۸۴۳ برایش رسید که در آن اجازه مراجعت با افغانستان ناو داده شده
بود چنانچه هنگامیکه عا کر خیل الذکر مراجعت نموده و به پنجاب رسید. پسوند
امیر دوست محمدخان نیز از ولایت مذکور عبور نموده و بجانب کابل روان بود.

سرداران بارکزائی که قندهار را متصرف شده بودند از عقب نشینی خویش بدرجسته
و سفدرجنگ را که از طرف انگلیسان در آنجا مقرر گردیده بود اخراج نکردند (۳)
گزارشهای نیام کارانه که در کابل صورت گرفت بجهت کامران و هرزه و فاسق که وزیر
زیرک او بود محمدخان صرف برای نمایش ظاهری اقتدار او را برایش مانده بود و در
حقیقت همه چیز بدست خود وزیر بود زیرا خانه داده وزیر مذکور با تمام مسایگان
ایران برطانیاییهایی که در قندهار بودند و حتی حکمرانان ولایت دور دست و خوانین
آمو دریا نیز مراوده و رابطه پنهانی داشت.

(۱) مستری آف دی افغانز صفحه ۳۴۰ تألیف فریر

(۲) مستری آف دی افغانز صفحه ۳۳۵ تألیف فریر

(۳) مستری آف دی افغانز صفحه ۳۸۳ تا ۳۸۴ تألیف فریر

اولیای امور افغانستان پول گرافی در ولایت هرات صرف نمودند (۱) ولی وقتی
یار محمد خان دانست که دیگر چیزی نمیتواند از ایشان بکشد میخواست تا در راه تعلیمه شهر مجبور
ساخت (۲) بهر کیف وزیر وقت بقوی از افتادگی و ناتوانی سه وزانی ها معذرت گردید
شهراده که مران و سرانش را دستگیر ساخت که مران به کوهستان فرستاده شده و برای زندگی
او چیزی زمین مزورعی منتخب و معین گردید ولی چون وزیر بقوی میدانست که وجود شهراده
سدوزانی برای او مایه ضرر و خطر است دو نفر معتمدین خویش تاج محمد خان الکوزانی
و داود خان الکوزانی را فرستاد تا او را همانجا در کوهستان به قتل رسانیده و از زحمت
زندگی رهائی بخشند (۳) چنانچه امر او اجرا گردیده و قتل که مران صورت پذیر
گردید و اقتدار مطلقه در ولایت هرات بدست یار محمد خان ماند پسران که مران سکه
بیکاره و بکلی بی اهمیت و ارزش بودند پناه گاهی در ایران یافته و بحالت ناسف امگریزی
آنچه از شاه ایران برای شان میرسید زندگی میکردند .

باین ترتیب نام سدوزانی ها بکلی از صفحه تاریخ افغانستان زودده شده و اثر شان از
چین رفته بکلی معدوم شدند .

فصل دهم

آخرین شکل افغانستان

دوست محمد خان به افغانستان مراجعت نمود ولی ورود خود شانه و غیر رسمی بود
برای آنکه در اثر زمانی احوالی افغانستان و نفوذ و رسوخ پسرش محمد اسکندر خان
بر تخت کابل جلوس نماید زیرا حتی افغانهای تنوع یستند نیز دیگر از کز او شهای سو
و نیزه روزیهای که در مدت چهار سال گذشته بوقوع پیوسته و هرج مرجی سکه آسمه
بقرا ری را در مملکت جاری ساخته بود بستوه آمده و از دست و پا افتیده بودند چیزی که
میخواستند و شدت انتظار می کشیدند بک حکومت ثابت و غیر متزلزلی بود تا بتوانند
د سایه آن نفسی تازه کنند .

علاوه جنگ های زیادی چه در بین خود و چه با مهاجمین کرده بودند که قلیلا برای
مدتی برایشان کفایت میکرد از بنبر و خطرهای برای او وجود داشته و وضعیت او بقوی محفوظ
با هم امیر هنگام مراجعت خویش صرف حکمران کابل غزنی و جلال آباد (ابر محمد مملکت
افغانستان) بود خوانین خود سر و خرد شمال هندو کش یا مستقل و یا این سکه تحت
نفوذ شاه بخارا بودند قندهار نیز مستقلا تحت اداره می کهنندل خان و برادرانش بود در حالیکه
زمان امور ولایت هرات بدست یار محمد خان بود

(۱) دی افغان وارز صفحه ۴۰ - ۴۱ تالیف (فوربس)

(۲) غارتی تری ایرزان اندیا صفحه ۵۵ تالیف (لارنس)

(۳) هنتر، آف دی افغانز صفحه ۴۷۷ تالیف (فریر)

(۱۸۷)

ما در این فصل می‌خواهیم بذکر تمام وقایع دورانی سلطنت امیر دوست محمد خان
بپردازیم تاکنون نشان داده شده که چگونه بار کرانی از مرتبه خوانین و سواران
مسترجا دارای اقتدار زیادی در مملکت گردیده تا اینکه یکی از اعضای خاندان شان
امیر دوست محمد خان پادشاه سکابل شد.

البته درست است که برای چندی دواثر اقدامات و مقاصد انگلیس دوست محمد خان
از تحت سلطنتی فرود آمد ولی سده‌های ما آنچه داشتند و نداشتند در مملکت از دست
شان رفته و دوباره همان امیر تبعید شده خواسته شده و صاحب تاج و تخت گردیده.
اکنون خواهیم دید و می‌خواهیم ببینیم که چگونه و تاجه خدی دوست محمد خان با تدریج
در برابر ساختن و انتظام امور کامیاب گردید و وقتی دوباره بر تخت شاهی جلوس نمود
چه کرد. درین وقت دیکر کرده بود و یقین داشت که صرف در اثر اداره ای صحیح و خوب بتواند
مستقلانه حکومت بوده و مملکت را دارای قوهی مدافعه و مقاومت و دارای نیروی بازوی
مستعد و معتمدی بسازد که در برابر همسایگان قوی خویش استناد گوی کند و در عین
حال این مسائل نفوذ سیاسی شاه آن را خیلی بزرگ ساخته و عظمت می‌بخشد. (۱)
در سنه ۱۸۴۳ ولایت سند در محدودات حکومت بریتانیا داخل شد که در نتیجه سرحد
حکومت بریتانیا بی‌محدود و افغانستان نزدیک شد. بهر کیف این قرب برای جلوگیری
از مسایلی و اقدامات کهندل خان سردار قندهاری برادر امیر با انگلیس‌ان تأثیر خوبی کرده
و اثر مفیدی از سیاست در حالیکه بی‌سو ستی و ضمیمه شدن پنج‌سایب ۲

حکومت بریتانیا بی‌محدود شش سال بعد تر زیاده سلوک سردار بار سکرا می‌فته‌ها
تمام شده با وجود این هم امیر خیلی کوشید که قلمرو سکها بکلی یک حصه و جز
امیر اطوری بریتانیا بی‌محدود شمرده نشود. در آوان جنگ سکها بیوادی پشاور
بیشتر قتل و از آنجا اسکرم خان پسرش را با یک تعداد زیاد سواران بکمل سکها که
بعد از جنگ موضع چیان والا که فیصله فغانی آن معلوم نشده بود امیدشان درباره مقاومت
وزد و خورد بابر بریتانیا بی‌محدود قوت یافته بود فرستاده قشون سواره افغانی دوست محمد خان
در جنگ کجرات هر پست یافت (۳) در حالیکه می‌خواستند ما نوره پیچ و خیم دار
بریتانیا بی‌محدود را نقیض نموده و به حمله ناگهانی خاتمه دهند. عزم کرده بودند که اگر چنانچه
بریتانیا بی‌محدود و دسته اسیران او نتواند وای خنده آنها کشف نموده و اقدام آنها عقیم ثابت
شد چنانچه دسته سواره بریتانیا بی‌محدود ایشان را متشخص ساخته و مجبور سکها در دره
خیبر عقب نشینند. قوای مهاجم فقط و مدافعه انگلیسی در پشاور و دیره جات برقرار شده
متمم گردید. در حالیکه امیر می‌خواست موقعیت خود پیش را در وادی‌های گرم

۱. افغانستان ایند دی افغان سغحات ۷۸-۷۹ تألیف - بیلو

۲. درجیت سنگ در سنه ۱۸۳۹ مرده بود و بعد از مرگ او دوره بد اخلاقی و هرزگی
خو نریزی و سفاکی و هر چه بد بود در دربار سکها ررر شد که به بیان نمی‌آید
و از این و چا نشینان مملکت با انواع تکالیف دچار گردیدند و البته شاید این فصل
مملو از درس‌هایست که بیک دربار شرقی و قبی رشته اداره و تنظیم از هم گسیخته
شود به آن می‌میرد تا آنکه چیزی در آن بتواند نوشته شود. (افغانستان صفحه ۱۰۷
تألیف می‌کون)

۳. این جنگ بیرون از کجرات بتاريخ ۲۷ فروری سنه ۱۸۴۹ وقوع یافت
(افغانستان صفحه ۱۰۹ مؤلف می‌کون)

(۱۸۸)

و داور که بر سواحل کوهات و بنو واقع است باید حقیقتاً اکنون قوه‌ای بزرگ
و مساعیه مقتدری جای حکومت سکه‌ها را که اخیراً منقرض شده و از حیث قوه و اقتدار
رو به سقوط بود اشغال کرده بود و ای نا وجود ایستهم امیر با بریتانیا بیجا همچنان مانده و از روی
حقیقت واقع در مرادات بریتانیا بیجا و امیر واقع شده و مراسلات سیاسی آنها قطع گردیده که
آنها برای آن بود که دوست محمد خان بخواست قبایل سرحدی را همچنان هیچ نگاه داشته
و با این ترتیب ایشان را بر علیه انگلیس‌ها و انگیزانده (۱) در سال ۱۸۶۰ (۲)
دوست محمد خان از هندو کش عبور نمود تا نفوذ و اقتدار قبول از دست رفته مجاورات و حوالی
آمو را بسکف آورد. (۳) گفته شده است که دوست محمد خان و پسرش محمد اکبر خان
هنگامیکه به بخارا گریخته (در زمان تاجم بریتانوی سال ۱۸۳۹ بودند ضعف میرهای
را که بر خان‌نشین‌های مختلفه ترکستان افغانی حکمرانی می‌نمودند بطوری از نظر گزرا نیده
دردک کرده بودند. (۴) علاوه آن دوست محمد خان مهمانداری به امیر بخارا را فراموش
نموده و نسبت به امنیت پایتخت او بدین بود (۵) هر کف امیر در سال ۱۸۶۰ چندان به مخالفت
مواجه نشده و در رعیت ساختن تمام قلمرو پادشاهی بخشان (۶) می‌نموده و اندک‌شوی کامیاب
و موفق گردیده و پسر بزرگش محمد افضل خان را حکم اول ولایت بدست آورده و معطاع
مقرر شده. (۷)

۱- هستری آف افغانستان صفحه ۴۱۵ مسیون ۵۰

۲- افغانستان انیدی افغانی در صفحات ۷۷ و ۷۸ تألیف بقیو

۳- است افغانی طرد داشت که این ولایات باری جزء امیر اطوری و سبع درانی (در زمان
احمدشاه) بود و یار محمد خان که گمان را بقتل رسانیده و هرات را بدیده کرده بود در ۱۸۴۶
بمقابل خوانین میبته و از بیگ‌های سریل «شیرخان» اندک‌شوی و آنچه عارض نموده و حکمرانان
این ولایات که تا اکنون بنام زیر دست شاه بخارا بودند و تسلیم شدند با هم چندان دیری نگذشته
بود که در زیر نفوذ او باشند و بر او تکیه یار محمد خان طرف بلخ پیشرفت مجبور گردید
که عنان خویش را باز گرداند زیرا با و اطلاع رسید که کریم‌خان غوریان «شاه‌یستند»
خان حکمران لاش‌خوین «تحریت سرداران قندهاری ایالات فراموشکوا که خان‌نشین
های بودند که دوباره استقلال خود را اعلان نموده بودند تحت اقدامات گرفته‌اند و
این خوانین حتی عساکری را که برای حراست گذاشته شده بودند نیز با آنها سده و رسانیده بودند
(هستری آف دی افغانی صفحات ۴۸۶-۴۸۷ موافقه فریونیز کتاب (دی هستری آف یرشیا صفحات
۴۶۷-۴۶۸ مولفه مر کهم) (۴) نادر دافغانستان (افغانیستان شمالی) صفحه ۳۱۸ تألیف ثیت
(۵) قرار اظهارات ثیت محمد اکبر خان مملکت مذکور را برای امیر رعیت ساخت و ای فرازی که
فریونیز اظهار میداد محمد اکبر خان درین وقت حیات نداشت (نادر دافغانستان صفحه ۳۱۸ و هستری
آف دی افغانی صفحه ۴۸۸) اغلب گمان میرود که هر کف محمد اکبر خان که بصورت
فوری از طرف امیر به انصوب فرستاده شده بود مملکت را گرفته و دوست محمد خان
در دوره ای دوم سلطنت خویش در ۱۸۶۰ دوباره آن را بکف آورده و ایل ساخت.
(۶) کتاب فوق صفحه ۳۱۸ قرار نظریه مسیون (هستری آف افغانیستان) بدشخان
نیز صرف او در آمد صفحه ۳۱۶-۳۱۷ لیکن در اینجا ملاحظه شده است زیرا قرار اظهارات قبلی و این
ولایت در گوشه شمال شرق افغانیستان بنام باج (باج ده) امیر دوست محمد خان بود افغانیستان
بنده دی افغانی صفحه (۷۰۲) هر کف قرار یک معلوم میشود مسیون افغانیستان نظریه مسیون مر کهم
تسلیک نموده است که قرار آن قندهار و بدشخان هر دو در سنه ۱۸۶۰ به دست دوست محمد خان
افتادند مر کهم علاوه میکند که سیر و ار لاش قرا اندک‌شوی و میبته همه را امیر دوست
محمد خان در سنه ۱۸۵۷ جزء منضم قات خود ساخت (دی هستری آف یرشیا صفحه ۱۴۷)
(۷) ثیت کتاب فوق الذکر ص ۳۱۸

(۱۷۷)

بر صورت میله هنگامیکه ولی حکومت در ۱۸۵۵ به امیر تسلیم شد تحت نفوذ و اقتدار دوست محمد خان در آمد - (۱) ولی میرهای اندخوی چنان معلوم می شد که از استقلال خود دور مقام امیرانگه شده باشند. اندخوی بتاریخ ۱۸۶۴ تحت نفوذ افغانی در آمد و در ۱۸۸۱ زیر اداره افغانی آمد - (۲) صرف حده شمالی منسلک نبود که است دوست محمد خان بد آن توجه نموده و قرار نصب امین پوردها تحت محدودیت امیرانوری که پیش او داشت با آن توجه نماید و غلایمهای حده غربی افغانستان مدایبی همراه در مقام امیر دوست محمد خان مقامت نمودند ولی اتفاقاً یوغاغات بر شاهان گذارته شده و سرگردان محمد شاه خان در کابل زندگیا داشته شده اگرچه حقیقتاً محبوب بود ولی رویه میانی او می شد و ملک شاه دادنام یک نفر دیگر از همان قبیله هنوز هم از جذب تمکین و محبت و رحمت امیر میخواست ولی امیر جابداد و دانی او را از زندش ستانیده بیک نفر برادر زاده اش که رفیق او بود سپرد.

بعد از استحکام اقتدار پاره محمد خان در هرات و حدی که بین این حکمرانان السکوزائی و سرداران پارکراتی قندهار پیدا شد. توکل (۳) و حدههایی برپا کرد که در بین این خوانین ایران و روسیه تولید شده و مقاصد امیر را در راه گرفتن این ولایات بتأخیر انداخت. لذا تا سال ۱۸۵۴ (۴) امیر دوست محمد خان توانست در قندهار نفوذ و اقتدار خویش را تقویم نماید. درین وقت محمد خان ایران رفت و بهر کیم درین موقع سردار مقور مذکور با ایران دسیسه های برپا کرد که برخلاف دوست محمد خان تمام می شدند. لذا برای اینکه امیر خود را در باره قندهار مطمئن سازد اجازت داده باریشانویجا باب ملاکرات را که شود و از بند و راضی شد که پسرش ملا حیدر خان را به پشاور فرستاده و بدو دشمنان سابق خویش معاهده دوستانه امضاء کند.

این معاهده بتاریخ (۱۸۵۵) (۳۰) مارچ امضاء یافته و حرجان لاریس و غلام حیدر خان از طرف حکومت هند و امیر افغانستان با ترتیب آن را امضاء کردند (۵) معاهده مذکور دارای سه ماده بود ماده اول دوستی و صلح دائمی را بین امیر دوست محمد خان و حاکمانش حکومت هند تثبیت میکرد. قرار ماده دوم حکومت هند بایست سرحدات افغانی را احترام نموده و بداخل منسلکیت مداخله نمی کرد در حالیکه ماده سوم می نیز

۱- افغانستان شمالی با کتاب قبل الذکر دیت صفحه ۳۱۸ و مولف مذکور یک خطا که از تاریخ جدید این ولایت را ترتیب داده است کتاب مذکور صفحات ۳۸۸ - ۳۸۹ و محمد افضل خان پسر امیر که حاکم پنج مقرر شده بود قراریکه میگویند مطالباتی از وی نموده میله را فتح کرد سنه ۱۸۶۰ - هر کیم دی هستری آف پیرشیا صفحه ۴۶۸

۲- کتاب فوق صفحه ۳۱۷

۳- هستری آف دی افغانز صفحات ۴۴۸ - ۴۴۹ مولف فریزر

۴- افغانستان ایندی افغانز صفحه ۷۹ تا بلف بلو پیر کیف میگویند که دوست محمد خان قندهار را در ۱۸۵۳ هنگام مرگ کهنل خان متصرف شد (افغانستان صفحه ۱۲۴۶) (۵) کتاب فوق الذکر بلو و صفحه ۸۰

(۱۷۸)

۱ احترام مجددات معاهدین را به امیر دوست محمدخان تحویل میبندد و ع-لا و
 امیر دوست محمدخان وعده داد که دوست دوست و دشمن دشمن کبشی محترم هند شرفی باشد
 اگر دوست محمدخان سنجیده بود که به این ترتیب از افسادات ایرانیها جلوگیری
 نموده و در اثر معاهده با حکومت هند از سائس شان خویش را آرام سازد مقصد او بدست
 نیامده و توطئه ها روز افزون گشته و در نتیجه باعث سوق پیکه حه عسکر ایرانی به طرف
 هرات گردید (اپریل ۱۸۵۶) یار محمدخان مرده بود (۱) و سرش سید محمدخان که
 آثار دیوانگی داشت و بعد از سه سال (۲) جای او را محمدیوسف سد و زانی نواد
 حاجی فیروز الدین گرفته بود ولی این جاه نشینی صرف پشام بود و در حقیقت عیسی خان درای
 وزیر او که خودش او را انتخاب کرده بود حکمران حقیقی بوده او را بعد از چند ماه
 خلع کرد (۳) بعد از آن سید محمدخان مقتول و حاجی خبرنامه که تنها کسی بود که از او مذاکره
 می کرد نیز مانده او به قتل رسید. هنگام پیش آمدن عساکر ایرانی تحت قیادت
 مراد میرزا کاکای شاه وزیر مذکور و مصالحیتش از قندهار و کابل استمداد کردند ولی
 دوست محمد خان بر خواست آنها اعتنایی نکرد.

عیسی خان پیر کبک از رویه که از جانب شهراده محمد یوسف (۴) دیده بود بدرده
 او را دستگیر ساخته و به ایرانیها سپرد که از آنها بدر بار تهران فرستاده شده و در مقابل
 آنها م قتل سید محمدخان به قتل رسید عیسی خان تا مدت زیادی ایقا و مت در مقابل
 ایرانیها موفق شد تا اینکه بالاخر در اثر اوضاع داخلی قلع هرات مجبور شد که
 در اکتوبر ۱۸۵۶ هرات را تسلیم کند (۵) دوست محمد خان از همان وقتیکه قندهار
 را گرفته بود فکر تصرف هرات او آرام نمی گذاشت و صرف همین ولایت بود که
 تحت اقتدار او نیامده و مجددات سلطنت متحد افغانستان را نامکمل گذاشته بود ازینرو
 امیر برای گرفتن هرات از انگلیس کمک خواسته و پذیرفته شده بود که خودش برای انعقاد
 معاهده با حکومت هند به پشاور عزیمت نمود (۶) این معاهده تا تاریخ ۶ جنوری ۱۸۵۷
 از طرف گورنر جنرال هند که از جانب سر جان لارنس نمایندگی می کرد امضا شد
 و تصویب گردید که یک وفد قندهار رفته و تحت مشاوره امیر کمسک نمایند و عسکری
 برای گرفتن هرات از ایرانیها ترتیب داده شود چنانچه وفدی تحت ریاست میره نری لمس دین

(۱) قرار اظهاری مر حکم یار محمد خان در سه (۱۸۵۱) هشتم چون قوت شد
 (هستری آف پرشیا صفحه ۴۹۸) این تاریخ بسیار پیش معلوم میشود - اومسین میگوید
 در سال (۱۸۵۲) وفات یافت (دی مشن تو فندهار صفحه ۲۰۴) - فراریان «بلو» معلوم
 میشود که در همان سال مرده است ولی پیش از قشون کشی و تهاجم ایرانیها (افغانستان)
 ایند دی افغانز صفحات ۸۱ و ۸۲)

(۲) اومسین کتاب فوق صفحه ۲۰۴

(۳) دی یا اینسکل مشن تو افغانستان صفحه ۸۶ تا ایف بلو

(۴) مرکم دی هستری آف پرشیا صفحه ۵۰۳

(۵) کتاب فوق صفحه ۵۰۴ - عیسی خان از خیمه عساکر ایرانی به شهر مراجعت میکرد
 که در راه بطور سویی کشته شد. یقین میگویند که جرم مرگ او را یک نفر نمایند شهادت
 مراد میرزا مرتکب گردید.

(۶) برای امیر نیز وعده ماهانه یک لک روپیه داده شد که در جریان جنگ با ایرانی
 آن را صرف نمایند.

(۱۷۹)

تاریخ ۱۳ مارچ ازبکستان حرکات نمود و در ۲۵ ماه (۱) دیگر به قندهار رسید (۲) در
 این زمان امیر موافقت نمود که یک نفر نماینده مسلم را از طرف حکومت هند بدرخواست
 بپذیرد (۳) هر کف قبل ازین حکومت بریتانیا در اول نومبر سنه ۱۸۵۶ بر علیه ایران اعلان
 حرب داده و قسوا می بسوز کرد دگنی سر جیمز او ترم پندان طرف
 فرستاده بود (۴) این عسکر در سر کوئی شاه (۵) کامیاب شده بود چنانچه شاه به امضای معاهده
 صلح و تحلیه شهر هرات از عساکر ایرانی و صرف نظر کردن از تمام ادعای و ادعای شاه بر
 هرات و افغانستان رضایت داده بود معاهده مذکور در ۴ مارچ سنه ۱۸۵۷ (۶) به امضای
 بود در ۲۷ جولای ۱۰ ایرانیها قرار معاهده مذکور هرات را نپذیرفتند و ولی حکومت آنها
 را دست یکنفر از خود شان بنام احمدخان مشهور سلطان جان سیرند این شخص بر
 محمد عظیم خان و برادرزاده امیر بود (۷) چنانچه شیرعلیخان سردار مهرخان را
 وزیر خویش انتخاب کرده این حکومت سلطان جان از طرف بریتانیا توسط کرنل
 آرتیلر که بایک کپسون بریتانوی از بغداد به شهر مذکور آمده بود شناخته شد هر
 کف عساکر ایرانی هنوز هم در مجاورت سرحدات هرات دیده میشدند آماده بودند که
 ۱ از جای انگلیستان باطلوایان فوجی در آ ویرند ایشان نیز اربلایت مذکور حمله نمایند
 (۸) لاکن وقتی و تاریخ هند بنفع انگلیستان انجامید افواج ایرانی بطرف سرخس حرکت

- (۱) وفدیه قندهار آمده بکمال زیر دوست محمدخان بهاء کرد که نمیتواند ایشان را از
 سر اشخاص متعصب و بدبین مردم حفظ نماید
 (۲) اوسدین دی مشن تو قندهار صفحه ۱۷۳
 (۳) دیو افغانستان ایندی افغانیز صفحات ۸۲ - ۸۴
 (۴) براکهم دی هیستری آف برشیا صفحات ۵۰۴ - ۵۰۵
 (۵) کتاب فوق صفحات ۵۰۵ - ۵۰۸
 (۶) کتاب فوق صفحات ۵۰۸ - ۵۰۹
 (۷) دیو در اینکه میگوید سلطان جان برادر دوست محمدخان بود غلط کرده است
 (۸) افغانستان ایندی افغانیز صفحه ۹۱
 (دی مشن تو قندهار صفحه ۴ تالیف اوسدین) دی هیستری آف برشیا صفحه ۵۱۰
 تالیف مرکهم

۸- سرکشی و بغاوت افواج بنسب کمال درین وقت در هند شروع شده بود و تمام مردم
 متوجه آن طرف بودند درین وقت اهالی افغانستان در اثر تحریک اشخاص متعصب و مذهب
 دوست و تحریکات مصلحانه سرداران پشاور سلطان محمدخان و پیر محمدخان از امیر
 دوست محمدخان مطالبه می نمودند که بر علیه کفار عشقون کشیده و انگلیسان را مذهب را
 از هندوستان بیرون بکشد بدون تردید موقع خیلی ایرانی بود و یک راه به دوست محمدخان
 حاضر شد که بگفته آنها عمل کند ولی سرش محمد عظیم خان با جرئت پیش آمده
 از آن عکاس بد حرف خویش و نامید ساختن ملت در برابر تقاضای شان ترسیده و بدوش
 را از قوه و احاطه بریتانوی ها یاد داده و با و باغتن مملکت و سلطنتش را خاطر نشان
 ساخت اگر چه مدتی مشاجره بین امیر و سرش در سر امر و مشوره مذکور روداد ولی
 بالاخره قانع شده و حرف سرش را قبول داشت و توانست که ملوفان هجده و جوش مردم را
 ساکت سازد و ایشان را تسلی دهد و قانع نماید هر کف در اثر فتح دهلی بکلی ساکت شدند

(۱۸)

کردند و کما میبایست کریمخان بقیه و همراهان او در حدود اول مارچ سنه ۱۸۵۸ از هرات حرکت کردند سلطانجان که حتی در زمان برقراری خود تحکیم و متبذرتیت انگلیس و مت انگلیسی و مت ایران را میخواست و سکه نام او میرد (۱) سلطانجان لاف میزد که او چون نمیخواست با سفرای بریتانوی سروکاری داشته باشد ایشان را مجبور ساخت بروند و بر صورت از هرات یعنی روسیه که تحت ریاست امیر خانی کوف آمده بودند مهمان نوازی و پذیرائی شایان نمود (۲)

بریتانویها سلطان احمدخان را حاکم هرات شاخته بودند و البته این مسأله لاف برای چندی دوست محمدخان را از حده کردن بر او باز میداشت حتی غلام حیدر خان که طاهرا و ولیمحمد شمرده می شد نیز از تصرف سلطانجان بر هرات رشت برده و بدین بود بهر کیف امیر نیکار نه نشست و در رعیت ساختن قندوز قرار نیکه میگویند به ۱۸۵۹ (۳) ضمیمه منصرفات او شد خود را مشغول ساختن سلطانجان برای آنکه میدان را بیشتر برای اقتدار خویش خالی کند اولاً در یار محمدخان را که در هرات از طرف شاه ایران وسایل معاش آنها تهیه می شد خارج کرد بهر کیف سلطان و بعد یار محمدخان، یار محمدخان بکابل آمد و از طرف امیر مورد احترام و لطف قرار گرفتند سلطانجان جرأت یافته سبقت نموده شریف خان یکی از پسران امیر را از حکومت فرا برد و سرور و زمام امور آنجا را بنام خود به افضل خان پسر پسر دل خان متوفی (دارگزارانی) که به قلع تهران پناه برده بود تفویض نمود از اینجا بود که امیر بهانه را که مدتها انتظار میکشید برای تصرف هرات بدست آورد و با قوای زیادی از کابل حرکت نموده وقتی بهرات رسید ده ماه آن را محاصره نموده و بالاخره هرات را تصرف شد و این ترتیب امیر دوست محمدخان به سبب این خود رسیده و خواہای شیرینی را که در باره پوره ساختن مجددات افغانستان میدید و آرزوهاییکه درین راه بدل می پروراند و با کمال صبر و متانت ثبات استقلال نفس در راه آن تکالیف و مشقات زیادی را بر خود هموار نموده به پیداری دریافت و در راه مساعی و آمال خود کامیاب گردید ولی باهم مقدر نبود که ثمر کوششها و مساعی خود را چنانچه شاید چیده و از گنجی که برنج بدست آورده بود چنانچه بایست تمتع کنند و بتاريخ ۹ جون ۱۸۶۳ در هرات جهان فانی را وداع گفت . (انتهای)

۱- هیستری آف پرشیا تالیف واتسن

۲- افغانستان ایندی افغانیز صفحات ۹۱-۹۲ تالیف بلو

۳- دی هیستری آف پرشیا صفحه ۴۵۰ تالیف مرکم

BIBLIOGRAPHY

- | فہرست ماخذ | اسم مولف |
|--|----------|
| اسم کتاب | |
| Narrative of a journey from Hérât
to Khiva, Moscow and St. Petersburg.
Captain James Abbot.
London W, M. Allen and Co. 1884 | Abbot. |
| Diary of a march through Sind and Afghanistan.
Gal. Sir William Nott K. C. B. etc ...
Rev. I. N. Allen, B. A. London.
J. Hatchard and Sen, 1843 | Allen |
| The Expedition into Afghanistan.
James Atkinson, Esq. London,
Wn. H. Allen and Co. 1842 | Atkinson |
| Journal of a March from Delhi to
Peshawar and from thence to Cabul
with the mission of Lieut. Col.
Sir C. M. Wade, KT. C; B.
Lieut. William Barr, London,
James Ma den and Co. 1844 | Barr |
| Afghanistan and the Afghans.
by H. W. Belleu, C. SI: London, Sampson Low
Marston, Searle and Rivington, 1879 | Belleu |
| A Général Report on the Yusufzais
Government Press. 1864 | Belleu |
| The Races of Atghanistan.
by Surgeon Major H. W. Belleu, C. S. I.
Calcutta, Thacker, Spink and Co. 1880 | |
| Histoire de L'Asie Centrale
Par Mir Abdoul Kérîm Boukhary.
Publiée, traduite et annotée par
Charles Schefer, Paris, Ernest Leroux 1876 | Boukhary |
| Latd Cabool. Burnes
by the Col. Sir Alexander Burnes.
C. B.; London, John Murray 1842 | |

- ۱۷۸ —
- | نام کتاب | اسم مؤلف |
|--|-------------|
| Travels into Bokhara,
by Lieut. Alexandre Burns, London, 1834. | |
| Journey to the north of India,
by Lieut Arthur Conolly in two Vols. London,
Richard Bentley 1834. | Conolly |
| A history of the Sikhs,
by Joseph Davey Cunningham, Second Edition;
Longon, John Murray 1853 | Cunningham |
| The first Afghan war and its Causes,
By Sir Henry Marion Durand, K. C. S. I.,
C. B.; London, Langmans, green and Co. 1879. | Durand |
| An Account of the Kingdom of Cabul,
by How. Mountstuart Elphinstone.
London, Longman, Hurst, Rees, orme,
and Brown, and J. Murrays 1815. | Elphinstone |
| The Kabul Insurrection of 1841-42
Lieutenant Eyre
Major general Sir Vincent Eyre,
K. C. S. I., C. B.
Colonel Malleson. C. S. I.
Lon Wndon, H. Allen and Co. 1879. | Eyrs |
| Five years in India,
by Henry Edward Lane, Esp. into Columns;
London, Henry Colburn 1842. | Fuca |
| Caravan Journey and Wanderings
in Persia, Afghanistan, Turkistan
and Balouchistan.
J. P. Ferrier
Capt. William Jesse
edited by H. R. Seymour, M. P.; London.
John Murray 1856. | Ferrier |
| History of the Afghans by J. P. Ferrier.
London. John Murray 1858. | |
| The Afghans Wars, 1839-42 and 1878-80.
Archibald Forbes
Seeley and Co. 1892. | Forbes |

— ۱۷۹ —

نام کتاب	اسم مؤلف
A Journey from Bengal to England Through the Northern Part of India, Kashmir, Afghanistan and Persia, and into Russia, George, Forster, London, R. Faulder 1798.	Frough
Narrative of a Journey into Khorassan, by James B. Fraser, London, Longman, Hurst, Rees, Orme, Brown and Green 1825.	Fraser
Sales' s Brigade in Afghanistan by the Rev G. R. Gleig, M.A. : London, John Murray 1846.	Gleig
The Sikhs and the Sikhs wars by General Sir Charles Gough , V. G, G. C. an and Arthur D. Innes, M. A. London, A.D. Innes and co. 1897.	Gough
Ranjit Singh. by Sir Leppel Griffin, K. C. S. I. Oxford, the Clarendon Press 1892.	Griffin
Afghanistan Augus Hamilton. London, William Heinemann, 1906.	Hamilton,
Narrative war in Afghanistan, by Capt. Henry Havelock, London. Henry Colburn, 1840.	Havelock
A Narrative of the march and operations of the Army of the Indus in the Expedition to Afghanistan. 1838-1839. by Major W. Hough, London, Wm. H. Allen and Co. 1841.	Hough
Travels in Kashmir and Panjab, Baron Charles Hügel. Major T. B. Jervis F. R. S. London , John Petheran 1854.	Hugel

— ۱۸۰ —

- | نام کتاب | اسم مؤلف |
|---|----------|
| History of the war in Afghanistan.
John William Kaye
London Richard Bentley 1851 | Kaye |
| Narrative of the campaign of
army of the Indus in Simd and Kaubul
in 1838, 39
Richard Hartley Kenndy | Kennedy |
| History of the Penjab.
By Sayed Mohd. Latif.
Calcutta General Press Company 1891. | |
| Avetures of an officer in the Service
of Runjeet Singh.
Major H. M. Lawrence
London Henry Colburn 1845. | |
| Reminiscences of Forty tree years in India
Lieutenant General Sir Geogre Lawrence,
K. C. S. I., C. B.
edited by W. Edwardes, H. MB. C. S., London.
London John Murray 1874 | |
| The Afghan war 1838-1842, from the Journal
and correspondance of the Late Major-General
Augustus Abbott, by Charles Rathbone
I. N. F. R. G. S., London, Richard Bentley and
Son 1879. | |
| The Mission to Kandahar.
Major H. B. Lumsder.
Calcutta, Baptist Mission Press, 1860. | Lumsder |
| Afghanistan from Darius to Amanullah.
Lt. General Sir George Mac Munn;
London, Bell and Sons Ltd. 1929. | Mac Munn |

— ۱۸۱ —

نام کتاب

اسم مؤلف

- | | |
|--|-----------------------|
| The History of Persia,
Colonel Sir John Malcolm, K. C. B.
K. L. S., London, John Murray and Longman
and Co. 1815. | Malcolm |
| History of Afghanistan,
Colonel G. B. Malleson, C. S. I., London,
W. H. Allen and Co. 1878. | Malleson |
| A General sketch of the History of Persia,
Clement R. Markham,
C. B., F. R. S.; London,
Longmans, Green and Co. 1874. | Markham |
| The Despatches, Minutes and Correspondance
of the Marquess Wellesley, K. G.
Montgomery Martin, London, Wm. H. Allen
and Co. 1836. | Martin |
| Narrative of various Journey in Balochistan,
Afghanistan and Penjab
by Charle Masson Esq., London Richard
Bentley 1842 | Masson |
| The History of the Sikhs Gooroos,
by W. L. M'Gregor, M. D. London,
James Madden 1846. | Mr. Gregor |
| Life of Amir Dost Mohammad Khan of
Kabul, Mohan Lal.
by Mahan Lal Esq., London, Longman,
Brown, Green and Longman, 1846. | Mahan Lal |
| Travels in the Himalaya Provinces
of Hindoustan and the Penjab in,
Ladokt and Kashmir, in Peshawar,
Kabul, Kunduz and Bokhara. | Moorcroft and Trebeck |

—۸۸۲—

نام کتاب

اسم المؤلف

Horace Hayman Wilson, M. A. , F. R. S.

by Mr. Williams Moorcroft and M. George

Trebeck, London, John Murray ,1841.

The Court and Camp of Runjeet Sing
London, Henry Colburn 1840.

Osborne

Rough Notes of the campaign in Sind
and Afghanistan in 1838-39
by Captain James Outram, Bombay
American Mission Press, 1840.

Outram

Travels in Belochistan and Sind .
by Lieut. Henry Pottinger,
London, 1818 .

Pottinger

Origin of the Sikhs Paser in the
Punjab,

Pimsep

Henry T. Prinsep, Calcutta G.H.
Huttman 1834Records of the Ludhiana Agency.
Lahore 1911.

Penjab Gvt. Press

A Journal of the disasters
in Afghanistan 1841-42.
by Lady Sale, London, John Murray 1843.

Sale

The Sikhs and Afghans,
London, John Murray, 1841.Shaham at Ali
ShiraziThe Punjab,
Lieut.Colonel Steinbach; London,
Smith Elder and Co. 1845.

Steinbach

— ۱۸۷ —

نام کتاب

اسم المؤلف

Memoires and Correspondence of
Major General Sir William Nott, G.C.B.
J.H. Stocqueler Esq.
London, Hurst and Blackett 1854.

Stocqueler

The Life of Abdur Rohman Amir of
Afghanistan, G.C.B., G.C.S.I.
London John Murray 1900

A Gazetteer of the Countries Adjacent
to India on the North West,
by Edward Thornton, London Wm. H. Allen
and Co. 1844.

Thornton

A Personal Narrative of a visit to
Ghazni, Kabul and Afghanistan
by G.T. Vigne, Esq., F.G.S., London.
Whittaker and CO. 1840

Vigne

History of Persia,
by Robert Grant Watson, London,
Smith Elder and Co. 1866.

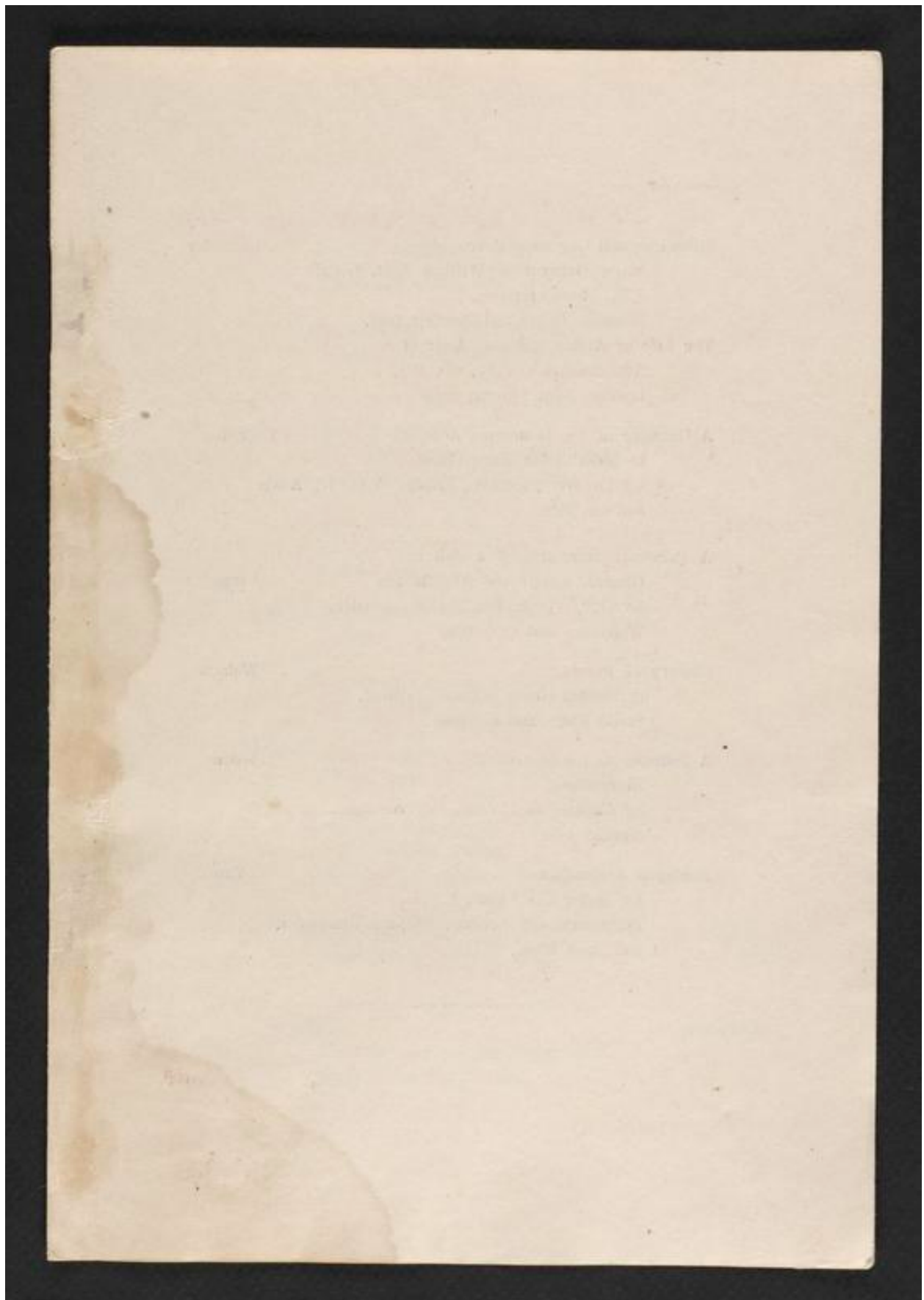
Watson

A Journey to the Source of the
River Oxus,
by Captain John Wood, London John
Murray 1872

Wood

Northren Afghanistan
by Major C.E. Yate, C.S.I.,
Edinburgh and London, William Blackwood
and Sons 1888.

Yate



از انتشارات انجمن تاریخ

نام کتاب	نویسنده
۱- آریانا	احمدعلی کهزاد
۲- تاریخ افغانستان جلد اول	و محمد عثمان صدقی
۳- " " جلد دوم	" "
۴- کشیکا	" "
۵- در زوایای تاریخ افغانستان	" "
۶- لشکر گاه	" "
۷- رجال و رویداد های تاریخی	" "
۸- بیکرام	" "
۹- باعیان	موسیو ها کن و کیودار (ترجمه احمدعلی کهزاد)
۱۰- آثار عتیقه بودائی در کوتل خیرخاذه	موسیو ها کن (ترجمه سید قاسم رشتیا)
۱۱- افغانستان در قرن نوزده	سید قاسم رشتیا
۱۲- تاریخ افغانستان جلد سوم	میر غلام محمد غبار
۱۳- احمد شاه بابا	" "
۱۴- نینواز	ضیای قاریزاده
۱۵- سورتگران و خوشنویسان هرات در عصر تیموریان	علی احمد نعیمی
۱۶- یرده نشینان سخنگو	ماگه رحمانی
۱۷- تیمور شاه درانی	عزیز الدین فوفلزائی
۱۸- اکسیر نامه	حمید کشمیری

مجله «آریانا» و «افغانستان»

(آریانا) و (افغانستان) دومجله سودمند و دلچسپ کشور است که
اولی در اول هر ماه شمسی و دومی هر سه ماه یک مرتبه بزبانهای انگلیسی
و فرانسه مرتب از طرف انجمن تاریخ افغانستان نشر میشود این دومجله
در عالم تاریخ، ادبیات، ثقافت، و فرهنگ افغانستان مقالات بزرگترین
نویسندگان افغانستان را نشر کرده و میکند.

مرجع اشتراك: انجمن تاریخ افغانستان.

قیمت اشتراك سالانه

۲۴ افغانی
۲۸
(۳) دولار
۴۰ افغانی
۴۱۵۰
۴ دولار

کابل
مجله آریانا: ولایات
خارج
کابل
مجله افغانستان: ولایات
خارج